

رشد آموزش

قرآن و معارف اسلامی ۱۰۳

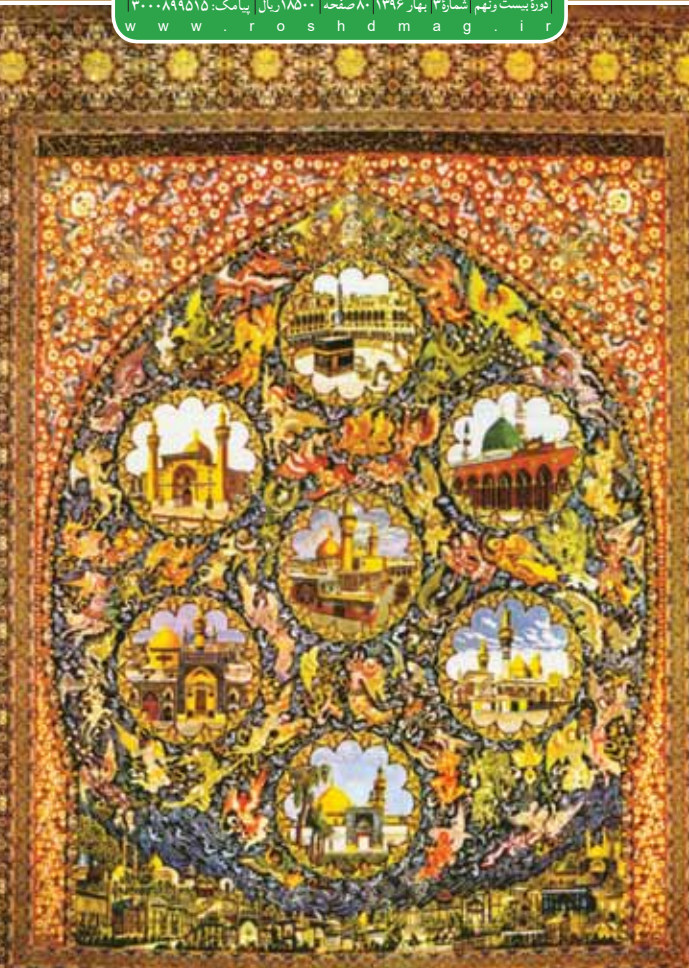
فصلنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی برای معلمان، مدرسان و دانشجویان
دوره بیست و نهم شماره ۳ بهار ۱۳۹۶ | ۸۰ صفحه | ۱۸۵۰۰ ریال | پیامک: ۰۰۸۹۹۵۱۵
www.roshdmag.ir

🌟 النحت و المنحوت

🌟 آموزش قرآن تکمیلی در مدارس دوره متوسطه

🌟 چگونگی آموزش مفاهیم قرآن کریم

🌟 سهوی نیسیم به آخر خط رسیده است!



سُئِلَ السَّجَّادُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْكَلَامِ وَالسُّكُوتِ أَيُّهُمَا أَفْضَلُ؟ فَقَالَ: لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا آفَاتٌ فَإِذَا سَلِمَ مِنَ الْآفَاتِ فَالْكَلَامُ أَفْضَلُ مِنَ السُّكُوتِ، قِيلَ كَيْفَ ذَلِكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، قَالَ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مَا بَعَثَ الْأَنْبِيَاءَ وَالْأَوْصِيَاءَ بِالسُّكُوتِ إِنَّمَا بَعَثَهُمْ بِالْكَلَامِ وَلَا اسْتُحِقَّتِ الْجَنَّةُ بِالسُّكُوتِ وَلَا اسْتُجِبَتْ وَلَايَةُ اللَّهِ بِالسُّكُوتِ وَلَا تُوَقِّتِ النَّارُ بِالسُّكُوتِ إِنَّمَا ذَلِكَ كُلُّهُ بِالْكَلَامِ مَا كُنْتُ لِأَعْدَلَ الْقَمَرِ بِالشَّمْسِ إِنَّكَ تَصِفُ فَضْلَ السُّكُوتِ بِالْكَلَامِ وَلَسْتُ تُصِفُ فَضْلَ الْكَلَامِ بِالسُّكُوتِ.

از امام علی بن حسین (علیه السلام) درباره سخن گفتن و خاموشی پرسیدند: که کدام یک برتر است؟ فرمود: هر یک از این دو آفاتی دارد که اگر از این آفات سالم بماند، سخن گفتن از خاموشی بهتر است.

عرض شد: چگونه ای فرزند رسول الله؟ فرمود: برای اینکه خداوند عز و جل پیامبران و اوصیای آنان را با سکوت مبعوث

نکرد. آن‌ها آمدند که با مردم سخن بگویند و هیچ کس با سکوت و خاموشی سزاوار بهشت و مستوجب ولایت الله و مصون از عذاب خدا نمی شود. تمام این فواید و نتایج به وسیله سخن محقق می شود [سپس فرمود: من هیچ گاه ماه را با خورشید در یک کفه برابر قرار نمی دهم] یعنی کلام به مثابه خورشید و سکوت به منزله ماه است. چون تو در مقام توصیف سکوت از کلام بهره می گیری، ولی در توصیف کلام از سکوت نمی توان استفاده کرد.

سخن
سکوت



رشد آموزش

قرآن و حدیث اسلام

۱۰۳

فصل نامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی
دوره بیست و نهم / شماره ۱۰۳ / بهار ۱۳۹۶



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی
شرکت افست

مدیر مسئول: محمد ناصری
سر دبیر: محمد مهدی اعتصامی
مدیر داخلی: یونس باقری
هیئت تحریریه:

عادل اشکبوس، محمد مهدی اعتصامی،
فریبا انجمنی، یونس باقری، مریم جزایری، سید محمد دلبری،
فضل الله خالقیان، سید مهدی سیف، یاسین شکرانی،
شهربانو شکیبافر، مهدی مروجی، مسعود وکیل
طراح گرافیک: نوید اندرودی
ویراستار: کبری محمودی
www.roshdmag.ir

Telegram: @ roshdmag

roshdmag:

نشانی مجله: تهران صندوق پستی: ۶۵۸۵-۱۵۸۷۵
دفتر مجله: (داخلی ۴۲۲) ۰۲۱-۸۸۸۳۱۱۶۱
پیام گیر نشریات رشد: ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۸۲
مدیر مسئول: ۱۰۲
دفتر مجله: ۸۸۲۹۰۶۷۴ خانم قربانی
امور مشترکین: ۱۱۴
پيامک: ۳۰۰۸۹۹۵۱۵
شمارگان: ۵۲۰۰ نسخه

سر مقاله: درباره کتاب دینی و قرآن سال دهم/ ۲

مرحله نخست واقعه قیامت / دکتر سید محسن میر باقری/ ۴

عفاف در قرآن کریم و سیره حضرت فاطمه (س) / روح الله صمدی/ ۱۲

احکام ثابت و متغیر در اسلام از نگاه علامه طباطبائی (ره) / دکتر سید ابوالقاسم نقیعی/ ۱۶

نتایج و ثمرات رشد تفکر فلسفی / دکتر محمد مهدی اعتصامی/ ۲۲

تفسیر تنزیلی و کارکردهای آن در حل مسائل (پای صحبت حجت الاسلام عبدالکریم بهجت پور)/ ۲۷

مجلات رشد را نمی شناسیم، آن ها را معرفی کنید! (گپ وگفتی با دبیران شهرستان شیراز)/ ۳۰

رؤیت خداوند / مریم ثقفی/ ۳۶

چگونگی آموزش مفاهیم قرآن کریم / مسعود وکیل/ ۴۰

چگونه باورهای دینی را در وجود دانش آموزان نهادینه کنیم؟ / مسعوده جهان شیر/ ۴۷

صهیونیسم به آخر خط رسیده است! / علیرضا زارع فکری/ ۵۲

نشست تفسیر سیاسی قرآن / گزارش نشست نقد کتاب/ ۵۶

چرا منطق و فلسفه نمی خوانند؟ / اصغر احمدی/ ۵۹

بررسی میزان مهارت معلمان در آموزش مفهوم خدا / سمیه محفوظی/ ۶۲

النحت و المنحوت / یوسف فاضل و فاطمه نظری/ ۶۶

نکاتی در باب زبان عربی / عادل اشکبوس/ ۶۸

چگونه مشکلات درس عربی دانش آموزان را رفع کنیم؟ / رقیه نوری امیری/ ۷۲

توصیف شگفتی های ستاره شعری در قرآن / نسرین حسن پور/ ۷۵

معرفی کتاب / یاسین شکرانی/ ۷۶

آموزش قرآن تکمیلی در مدارس دوره متوسطه/ ۷۷

شیوه موفق تدریس و جذب دانش آموزان / ساعده اسماعیلی/ ۷۸

قابل توجه نویسندگان و پژوهشگران:

مجله رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی، نوشته ها و گزارش تحقیقات پژوهشگران و متخصصان تعلیم و تربیت به ویژه معلمان دوره های مختلف را در صورتی که در نشریات عمومی درج نشده و مرتبط با موضوع مجله باشد، می پذیرد. لازم است در مطالب ارسالی، موارد زیر رعایت شود: چکیده ای از کل محتوای ارسال شده حداکثر در ۲۵۰ کلمه، همراه مطلب ارسال شود. پی نوشت ها و منابع کامل باشد و شامل نام اثر، نام نویسنده، نام مترجم، محل نشر، ناشر، سال انتشار و شماره صفحه مورد استفاده باشد. در متن های ارسالی تا حد امکان از معادل های فارسی واژه ها و اصطلاحات استفاده شود. اصل مقاله های ترجمه شده به پیوست آن ارسال شود. نشر مقاله روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه های علمی و فنی دقت شود. شکل قرار گرفتن جدول ها، نمودارها و تصاویر، پیوست در حاشیه مطلب مشخص شود. مطالب یک خط در میان روی کاغذ نوشته و در صورت امکان حروف چینی شود. مطالب مندرج در مجله، الزاماً مبتنی نظر دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی نیست و مسئولیت پاسخگویی به پرسش های خوانندگان با خود نویسنده یا مترجم است. مقاله های دریافتی در صورت پذیرش یا رد، بازگشت داده نمی شود. مجله در پذیرش، رد، ویرایش و یا تلخیص مقاله های رسیده مجاز است.



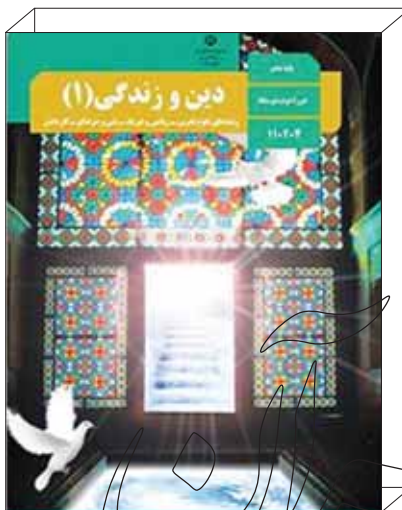
تصویر روی جلد:

قالی هفت شهر عشق

ابعاد ۴/۶ × ۳/۷۰ متر. جنس تار و پود آن ابریشم و جنس پرز آن پشم و گل ابریشم می باشد رج شماره ۷۵ و رنگ آن گیاهی و شیمیایی است این فرش که طرح محراب به تصویر هفت شهر مذهبی مکه، مدینه، نجف، کربلا، کاظمین، سامرا و مشهد و تصاویری از بناها و اماکن مذهبی مزین شده است. توسط برادران سفارزاده حقیقی به موزه آستان قدس رضوی اهدا شده است.

به اطلاع دبیران محترم می‌رسد.
۱. دوره متوسطه دوم از چهار سال به سه سال کاهش یافته است و در نتیجه، چهار کتاب دینی و قرآن باید به سه کتاب کاهش پیدا می‌کرد. به همین دلیل، برخی از عنوان‌ها که در اولویت دوم قرار داشتند، حذف شده‌اند. البته اندکی از محتوای دینی و قرآن (۱) قبلی به سال نهم منتقل شد و بخشی دیگر از محتوا در کتاب جدید سال دهم قرار گرفت که حتماً همکاران مشاهده کرده‌اند.

۲. ساعت درس دینی و قرآن در دوره دوم متوسطه، برای رشته علوم انسانی، به چهار ساعت در هفته و برای رشته‌های ریاضی، علوم تجربی و فنی و حرفه‌ای به دو ساعت تغییر یافته است. مطابق با این تغییر، اکثر دانش‌آموزان دو ساعت در هفته این درس را دارند و اقلیتی از آن‌ها چهار ساعت در هفته به این درس می‌پردازند. از این جهت، لازم بود حجم کتاب‌ها برای چهار ساعت و دو ساعت متناسب‌سازی شود که به تدوین دو کتاب با دو حجم متفاوت منجر شد. از آنجا که حجم کتاب رشته‌های ریاضی و علوم تجربی و فنی و حرفه‌ای کمتر شده، برخی از عنوان‌های کتاب‌های قبلی از کتاب جدید التالیف این رشته‌ها حذف شده‌اند.
۳. تغییر دیگری که در دوره متوسطه دوم صورت گرفته، حذف دوره پیش‌دانشگاهی و آمدن دیپلم به پایه دوازدهم و انتقال امتحان نهایی به این سال است. به عبارت دیگر، قبلاً دانش‌آموزان در پایه سوم متوسطه که سال یازدهم تحصیلی بود، دیپلم می‌گرفتند و دانش‌آموزان فنی و حرفه‌ای وارد دوره پیش‌دانشگاهی نمی‌شدند. یعنی



درباره کتاب دینی و قرآن سال دهم

در ادامه بازسازی و متناسب‌سازی کتاب‌های دینی و قرآن با نظام جدید آموزشی، نوبت به کتاب دینی و قرآن (۳) رسیده که برای سال یازدهم بازسازی شده است و در سال جاری در چرخه آموزش قرار می‌گیرد. موضوع‌های اصلی کتاب عبارت‌اند از «نبوت، امامت، امام عصر (عج) و غیبت آن حضرت و وظایف ما در عصر غیبت، فقهت و اجتهاد و حکومت اسلامی در عصر غیبت». چند موضوع اخلاقی، اجتماعی و احکامی نیز محور دیگر کتاب را تشکیل می‌دهند. بازسازی این کتاب با توجه به ملاحظات زیر صورت گرفته است که به‌طور مختصر



**در نظرسنجی‌ها
آمده بود که
برخی از مباحث،
در این کتاب به
شکل دیگری و
در قالب دیگری
تکرار می‌شود.
این نظر نیز مورد
توجه قرار گرفته
و برخی از مباحث
که برداشت تکرار
از آن‌ها می‌شده،
یا حذف شده‌اند
یا به شکل
روشن‌تری تدوین
یافته‌اند**

آن‌ان کتاب دینی و قرآن پیش‌دانشگاهی را نمی‌خواندند.

به همین دلیل، مباحث کتاب‌ها طوری تنظیم شده بودند که موضوعات ضروری‌تر تا قبل از پیش‌دانشگاهی تمام شوند تا دانش‌آموزان فنی و حرفه‌ای نیز آن مباحث را بخوانند. مبحث خانواده از این قبیل بود؛ این مبحث، به جای پیش‌دانشگاهی، در کتاب سوم آمده بود. گرچه بهتر است این موضوع در آخرین سال تحصیلی آموزش داده شود. لذا اکنون که همه دانش‌آموزان به پایه دوازدهم می‌روند، این موضوع به آن سال منتقل خواهد شد.

۴. نظرسنجی‌های انجام شده در این سال‌ها گویای آن است که برخی مباحث مربوط به نبوت و امامت و حکومت اسلامی در کتاب دینی و قرآن (۳) مشکل‌تر از سایر کتاب‌ها هستند و حجم آن‌ها نیز بیشتر است. برگزاری امتحان نهایی هم که در این سال انجام می‌گرفت، در مجموع سبب شده بود این کتاب مشکل‌تر از سایر کتاب‌ها جلوه کند. در کتاب جدید که در سال تحصیلی جدید به دست همکاران می‌رسد، تلاش شده است که پیچیدگی مباحث کمتر شود و حجم کتاب نیز کاهش یابد.

همچنین، در نظرسنجی‌ها آمده بود که برخی از مباحث، در این کتاب به شکل دیگری و در قالب دیگری تکرار می‌شود. این نظر نیز مورد توجه قرار گرفته و برخی از مباحث که برداشت تکرار از آن‌ها می‌شده، یا حذف شده‌اند یا به شکل روشن‌تری تدوین یافته‌اند.

۵. همان‌طور که در کتاب دینی و قرآن سال دهم مشاهده می‌کنید، در ابتدای هر درس از کتاب سال یازدهم نیز یک یا دو صفحه از آیات قرآن کریم قرار گرفته است تا دانش‌آموزان، به تمرین قرائت بپردازند و آموخته‌های سال‌های قبل را فراموش نکنند. دبیران محترم توجه داشته باشند که دانش‌آموزان، در دوره‌های ابتدایی و متوسطه اول، قواعد روان‌خوانی و صحیح‌خوانی را آموخته‌اند و تمرین هم کرده‌اند. از این رو، آن‌ان باید بتوانند همه آیات قرآن را بخوانند. بنابراین، روش قرائت این صفحه به این صورت است که در هفته قبل، از دانش‌آموزان درخواست می‌شود در منزل آیات درس بعد را تمرین کنند و در ابتدای جلسه بعد، آن‌ان باید بتوانند آیات را بخوانند. به عبارت دیگر، نیازی نیست که مثلاً در هفته اول قرائت آیات را آموزش بپایان دهند و در هفته بعد از آن‌ها پرسش شود. بلکه در هر هفته، آیات جدید از آن‌ها پرسیده و نمره داده می‌شود.

توجه داشته باشیم که این آیات فقط برای قرائت هستند البته داخل هر درس ترجمه تعدادی از آیات که با موضوع درس ارتباط دارند، آمده است تا در آن‌ها تدبیر و پیامشان استخراج شود.

با توجه به نکات فوق، کتابی که برای سال یازدهم تقدیم همکاران می‌شود، لازم است نقد و بررسی شود و پیشنهادهای اصلاحی لازم، در طول سال برای گروه درسی قرآن و معارف اسلامی ارسال شود تا ان‌شاءالله در چاپ بعدی از آن‌ها استفاده کنیم.

سر دبیر

حادثه قیامت

پیشتر گفتیم که قرآن کریم تعبیر گوناگونی را برای حادثه قیامت بیان می‌کند. تعبیری همچون نفخ در صور، صیحه آسمانی، زلزله، قارعه (کوبنده)، بطش (هجوم خشمگین) و برق (نور خشمگین) از جمله آن‌هاست. حال سؤال این است که آیا این تعبیر بیانگر حوادث گوناگون هستند یا همگی چهره‌های گوناگونی از یک حادثه را بیان می‌کنند. در این مقاله در حد امکان، براساس آیات کریم، به این پرسش پاسخ می‌دهیم.

به نظر می‌رسد که همه این تعبیرات از یک واقعه حکایت دارند: جرم آسمانی بزرگی به سوی زمین حمله می‌کند و زمین را با ضربه‌ای محکم می‌کوبد. با ورود آن به جو زمین و سوختن آن بر اثر اصطکاک با جو، نوری خیره‌کننده از آن به وجود می‌آید که صدای ورود آن به جو یا منفجر شدن آن به صورت صیحه‌ای هولناک شنیده می‌شود. قرآن، این جرم بزرگ را «صور» و صیحه حاصل از آن را «نفخ در صور» نامیده است. در این مقام معنای صور و مراد از آن را هنگام وقوع قیامت تبیین خواهیم کرد.

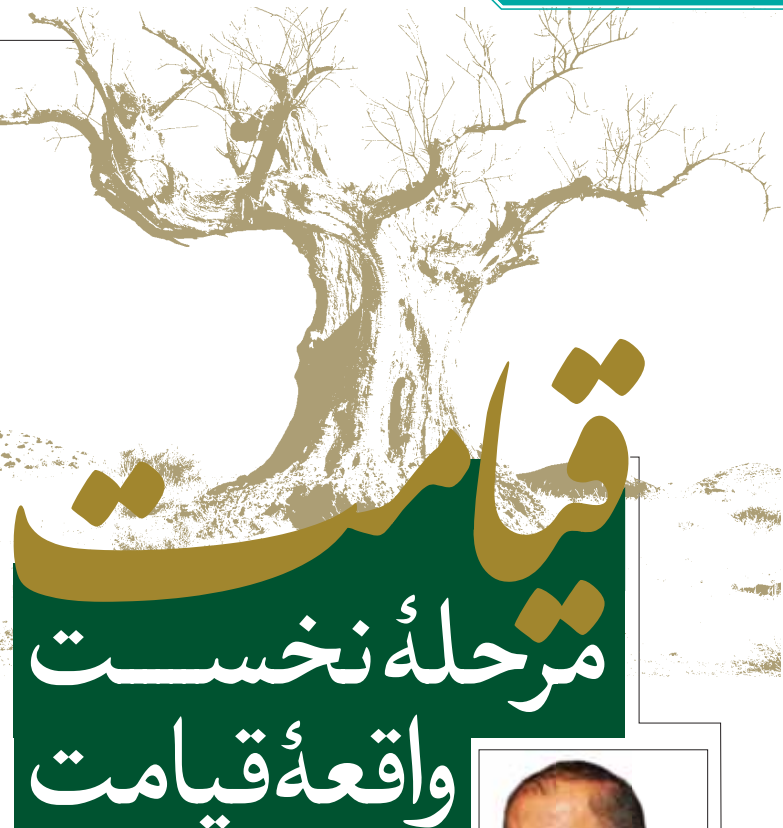
مراد از صور

در «قاموس اللغة و اقرب الموارد» آمده است: «صور شاخی است که در آن می‌دمند». **راغب اصفهانی** می‌گوید: «بنا بر قولی، صور مانند شاخی است که در آن می‌دمند. خداوند آن را وسیله بازگشت صورت‌ها و ارواح به اجسامشان قرار می‌دهد.»^۱ (قرشی، ۱۳۷۱: ذیل واژه صور).

قرآن مجید از «نفخ در صور» با تعبیر «نقر در ناقور» نیز یاد کرده است و می‌فرماید: (فاذا نقر فی الناقور * فذلک یومئذ یوم عیسر * علی الکافرین غیر یسیر) (مدثر/ ۱۰ - ۸)

آن روز که در ناقور - صور - دمیده شود، آن روز، چه روز ناگواری است، بر کافران سهل و آسان نخواهد بود.

تعبیر «ناقور» نشان می‌دهد که صور به معنای صرنا و شیپور است نه جمع «صورة» که برخی بدان اشاره کرده‌اند. چرا که «نفخ در صور» با «نقر در ناقور» مترادف



قیامت مرحله نخست واقعه قیامت

دکتر سید محسن میرباقری
عضو هیئت علمی دانشگاه فرهنگیان

اشاره

در مقالات پیشین چهار دوره وجودی انسان بررسی شد. در دوره نخست (پیش از دنیا)، از انسان‌ها پیمانی مبنی بر بندگی آن‌ها گرفته می‌شود. دوره دوم همان زندگی دنیوی است که انسان‌ها در این دوران، آخرت خود را رقم می‌زنند. دوره سوم، یعنی دوران برزخ که فاصله میان دنیا و آخرت است، هم‌زمان با لحظه مرگ آغاز می‌شود. دوره چهارم هم دوره آخرت است و با برپایی حادثه قیامت شروع می‌شود. براساس آیات قرآن، شکل‌گیری قیامت نیز دو مرحله دارد: مرحله نخست، برپیده شدن حیات از کره زمین و مرحله دوم برپایی صحنه حسابرسی اعمال. در جلسه پیشین مرحله برپیده شدن حیات از کره زمین را بیان کردیم. در این جلسه به مرحله دوم می‌پردازیم.

کلیدواژه‌ها:

مرگ، برزخ، قیامت، بهشت، جهنم.



نمی‌شود (بهبودی، ۱۳۸۰: ۷۶). برای «صور» و «نفخ در صور» دو امر می‌توان تصور کرد نخست آنکه نفخ در صور تعبیری نمادین است؛ چنان‌که در پادگان‌های نظامی یک شیپور برای خواب نواخته می‌شود و شیپور دیگر بیدارباش است.

دوم آنکه افزون بر موارد مذکور، این صیحه و صدای مهیب با چیزی صورت می‌پذیرد که واقعا به شیپورهای بشری شباهت دارد و می‌توان آن را شیپور آسمانی نامید. با توجه به اینکه شیپورها در قدیم به شکل شاخ گاو درست می‌شدند، شیپور حادثه قیامت می‌تواند چیزی شبیه به آن باشد.

در میان اجرام آسمانی و شهاب‌سنگ‌ها تعدادی از آن‌ها دنباله‌دارند. یک سنگ بزرگ که تعدادی از سنگ‌ها، گازها و آب را به دنبال خود می‌کشاند، «ستاره دنباله‌دار» نام دارد. تعداد ستارگان دنباله‌دار در منظومه شمسی فراوان است و به شکل‌هایی گوناگون وجود دارند. برای نمونه، ستاره دنباله‌دار «هالی» مسیر خود را در مدت ۷۶ سال طی می‌کند و منظومه را دور می‌زند و گرد خورشید طواف می‌کند. دو بار اخیر که این ستاره رؤیت شده، در سال‌های ۱۹۱۰ و ۱۹۸۶ میلادی بوده است.^۲

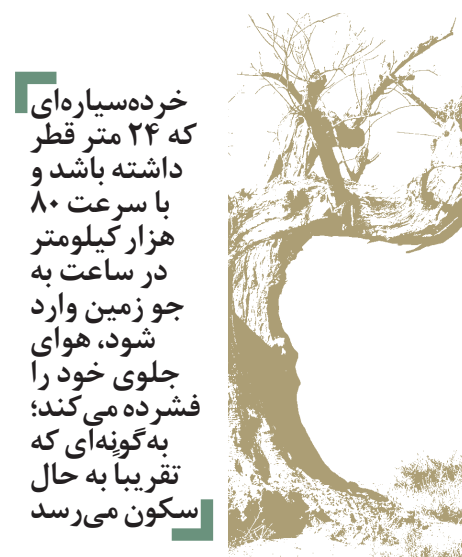
چندی پیش رسانه‌ها از ستاره دنباله‌دار بزرگی خبر دادند که مسیر آن به گونه‌ای است که پیوسته به زمین نزدیک می‌شود، به طوری که در ۱۴ اوت ۲۰۲۶، مطابق با ۲۳ مرداد ماه ۱۴۹۵ به نزدیک‌ترین فاصله خود به زمین می‌رسد و اگر به کره زمین برخورد کند، حیات را از بین می‌برد. زیرا انفجار حاصل از آن از انفجار یک میلیون بمب هسته‌ای نیز قوی‌تر خواهد بود.^۳ این مطلب نتیجه گزارش یک متخصص خرده سیارات در کنفرانسی در استرالیا است. به گفته این متخصص (اسمیت)، گلوله بزرگی از یخ و سنگ در راه است و آنچنان به سرعت به سوی زمین می‌شتابد که در صورت برخورد، جهان را در ظلمت فرو خواهد برد. اسمیت که کارشناس برجسته خرده سیارات و رهبر بزرگ‌ترین تیم اکتشافی خرده سیارات است، درباره این حادثه می‌گوید: نیروی ضربتی که از آن حاصل می‌شود، با ۲۰ میلیون مگا تن برابر است. هر مگا تن یک میلیون تن است؛

یعنی ۱/۶ میلیون برابر نیروی بمبی که در هیروشیما از آن استفاده شد.

این جرم آسمانی در سال ۱۸۶۲ کشف شد و تا ۲۷ سپتامبر ۱۹۹۵ (۵ مهر ۱۳۷۱) دیگر دیده نشد. ستاره‌شناسان از آن زمان به رصد کردن این جرم آسمانی که با سرعت ۶۰ کیلومتر در ثانیه، یعنی بیش از ۲۰۰ هزار کیلومتر در ساعت حرکت می‌کند، مشغول‌اند. به عقیده اسمیت، محاسبات امکان برخورد این سیاره دنباله‌دار با زمین را رد نمی‌کنند، ولی برای به دست آوردن نتایج قطعی باید محاسبات دقیق‌تری انجام داد. اگر قرار باشد که این جرم به زمین برخورد کند، تصادم مزبور در ۲۳ مرداد ۱۴۹۵ خواهد بود، چون در آن تاریخ فاصله آن با زمین به کمترین حد خود می‌رسد. او در ادامه می‌گوید: «صدها هزار خرده‌سیاره (سنگ‌های آسمانی) که گرد خورشید می‌گردند، در میان مدار مریخ و مشتری در حال گردش‌اند و هیچ خطری برای زمین ندارند. اما حدود سه هزار خرده‌سیاره هست که قطرشان از یک کیلومتر بیشتر است مدار زمین را قطع می‌کنند. این‌ها کم و بیش برای زمین خطر دارند. از آن میان، از ۱۲۵۰ خرده سیاره، سیاه‌برداری شده است. ۱۵ دانشمند در سراسر جهان مدارهای آن‌ها را محاسبه کرده‌اند و وضعیت بقیه به‌طور دقیق معلوم نیست.»

به گفته اسمیت، اگر شیئی به قطر یک تا دو کیلومتر با زمین برخورد کند، حدود ۷۵ تا ۹۵ درصد از آدمیانی که روی این سیاره زندگی می‌کنند، نابود می‌شود؛ چه این شهاب‌سنگ در اقیانوس فروافتد، چه در خشکی. در سال ۱۹۰۸ در ارتفاع تقریباً هشت کیلومتری منطقه‌ای غیرمسکونی در سبیری شوروی، یک خرده سیاره یا سیاره دنباله‌دار منفجر شد. نکته مهم این است که این دنباله‌دارها با آن سرعت عجیبی که دارند، وقتی وارد جو زمین می‌شوند، جو مقابل خودشان را به شدت فشرده می‌کنند و مثل اینکه به شیء جامدی برخورد کرده باشند، منفجر می‌شوند. زمانی که وارد جو می‌شوند، بر اثر حرارت زیاد می‌سوزند و اگر منفجر شوند، تکه پاره‌های آن‌ها گداخته هستند.

**چندی پیش
رسانه‌ها از
ستاره دنباله‌دار
بزرگی خبر دادند
که مسیر آن
به گونه‌ای است که
پیوسته به زمین
نزدیک می‌شود،
به طوری که در
۱۴ اوت ۲۰۲۶،
مطابق با ۲۳
مرداد ماه ۱۴۹۵ به
نزدیک‌ترین فاصله
خود به زمین
می‌رسد و اگر به
کره زمین برخورد
کند، حیات را از
بین می‌برد. زیرا
انفجار حاصل
از آن از انفجار
یک میلیون بمب
هسته‌ای نیز
قوی‌تر خواهد بود**



خرده‌سیاره‌ای که ۲۴ متر قطر داشته باشد و با سرعت ۸۰ هزار کیلومتر در ساعت به جو زمین وارد شود، هوای جلوی خود را فشرده می‌کند؛ به گونه‌ای که تقریباً به حال سکون می‌رسد



در سال ۱۹۶۸ در منطقه‌ای غیرمسکونی، یک خرده سیاره یا ستاره دنباله‌دار منفجر شد. این انفجار درختان محوطه را با دامنه صدها کیلومتر مربع به کلی سوزاند و زمینی کاملاً بایر و سوخته بر جای گذاشت. دانشمندان از چگونگی انفجار و خسارت وارد آمده، برآورد کرده‌اند که جرم منفجر شده دست کم ۶۰ متر قطر داشته است. این تنها یک سنگ ۶۰ متری بوده که وارد جو زمین شده پس از انفجار این حادثه را ایجاد کرده است. حال اگر قطر آن ۶۰۰ متر یا پنج کیلومتر شود، انفجاری حدود ۱۲ مگا تن ایجاد می‌کند. شهاب‌سنگ‌ها که خرده سیارات یا بقایای سیاره‌های دنباله‌دار هستند، مرتب وارد جو زمین می‌شوند. بعضی از آن‌ها کوچک‌اند و بر اثر گرمای حاصل از اصطکاک با جو زمین می‌سوزند و خاکستر می‌شوند، ولی سوختن و خاکستر شدن یک خرده سیاره بزرگ به این آسانی نخواهد بود.

خرده‌سیاره‌ای که ۲۴ متر قطر داشته باشد و با سرعت ۸۰ هزار کیلومتر در ساعت به جو زمین وارد شود، هوای جلوی خود را فشرده می‌کند؛ به گونه‌ای که تقریباً به حال سکون می‌رسد. در این حالت انفجار مهیبی که مشابه انفجار یک بمب یک مگا تنی است، روی می‌دهد که برق و صیحه نیز دارد. محاسبات نشان می‌دهند که هر ۳۰ سال یکبار به‌طور متوسط یک خرده‌سیاره با انرژی تخریبی یک مگا تن به جو زمین وارد می‌شود که یکی از آن‌ها همان بود که به منطقه سیبری خورد، ۶۰ کیلومتر را لرزاند، صدایش تا فاصله هزار کیلومتری رفت و حفره‌ای به قطر یک کیلومتر ایجاد کرد. خرده سیاره بزرگ‌تر دیگری با قدرت انفجاری ۲۰ مگا تن هر ۴۰۰ سال و خرده‌سیاره دنباله‌دار یک کیلومتری که قدرت انفجاری‌اش ۱۰ هزار مگا تن است، هر ۱۰۰ هزار سال یکبار می‌توانند وارد جو زمین شوند.

بعضی از خرده‌سیارات در سفر آتشین خود به زمین، از جو می‌گذرند و به سطح زمین می‌رسند. این به سرعت، اندازه و ترکیب آن خرده سیارات بستگی دارد. برخی از آن‌ها تماماً می‌سوزند، اما گاه یک مقدار از آن‌ها

می‌سوزد و بقیه آن با زمین برخورد می‌کند. بیشتر آن‌ها به شکل سنگ‌ریزه یا تخته سنگ کوچک هستند، ولی گاهی بزرگ‌تر از آن هم یافت می‌شود.

دانشمندان بر این باورند که در فاصله میان ۲۰ هزار تا ۵۰ هزار سال پیش، یک شهاب‌سنگ آهنی به قطر ۴۰ متر (و نه بیشتر) و با قدرت ۱۵ مگا تن در صحرای آمریکا فرود آمد. این ضربت گودالی به قطر ۱/۲ کیلومتر با عمق ۱۸۰ متر ایجاد کرد. ولی تهدیدهای بزرگ‌تری نیز از سوی ظلمات اعماق فضا در کمین ماست. دانشمندان به این نتیجه رسیده‌اند که در گذشته دور اشیایی با قطر چند کیلومتر به‌سوی زمین آمده و میلیون‌ها تن گرد و غبار در جو پراکنده کرده‌اند. به‌طوری که برای ماه‌ها یا سال‌ها جلوی اشعه خورشید را گرفته‌اند و نگذاشته‌اند نور آن به زمین برسد و این امر باعث نابودی دسته‌جمعی جان‌داران شده است. برخی بر این باورند که دایناسورها بر اثر چنین حادثه‌ای از بین رفته‌اند. پژوهش‌های جدید نشان می‌دهند که سقوط شهاب‌ها به جو زمین بیشتر از آن است که تاکنون احتمال می‌رفت. گفته می‌شود که روزانه دست‌کم ۵۰ شهاب بزرگ از فاصله‌ای کمتر از فاصله زمین تا کره ماه، از کنار زمین می‌گذرند که می‌توانند خطر آفرین باشند. دانشمندان به تازگی موفق به رؤیت هشت شهاب بسیار بزرگ فضایی شده‌اند که بین پنج تا صد کیلومتر قطر دارند.

ماجرای قوم لوط

با توجه به نکاتی که قرآن کریم درباره قوم لوط بیان می‌کند، به‌نظر می‌رسد که آنچه برای قوم لوط پیش آمده، حادثه‌ای حاصل از سقوط شهاب‌سنگ آسمانی بوده است. فرشتگانی که مأمور نزول عذاب بر قوم لوط بودند، وارد خانه حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) شدند. ابراهیم خلیل‌الله، پس از آنکه بشارت تولد فرزند را از آن‌ها شنید (هود/ ۷۱)، پرسید:

(قال فما خطبکم ایها المرسلون * قالوا انما ارسلنا الی قوم مجرمین * لئیرسل علیهم حجارة من طین * مسومة عند

را خواهند دید که به سرعت بزرگ می‌شود تا به حد یک خورشید می‌رسد. اگر هم روز باشد، ناگهان خورشید دومی در آسمان ظاهر می‌شود؛ آن قدر روشن که چشم‌ها را کور می‌کند و آن قدر داغ که پوست را می‌سوزاند. ولی این خورشید مدت زیادی در آسمان نخواهد ماند. طلوع خورشید شبانگاهی یا خورشید دوم، طلیعه مرگ و تاریکی مطلق است.^۴ حدود ۳۰ ثانیه پس از دیده شدن خورشید، انفجار عظیمی اتفاق می‌افتد؛ انفجاری که تکان‌های مخوفی در تمام زمین ایجاد می‌کند (حتی پیش از برخورد با زمین). هیچ بنایی در برابر موج آن انفجار مقاومت نخواهد کرد و تا صدها فرسنگ از محل انفجار، تنها خاکستری از آدمیان، جانوران و گیاهان باقی خواهد ماند. اصلاً بعید است که موجود زنده‌ای بتواند روی زمین از آن جان به در ببرد. آن گاه نوبت به تغییرات جوی خورشید می‌رسد. ابری از گرد و خاک به قطر ۱۰ کیلومتر زمین را فرا خواهد گرفت که به کلی از رسیدن نور خورشید به زمین جلوگیری خواهد کرد و حتی اگر موجود زنده‌ای از این انفجار سهمناک جان سالم به در برده باشد، در این ظلمت وحشتناک نابود خواهد شد. گویا درباره قیامت هم، چنین حادثه طبیعی صورت می‌گیرد و با ضربه‌ای کار تمام می‌شود.

ماجرای واقعه قیامت

قرآن کریم می‌فرماید:
(اذا وقعت الواقعة * ليس لوقعتها كاذبة * خافضة رافعة * اذا رجت الارض رجا * و بست الجبال بسا * فكانت هباء منبها) (واقعه / ۶ - ۱): آن گاه واقعه قیامت رخ دهد. در وقوع این حادثه هیچ دروغی وجود ندارد (شوخ نیست، بلکه حقیقتی است که رخ خواهد داد). حادثه‌ای که زیر و رو می‌کند، قسمت‌های بالای زمین را پایین می‌برد و پایین را بالا می‌آورد تا مرحله‌ای که به صورت ذرات گرد و غبار پراکنده منتشر شوند. با توجه به مباحثی که گذشت، تا این قسمت از سوره از متلاشی شدن پوسته زمین سخن رفته است. همچنین گفته شد که در این حادثه، خورشید دچار پیچشی

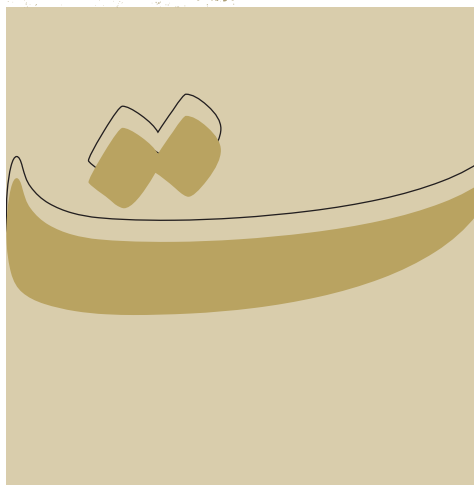
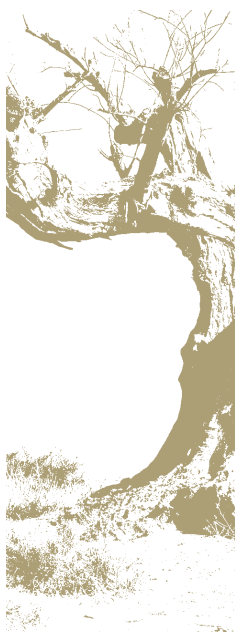
ریک للمسرفين * فاخرجنا من كان فيها من المومنين) (ذاریات / ۳۵ - ۳۱): ای مأموران الهی برنامه بعدی چیست؟ گفتند ما به‌سوی مردمی تبه‌کار و مجرم گسیل شده‌ایم تا سنگ‌پاره‌هایی از گل - گداخته - بر سر آنان فرو اندازیم که نزد پروردگارت برای مسرفان علامت‌گذاری شده است. ما همه مؤمنان را از آن شهر - قبل از فرا رسیدن عذاب - بیرون می‌بریم. قرآن کریم درباره این ماجرا می‌فرماید: (فاخذتهم الصيحة مشرقين) (حجر / ۷۳): با طلوع سپیده‌دم غرشی سهمگین آنان را فرا گرفت.

در جای دیگری می‌فرماید: (و امطرنا عليهم مطرا فساء مطر المندرين) (نمل / ۸۵): بارانی بر آن‌ها فرو باریدیم و بارانی که پس از هشدار باشد، چه بد بارانی است. و نیز می‌فرماید: (فلما جاء امرنا جعلنا عاليها سافلها و امطرنا عليها حجارة من سجيل منضود * مسومة عند ربك و ما هي من الظالمين ببعيد) (هود / ۸۲ - ۸۳): پس چون فرمان ما آمد، آن شهر را زیر و رو کردیم و بارانی از سنگ‌های لایه‌لایه بر آن‌ها بارانیدیم؛ سنگ‌هایی که نزد پروردگارت نشان‌زده بودند. این نوع عذاب از ظالمان به دور نیست.

گویا مجازات قوم لوط با صیحه و غرشی سهمگین آغاز شده است. یک شهاب‌سنگ بزرگ که توسط فرشتگان مأمور و با انرژی‌هایی که در اختیار داشتند، حساب‌شده و هدایت‌یافته و از بالای سر قوم لوط وارد جو زمین شده و صیحه و غرش ایجاد کرده است، به‌ویژه که پس از ورود بر اثر اصطکاک با جو زمین گداخته شده و سپس منفجر و متلاشی شده است. در نتیجه بارانی از سنگ‌ها که گداخته هم بودند، بر سر آن‌ها باریده است.

پس از توجه به شهاب‌سنگ‌های آسمانی که نمونه کوچکی است، دوباره به ستاره دنباله‌دار مذکور باز می‌گردیم؛ ستاره‌ای که در حال نزدیک شدن به زمین است. براساس محاسبات اولیه اسمیت، امکان برخورد این ستاره دنباله‌دار با زمین، یک دهه‌زارم است، ولی اگر این برخورد صورت گیرد چه خواهد شد؟ اگر شب باشد، مردم ستاره‌ای

گویا مجازات قوم لوط با صیحه و غرشی سهمگین آغاز شده است. یک شهاب‌سنگ بزرگ که توسط فرشتگان مأمور و با انرژی‌هایی که در اختیار داشتند، حساب‌شده و هدایت‌یافته و از بالای سر قوم لوط وارد جو زمین شده و صیحه و غرش ایجاد کرده است، به‌ویژه که پس از ورود بر اثر اصطکاک با جو زمین گداخته شده و سپس منفجر و متلاشی شده است. در نتیجه بارانی از سنگ‌ها که گداخته هم بودند، بر سر آن‌ها باریده است





عظیم خواهد شد و (در نتیجه متصاعد شدن گازهای خورشیدی) ستارگان به گونه‌ای تیره دیده می‌شوند.

آسمان‌ها در واقعه قیامت

آنچه باقی می‌ماند، مباحثی است که قرآن کریم در حادثه قیامت درباره آسمان‌ها مطرح کرده است. بحث گسترده درباره آن در این نوشتار ضرورتی ندارد، اما اشارتی گذرا برای روشن شدن سمت و سوی بحث مناسب است. از این رو، به‌طور خلاصه به مسئله «سما» و «سبع سموات» می‌پردازیم.

معنای سما

«سما» در لغت عرب به معنای بالاست و قرآن کریم هم آن را در همین معنا به کار برده است. چنان‌که درباره شجره طیبه (خرما) می‌فرماید: (... اصلها ثابت و فرعها فی السماء) (ابراهیم/ ۲۴) ریشه آن پابرجا و شاخ‌های آن در آسمان است. و نیز می‌فرماید:

(و انزل من السماء ماء فاخرج به من الثمرات رزقا لکم) (بقره/ ۲۲ و ابراهیم/ ۳۲): آبی را از آسمان نازل کرد و بدان آب باران، میوه‌ها و دانه‌ها برآورد تا روزی شما باشد.

منظور از هفت آسمان

منظور از هفت آسمان، هفت چیزی است که در بالای سر ما قرار دارد. درباره هفت آسمان، نظرهای گوناگونی بیان شده است. هنگامی که این نظرها را به آیات قرآن کریم بازگردانیم، هیچ کدام نمی‌تواند با همه آیات منطبق باشد؛ جز یک نظر که امکان هماهنگی آن با آیات قرآن وجود دارد. در اینجا تنها به این نظریه اشاره می‌کنیم و تفصیل آن را به نوشتار اصلی ارجاع می‌دهیم. می‌دانیم که در فضا، بالا و پایین وجود ندارد، مگر اینکه ما نسبتی را در نظر بگیریم و یا مرکزیتی را قرارداد کنیم. پیش از بیان مسئله، به نکاتی درباره هفت آسمان از متن قرآن اشاره می‌کنیم.

قرآن کریم می‌فرماید: (قل أنکم لتکفرون بالذی خلق الارض فی یومین و تجعلون له اندادا ذلک رب العالمین) * و جعل فیها رواسی من فوقها و بارک فیها و قدر فیها

اقواتها فی اربعة ایام سواء للسائلین * ثماستوی الی السماء و هی دخان فقال لها و للارض اثتیا طوبها ارکها قالتا اتینا طابعین ففضاهن سبع سماوات فی یومین و اوحی فی کل سماء امرها و زینا السماء الدنیا بمصابیح و حفظا ذلک تقدیر العزیز العلیم) (فصلت/ ۱۲ - ۹).

بگو: آیا به آن خدایی کافر می‌شوید که کره خاک را ظرف دو روز آفرید؟ آیا برای او همتا می‌تراشید، همان که پروردگار عالمیان است؟ و در این - کره خاکی - کوه‌های پا بر جا از بالای آن قرار داد و در این - کره - برکت و آبادانی نهاد و در چهار روز غذا را در آن مقدر فرمود که درست به اندازه نیاز خواستاران است. سپس به‌سوی آسمان استوا یافت و آسمان توده‌ای بود از دود و گاز. خداوند به آن دود و به زمین گفت: «با من بیایید خواه و ناخواه.» گفتند: «می‌آییم خواهان.» پس خداوند آن دودها را به هفت آسمان بیاراست، در دو روز، و وظیفه هر آسمانی را به آن وحی کرد و پیام داد؛ و آسمان نزدیک‌تر را با چراغ‌های شب‌تاب زینت بخشیدیم و در حفاظت قرار دادیم. این است تقدیر خدای عزت‌مند دانا. در این آیات نکات زیر درخور توجه است:

۱. طولانی‌تر بودن آماده‌سازی زمین

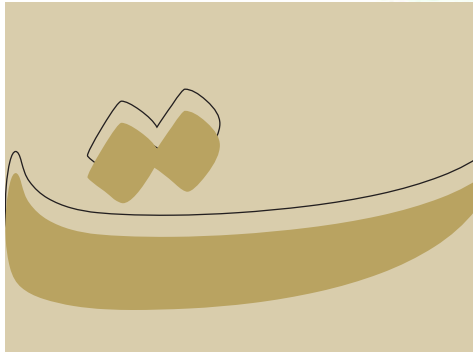
خدای رحمان، زمین را در دو روز یا دو برهه آفرید و در دو روز هم پرداخت نمود و آن را آبادان کرد تا برای زندگی بشر فراهم شود. بنابراین پرداختن به زمین در مجموع چهار روز طول کشید که با دو روزی که آسمان در آن آفریده شد، شش روز می‌شود. در آیات ۳۸ سوره ق و ۷ سوره هود بر این شش روز تصریح شده است.

بنابراین، خلقت زمین و ساختار آن در مجموع بیش از هفت آسمان زمان برده است. پس زمین و آسمان باید اموری مشابه و با یکدیگر قابل مقایسه باشند.

۲. مقدم بودن زمین در آفرینش

در آیات بالا به روشنی بیان شده است که خداوند پس از آفرینش زمین و آماده‌سازی آن، به آسمان پرداخته است. با این حساب زمین پیش از هفت آسمان بنا شده است و آسمان‌های هفت‌گانه عمری کمتر از زمین

منظور قرآن کریم از هفت آسمان، همه کائنات نیست و ستاره‌های درخشانی که ما در شب می‌بینیم، نمی‌تواند از مجموعه هفت آسمان باشد. زیرا این‌ها هر کدام خورشیدی کهن هستند که عمر بسیاری از آن‌ها از زمین و منظومه ما بسیار بیشتر است



۱. (وینینا فوقکم سبعاً شدادا) (نبا / ۱۲): بر فراز شما هفت شیء محکم و سخت آفریدیم. ۲. (ولقد خلقنا فوقکم سبع طرائق و ما کنا عن الخلق غافلین) (مؤمنون / ۱۷) ما بر فراز شما هفت راه و مدار را آفریدیم و از خلق بی خبر نیستیم. ۳. (الذی خلق سبع سماوات طباقاً...) (ملک / ۳): آن خدایی که هفت آسمان را طبقه طبقه آفرید

۲. (ولقد خلقنا فوقکم سبع طرائق و ما کنا عن الخلق غافلین) (مؤمنون / ۱۷) ما بر فراز شما هفت راه و مدار را آفریدیم و از خلق بی خبر نیستیم.

۳. (الذی خلق سبع سماوات طباقاً...) (ملک / ۳): آن خدایی که هفت آسمان را طبقه طبقه آفرید.

روشن است که تعبیر «شدادا» می تواند به خود کرات بازگردد و «طرائق» به مدارهای آن ها و «طباقاً» به فلک های آن ها. با دقت در نظرهای گوناگون می توان دریافت که تنها این نظر می تواند با مجموعه آیات مربوط منطبق باشد. این آیه نیز قرینه های دیگر در تأیید این نظر است: (او لم یر الذین کفروا ان السماوات و الارض کانتا رتقا ففتقناهما و جعلنا من الماء کل شیء حی افلا یؤمنون) (انبیاء / ۳۰): آیا رأی کافران بر این نیست که آسمان ها و زمین چسبیده بودند و ما آن ها را شکافتیم و جدا کردیم و همه موجودات زنده را از آب قرار دادیم؟ آیا باز هم ایمان نمی آورند؟

نقد یک نظر

البته درباره هفت آسمان یک نظریه مشهور شده است که شایسته است در اینجا ارزیابی شود.

قرآن کریم می فرماید: (... و زینا السماء الدنيا بمصابیح...) (فصلت / ۱۲): ما آسمان دنیا را به چراغ ها آذین بستیم.

این آیه و آیاتی نظیر آنکه درباره زینت آسمان دنیا سخن می گوید، باعث پیدایش این نظریه شده است که آنچه ما در شب در آسمان می بینیم، ستارگان شب تاب آسمان اول هستند و آسمان دوم برای ما مشهود و معلوم نیست.

پیش تر دیدیم که این نظر با آیاتی دیگر درباره آسمان ها سازگاری ندارد. زیرا هفت آسمان پس از زمین به وجود آمده اند، در حالی که ستارگان شب تاب هر کدام یک خورشید هستند. به ویژه که قرآن کریم همین چراغ های زینتی را سبب رجم شیاطین می داند.

واقعیت این است که این چراغ ها که در قرآن بیان شده اند، ستارگان مشهود ما نیستند. بلکه سنگ پاره های آسمانی از جرقه های کره منهدم شده میان مریخ و

دارند. از این مطلب می توان دریافت که منظور قرآن کریم از هفت آسمان، همه کائنات نیست و ستاره های درخشانی که ما در شب می بینیم، نمی تواند از مجموعه هفت آسمان باشد. زیرا این ها هر کدام خورشیدی کهن هستند که عمر بسیاری از آن ها از زمین و منظومه ما بسیار بیشتر است.

۳. هم زمانی حرکت

زمین و توده گاز با هم به حرکت درآمده اند. پس حرکت آن توده گاز، باید در مداری مانند مدار زمین شکل گرفته باشد.

۴. تبدیل به هفت پیکره

آن توده گاز در زمان حرکت به هفت پیکره تبدیل شده و این تبدیل دو روز طول کشیده است.

حال با توجه به آنچه گذشت، فرضیه زیر را یادآور می شویم. شایان ذکر است که تنها این فرضیه می تواند با آیات قرآن منطبق باشد. اگر خورشید را مرکز منظومه بدانیم، کراتی در مدارهای بزرگ و کوچک بر گرد آن در گردش اند و هر مداری در فلکی فرضی قرار دارد. بدین ترتیب، هر چه از خورشید دورتر شویم، مدارها بزرگ تر می شوند و همچنین فلک ها به گونه ای شبیه حلقه های پیاز بالای یکدیگر قرار می گیرند.

زمین سومین کره و مدار آن، سومین مدار است و فلک آن بر فراز فلک عطارد و زهره قرار دارد. اما مریخ بالاتر از زمین است و فلک و مدار آن بر فلک و مدار زمین احاطه دارد. از این رو مریخ نخستین آسمان زمین است. آسمان دوم زمین در هم ریخته و به صورت خرده سیارات موجود است و سومین آسمان زمین مشتری است. آسمان های بعدی آن عبارت اند از: زحل، اورانوس، نپتون و پلوتون.^۷

جالب است که در قرآن کریم سه تعبیر زیر ملاحظه می شود که یک تعبیر به خود کرات مربوط می شود و تعبیر دیگر به مدارها و تعبیر سوم به فلک آن ها:

۱. (وینینا فوقکم سبعاً شدادا) (نبا / ۱۲): بر فراز شما هفت شیء محکم و سخت آفریدیم.

هنگامی که به آیات مربوط به آسمان‌ها در حادثه قیامت برمی‌خوریم، تمام کائنات را تصور نکنیم، بلکه مجموعه‌ای هماهنگ با زمین را در نظر بگیریم و در حقیقت تنها به فضای منظومه شمسی بیندیشیم. در این صورت برخی از آیات مربوط به آسمان در قیامت، درباره‌ی هفت کره خواهد بود و برخی مربوط به یکی از این کرات و برخی آیات مربوط به بازسازی این کرات پس از درهم ریختن آن‌ها



مشتری هستند.

قرآن کریم می‌فرماید: (اننا زینا السماء الدنيا بزينة الكواكب * و حفظا من كل شيطان مارد * لا يسمعون الى الملا الاعلى و يقذفون من كل جانب) (صافات/ ۸ - ۶): ما آسمان نزدیک‌تر را با زیور کوكب‌ها آذین بستیم و آن کوكب‌ها - و سیارک‌ها - را دژی ساختیم برای جلوگیری از هر شیطان سرکش تا گوش فرا ندهند به ملأ اعلی - و کارگزاران عالم بالا - و سنگ باران شوند از هر سوی.

مصاییح جمع مصباح و به معنای چراغ‌هاست. کواکب نیز جمع کوكب است و کوكب در لغت به معنای جرقه‌ی آتش است؛ چنان که گفته می‌شود: «کوكب الحديد». عرب ستارگان را به این دلیل کوكب می‌خواند که مانند جرقه‌ی آتش کوچک و درخشان هستند. این کوكب‌ها چراغ آسمان اول و سبب زینت آن هستند. براساس نظریه‌ای که بیان شد، این‌ها زینت و چراغ مریخ‌اند که آسمان اول و نزدیک‌تر است و از افق مریخ کاملاً مشهودند. افزون بر این، همین «کواکب» و «چراغ‌ها» سبب رجم شیاطین هستند تا نتوانند از محدوده‌ی بالاتر روند. قرآن کریم می‌فرماید: (و لقد زینا السماء الدنيا بمصابیح و جعلناها رجوما للشیاطین و اعتدنا لهم عذاب السعیر) (ملک/ ۵): و در حقیقت، آسمان دنیا را با چراغ‌هایی زینت دادیم و آن را مایه‌ی طرد شیاطین [= قوای مزاحم] گردانیدیم و برای آن‌ها عذاب آتش فروزان آماده کرده‌ایم. ضمیر «ها» در «جعلناها» به مصاییح برمی‌گردد و معنای آیه چنین می‌شود: ما آسمان دنیا را به چراغ‌هایی زینت بستیم که این چراغ‌ها را «رجوم» برای شیاطین قرار دادیم.

«رجوم» جمع «رجم» به معنای سنگ انداختن است. می‌دانیم که غیر از دو کره‌ای که در منظومه‌ی ما قرار دارند و ما گاهی آن‌ها را می‌بینیم،^۸ بقیه‌ی آنچه به‌عنوان ستاره و چراغ در شب می‌بینیم، مرکز منظومه‌ها هستند.

حال سؤال این است که آیا خداوند این‌ها را برای شیاطین «رجم» قرار داده است؟ این‌ها در آسمان نسبت به ما ثابت هستند، در حالی که «رجم» چیزی است که پرتاب می‌شود. پس منظور از این چراغ‌ها نمی‌تواند کرات آسمانی یا ستارگان ثابتی باشد که در شب دیده می‌شوند. قرآن کریم نیز هیچ‌گاه نفرموده است که ما نجوم را رجم شیاطین قرار دادیم. اما درباره‌ی اینکه رجم شیاطین چگونه و به چه دلیل است، در آیات قرآن کریم اشاراتی وجود دارد. به این ترتیب که شیاطین به فضا صعود می‌کردند و در جایگاه‌هایی، روی سنگ‌پاره‌ها، می‌نشستند و بر آنچه توسط فرشتگان الهی نازل می‌شد، گوش می‌دادند. اما پس از نزول قرآن، راه آسمان بر شیاطین بسته شد. از آن پس اگر شیاطین بخواهند از محدوده‌ی مشخص فراتر روند، سنگ‌باران می‌شوند و به منطقه‌ی فرشتگان راه نمی‌یابند: (لا یسمعون الى الملا الاعلى...) (صافات/ ۸): شیاطین دیگر نمی‌توانند به حرف‌های ملأ اعلی گوش بدهند و استراق سمع کنند. «ملأ» در اصطلاح قرآن، به معنای «سران قوم و مجریان امور» است؛ مانند: «ملأ فرعون» (اعراف/ ۱۰۳)، «ملأ حضرت سلیمان» (نمل/ ۳۸) و «ملأ بلقیس» (نمل/ ۲۹ و ۳۲). درباره‌ی سران قوم نوح آمده است: (قال الملا الذین کفروا من قومه...) (اعراف/ ۶۶).

قرآن کریم در دو آیه از «ملاً اعلا» سخن گفته است که منظور از آن کارگزاران الهی در عالم بالا هستند. به بیانی دیگر، جمعیت سران و کارگزاران عالم بالا که به فرمان خداوند در خدمت روح القدس هستند و فرمان ربوبی را از طریق روح القدس می گیرند و اجرا می کنند و سپس به جایگاه خود برمی گردند، ملاً اعلا هستند. گویا قرآن کریم درصدد بیان این نکته است که محافظتی در آسمان صورت گرفته است و شیاطین نمی توانند بدانجا راه یابند و به صحبت های ملاً اعلا و فرشتگان گوش بدهند. پس براساس این آیات شریف، آذین بستن آسمان با حفظ همراه است؛ یعنی همان چیزی که وسیله زینت است، وسیله محافظت هم هست و همان چراغ ها وسیله رجم هم هستند و دیگر شیاطین نمی توانند استراق سمع کنند و اگر بخواهند از منطقه ای عبور کنند، از هر طرف سنگ باران می شوند: (لا یسمعون الی المالا علی و یقذفون من کل جانب * دحورا و لهم عذاب واصب * الا من خطف الخطفه فاتبعه شهاب ثاقب) (صافات/ ۱۰ - ۸): [به طوری که] نمی توانند به انبوه [فرشتگان] عالم بالا گوش فرا دهند، و از هر سوی پرتاب می شوند. با شدت به دور رانده می شوند و برایشان عذابی دائم است. مگر کسی که [از سخن بالاییان] یکباره استراق سمع کند که شهابی شکافنده از پی او می تازد.

در جای دیگری می فرماید: (ولقد جعلنا فی السماء بروجا و زیناها للناظرین * و حفظناها من کل شیطان رجیم * الا من استرق السمع فاتبعه شهاب مبین) (حجر/ ۱۸ - ۱۶): و به یقین، ما در آسمان برج هایی قرار دادیم و آن را برای تماشاگران آراستیم و آن را از هر شیطان رانده شده ای حفظ کردیم. مگر آن کس که دزدیده گوش فرا دهد که شهابی روشن او را دنبال می کند. کوتاه سخن اینکه آنچه سبب زینت آسمان دنیا، یعنی نزدیک ترین آسمان می شود،

شهاب سنگ های سرگردانی هستند که از کره مریخ به راحتی دیده می شوند و شب زیبایی را برای آن به وجود می آورند و البته از زمین هم با رصد کردن می توان آن ها را دید.

طرح این نکته، درباره هفت آسمان برای آن است که هنگامی که به آیات مربوط به آسمان ها در حادثه قیامت برمی خوریم، تمام کائنات را تصور نکنیم، بلکه مجموعه ای هماهنگ با زمین را در نظر بگیریم و در حقیقت تنها به فضای منظومه شمسی بیندیشیم. در این صورت برخی از آیات مربوط به آسمان در قیامت، درباره هفت کره خواهد بود و برخی مربوط به یکی از این کرات و برخی آیات مربوط به بازسازی این کرات پس از درهم ریختن آن ها؛ مانند این آیه که می فرماید: (یوم نطوی السماء کطی السجل للکتب کما بدأنا اول خلق نعیده وعدا علینا انا کنا فاعلین) (انبیاء/ ۱۰۴): روزی که آسمان را همچون در پیچیدن صفحه نامه ها در می پیچیم.^۹ همان گونه که بار نخست آفرینش را آغاز کردیم، دوباره آن را باز می گردانیم. وعده ای است برعهده ما، که ما انجام دهنده آن هستیم.

چکیده

با توجه به نکاتی که قرآن کریم درباره قوم لوط بیان می کند، به نظر می رسد که آنچه برای قوم لوط پیش آمده، حادثه ای حاصل سقوط شهاب سنگ آسمانی بوده است. زمین پیش از هفت آسمان بنا شده است و آسمان های هفت گانه عمری کمتر از زمین دارند. این خود دلیلی است بر اینکه منظور قرآن کریم از هفت آسمان همه کائنات نیست و ستاره های درخشانی که ما در شب می بینیم، نمی توانند از مجموعه هفت آسمان باشند. زیرا این ها هر کدام خورشیدی کهن هستند که عمر بسیاری از آن ها از زمین و منظومه ما بسیار بیشتر است.

پی نوشت ها

۱. لازم به توضیح است که گویا در قدیم شیپورها را با شاخ گاو درست می کردند و بعدها به صورت پیشرفته تری درآمد.
۲. می دانیم که گذشته از ستاره های دنباله دار، خرده سیارات در فضای منظومه بیابانند. میان مریخ و مشتری، کره بزرگی وجود داشته که منفجر شده است و پاره های آن در فضای منظومه، به ویژه میان مریخ و مشتری سرگردانند. در تصاویری که از منظومه شمسی کشیده می شود، میان مریخ و مشتری جای خالی یک کره را با نقطه چین نشان می دهند. نقطه چین ها نمودار «استروئیدها» یا خرده سیارات هستند و تاکنون تعداد زیادی از آنان نام گذاری شده اند.
۳. مجله دانش و پیش، آذر ۱۳۷۱.
۴. پیشین.
۵. یوم به معنای برهه ای از زمان است و روز زمینی ما (۲۴ ساعت) مصداقی از آن است؛ همچنان که ساعات به معنای برهه ای کوتاه از زمان است و نه شصت دقیقه ما.
۶. ر. ک: آیات ۹ تا ۱۲ سوره فصلت.
۷. تفصیل این تئوری را در کتاب هفت آسمان نوشته استاد محمداقبر بهیودی ملاحظه فرمایید.
۸. یکی کره زهره که اول شب پیدا می شود و دیگر کره مشتری که گاه با چشم غیر مسلح نیز دیده می شود.
۹. در قدیم نامه ها را میان جلدی قرار می دادند و آن را به صورت لوله پیچ می بستند و به مقصد ارسال می کردند. کرات سحابی منظومه که از گردش گازها بر گرد یکدیگر آرام آرام سرد و جامد شده اند، به همین صورت شکل گرفته اند و تصویری که از سحابی ها در کتب مربوط آمده، همین گونه است:

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. قریشی، علی اکبر (۱۳۷۱). قاموس قرآن. دارالکتب الاسلامیه. تهران.
۳. بهیودی، محمداقبر (۱۳۸۰). معارف قرآنی. نشر سرا. تهران.

اشاره

رعایت حجاب و عفاف نه تنها یک ضرورت اجتماعی برای حفظ عفت جامعه است، بلکه مهم‌ترین راهکار برای حفظ عفت، کرامت و شخصیت انسانی زنان در عرصه‌های گوناگون به‌شمار می‌رود. عفاف یک فضیلت اخلاقی مهم است که در قرآن کریم، قرین نماز قرار گرفته و بیانگر ارتباط مستقیم این دو اصل است که اگر در جامعه پیوسته با هم رعایت شوند، دیگر به جامعه آسیبی نخواهد رسید.

بررسی اهمیت عفاف و حجاب موضوع این مقاله است. ابتدا معنی واژه‌ها و اصطلاحات می‌آید، سپس اهمیت عفت در آیات و روایات اسلامی هم چنین سیره فاطمه زهرا (س) و راه‌های پیشگیری از بی‌عفتی بررسی می‌شوند و در پایان نتیجه‌گیری و منابع تحقیق ذکر می‌شود.

کلیدواژه‌ها:

عفاف، قرآن کریم، سیره فاطمه (س)، حجاب.

مقدمه

حجاب و عفاف کامل، دستور و توصیه‌ی خداوند مهربان به همه‌ی دختران و زنان با ایمان است: «یا ایها النبی قل لأزواجک و بناتک و نساء المؤمنین یدنین علیهن من جلابیبهن ذلک أدنی أن یعرفن فلا یؤذین و کان الله غفورا رحیما» (احزاب/ ۵۹): ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: جلابیب‌های (روسری‌های بلند) خود را بر خویش فروافکنند. این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند، بهتر است (و اگر تاکنون خطا و کوتاهی از آن‌ها سر زده است، توبه کنند) و خداوند همواره آمرزنده‌ی رحیم است.

قرآن در بیان صفات برجسته‌ی مؤمنان، عفت را بعد از نماز و زکات و پرهیز از لغو مطرح کرده و حتی آن را بر مسئله‌ی امانت و پابندی به عهد و پیمان نیز مقدم داشته است. قرآن در عبارت‌های کوتاه و بسیار پرمعنی، ضمن بیان بخش مهمی از صفات مؤمنان، پاکدامنی و عفت را یکی از خصلت‌های برجسته‌ی آن‌ها دانسته است.

معنا و مفهوم عفت

«عفت» نقطه‌ی مقابل «شکم‌پرستی و شهوت‌پرستی» است و از مهم‌ترین فضایل انسانی محسوب می‌شود. عفت به گفته‌ی **راغب اصفهانی** در کتاب «المفردات»، به معنی پدید آمدن حالتی در نفس است که آدمی را از غلبه‌ی شهوت باز می‌دارد و «عفیف» به کسی گفته می‌شود که دارای این وصف و حالت باشد. صاحب «مقاییس اللغة» می‌نویسد: «عفت در اصل به

عفاف در قرآن کریم و سیره حضرت فاطمه (س)

روح‌الله صمدی
دبیر ناحیه ۲ اراک

دو معنی آمده است: نخست، خودداری از انجام کارهای زشت و دیگر، کم بودن چیزی. لذا عرب به باقی مانده شیر در پستان مادر «عَفَّة» (بر وزن مدت) می گوید.

ولی از کلام راغب اصفهانی در مفردات استفاده می شود که هر دو معنی به یک چیز باز می گردند (زیرا افراد عقیف به چیز کم قانع هستند).

مؤلف «التحقیق» می نویسد: «این ماده در اصل، به معنی حفظ نفس از تمایلات و شهوات نفسانی است، همان گونه که تقوا به معنی حفظ نفس از انجام گناهان است. بنابراین عفت یک صفت درونی است، در حالی که تقوا ناظر بر اعمال خارجی است».

عفت به معنی مناعت است و در شرح آن گفته اند: حالت نفسانی است که انسان را از غلبه شهوت باز دارد. پس باید عقیف به معنی خود نگه دار و با مناعت باشد:

«يُخَسِّبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ» (بقره/ ۲۷۳): بی خبر آن ها را از مناعتشان غنی می پندارد.

«وَلَيْسَتُتَعَفَّفُ الدِّينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (نور/ ۳۳): آنان که قدرت تزویج ندارند، خود نگه داری و عفت پیش گیرند تا خدا از کرم خویش آن ها را بی نیاز گرداند.

در «تهج البلاغه»، حکمت ۶۸ آمده است: «وَالْعَفَافُ زِينَةُ الْفَقْرِ»: تملک نفس و مناعت زینت فقر است (قاموس قرآن، ج ۵: ۱۸). در معنی عفت گفته اند: حالتی است که از غلبه شهوت باز می دارد، منظور از آن در آیه، خود نگه داری از زنا و مانند آن است (تفسیر أحسن الحديث، ج ۷: ۲۰۷).

علمای اخلاق در تعریف عفت آن را صفتی حد وسط در میان شهوت پرستی و خمودی دانسته اند. «عفت» دارای مفهوم عام و خاص است. مفهوم عام آن، خویشتن داری در برابر هر گونه تمایل افراطی نفسانی است و مفهوم خاص آن، خویشتن داری در برابر تمایلات بی بند و بار جنسی است. عفت یکی از فضایل مهم اخلاقی در رشد و پیشرفت و تکامل جوامع انسانی است، اما شهوت که مقابل عفت قرار دارد، موجب سقوط فرد و جامعه می شود. مطالعات تاریخی نشان می دهند، اشخاص یا جوامعی که از عفت بهره کافی داشته اند، از نیروهای خداداد خود، بالاترین استفاده را در راه پیشرفت خود و جامعه خویش برده و در سطح بالایی از آرامش و امنیت زیسته اند. اما افراد یا

جوامعی که در «شهوت پرستی» غرق شده اند، نیروهای خود را از دست داده و در معرض سقوط قرار گرفته اند.

عفت، فضیلت بزرگ اخلاقی

حضرت فاطمه زهرا (س)، دختر پیامبر اکرم (ص)، سیمای پرفروغ ایمان، نمونه روشن تقوا و اسوه تمام عیار زن مسلمان است. در فضیلت آن بانوی بزرگوار نویسندگان مذاهب اسلامی روایت ها آورده اند که هر یک بیانگر گوشه ای از عظمت روحی آن نور مبین و گوهر ثمین است. مسلمانان نیک نهاد عموماً و شیعیان شیفته جان خصوصاً، عشق **محمد (ص)** و آل محمد را پیوسته در سویدای دل نهفته داشته اند. در طول قرون با دل و جان به خاندان رسالت عشق ورزیده و جلوه های این مهرورزی را با خامه اخلاص رقم زده اند. (پرتوی از فضائل حضرت زهرا (س))، از تفسیر روض الجنان و روح الجنان).

جلوه هایی بسیار زیبا و دیدنی از رفتار و گفتار فاطمه زهرا (سلام الله علیها) در عرصه حجاب و عفاف گزارش شده است که حقیقت هر یک از این رفتارها و گفتارها می باید سرمشق دختران و زنان ما در زندگی قرار گیرد. اینک چند نمونه از فضائل اخلاقی آن حضرت را به اختصار بیان می نمایم:

الف) پرهیز از همه نامحرمان: حضرت زهرا (سلام الله علیها) چنان حجب و عفاف، این فضیلت مورد خواست و رضایت خداوند، را سرلوحه رفتار خویش قرار داده بود که از همه نامحرمان حتی از مردان نابینا نیز خود را می پوشاند. روزی مردی نابینا پس از اجازه گرفتن وارد منزل **امام علی** (علیه السلام) شد. پیامبر دیدند که حضرت زهرا (سلام الله علیها) برخاستند و فاصله گرفتند و خود را پوشاندند. پیامبر فرمودند: «دخترم! این مرد نابیناست». حضرت فاطمه زهرا در پاسخ عرض کردند: «فقلت: ان لم یکن یرانی فانی أراه و هو یشم الريح فقال رسول الله (ص) أشهد انک بضعة منی». [روحانی علی آبادانی، ۱۳۷۹: ۳۹۸]. اگر او مرا نمی بیند، من او را می بینم، وانگهی اگر چه او نمی بیند، ولی بو را استشمام می کند. در این هنگام رسول خدا به نشانه تصدیق بیان فاطمه فرمودند: «شهادت می دهم که تو پاره تن منی».

ب. بهترین سیره برای بانوان: پیامبر (صلی الله علیه و آله) روزی از جمع مسلمانان

علمای اخلاق
در تعریف عفت
آن را صفتی حد
وسط در میان
شهوت پرستی
و خمودی
دانسته اند.
«عفت» دارای
مفهوم عام و
خاص است.
مفهوم عام آن،
خویشتن داری
در برابر
هر گونه تمایل
افراطی نفسانی
است و مفهوم
خاص آن،
خویشتن داری
در برابر تمایلات
بی بند و بار
جنسی است

**روزی پیامبر
گرامی اسلام از
یاران خویش
پرسید: در کدام
لحظه، زن به
خدا نزدیک تر
است؟ پیامبر،
هیچ پاسخی را
نپسندیدند تا
اینکه حضرت
زهر (سلام الله
علیها) سؤال
پدر را شنید و
این گونه پاسخ
دادند: «آدنی ما
تکون من ربها آن
تلزم قعر بیتها»**



حاضر در مسجد سؤال کردند که: «ای شیء للنساء» (چه روشی و سیره‌ای برای زندگانی بانوان بهتر است؟) هر کس به فراخور معرفت خویش جوابی داد، اما هیچ جوابی پیامبر را قانع نساخت. در این هنگام **سلمان فارسی** که در آن روزگار پیرمردی با وقار و پردکاو و در میان آن جمع، به لحاظ ایمان و معرفت بالاتر بود، با خود اندیشید که پاسخ این سؤال دقیق از سطح عمومی اندیشه مردان فراتر است. از این روی، در بحبوحه اظهار نظرهای گوناگون، خود را به خانه **زهر (سلام الله علیها)** که متصل به مسجد پیامبر بود، رساند و پاسخ سؤال پیامبر را از یگانه دخترش جویا شد. حضرت زهر (سلام الله علیها) در پاسخ سؤال پدر فرمودند: «خیر للنساء و خیر لهن ان لا یرین الرجال و لا یراهن الرجال»، برای زنان بهتر است که مردان نامحرم را نبینند مردان نامحرم نیز ایشان را نبینند.

سلمان به جمع حاضر در مسجد بازگشت و پاسخ را مطرح کرد. پیامبر دانستند که این پاسخ از خود سلمان نیست، از این رو پرسیدند: «این جواب را از که آموختی؟» سلمان عرضه داشت: «سؤال شما را از دخترتان زهر پرسیدم و چنین پاسخ شنیدم. پیامبر در این هنگام فرمودند: «جعلت فداها أبوها... إن فاطمة بضعة منی: پدرش به فدایش باد... به راستی که فاطمه پاره‌ای از وجود من است (مجلسی، بی تا: ۵۴).

این روایت معتبر نمایانگر فرهنگ اخلاقی فاطمه (سلام الله علیها) و سیره عملی آن حضرت است. سیره فاطمه و دیگر زنان مورد تأیید پیامبر، گویای این واقعیت است که در صورت ضرورت، فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی زنان هیچ منعی ندارد. کردار و گفتار حضرت زهر (سلام الله علیها) برای هر عصر و زمانی اسوه و الگوست اما باید توجه داشت که کلام آن حضرت، اشاره به امری رجحانی دارد. از دیدگاه اسلامی، اصل فعالیت‌های اجتماعی برای زنان، با رعایت شرایط اخلاقی، نه تنها مذموم نیست، بلکه در برخی موقعیت‌ها ممدوح و مطلوب است. در اسلام آنچه در عرصه فعالیت‌های اجتماعی بانوان ممنوع شده، اصل حضور در اجتماع نیست، بلکه خودنمایی و بی‌مبالاتی در حفظ حجاب و عفاف است.

حجاب و پوشش مناسب برای بانوان یک واجب شرعی است، اما حجاب با چادر، یک

ارزش اخلاقی است. اینکه در روایات، یکی از بزرگ‌ترین عبادت‌های زن، اطاعت و انقیاد کامل از شوهر معرفی شده است، به فضیلت و ارزش اخلاقی نظر دارد. فرموده حضرت زهر (سلام الله علیها) نیز در بیان سیره برای زنان، روشن‌کننده فضیلت و ارزشی اخلاقی است که در صورت نبودن رجحان و ضرورت، بهترین و مطلوب‌ترین سیره برای بانوان است؛ به این معنا که قرار گرفتن زن در منزل و دوری‌اش از همه نامحرم باعث ایجاد و دوام آرامش لازم برای اجرای وظایف زنانه و مادرانه او در عرصه خانواده می‌شود و این خود بهترین زمینه‌ساز کمال معنوی زن در راستای قرب به خدا خواهد بود. همین است حکمت بیان دیگر آن حضرت که فرمود: نزدیک‌ترین حالت زن به پروردگارش، آن زمانی است که در خانه خویش می‌ماند (و به امور خانواده و تربیت فرزند می‌پردازد).

روزی پیامبر گرامی اسلام از یاران خویش پرسید: در کدام لحظه، زن به خدا نزدیک تر است؟ پیامبر، هیچ پاسخی را نپسندیدند تا اینکه حضرت زهر (سلام الله علیها) سؤال پدر را شنید و این گونه پاسخ دادند: «آدنی ما تکون من ربها آن تلزم قعر بیتها» (همان، ج ۳، ص ۹۲).

از آیات قرآن مجید و روایات اسلامی استفاده می‌شود که عفت از بزرگ‌ترین فضایل انسانی است و هیچ کس در سیر الی الله، بدون داشتن عفت به جایی نمی‌رسد. در زندگی دنیا نیز آبرو و حیثیت و شخصیت انسان در گرو عفت است.

عفت در روایات اسلامی

در منابع حدیثی، اهمیت فوق‌العاده‌ای به عفت داده شده است که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در تأویل آیه ۱۲ از سوره تحریم فرماید: مریم ابنت عمران التی احصنت فرجها... و فرموده است: «همانا فاطمه (سلام الله علیها) نیز عفت خویش را پاس داشت، پس خداوند آتش را بر خاندان و فرزندان او حرام گردانید. (روحانی علی آبادی، ۱۳۷۹: ۱۹۴).

امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) عفت را برترین عبادت بر شمرده است: «افضل العبادة العفاف». تعبیر به عفت در اینجا، ممکن است به معنی وسیع آن، یا ممکن است در مقابل شکم‌پرستی و شهوت جنسی به کار رفته باشد. **امام باقر (علیه السلام)** می‌فرماید: «هیچ عبادتی در پیشگاه خداوند برتر از عفت در برابر شکم و مسائل جنسی نیست» (اصول کافی، ج ۲، ص ۷۹). نیز می‌فرمایند: «هنگامی که خداوند خیر

و خوبی برای بندهاش بخواهد، به او توفیق می‌دهد که در برابر شکم و شهوت پرستی عفت پیدا کند» (غررالحکم، شماره ۴۱۱۴).

۴ **مفضل از امام صادق (علیه السلام)**، در توصیف شیعیان واقعی نقل کرده است، آن حضرت چنین می‌فرماید: «پروان حقیقی **جعفر بن محمد** کسانی هستند که در برابر شکم پرستی و بی بند و باری جنسی، عفت و (در راه بندگی خدا) تلاش و کوشش فراوان دارند، به ثواب او امیدوارند و از عقاب او بیمناک به همین دلیل، پیوسته در راه حق حرکت می‌کنند. هر گاه کسی را با این صفات ببینی، آن‌ها پروان و شیعیان جعفر بن محمد (علیه السلام) هستند» (وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۹۹).

۵ **امیرمؤمنان علی (علیه السلام)** می‌فرماید: «ارزش هر کس به اندازه همت او، و صداقت هر کس به اندازه شخصیت او، و شجاعت هر کس به اندازه زهد و بی‌اعتنایی او به ارزش‌های مادی، و عفت هر کس به اندازه غیرت اوست» (نهج البلاغه، کلمات قصار، کلمه ۴۷). بدیهی است افراد غیرتمند راضی نمی‌شوند که کسی نگاه آلوده به نوامیس آن‌ها کند. به همین دلیل نسبت به نوامیس دیگران نیز حساس‌اند و متعرض آن‌ها نمی‌شوند.

راه‌های پیشگیری از بی‌عفتی

می‌توان امور زیر را به‌عنوان عمده‌ترین راه کنترل در این خصوص ذکر کرد:

۴ **رعایت حجاب و ترک خودآرایی در انظار عموم:** بی‌شک، یکی از اموری که به شهوت جنسی دامن می‌زند، «برهنگی و خودآرایی زنان و مردان» برای یکدیگر است که تأثیر آن، به‌خصوص در میان جوانان مجرد، قابل انکار نیست. به‌گونه‌ای که می‌توان گفت آلودگی به بی‌عفتی رابطه مستقیمی با بی‌حجابی، برهنگی و خودآرایی در انظار عموم دارد. به همین دلیل، دستور حجاب یکی از مؤکدترین دستورهای اسلام است. قرآن مجید در آیات متعددی، از جمله آیات ۳۱ و ۶۰ سوره نور و آیات ۳۳ و ۵۹ احزاب، بر مسئله حجاب تأکید کرده است. گاهی زنان با ایمان را مخاطب قرار می‌دهد، گاهی همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) را و گاهی نیز با استثنا کردن زنان پیر و از کار افتاده، تکلیف بقیه را روشن می‌سازد. به این ترتیب با عبارات متفاوت اهمیت این وظیفه اسلامی را بازگو می‌فرماید.

بدیهی است که برداشتن حجاب، مقدمه برهنگی،

آزادی جنسی و بی‌بند و باری است که مشکلات و مفاسد ناشی از آن، در عصر و زمان ما بر کسی پوشیده نیست. بی‌حجابی، علاوه بر اینکه از نظر اخلاقی سبب ناامنی خانواده‌ها و بروز جنایات می‌شود، ضمناً به ایجاد هیجان‌های مستمر عصبی و حتی بیماری‌های روانی نیز می‌انجامد که ثمره آن سستی پیوند خانواده‌ها و کاهش ارزش شخصیت زن در جامعه است.

۴ **اختلاط نداشتن زن و مرد:** بی‌شک در جامعه، مخصوصاً در جامعه فعلی. نمی‌توان زندگی زن و مرد نامحرم را به‌طور کامل از هم جدا کرد، ولی در مواردی که ضرورتی نداشته باشد، چنان‌که از اختلاط پرهیز شود، به یقین اصول عفت و پارسایی بهتر حفظ خواهد شد. دلیل آن هم مفاسد بسیار وحشتناک و شرم‌آوری است که از اختلاط پسران و دختران در کشورهای غربی دیده می‌شود.

۴ **محرک نبودن مطبوعات و رسانه‌های تصویری:** مطبوعات و رسانه‌های تصویری نقش بسیار مؤثری در تحریک مسائل جنسی، مخصوصاً در میان قشر جوان دارند. افراد سودجو و گروه‌هایی که از این راه به درآمدهای هنگفت نامشروعی می‌رسند، دست به انتشار مفتضح‌ترین فیلم‌ها، عکس‌ها، رمان‌ها و داستان‌های عشقی کثیف می‌زنند و در شرایطی که امواج رسانه‌ها به آسانی از یک گوشه جهان به گوشه دیگر منتقل می‌شود، کنترل آن‌ها کار آسانی نیست. ولی اگر این امر به‌طور کامل امکان‌پذیر نباشد، به‌طور ناقص امکان‌پذیر است و غفلت از آن، موجب گرفتاری‌های فراوان اخلاقی و اجتماعی خواهد شد (مکارم‌شیرازی، بی‌تا: ۸۳).

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب ذکر شده می‌توان گفت حضرت زهرا (س) الگوی نمونه عفت در اسلام است و زنان برای رسیدن به اوج سعادت و کمال باید ایشان را سرلوحه زندگی خود قرار دهند. انسانی که نماز می‌خواند عفت را نیز رعایت می‌کند، زیرا ارزش و اهمیت عفت آن‌قدر زیاد است که خداوند متعال در قرآن کریم عفاف و پاکدامنی را بعد نماز و زکات مطرح کرده است. نیز در صورت رعایت عفاف در جامعه، بزهکاری و فحشا کاهش می‌یابد و دیگر هیچ‌گونه مشکلی گریبانگیر افراد جامعه نخواهد شد. لذا با رعایت این اصل می‌توانیم جامعه سالمی داشته باشیم.

ارزش هر کس به اندازه همت او، و صداقت هر کس به اندازه شخصیت او، و شجاعت هر کس به اندازه زهد و بی‌اعتنایی او به ارزش‌های مادی، و عفت هر کس به اندازه غیرت اوست



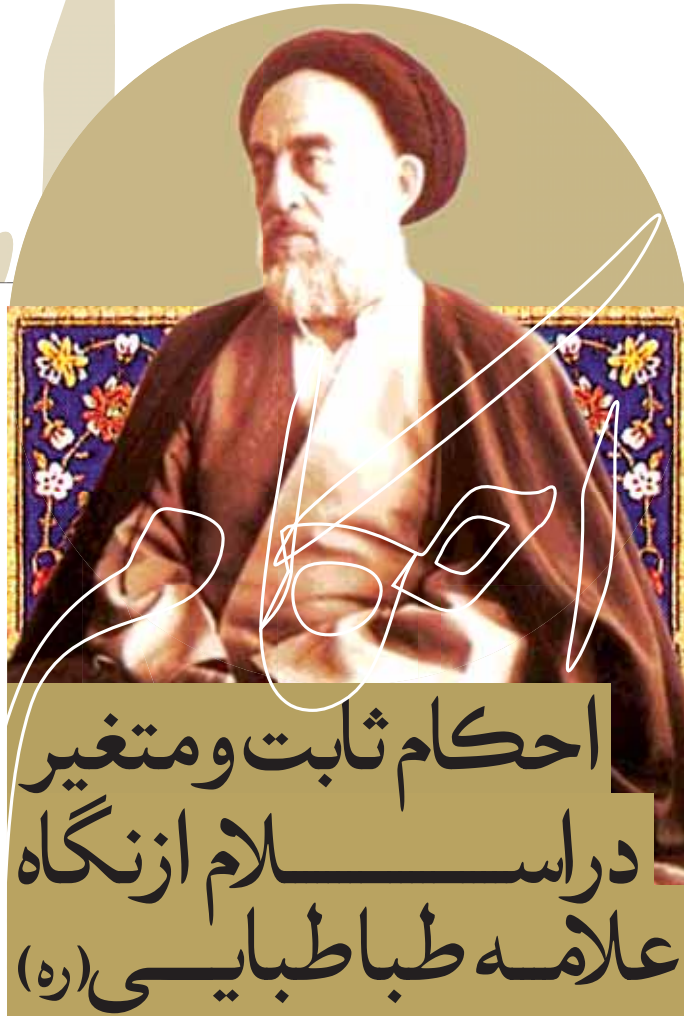
خداوند متعال است که آن احکام را برای انسان از آن جهت که انسان است، وضع و جعل کرده است. در حالی که خداوند با جعل ولایت عمومی، وضع مقررات متغیر و مورد نیاز انسان را با توجه به پیشرفت تدریجی مدنیت و تمدن جوامع، به ولی امر سپرده است. از این رو، ولی امر باید از طریق مشورت و با عنایت به مصلحت عمومی و متناسب با نیازهای متغیر زمان و مکان، احکامی را وضع، تنفیذ و اجرا کند.

کلیدواژه‌ها: اسلام، احکام ثابت، احکام متغیر، مقتضیات زمان و مکان، علامه طباطبایی.

تعریف حکم

لغت‌شناسان در معنای لغوی «حکم»، اتفاق نظر ندارند. طریحی در کتاب «مجمع البحرین» حکم را به معنای علم، فقه و قضاوت کردن به عدل می‌داند (طریحی، ۱۴۰۸ ق: ۱/۵۵۵) ابن‌منظور در این زمینه می‌نویسد: «الحکم: العلم و الفقه. قال الله تعالى: و آتیناه الحکم صبیبا ای علما و فقها» سپس می‌افزاید: «والحکم: العلم و الفقه و القضاء بالعدل» یعنی حکم عبارت است از «علم»، «فقه»، و «قضاوت کردن براساس عدالت» (ابن‌منظور، ۱۴۰۸ ق: ۳/۲۷۰). وی برای معنای سوم شواهدی از روایات نقل می‌کند که آیه شریفه: «و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل» (نساء/ ۵۸) بهترین شاهد بر آن است.

راغب اصفهانی نیز در تعریف حکم می‌نویسد: «اصل واژه حکم از منع است برای اصلاحی و لذا به افسار چهارپایان حکمه گفته می‌شود... و حکم به چیزی، یعنی قضاوت به اینکه چنین است یا چنان نیست، صرف‌نظر از اینکه این قضاوت، الزامی برای دیگران به وجود بیاورد یا نه... و به کسی که میان مردم حکم می‌کند، حاکم و حکام گفته



احکام ثابت و متغیر در اسلام از نگاه علامه طباطبایی (ره)

دکتر سید ابوالقاسم نقیعی
دانشیار دانشگاه شهید مطهری

اشاره

مرحوم علامه طباطبایی بر این باور است که دین اسلام مشتمل بر تعالیم اعتقادی، اخلاقی و احکام است. این تعالیم را پیامبران از ناحیه خداوند برای راهنمایی و هدایت بشر آورده‌اند. احکام اسلام به اعتبار ثبات و تغییر، به ثابت و متغیر تقسیم می‌شود. وی از احکام ثابت، به شریعت تعبیر می‌کند. ملاک ثبات احکام ثابت، ثبات حقیقت انسانیت در انسان فطری و طبیعی است. ملاک تغییر احکام متغیر نیز، مقتضیات زمان و مکان زندگی انسان فطری و طبیعی است. واضح و مبداً احکام ثابت،

اسلام برای کلیه
شئون فردی و
اجتماعی انسان،
دستورهای جامع
و مقررات خاصی
وضع کرده است.
و جهان پهناور
بشریت را به
نحو حیرت‌آوری
بررسی نموده
و نسبت به هر
حرکت و سکون
فردی و اجتماعی
انسان، مقررات
مناسبی وضع
کرده و در واقع از
هر لحاظ، سعادت
خوش‌بختی افراد
جامعه بشری را در
حد اعلائی ممکن،
تأمین و تضمین
فرموده است

«الحکم هو الاعتبار الشرعی المتعلق بافعال العباد تعلقاً مباشراً او غیر مباشر» جای‌گزینی عنوان «اعتبار شرعی» به جای «خطاب شرعی» برای شمول حکم در مرحله جعل، و عنوان «غیر مباشر» برای فراگیری تعریف از احکام وضعی منتزع از احکام تکلیفی است (پیشین). بایسته بود وی در تعریف، افعال مکلفین را حفظ می‌کرد و واژه «افعال عباد» را به کار نمی‌گرفت. چون افعال همه بندگان، اعم از مکلفان و غیر مکلفان متعلق اعتبار شرعی نیست. مرحوم شهید صدر در تعریف حکم می‌نویسد: «الحکم الشرعی هو التشريع الصادر من الله لتنظيم حياة الانسان سواء كان متعلقاً بافعاله او بذاته او بأشیاء اخرى داخله فی حیاته» (شهید صدر، ۱۴۱۷ ه. ق، ج: ۶۱۱).

در این تعریف، حکم شرعی عبارت از قانونی است که از ناحیه شارع برای سامان بخشیدن به زندگی فردی و اجتماعی، و مادی و معنوی وضع شده است؛ اعم از اینکه به فعل او یا به خود او یا به چیز دیگری که در رابطه با وی و در قلمرو زندگی اویند، تعلق گرفته باشد. این تعریف از چنان شمولی برخوردار است که شامل حکم تکلیفی و وضعی می‌شود.

جایگاه احکام در تعالیم دین اسلام

از منظر علامه طباطبائی، «دین» یک سلسله عقاید و دستورهای عملی و اخلاقی است که پیامبران از طرف خداوند برای راهنمایی و هدایت بشر آورده‌اند. بنابراین دین به سه بخش تقسیم می‌شود: ۱. اعتقادات؛ ۲. اخلاق؛ ۳. عمل (احکام). وی هدف از پذیرفتن و به کار بستن آن‌ها را سعادت و نیک‌بختی انسان می‌داند (علامه طباطبائی، ۱۳۸۷: ۳۴-۳۱). او در زمینه جامعیت احکام اسلام می‌نویسد: «دین اسلام تنها به نیایش و ستایش خدا نمی‌پردازد، بلکه اسلام برای کلیه شئون فردی و اجتماعی انسان، دستورهای جامع و مقررات خاصی وضع کرده است و جهان پهناور بشریت را به نحو حیرت‌آوری بررسی نموده و نسبت به هر حرکت و سکون فردی و اجتماعی انسان، مقررات مناسبی وضع کرده و در واقع از هر لحاظ، سعادت خوش‌بختی افراد جامعه بشری را در حد اعلائی ممکن، تأمین و تضمین فرموده است» (همان، ص ۳۵). وی تعلیمات اعتقادی و در رأس آن‌ها توحید خدای متعال را اصل و ریشه می‌داند که اخلاق اسلام، یعنی آنچه در واقع و نزد عقل سلیم پسندیده است، بر آن استوار شده است. سپس روی پایه و اصل اخلاق، یک سلسله مقررات و قوانین عملی تشریع شده است (همان، ص ۵۶).

می‌شود. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۶: ۱۲۶).

مرحوم علامه طباطبائی معنای اصلی حکم را مستحکم کردن و اتقان دانسته است و می‌نویسد: «حکم، دلالت دارد بر اتقان و استحکامی که اگر در هر چیزی وجود داشته باشد، اجزایش از پراکندگی و تفرقه محفوظ است. ... این است معنایی که برگشت جمیع مشتقات این ماده از قبیل احکام، تحکیم، حکمت، حکومت و ... به آن است» (علامه طباطبائی، ۱۳۷۴: ۷/۱۶۳). وی در تبیین نحوه بازگشت حکم کردن و قضاوت کردن به اتقان می‌نویسد: «قاضی را حاکم می‌گویند، زیرا وقتی قاضی در مسئله‌ای حاکم و مرجع قرار می‌گیرد و حکم می‌کند به اینکه ملک و حق مورد نزاع، مال فلان است، در حقیقت با حکم خود ضعف و فتوری را که در رابطه با ملک و مالک و حق و صاحب آن روی داده است، جبران می‌کند و مبدل به قوت و اتقان می‌سازد. بدین وسیله به نزاع و مشاجره خاتمه می‌دهد. دیگر آن شخص نمی‌تواند بین مالک و ملکش و بین حق و صاحبش، فاصله و حائل شود» (همان، ص ۱۶۳).

حکم از جمله مفاهیمی است که در اصطلاح فقیهان، جایگاه برجسته‌ای دارد. چنان‌که غزالی در تعریف حکم می‌نویسد: «حکم در نزد ما عبارت است از خطاب شرعی که به افعال مکلفین (یعنی کسانی که عاقل، بالغ و رشید هستند) تعلق می‌گیرد» (غزالی، ۱۳۶۸: ۱/۵۵). محمد تقی حکیم بر این باور است که این تعریف که خطاب به عنوان جنس در آن اخذ شده است، شامل حکم در مرحله جعل نمی‌شود. بلکه فقط مراحل سه‌گانه بعدی صدور حکم، یعنی تبلیغ، وصول و فعلیت یا تنجیز را در بر می‌گیرد. این تعریف در حقیقت، تعریف «حکم تکلیفی» است و در مقابل «حکم وضعی» به کار رفته است. حکم وضعی عبارت است از حکمی که شارع در آن، چیزی را سبب چیز دیگر، یا مانع یا شرط آن قرار دهد؛ مانند «تلاف» که سبب «ضمان» است. بنابراین، این تعریف شامل احکام وضعیه‌ای مانند شرطیت، مانعیت، سببیت و ... نمی‌شود. از این رو وی می‌نویسد: «خستین اشکال تعریف غزالی این است که جامع افراد نیست. یعنی حکم در مرحله جعل، احکام وضعیه منتزعه از احکام تکلیفیه را که مسلماً از افراد حکم هستند، در بر نمی‌گیرد (حکیم، ۱۴۱۸ ق ۵۲).

محمد تقی حکیم برای فراگیری تعریف نسبت به حکم در مرحله جعل، و همچنین شمول آن نسبت به احکام وضعی، در تعریف حکم می‌نویسد:

از خصوصیات
دین مقدس
اسلام این است
که همیشه روی
حاجت‌های
ثابت انسان مهر
زده است. اما
حاجت‌های متغیر
انسان را تابع
حاجت‌های ثابت
قرار داده است.
این به عقیده من
اعجازی است که
در ساختمان این
دین به کار رفته
است

تقسیم حکم به ثابت و متغیر

عالمان اسلامی حکم را به اعتبارهای گوناگون تقسیم کرده‌اند. تقسیم حکم به تکلیفی و وضعی، واقعی و ظاهری و واقعی اولی و ثانوی از آن جمله‌اند. یکی از تقسیمات حکم، تقسیم آن به ثابت و متغیر است. علامه طباطبایی نیز بر این باور است که احکام و مقررات در اسلام به دو بخش ثابت و متغیر تقسیم شده‌اند. وی در زمینه تعریف احکام ثابت می‌نویسد: «احکام و قوانینی که حافظ منافع حیاتی انسان است، از نظر اینکه انسان است و در حال دسته‌جمعی زندگی می‌کند، و در هر عصر، در هر منطقه و با هر مشخصاتی که باشد، مانند یک قسمت از عقاید و مقررات که عبودیت و خضوع انسان را نسبت به آفریدگار خود که هیچ‌گونه تغییر و زوالی را به او راه نیست، مجسم می‌سازد و مانند کلیات مقرراتی که به اصول زندگی انسان از غذا، مسکن، ازدواج، دفاع از اصل حیات و زندگی اجتماعی مربوط می‌شوند و انسان برای همیشه به اجرای آن‌ها نیازمند است» (علامه طباطبایی، فراهایی از اسلام: ۶۸).

ایشان در تعریف مقررات متغیر و ضرورت آن می‌نویسد: «احکام و مقرراتی که به جنبه موقتی یا محلی یا جنبه دیگر اختصاص دارند و با اختلاف طرز زندگی، اختلاف پیدا می‌کنند البته این بخش با پیشرفت تدریجی مدنیت و حضارت، تغیر و تبدل قیافه اجتماعات و به وجود آمدن و از بین رفتن روش‌های تازه و کهنه قابل تغییر است» (همان، ص ۶۸).

خاستگاه بحث از احکام ثابت و متغیر

چنان که می‌دانیم، اسلام دینی است جاودانه و فسخ‌ناپذیر. از این رو احکام آن ثابت و غیرقابل تغییرند. از طرف دیگر، مقتضیات زمان و شرایط مکانی و زمانی زندگی بشر را متغیر می‌کند. اسلام که در ذات خودش ثابت و لایتغیر است، در مقابل مقتضیات زمان که به جهت طبیعت زمان و مکان، متغیر است، قرار می‌گیرد. چگونه میان این دو، هم‌زیستی و هماهنگی پدید می‌آید؟ پاسخ محققان مسلمان به این پرسش یکسان نیست.

نحوه مواجهه اسلام با گذشت زمان و پیشرفت تمدن و تغییر اوضاع و احوال انسان و جوامع انسانی

پژوهشگران مسلمان در زمینه نحوه مواجهه اسلام با گذشت زمان و پیشرفت تمدن و تغییر اوضاع و احوال انسان و جوامع انسانی، اتفاق نظر ندارند. گروهی بر این باورند که احکام اسلامی تابعی از

متغیرهای زمان و مکان هستند. یعنی احکام عصر نبی اکرم (ص) برای آن زمان تشریع شده است. از این رو، احکام هر زمانی متناسب با همان زمان خواهد بود. یعنی احکام ثابتی وجود ندارد. تمامی احکام و مقررات متغیرند و براساس تغییرات زمان و مکان، احکام نیز عوض می‌شوند. مصلحت و مفسده ثابتی هم در احکام وجود ندارد. استاد شهید مرتضی مطهری (ره) این نحوه مواجهه با تغییر اوضاع و احوال انسان و جوامع انسانی را مواجهه جاهلانه می‌داند (مطهری، ۱۳۸۱، ج ۲: ۲۱).

در مقابل، گروهی راه تقریب را پیموده‌اند و بر این باورند که همه احکام برای همیشه ثابت هستند و اسلام اصولاً به مقتضیات زمان و مکان توجه ندارد. استاد شهید این نحوه مواجهه با مقتضیات زمان را کند روی و جمود می‌داند (پیشین).

مرحوم شهید مطهری (ره) راه وسط، معتدل و میانه را پیشنهاد می‌کند. وی در زمینه احکام ثابت و متغیر می‌گوید: «از خصوصیات دین مقدس اسلام این است که همیشه روی حاجت‌های ثابت انسان مهر زده است. اما حاجت‌های متغیر انسان را تابع حاجت‌های ثابت قرار داده است. این به عقیده من اعجازی است که در ساختمان این دین به کار رفته است» (مطهری، ۱۳۸۱، ج ۲: ۲۱). وی بر نسبت تابعیت احکام متغیر از احکام ثابت تأکید می‌کند. چنان که می‌نویسد: «در نظام قانون گذاری اسلام، برای نیازهای ثابت، قانون ثابت وضع شده و برای نیازهای متغیر، قانون متغیر، ولی قانون متغیر قانونی است که (اسلام) آن را به یک قانون ثابت وابسته کرده و آن قانون ثابت را به منزله روح این قانون متغیر قرار داده که خود آن قانون ثابت، این قانون متغیر را تغییر می‌دهد، نه ما، تا بشود نسخ. در واقع خود اسلام است که آن را عوض می‌کند» (همان، ص ۳۲۷).

علامه طباطبایی نیز بر این باور است که مقررات متغیر در شعاع مقررات ثابت به حسب مصلحت زمان و مکان، وضع و اجرا شود. (طباطبایی، بی تا: ۶۹). بدین سبب احکام متغیر نباید با مقاصد شریعت و اصول حاکم بر مقررات ثابت مغایرت داشته باشند. بایسته است مبانی و ادله هر یک از سه روی آورد، ارائه و مورد بررسی اجمالی قرار گیرد.

۱. نظریه نفی احکام متغیر

برخی بر این باورند که «مصلح» (یعنی منافی) که شارع برای حفظ دین، نفس، عقل، نسل و مال بندگان خویش مورد توجه قرار داده است) و «مفاسد» (یعنی ضررهایی که شارع برای حفظ

علی بن ابراهیم از پدرش از عثمان بن عیسی از حسین بن مختار از بعض از اصحاب ما از امام صادق (ع) روایت کرده اند که حضرت فرمود: به من بگو اگر امسال حدیثی به تو بگویم، سیس سال دیگر نزد من بیایی و خلاف آن را به تو بگویم، به کدام یک عمل می کنی؟ راوی می گوید: عرض کردم: به حدیث اخیر. امام (ع) به من فرمود: خداوند تو را بیمارزد.

کرده اند که حضرت فرمود: به من بگو اگر امسال حدیثی به تو بگویم، سیس سال دیگر نزد من بیایی و خلاف آن را به تو بگویم، به کدام یک عمل می کنی؟ راوی می گوید: عرض کردم: به حدیث اخیر. امام (ع) به من فرمود: خداوند تو را بیمارزد.

۶ روایت معلی بن خنیس: روایت دیگری که قائلان به احکام متغیر به آن استناد کرده اند، روایت **معلی بن خنیس** است. مشروح روایت به این شرح است: «و عنه عن أبيه عن اسماعيل بن مرار عن يونس عن داود بن فرقد عن المعلی بن خنیس قال: قلت لأبي عبد الله ع إذا جاء حدیث عن أولکم - و حدیث عن آخرکم بأیهما نأخذ - فقال خذوا به حتی یبلغکم عن الحی - فأن بلغکم عن الحی فخذوا بقوله قال - ثم قال ابو عبد الله ع انا و الله - لا ندخلکم الا فیما یسعکم». (حر عاملی، ۱۴۰۹ هـ، ج ۲۷: ۲۰۹). از **اسماعیل بن مرار از یونس از داود بن فرقد از معلی بن خنیس** روایت شده است که می گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم: اگر حدیثی از اول شما (ع) و حدیث دیگری از آخر شما (ع) بیاید، به کدام یک از آن ها عمل کنیم؟ امام (ع) فرمود: تا زمانی که حدیثی از امام زنده نرسیده، به حدیث پیشین عمل کنید. پس اگر حدیثی از امام زنده به شما رسید، به سخن او عمل کنید. معلی می گوید: امام صادق (ع) فرمود: ما همانا به خدا سوگند شما را وادار نمی کنیم، مگر به عملی که در طاقت و توان شماست.

۶ روایت دیگر از کلینی: **محمد بن یعقوب کلینی** در ادامه حدیث پیشین، حدیث دیگری را با این عبارت مطرح می کند: «و فی حدیث آخر خذوا بالاحدث» (پیشین) در حدیث دیگری آمده است: «به جدیدترین حدیث عمل کنید.» بی تردید، صدور حدیث احدث و اخیر، به معنای نسخ حکم نیست. چون نسخ حکم پس از زمان پیامبر (ص) محقق نخواهد شد و اخذ به قول امام زنده به این دلیل است که امام زنده مقتضای زمان را در نظر می گیرد. زیرا وی اعلم به مقتضای زمان از جهت عمل است (فیض کاشانی، ۱۳۸۷: ۱۱۰). بنابراین به استناد روایات مذکور، برخی از احکام در نظام قانون گذاری اسلام وجود دارند که در زمان خاصی صادر شده اند. لذا اگر در زمان دیگری مقتضای آن وجود نداشته باشد، باید براساس مقتضای جدید تغییر کند (مرعشی، ۱۳۷۳: ۳۹).

۳. نظریه وجود احکام ثابت و متغیر در اسلام

عالمان اسلامی نظریه وجود احکام ثابت و

دین، نفس، عقل، نسل و مال بندگان خویش آن ها را دفع کرده است.) امور ثابتی هستند که به هیچ وجه قابل تغییر نیستند. براساس این باور، اسلام با مقتضیات زمان نمی تواند هماهنگ باشد. آنان برای اثبات این باور به حدیث معروفی استناد می جویند که از **امام صادق (ع)** نقل شده است که آن حضرت فرمودند: «علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی بن عبید عن یونس عن حریر عن زرارة قال: سألت ابا عبد الله ع - عن الحلال و الحرام فقال حلال محمد حلال ابد الی یوم القیامة و حرامه حرام ابد الی یوم القیامة ...». (کلینی، ۱۴۰۷ هـ، ج ۱: ۵۸). **علی بن ابراهیم از محمد بن عیسی بن عبید از یونس از حریر از زراره** روایت کرده است که می گوید: از امام صادق (ع) درباره حلال و حرام پرسیدم و ایشان (ع) فرمودند: حلال محمد (ص) تا روز قیامت حلال است و حرام او تا روز قیامت و برای همیشه حرام است...

در پاسخ این دسته می توان گفت که امام صادق (ع) در این روایت، در مقام بیان ثبات و عدم تغییر احکام ثابت است نه نفی احکام متغیر. به تعبیر دیگر، در احکام ثابت مصالح حیاتی انسان، از آن نظر که انسان است، مورد توجه قرار گرفته است. لذا ثابت و تغییرناپذیر هستند. علت ثبات برخی احکام نیز این است که ملاکات آن ها ملاکات همیشگی اند و با گذشت زمان و تحولات عصری دگرگون نمی شوند؛ مانند ملاک وجوب نماز و حرمت زنا که همیشگی هستند و لذا احکام ثابت تلقی می شوند. بدیهی است اثبات ابدی بودن حرمت زنا و وجوب نماز، در روایت مذکور، با نفی احکام متغیر ملازمه ای ندارد.

۲. نظریه اثبات احکام متغیر

محققان اسلامی برای اثبات احکام متغیر، علاوه بر ملاک وجود نسخ در شریعت اسلامی، به روایاتی استناد می جویند که بر تغییر در احکام دلالت دارند. اهم این روایات به شرح زیرند:

۶ روایت علی بن ابراهیم: یکی از روایاتی که مورد استناد قائلان به احکام متغیر قرار گرفته است، این روایت از **علی بن ابراهیم** است: «علی بن ابراهیم عن ابيه عن عثمان بن عیسی عن الحسن بن المختار عن بعض اصحابنا عن ابي عبد الله ع قال: رأیتک لو حدثتک بحديث العام ثم جئتنی من قابل فحدثتک بخلافه بأیهما کنت تأخذ قال قلت کنت أخذ بالآخر فقال لی رحمک الله.» (کلینی، ۱۴۰۷ هـ، ج ۱: ۶۷). **علی بن ابراهیم از پدرش از عثمان بن عیسی از حسین بن مختار از بعض از اصحاب ما از امام صادق (ع)** روایت



اسلام آیینی
جهانی است.
از این رو، نظر
خاصی به جماعتی
مخصوص و زمان و
مکان معینی ندارد
و در تعلیم و تربیت
مخصوص خود،
«انسان طبیعی» را
در نظر گرفته است.
یعنی نظر خود را
تنها به ساختمان
مخصوص انسانیت
معطوف داشته است
که گدا یا توانگر،
قوی یا ضعیف، زن
یا مرد، پیر یا جوان،
دانا یا نادان باشد

متغیر در دین اسلام را با تقریرهای متفاوتی ارائه کرده‌اند. چنان‌که شهید صدر با طرح سه مقدمه آن را تبیین کرده است. مقدمه نخست اینکه: حکم شرعی قانونی است که برای تنظیم و سازمان‌دهی زندگی انسانی از ناحیه شارع وضع شده است. مقدمه دوم اینکه: زندگی مولود نیازهای انسانی است. انسان به گونه‌ای آفریده شده که حب ذات و تلاش در جهت نیازمندی‌های خود با ذات او آمیخته شده است. طبیعی است، در این راه خود را به در خدمت گرفتن دیگران شدیداً نیازمند می‌بیند. چون وی قادر نیست نیازهای خود را مگر از راه همکاری با دیگر انسان‌ها برآورده سازد. از این رو، روابط اجتماعی براساس این نیازها پدید می‌آید و با رشد و توسعه این نیازها توسعه می‌یابد. بنابراین زندگی اجتماعی انسان مولود نیازهای انسانی است. (شهید صدر، ۱۴۱۷ ه.ق، ج ۱: ۶۱). مقدمه سوم اینکه: برخی از نیازهای انسانی اساسی و ثابت هستند و بعضی دیگر غیراساسی و در نتیجه متغیرند. نیازهای ثابت نیازهایی هستند که در ترکیب اعضا و جوارح، دستگاه‌های گوارش و تولید مثل، و قوه ادراک و احساس انسان، در ارتباط انسان با دیگر انسان‌ها و خداوند متعال اند. نیازهای متغیر نیز نیازهایی است که انسان در صحنه زندگی به تدریج با آن‌ها روبه‌رو می‌شود و هر قدر انسان تجارب و اطلاعات بیشتری در زندگی کسب کند، نیازهای یاد شده، رشد و توسعه بیشتری می‌یابد. بنابراین نیازهای اساسی ثابت و نیازهای غیراساسی متغیرند، (پیشین)

وی از این سه مقدمه نتیجه می‌گیرد، نظام اجتماعی که شایسته انسانیت است، نباید برای اینکه همراه با رشد و توسعه زندگی اجتماعی باشد، به‌طور کلی متغیر باشد. همان‌گونه که معقول نیست اصول و جزئیات نظام اجتماعی در قالب‌های ثابت، قالب‌ریزی شوند، بلکه لازم است در نظام اجتماعی، جنبه اساسی ثابت باشد و در جوانبی دیگر تغییر و تحول راه یابد. بنابراین احکام شرعی و نظام اجتماعی که برای پاسخ‌گویی به نیازهای انسانی تنظیم شده‌اند، باید مانند نیازها دارای بخشی ثابت و بخش‌های متغیر و متبدل باشند (پیشین).

مرحوم علامه طباطبایی در تبیین ضرورت وجود قوانین و مقررات ثابت و متغیر در زندگی انسانی از مقدماتی بهره می‌جوید. وی می‌نویسد:

۱. عامل اصلی پیدایش اجتماع و قوانین و مقررات اجتماعی، احتیاجات زندگی است.

۲. تمام اقوام حتی ملل وحشی و نیمه‌وحشی برای خود قوانین و مقرراتی دارند.

۳. وسیله تشخیص احتیاجات زندگی از نظر دنیای امروز، خواست اکثریت افراد اجتماع است.
۴. خواست اکثریت همیشه با واقعیت تطبیق نمی‌کند.

۵. یک سلسله قوانین با گذشت زمان و پیشرفت تمدن عوض می‌شوند و آن قوانینی هستند که مربوط به اوضاع و احوال خاصی بوده‌اند. ولی یک سلسله دیگر که مربوط به اصل انسانیت و قدر مشترک میان همه انسان‌ها در تمام ادوار و در تمام شرایط و محیط‌ها اند لایتغیر هستند. (علامه طباطبایی، فراهایی از اسلام: ۶۳).

وی در زمینه نحوه مواجهه اسلام با قوانین ثابت و متغیر بر این باور است که اسلام آیینی جهانی است. از این رو، نظر خاصی به جماعتی مخصوص و زمان و مکان معینی ندارد و در تعلیم و تربیت مخصوص خود، «انسان طبیعی» را در نظر گرفته است. یعنی نظر خود را تنها به ساختمان مخصوص انسانیت معطوف داشته است که گدا یا توانگر، قوی یا ضعیف، زن یا مرد، پیر یا جوان، دانا یا نادان باشد.

وی «انسان طبیعی» یعنی انسانی را که فطرت خدادادی داشته و شعور و اراده او پاک باشد و با او هام و خرافات لکه‌دار نشده باشد، «انسان فطری» می‌نامد. او بر این باور است که انسان فطری تنها راه خوشبختی و سعادت در مسیر زندگی خویش را در این می‌یابد که خود را جزء متصل و لاینفک و تحت حکومت جهان آفرینش و آفریده حقیقی خدای آفرینش بداند. هرگز از این موقعیت غفلت نرزد و در حرکت و سکون و در برابر هر فعالیتی، تکالیف لازم‌الاجرای خود را از لایه‌لای دفتر آفرینش بخواند و به موقع اجرا گذارد. وی معتقد است اسلام نظر تربیتی خود را معطوف انسان فطری داشته و با دعوت خود، اجتماع بشر را به اجتماع پاک فطری که دارای اعتقاد پاک فطری و مقصد پاک فطری است، رهبری می‌کند. همان احکام بی‌شائبه فطری را در اعتقاد و عمل، برنامه لازم‌الاجرای خود قرار داده است. علامه طباطبایی بر این باور است که مقررات ثابت اسلام براساس آفرینش انسان و مشخصات ویژه او استوار است. وی این احکام و مقررات را دین و شریعت اسلامی می‌نامد. «فاقم وجهک للدين حنیفا فطرة الله التي فطر الناس علیها لا تبدل لخلق الله ذلک الدین القيم و لكن اکثر الناس لا یعلمون» (روم/۳۰).

علامه طباطبایی بخش دوم مقررات اسلامی را قابل تغییر می‌داند که به حسب مصالح مختلف، زمان‌ها و مکان‌ها اختلاف پیدا می‌کند. وی مقررات متغیر را آثار ولایت عامه تلقی می‌کند

پی‌نوشت

۱. «و کذاک جعلناکم امة وسطاً لتکونوا شهداء علی الناس و یکون الرسول علیکم شهیداً» (بقره/۱۴۳)؛ «...الیمین و الشمال مضلة و الطريق الوسطی هی الجادة...» (امام علی(ع)، ص ۱۴۱۴، ۲۴).

منابع

۱. قرآن کریم
۲. سیدرضی، محمد (۱۴۱۴ هـ.ق)، نهج‌البلاغه، مؤسسه نهج‌البلاغه، قم.
۳. مطهری، مرتضی (۱۳۸۱)، مجموعه آثار (ج ۲۱)، صدرا، تهران.
۴. مرغشی، سیدمحمد حسن (۱۳۳۷)، دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام، میزان، تهران.
۵. علامه طباطبایی، سیدمحمد حسین (بی‌تا)، فرازهایی از اسلام، جمع‌آوری و تنظیم: آیت‌اللهی سیدمهدی جهان‌آرا.
۶. — (۱۳۸۷)، تعلیم اسلامی، به کوشش سیدهای خسروشاهی، مؤسسه بوستان کتاب، قم.
۷. — (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیرالمیزان، ترجمه سید محمدباقر، موسوی همدانی، دفتر انتشارات وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
۸. — (بی‌تا)، بررسی‌های اسلامی، به کوشش سیدهای خسروشاهی، مرکز بررسی‌های اسلامی، قم.
۹. — (بی‌تا)، معنویت تشیع، بی‌نا.
۱۰. فیض کاشانی، ملاحسن (۱۳۸۷)، الاصول الاصلیه، مدرسه عالی شهید مطهری (ره)، تهران.
۱۱. کلینی، ابوجعفر محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ هـ.ق)، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم.
۱۲. حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹ هـ.ق)، وسائل الشیعة، مؤسسه آل‌البیت (علیهم‌السلام)، قم.
۱۳. صدر، سید محمدباقر (۱۴۱۷ هـ.ق)، دروس فی علم الاصول، مؤسسه نشر اسلامی، قم، چاپ چهارم.
۱۴. غزالی، ابوحامد محمدبن محمد (۱۳۸۸)، المستصفی من علم الاصول، دار الذخائر، افسر از چاپ امیریه مصر، قم، چاپ دوم.
۱۵. حکیم، سیدمحمد تقی (۱۴۱۸ هـ.ق)، الاصول العامه للفقهاء المقارن، مجمع جهانی اهل بیت (ع)، تهران، چاپ دوم.
۱۶. رافع اصفهانی، ابوالقاسم حسین‌بن محمد (۱۳۷۶)، معجم مفردات الفاظ القرآن، انتشارات مرفوضی، تهران، چاپ دوم.
۱۷. ابن‌منظور، محمدبن مکرم (۱۴۰۸ هـ.ق)، لسان‌العرب، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
۱۸. طریحی، فخر الدین (۱۴۰۸ هـ.ق)، مجمع‌البحرین، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ دوم.

مصلحت، آن حکم نیز از میان می‌رود (طباطبایی، فرازهایی از اسلام: ۷۸). چون پیوسته زندگی جامعه انسانی در تحول و رو به تکامل است، طبعاً این مقررات تدریجاً تغییر و تبدیل پیدا می‌کنند و جای خود را به بهتر از خود خواهند داد (علامه طباطبایی، معنویت تشیع: ۶۵).

وی بر این اعتقاد است که احکام و مقررات متغیر که از اختیارات ولی سرچشمه می‌گیرد، از طریق شور وضع می‌شود. لذا بر تعقل استوار است، نه بر خواسته‌های عاطفی اکثریت افراد و از راه ولایت تنفیذ و اجرا می‌شود (همان، ص ۸۰). او تأکید می‌کند که ولی می‌تواند در سایه تقوا و رعایت احکام ثابت دینی، مقرراتی مثلاً برای راه‌ها، معابر، خانه و کاشانه، بازار، حمل‌ونقل، کسب و کار، و روابط طبقات مردم وضع کند. او می‌تواند روزی امر به دفاع کند و در تجهیزات لشکر و هر گونه مقدمات لازمه آن تصمیم بگیرد و به موقع اجرا بگذارد. یا وقتی به صلاح مسلمانان باشد، از دفاع خودداری کند و معاهده‌ای مناسب را بپذیرد.

نتایج و یافته‌ها

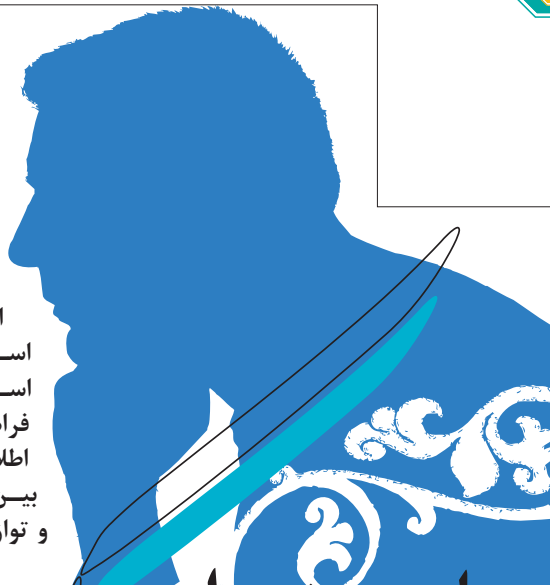
۱. تعلیم اسلامی مشتمل بر سه بخش اعتقادات، اخلاق و احکام است.
۲. احکام اسلام به اعتبار ثبات و تغییر به ثابت و متغیر تقسیم شده‌اند.
۳. احکام و مقرراتی که حافظ منافع حیاتی انسان است و برای او از نظر اینکه انسان است و به‌صورت دسته‌جمعی زندگی می‌کند، و در هر عصر و منطقه و با هر مشخصاتی که باشد، از ناحیه خداوند وضع شده‌اند، «احکام ثابت» خوانده می‌شوند.
۴. احکام و مقرراتی که جنبه موقتی یا محلی دارند و با اختلاف سبک زندگی، اختلاف پیدا می‌کنند و با پیشرفت تدریجی مدنیت و تمدن جوامع، تبدیل و تطور می‌پذیرد، «احکام متغیر» نامیده می‌شوند.
۵. ملاک ثبات احکام ثابت، ثبات حقیقت انسانیت انسان فطری و طبیعی است و ملاک تغییر احکام متغیر، منضعات زمانی و مکانی زندگی انسان فطری و طبیعی است.
۶. خداوند منشأ وضع و جعل احکام ثابت و شریعت اسلامی است. ولی منشأ و سرچشمه وضع احکام متغیر، براساس اصل ولایت عمومی، اختیارات ولی است که از طریق مشورت و شور با عنایت به مصلحت عامه وضع می‌شود. و از ناحیه ولی تنفیذ و اجرا می‌شود.

که نبی اسلام (ص) و جانشینان و منصوبین (ع) از طرف او، در شعاع مقررات ثابت دینی و به حسب مصلحت وقت و مکان، آن را تشخیص می‌دهند و اجرا می‌کنند. وی مقررات متغیر را از مقوله احکام و شرایع آسمانی و دین مصطلح به‌شمار نمی‌آورد (علامه طباطبایی، بی‌تا، ۶۹) و در توجیه نظریه خویش، به این آیه شریفه استناد می‌جوید: «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم...» (نساء/ ۵۹) (علامه طباطبایی، بررسی‌های اسلامی، ج ۲: ۲۸).

بنابراین از نظر علامه طباطبایی، ملاک ثبات احکام شریعت و دین، ثبات حقیقت انسانیت و واقعیت انسان فطری و طبیعی است. از آنجا که ساختمان وجودی انسان‌های طبیعی در خواص انسانیت یکی است، حوائج و نیازمندی‌های آنان نیز مشترک است و در نتیجه مقررات آنان، ثابت و یکسان است. مقررات و احکام اسلامی در حقیقت پاسخ به نیاز ثابت انسان فطری است.

علامه طباطبایی معتقد است، زندگی انسان طبیعی و فطری که نظر به ساختمان ویژه خود، ثابت و یکنواخت است، نظر به منضعات مکانی و زمانی پیوسته با حالت تحول و تکامل مواجه و با عوامل انقلابی و شرایط رنگارنگ زمان و مکان کاملاً دست به گریبان است. لذا تدریجاً شکل خود را عوض می‌کند و خود را با محیط تازه منطبق می‌سازد. این تغییر اوضاع حتماً تغییر مقررات را ایجاب می‌کند. بنابراین مقتضیات زمان و مکان مهم‌ترین مؤلفه ضرورت احکام و مقررات متغیر به‌شمار می‌آید. وی معتقد است، اصل ولایت عمومی و اختیارات ولی مهم‌ترین سازوکار اسلام برای پاسخ به احتیاجات قابل تغییر و تبدیل مردم در هر عصر و زمان و در هر منطقه و مکان است. تأکید می‌ورزد، هر گونه مقررات جدیدی که در پیشرفت زندگی اجتماعی جامعه مفید باشد، به صلاح اسلام و مصلحت مسلمین تمام شود و در حیطه اختیارات والی قرار گیرد، هیچ‌گونه ممنوعیتی در وضع و اجرای آن نیست.

علامه طباطبایی اگرچه این‌گونه مقررات را در اسلام لازم‌الاجرا می‌داند و ولی امر را موظف به وضع و اجرای آن به‌شمار می‌آورد و مقررات موضوعه از ناحیه ولی امر را لازم‌الاطاعه می‌خواند، ولی در عین حال، آن را شریعت و حکم خدایی تلقی نمی‌کند. اعتبار این‌گونه مقررات نیز طبعاً تابع مصلحتی است که آن را اقتضا و ایجاب کرده و به وجود آورده است. بدیهی است با از بین رفتن



نتایج و ثمرات رشد تفکر فلسفه

دکتر محمد مهدی اعتصامی

اجتماعی خود را بر این اساس سامان دهد.

از این رو نظام آموزشی ما به دنبال راه‌هایی است که زمینه رشد قدرت تجزیه و تحلیل، استدلال و نقد و ارزیابی را در دانش‌آموزان فراهم کند و از حافظه محوری و انباشت اطلاعات بی‌مصرف در ذهن آنان بپرهیزد و بین توانایی تفکر و یادسپاری اطلاعات، تعادل و توازن به‌وجود آورد.

البته باید توجه شود که نظام آموزشی ناکارآمد سبب می‌شود دانش‌آموزان حتی حجم معمولی اطلاعات را هم زیاد تصور کنند و در تقویت حافظه دچار سستی و رخوت شوند. زیرا وقتی دانش‌آموزان اطلاعات و انباشته‌های حافظه‌ای خود را به کار نمی‌گیرند، مراقبت و نگهداری از آن‌ها هم برایشان مشکل می‌شود و ناگزیر می‌شوند به تکرار خوانده‌ها بپردازند. به همین علت است که گرچه

در سال‌های اخیر از حجم کتاب‌ها کاسته شده، اما پاسخگوی مشکلات دانش‌آموزان نبوده است. اگر نظام تعلیم و تربیت راه خود را به سوی تفکر بیابد، چه بسا که به پایداری حافظه هم کمک کند.

مقاله‌ای که تقدیم می‌شود، قدمی است در راستای تحقق برنامه درسی ملی؛ برنامه‌ای که یکی از پنج عنصر محوری در هدف‌گذاری را «تفکر و تعقل» دانسته و تصریح کرده است که این عنصر از جایگاه نخست و محوری برخوردار است (برنامه درسی ملی، نگاشت سوم: ص ۳۷). همچنین، اولین حوزه از حوزه‌های یازده‌گانه یادگیری در برنامه درسی ملی، حوزه «تفکر و حکمت» است.

کلیدواژه‌ها: تفکر، حکمت، برنامه درسی ملی، تعلیم و تربیت.

اشاره

یکی از بنیادی‌ترین وظایف نظام تعلیم و تربیت در جمهوری اسلامی ایران، تربیت تفکر است^۱. اهمیت بنیادی این وظیفه برخاسته از نظریه تعلیم و تربیت و جایگاه تفکر در آن است. این حقیقت هم در سند «فلسفه تعلیم و تربیت» و هم در «برنامه درسی ملی» تبیین و تأکید شده است.

از آنجا که تربیت تفکر زیربنای سایر ابعاد تربیت محسوب می‌شود، موفقیت برنامه‌های تربیتی مشروط به موفقیت در این حوزه است و کاستی‌های آن نیز به سایر ابعاد سرایت می‌کند و در آن‌ها کاستی‌هایی به‌وجود می‌آورد.

ترسیمی که از اهداف علمی، فرهنگی، اجتماعی، خانوادگی و اخلاق در چشم‌انداز بیست ساله کشور شده است و فرایندی که در نقشه جامع علمی کشور ترسیم شده، نیازمند تربیت نسلی فکور و اندیشمند است؛ نسلی که تصمیم‌گیری بر مبنای تفکر و خردورزی در اقداماتش مشاهده شود و زندگی فردی و حیات

نتایج و ثمرات رشد تفکر فلسفی

وقتی انسان در سؤال‌های بنیادین زندگی تفکر فلسفی کند و به پاسخ‌های شایسته برسد، زندگی طبیعی و روزمره او با تحولی چشمگیر روبه‌رو می‌شود و معنا و مفهوم دیگری می‌یابد. شغل، معاشرت، دوستی، خواب، خوراک و اموری از این قبیل، حیاتی معقول پیدا می‌کنند. چنین انسانی مطلوب و موردنظر اسلام است. بنابراین تفکر فلسفی، گرچه تفکر در بنیادی‌ترین سؤال‌های بشر است، اما تأثیری عینی و ملموس در ظاهری‌ترین سطح حیات انسانی دارد. این تفکر حتی اگر به نتیجه هم نرسد، مانند یک روح در کالبد اعمال و رفتار آدمی حضور می‌یابد. از جمله ثمرات اندیشه‌ورزی فلسفی در زندگی آن است که:

۱. فرد می‌تواند به اصول و مفروضاتی که زیرساخت تفکر است برسد و رفتارهای خود را با آن اصول ارزیابی کند و کمتر دچار تناقض و تضاد در اندیشه‌ها شود.

۲. دارای ذهنی خلاق و پویا شود و در مواجهه با پرسش‌های نو، به توانایی بازگشت به مبانی خود اتکا کند و به کمک آن، راه رسیدن به پاسخ‌ها را به‌دست آورد و آن‌ها را کشف کند.

۳. در تصمیم‌گیری‌های کلی زندگی که نقشه راه او را برای آینده طولانی رقم می‌زند، می‌تواند خردمندانه عمل کند.

۴. نگاه او به حوادث و رخدادهای پیرامون با بصیرت و ژرفاندیشی همراه می‌شود. او توانایی درک وجوه آشکار و پنهان رخدادها را به‌دست می‌آورد و از سطحی‌نگری و ظاهراندیشی دوری می‌کند.

۵. توانایی نقادی و ارزیابی اندیشه‌ها و عملکردهای خود و دیگران را به‌دست می‌آورد و از دنباله‌روی بدون تعقل و خردورزی جریان‌ات و نحله‌های اجتماعی خودداری می‌کند.

۶. از سعه صدر و توانایی تحمل دیگران برخوردار می‌شود و در برخورد‌های غیرمنطقی و ناپسند دیگران، از مسیر حق و راه مستقیم خارج نمی‌شود.

۷. می‌تواند مفروضات و مبانی زیرساز هر جریان فکری یا فرهنگی را بازشناسی کرده و شاخ و برگ‌ها را به تنه و ریشه خودشان پیوند دهد.

۸. جنبه خلاقانه تفکر او رشد می‌یابد و می‌تواند پس از بازشناسی و نقد مفروضات پنهان یک فکر، مفروضات مناسب‌تر و محکم‌تری پیشنهاد کند.

۹. می‌تواند اعتبار افکار و اندیشه‌های خود را برحسب شواهد مناسب و کافی مورد ارزیابی قرار دهد.

۱۰. درک صحیحی از رابطه عقل و علم با دین پیدا می‌کند و از سطحی‌نگری و ظاهرگرایی در دین می‌پرهیزد و با خرد و عقل خود به سراغ دین می‌رود.

۱۱. توانایی نقد و ارزیابی تمدن جدید و آثار و تبعات آن را در هنر، فرهنگ و سایر ابعاد زندگی روزمره می‌یابد، با استقلال فکری با مظاهر آن روبه‌رو می‌شود و حق انتخاب خود را فراموش نمی‌کند.

۱۲. توانایی نقد و ارزیابی سنت‌ها، آداب و رسوم رسیده از گذشتگان را به‌دست می‌آورد و می‌تواند آن بخش از سنت‌ها را که با خرافات آمیخته شده‌اند، از سنت‌ها و آداب و رسوم اصیل و عقلانی جدا کند.

۱۳. معنا و حقیقت زندگی نزد او متعالی و معقول می‌شود و هدف‌های بزرگ و متعالی را بر هدف‌های کوچک و حقیر ترجیح می‌دهد.

خلاصه اینکه: رشد تفکر فلسفی سبب می‌شود که انسان بتواند در لایه‌های بنیادین مسائل و موضوعات مربوط به خدا، خود، جهان و انسان، حق را از باطل، درست را از نادرست، و خوب را از بد، بهتر و بهتر تشخیص دهد و به‌جای پیروی از احساسات، تعصبات کور، عواطف و غرایز، تقلید از گذشتگان و دنباله‌روی کورکورانه از جمع، خردورزی و عقلانیت را راهنمای خود قرار دهد و در نتیجه در پیشگاه حق زانو زند و سر تسلیم فرود آورد. البته هرچه آن رشد افزون‌تر باشد، این نتایج نیز قوی‌تر و بیشتر خواهد بود.

تفکر فلسفی مرتبه‌ای عمیق‌تر از تفکر است. زیرا تفکر در بنیادی‌ترین موضوعات و مسئله‌هاست و در عین حال، آموزش تخصصی فلسفه هم نیست.^۱

زمان شروع تمرین تفکر فلسفی

همواره این سؤال مطرح است که تفکر فلسفی را از چه زمان می‌توان با کودکان تمرین کرد؟ برای رسیدن به پاسخ صحیح لازم است به نکات زیر توجه کنیم:

۱. کودکان ما همان‌طور که استعداد‌های هنری متفاوت دارند، در درک مسائل فلسفی هم یکسان نیستند. برخی از کودکان در این زمینه حس کنجکاوی بیشتری دارند و پدران و مادران یا معلمان خود را در تنگنای این قبیل سؤال‌ها قرار می‌دهند. شناسایی این دانش‌آموزان و هدایت تحصیلی آنان برای رشد این استعداد خاص باید در دستور کار برنامه‌ریزان و مشاوران باشد.

۲. سؤال‌های فلسفی گرچه در سنین متفاوت هم در قالب‌های یکسانی طرح می‌شوند، اما متناسب با رشد ذهنی، پاسخ‌های خاص خود را طلب می‌کنند. سؤال «از کجا آمده‌ام؟» هم برای یک کودک دبستانی مطرح است، هم یک دانش‌آموز دبیرستانی و هم یک دانشجوی دانشگاهی. لذا نیازمند سه برخورد و سه پاسخ متفاوت است. مهارت در تنظیم این پاسخ‌ها لازمه اقدام مؤثر و مفید در این زمینه است.

توانایی نقادی و ارزیابی اندیشه‌ها و عملکردهای خود و دیگران را به‌دست می‌آورد و از دنباله‌روی بدون تعقل و خردورزی جریان‌ات و نحله‌های اجتماعی خودداری می‌کند

جدول ۱. حوزه‌های علمی و فرهنگی و نمونه مفاهیم و موضوعات هر یک

حوزه‌ها	نمونه مفاهیم و موضوعات	نمونه مفاهیم و موضوعات
قرآن و معارف اسلامی، زبان و ادبیات فارسی، زبان‌های خارجی، علوم انسانی، فرهنگ و هنر، آداب و مهارت‌ها	خدا خالق پیام‌آور امام حیات خوب و بد زشت و زیبا هستی عظمت هستی متعالی نامحدود عدالت حق و حقیقت انسان اندیشه و تفکر عقل واقعیت	تبعیض مسئولیت و وظیفه ادب احساس فضیلت همدردی همدلی راز نیاز قانون محیط تحول درست غلط باطل ایمان امید
کار و فناوری، علوم تجربی، سلامت و تربیت بدنی	حرکت رشد نمو نظم در کائنات قانونمندی مکان ذرات آسمان فضا بی‌نهایت ریز بی‌نهایت بزرگ	نیرو جاذبه جسم کاهش
ریاضیات	عدد بی‌نهایت نقطه	

۴ تمرین تفکر فلسفی از همان ابتدای کودکی می‌باید آغاز شود. این تمرین باید متناسب با توانمندی‌های ذهن کودک انجام پذیرد و وقتی باشد که سؤال از جانب کودک مطرح شود. همچنین بهتر است مهارت‌های تفکر کودک برای درک و به‌کارگیری مفاهیم و مسائل نزدیک به تفکر فلسفی که در زندگی اجتماعی کاربرد دارند، تقویت شود تا ورود به تفکر فلسفی آسان شود. ۵ توجه شود که تفکر فلسفی مفاهیم پیچیده ندارد. مثلاً این سؤال که «آغاز جهان چگونه است؟» دارای اصطلاح انتزاعی و پیچیده‌ای نیست، اما استدلال و تبیین آن دور از ذهن کودک است.

مفاهیم تقویت‌کننده تفکر فلسفی

از آنجا که تفکر فلسفی، تفکر در مسائل بنیادین و مفاهیم پایه‌ای اندیشه انسانی است، پرورش این نوع از تفکر نیازمند تمرین در مفاهیم، مسائل و موضوعاتی است که به آن مسائل و موضوعات نزدیک باشد تا ذهن را آماده ورود به آن مسائل کند. درست است که هر انسانی به‌طور فطری حقیقت‌طلب است و این حقیقت‌طلبی همه مراتب حقیقت را درمی‌نوردد و به متعالی‌ترین موضوع فلسفی و عرفانی، یعنی خدای متعال، می‌رسد، اما قوه تعقل و تفکر باید تربیت شود و پرورش یابد تا دستیابی به حقیقت، بیشتر و بیشتر میسر شود. با رعایت اصل «رشد تدریجی ذهن کودک و نوجوان»، لازم است دانش‌آموز به تدریج و گام‌به‌گام سطوح و لایه‌های اولیه مفاهیم غیرمحسوس، انتزاعی‌تر و متعالی‌تر را بشناسد و کاربردها و مصداق‌های ساده آن را تمرین کند تا در گام‌های بعد به سطوح و لایه‌های عمیق‌تر برسد.

رعایت اصل «اعتدال» و اصل «تدریج» در اینجا بسیار اهمیت دارد. کودکان از توانایی ذهنی یکسانی برخوردار نیستند. کشف کودکانی که توانایی تفکر فلسفی و عمیق دارند و برنامه‌ریزی برای پرورش آن‌ها - همانند کشف استعدادهای هنری و ورزشی - می‌تواند به پرورش نخبگان در یکی از مهم‌ترین بخش علم و فرهنگ جامعه، یعنی فلسفه، منجر شود.

در جدول یک برخی از مفاهیم پرکاربرد حوزه‌های گوناگون علمی و فرهنگی که به تقویت تفکر فلسفی کمک می‌کنند، فهرست شده‌اند. اغلب این مفاهیم نیازمند تفکر عمیق‌تر هستند و کار روی آن‌ها به ورزیدگی ذهن و کسب آمادگی برای تفکر فلسفی، و در قدم‌های بعد به خود دانش فلسفه کمک می‌کند.

۴ دامن زدن به پرسش‌های بنیادین، بدون توانایی مهارت کنترل و هدایت دانش‌آموزان به سمت تفکر صحیح و نقطه مطلوب، آشفتگی پیش از موعد دانش‌آموزان را به دنبال خواهد داشت.

۵ در قدم اول لازم است متونی تدوین شوند که معلمان ما را در مواجهه با سؤال‌های فعلی دانش‌آموزان توانا کنند. آنان با این تمرین‌های موردی، مهارت خود را نشان خواهند داد و امکان گسترش تدریجی طرح را فراهم خواهند کرد. ۶ «معلم متفکر» محور اصلی این طرح است. اگر معلم ما در مواجهه با سؤال «از کجا آمده‌ام؟» خودش دچار تحیر و سرگردانی است یا نمی‌خواهد به این‌گونه سؤال‌ها بیندیشد، چگونه می‌تواند هدایت فکری دانش‌آموزان را برعهده گیرد؟ آموزش ویژه و طولانی‌مدت معلمان، ضرورتی انکارناپذیر است.



چگونگی برقراری ارتباط میان تفکر فلسفی و برنامه‌های درسی

اندیشه‌ورزی فلسفی، از آنجا که اندیشه‌ورزی در مسائل بنیادین و مبادی علوم است، رابطه‌ای طولی با علوم، اعم از انسانی و طبیعی دارد. هر علمی آمیخته با گزاره‌های فلسفی است و این گزاره‌ها مانند روح در کالبد علوم جاری‌اند. در حقیقت، این گزاره‌ها هستند که آگاهانه یا غیرآگاهانه به علوم جهت می‌دهند و رنگ و بوی خاص خود را به آن‌ها تحمیل می‌کنند.^۳

بنابراین، محتوای علوم، علاوه بر بیان قوانین تخصصی خود، حاوی پیام‌های پنهان فلسفی نیز به مخاطب است که متناسب با دیدگاه فلسفی تولیدکنندگان و مؤلفان به دانش‌آموزان و دانشجویان منتقل می‌شود و به تدریج، جهت‌گیری خاص فلسفی را القا می‌کند. فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، ادبیات فارسی، هنر و سایر برنامه‌های درسی، به تناسب دوری و نزدیکی خود با مسائل هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و سایر موضوع‌های فلسفی، پاسخ سؤال‌های بنیادین دانش‌آموزان را دربردارند. اگر این پاسخ‌ها صحیح نباشند، سبب شکل‌گیری اندیشه‌های نادرست در آنان می‌شود که اصلاح آن‌ها بسیار دشوار است. در حقیقت، تربیت فلسفی با برنامه پنهان یا آشکار از طریق علوم گوناگون رخ می‌دهد. بنابراین ضروری است این تربیت با برنامه‌ریزی در جهت صحیح اتفاق بیفتد.

مسئله دیگری که ممکن است از این ناحیه پیدا شود، یکسان نبودن دیدگاه‌های فلسفی نویسندگان متون درسی است که نتیجه آن اغتشاش ذهنی دانش‌آموز و سردرگمی پنهان اوست. این امر به معنای روبه‌رو شدن دانش‌آموز با چند دیدگاه، ارزیابی منطقی آن‌ها، و انتخاب یک دیدگاه نیست. زیرا او در یک مواجهه آشکار قرار نگرفته است. بلکه دانش‌های مختلف، پیام‌های ناموزون و ناهماهنگ به او داده‌اند و او را سردرگم کرده‌اند. به همین دلیل است که گاه دانش‌آموزان اعتراض می‌کنند که چرا درباره موضوع واحد در دو درس متفاوت دو نظر متناقض آمده است. از این‌رو لازم است برنامه‌های درسی در این زمینه با وحدت رویه، عمل کنند.

برنامه‌های درسی رشته‌های گوناگون علوم باید به گونه‌ای تنظیم و تدوین شوند که:

۱. انتقال‌دهنده پیام‌های نادرست فلسفی نباشند.

۲. با روش‌های مناسب، اندیشه‌ورزی فلسفی را تقویت کنند و دانش‌آموزان را برای رسیدن به پاسخ صحیح سؤال‌های بنیادین، همراهی کنند.
۳. برنامه‌های درسی پیام‌های پنهان و آشکار فلسفی هماهنگ و سازگار با یکدیگر را به دانش‌آموز بدهند و ذهن دانش‌آموزان را با پیام‌های ناسازگار و متناقض آشفته نسازند. در اینجا اهم گزاره‌های مبنایی و فلسفی که باید به دانش‌آموزان انتقال داده شود و مورد توجه برنامه‌ریزان و مؤلفان مجموعه کتاب‌های درسی قرار گیرند، ارائه می‌شود:

الف) گزاره‌های هستی‌شناختی

۱. این جهان مخلوق خداوندی بی‌نیاز است (غافر/۶۲).
۲. تمام نظامات و قوانین حاکم بر مخلوقات از علم حکیمانه او سرچشمه می‌گیرد (نحل/۸۸).
۳. خدای هستی، همه کمالات را دارد و از هر نقصی منزله و مبرا است (اسراء/۴۳ و صافات/۱۵۹).
۴. جهان خلقت دارای سطوح و مراتبی است که به‌طور کلی به دو مرتبه شهادت (جهان طبیعت و محسوس) و مرتبه غیب (ماورای طبیعت و غیرمحسوس) تقسیم می‌شود (انعام/۷۳).
۵. مرتبه غیب جهان مسلط و مدبر مرتبه طبیعت است و به اذن خداوند جهان طبیعت را اداره می‌کند. فرشتگان عالم غیب چنین وظیفه‌ای را برعهده دارند (نازعات/۵).
۶. میان پدیده‌های عالم طبیعت رابطه علت و معلولی مادی حاکم است و هر پدیده مادی تأثیرات خاص خود را دارد. بشر به کمک علوم طبیعی و با روش تجربی تلاش می‌کند این روابط و تأثیر و تأثیرات را بشناسد و معرفت خود را به طبیعت افزایش دهد (مطهری، ۱۳۹۲، ج ۲: ۲۳۵).
۷. همه موجودات جهان خلقت، از کوچک‌ترین عناصر طبیعت تا برترین مخلوقات عالم غیب، در حال حمد و تسبیح خداوند هستند و این حمد و تسبیح را آگاهانه انجام می‌دهند (اسراء/۴۴). پس جهان یک حقیقت زنده است (مطهری، ۱۳۹۲، ج ۲: ۲۳۶).
۸. جهان خلقت جهانی به هم پیوسته است و تمام اجزای آن در نظم و قانونمندی کامل قرار دارند و هیچ حادثه اتفاقی و بدون علت در آن رخ نمی‌دهد (ملک/۲۳).
۹. این جهان، همان‌طور که از اوست، به سوی او باز می‌گردد (مائده/۱۸).

پی‌نوشت‌ها

۱. تفکر فلسفی، تفکر در موضوعات انتزاعی، غیرتجربی، غیرعلمی، یا موضوعاتی نیست که صاحبی ندارند. تفکر در موضوعات سخت و پیچیده پراکنده و مبهم هم نیست. تفکر فلسفی، تفکر انتقادی هم نیست. تفکر فلسفی، دارای حدود مرز معین و تعریف شده است. تفکر فلسفی، تفکر در سؤال‌های بنیادین پیرامون هستی است. لذا تفکر فلسفی، شامل بخشی از تفکر به معنای عام آن است. هر انسانی که بخواهد حیات معقول داشته باشد، خدای خود را بشناسد و نسبت خود با خدا و جهان و آینده خود را دریابد، نیازمند این تفکر است؛ خواه کارگر باشد، یا کشاورز، یا دانشجو، یا مهندس، یا پزشک، یا روحانی و ... البته این حد از تفکر فلسفی دانش فلسفه نیست.

دانش فلسفه نیازمند تحصیل تخصصی در این زمینه و آشنایی با آرای فیلسوفان و مطالعه آثار آن‌هاست (ابن‌سینا، ۱۳۷۶: ۳؛ طباطبایی، ۱۳۸۴: ۳؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۳).

بیشتر طرح‌هایی که امروزه با عنوان «آموزش فلسفه به کودکان» شهرت یافته، آموزش مهارت تفکر و در برخی موارد، تفکر در مفاهیم به اصطلاح انتزاعی‌اند که مفاهیم فلسفی پنداشته شده‌اند. علت اصلی این تقلیل‌گرایی، روند تاریخی فلسفه در اروپاست. نتیجه این روند تاریخی، تقلیل فلسفه به فلسفه علم و فلسفه تحلیلی و منطقی، به خصوص نزد فیلسوفان تجربه‌گرای انگلیسی بوده است. لذا این خطر پیش روی برنامه‌ریزان درسی است که بدون تأمل در تفاوت عمیق میان حقیقت فلسفه و آنچه در غرب رخ داده است، تربیت را با تربیت تفکر فلسفی و از آن بالاتر، با آموزش فلسفه اشتباه بگیرند و در همان گفتمان وارداتی به تدوین برنامه بپردازند.

۲. البته در جای خود به ما آموخته‌اند که تفکر در ذات الهی و شناخت کنه وجود او محال است و این حقیقت غیرقابل دسترسی است. اما تفکر در اوصاف، افعال و نشانه‌های خداوند، نه تنها ممکن، بلکه پسندیده و خوب است.

۳. تشخیص این قبیل پیام‌های فلسفی که در لابه‌لای متون علمی مخفی می‌شوند، بیشتر بر عهده فیلسوفان و متخصصان این رشته است. به همین جهت معمولاً از چشم کارشناسان همان علم دور می‌مانند، مگر در مواردی که خیلی صریح و آشکار باشند، به مثال‌های زیر توجه کنید:

مثال ۱:

بیان اول: «حقیقت حیات برای ما روشن نیست، اما همین قدر می‌دانیم که در قالب علائم زیر خود را نشان می‌دهد: تغذیه، رشد، تولید مثل و ...»

بیان دوم: «نوعی از حیات که حیات جسمانی است، در دانش زیست‌شناسی با علائم زیر شناخته می‌شود: تغذیه، رشد، تولید مثل و ...»

مثال ۲:



خود اوست و بهمین دلیل، در محدودهٔ اختیاری که دارد، مسئول اعمال و سرنوشت خویش است (انسان/۳۰).

۹. انسان دارای یک زیست خانوادگی است. خانواده نه فقط کانون ادامهٔ نسل، بلکه بستر اصلی رشد فطرت خیرطلب انسان و فضائل اخلاقی است. از این رو، استحکام خانواده یک اصل ضروری است (نحل/۷ و روم/۲۱).

۱۰. انسان علاوه بر حیات فردی دارای حیات اجتماعی است. یعنی به گونه‌ای آفریده شده است که با یک زندگی جمعی نیازهایش برطرف می‌شود و در تعامل با هم‌نوعان است که می‌تواند فطرت الهی خود را به کمال رساند (علامه طباطبائی، ۱۳۸۴: ذیل آیهٔ ۲۱۳ سوره بقره و آیهٔ ۱ سورهٔ نسا؛ مطهری، بی‌تا).

۱۱. بنای جامعهٔ انسانی بر عدالت استوار است. با عدالت است که سایر خیرها و نیکی‌ها امکان تحقق پیدا می‌کنند (شوری/۱۵ و حدید/۲۵).

۱۲. اگر فرد انسانی، در حیات خانوادگی و نظام اجتماعی در مسیر اهداف معین شده از جانب خداوند حرکت کند، «حیات طیبه» برای انسان تحقق می‌یابد (نحل/۹۷).

۱۳. با رسیدن انسان به حیات طیبه، انسان مسجود فرشتگان می‌شود، بر همهٔ مخلوقات برتری می‌یابد و تجلی‌بخش اسمای الهی می‌شود (بقره/۳۴-۳۱).

۱۴. نتیجهٔ حیات طیبه، ایمان و عمل و زندگی پاک در دنیا و سعادت جاودان اخروی است (نحل/۹۷ و آل عمران/۱۴۸).

اصل: این مبانی، در حکم معیارها و ملاک‌هایی هستند برای ارزیابی برنامه‌های درسی درس‌های متفاوت، به‌منظور تبعیت برنامه‌ها از مبانی هم‌سو و هم‌جهت و جلوگیری از پدید آمدن تعارض‌ها و تناقض‌های منطقی و مبنایی در ذهن دانش‌آموز.^۶

۱۰. جهان خلقت یک واقعیت هدایت شده است و با هدایت الهی مسیر تکاملی خود را به‌سوی خدا طی می‌کند (طه/۵۰).
۱۱. بعد از این دنیا سرای دیگری است که ابدی و دائمی است.

گزاره‌های انسان‌شناختی و فلسفهٔ اخلاق

۱. انسان وجودی دو بعدی دارد: بعد جسمانی و بعد روحی (ص/۷۲ و ۷۱).

۲. انسان از حیث بعد روحی دارای خلقت ویژه‌ای است که از آن به «فطرت» یاد می‌شود^۵ (روم/۳۰).

۳. براساس این خلقت ویژه، انسان استعدادها و گرایش‌های خاص الهی دارد که عبارت‌اند از: گرایش به پرستش؛ گرایش به خیر اخلاقی؛ گرایش به زیبایی؛ گرایش به حقیقت (حقیقت‌جویی) و خلاقیت (مطهری، ۱۳۹۲، ج ۲).

۴. براساس خلقت ویژه، انسان دارای قوهٔ عقل است که می‌تواند با تفکر حقایق را دریابد. او برترین حقیقت را که خداست، با همین فطرت الهی می‌یابد و در سختی‌ها به او پناه می‌برد (اعراف/۱۷۲ و یونس/۲۲).

۵. انسان دارای وجدانی است که او را دعوت به خیر می‌کند و هنگام رفتن به سوی عمل بد، او را سرزنش می‌کند. قرآن کریم این وجدان را «نفس لّوامه» می‌نامد (قیامت/۲).

۶. انسان دارای غرایز حیوانی و شهوانی است. تمایل بیش از حد به این غرایز، بازدارندهٔ او در شکوفا ساختن گرایش‌های فطری است. آن جنبه‌ای از انسان که او را به فرورفتن در این تمایلات سوق می‌دهد، «نفس اماره» نام دارد (ق/۱۶ و یوسف/۵۳).

۷. هدف و غایت زندگی انسان شکوفایی فطرت الهی است. با شکوفایی فطرت که حد و نهایی ندارد، انسان به شادایی و لذت واقعی می‌رسد. این هدف که قرب به خداوند نیز نامیده می‌شود، فقط با عبودیت و پرستش به‌دست می‌آید (ذاریات/۵۶).

۸. انسان دارای قدرت اختیار است. از این‌رو برگزیدن راه فطرت یا دور شدن از آن، برعهدهٔ

بیان اول: «عناصر جهان پیرامون ما از ذرات بنیادین پیدا شده‌اند که در درون خود دارای حرکت‌های غیرمنظم و اتفاقی هستند و به‌همین خاطر نمی‌توان آن حرکت‌ها و رفتارها را پیش‌بینی کرد. از این‌رو نمی‌توان گفت قانون علیت در آنجا هم حضور دارد و هر چیزی از علت خاص خود پدید آمده است. بلکه باید گفت در آنجا همه چیز خودمختارانه و اتفاقی رخ می‌دهد، گرچه پدیده‌های محسوس‌تر و ظاهری که از ذرات شکل گرفته‌اند، دارای حرکتی منظم و روابطی قانونمند هستند.»

بیان دوم: «عناصر جهان پیرامون ما از ذرات بنیادینی پیدا شده‌اند که در درون خود حرکت‌های بسیار پیچیده و مرموزی دارند که ابزار تجربی ما توانایی تشخیص نظم حاکم بر آن‌ها و پیش‌بینی رفتارهای آیندهٔ آن‌ها را ندارد. اما چون نمی‌توانیم بگوییم عناصر منظم کنونی از بی‌نظمی پدید آمده‌اند، راه دانش را باز می‌گذاریم تا در آینده به فهم بهتری از حرکات آن‌ها دست یابیم.»

۴. این مبانی برگرفته از برنامهٔ درسی ملی و فلسفهٔ تعلیم و تربیت اسلامی است که متناسب با این برنامه عبارت‌پردازی شده و به منابع اصلی مستند شده است. البته فقط به مواردی اکتفا شده که برای دانش‌آموزان ضروری‌اند.

۵. رجوع کنید به کتاب فطرت از مرتضی مطهری. ۶. هر علمی باید از روش خاص خود پیروی کند. مثلاً نمی‌توان روش‌هایی را که در فلسفه یا ریاضی کاربرد دارند، در علوم طبیعی، مانند فیزیک، شیمی و زیست‌شناسی به‌کار گرفت.

به همین دلیل، هر علمی محدودیت‌های خاص خود را دارد. علوم طبیعی فقط می‌توانند علت‌های مادی و روابط مادی بین پدیده‌ها را بیابند و اگر در مورد خاصی نتوانستند علت مادی یک پدیدهٔ طبیعی را دریابند، نباید آن پدیده را به یک علت ماوراء طبیعی، مثلاً خداوند، نسبت دهند. دانشمندانی که مرتکب چنین اشتباهی می‌شوند، خدا را در حدّ یک علت طبیعت پایین می‌آورند و به خواننده چنین القا می‌کنند که اگر علت طبیعی پدیده‌ای مشخص بود، دیگر نیازی به خداوند ندارد.

بنابراین نباید انتظار داشته باشیم که علوم طبیعی از مسیر عادی خود که کشف علل طبیعی پدیده‌هاست، خارج شود. بلکه این انتظار هست که جهان‌بینی حاکم بر این علوم جهان‌بینی الهی باشد. در غیر این‌صورت، جهان‌بینی مادی را به یادگیرنده انتقال خواهد داد. در دسترس بودن این مبانی به برنامه‌ریزان و مؤلفان کمک می‌کند که محتوای آموزشی را با چنین سمت‌گیری فلسفی و نظری تألیف کنند.

منابع

۱. ابن‌سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۶). الهیات شفا. تحقیق حسن حسن‌زاده آملی. مؤسسه بوستان کتاب. قم.
۲. طباطبائی، علامه سید محمدحسین (۱۳۸۴). **نهایةالحکمه**. النشر الاسلامی. تهران.
۳. صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، محمدبن ابراهیم (۱۳۸۳). الاسفارالاربعه (ج ۱). تهران.
۴. مطهری، مرتضی (۱۳۹۲). **مجموعه آثار** (ج ۲). انتشارات صدرا. تهران. چاپ بیست‌ودوم.
۵. _____ (بی‌تا). **جامعه و تاریخ**. انتشارات صدرا. تهران.



اشاره

از سبک‌های نوپدید در تفسیر قرآن، سبک تفسیر تنزیلی (تفسیر بر اساس ترتیب نزول آیات) است، از کارشناسان و متخصصان معاصر این سبک تفسیری، حجت الاسلام والمسلمین عبدالکریم بهجت‌پور است که در تفسیر «هم‌گام با وحی» خود براساس این سبک، پیش‌رشته

و توانسته است از عهده کار برآید. وی در این تفسیر، با هدف کشف روش قرآن در مهندسی فرهنگی جامعه عصر نزول قرآن، به‌عنوان جامعه الگوی تحول و مهندسی فرهنگی، دست به تحقیق و پژوهش زده است.

خبرگزاری حوزه در گفت‌وگو با این محقق و پژوهشگر حوزه و نویسنده کتاب «تفسیر تنزیلی مبانی، اصول، قواعد و فواید»، اثر شایسته تقدیر شانزدهمین همایش کتاب سال حوزه، به بررسی مبانی این روش تفسیری و تفاوت آن با دیگر روش‌های تفسیری رایج و نقش آن در مهندسی فرهنگی جامعه پرداخته است که تقدیم شما خوانندگان گرامی مجله می‌شود.

«ابتدا به اثر خود که به‌عنوان اثر شایسته تقدیر در کتاب سال حوزه شناخته شده است و نیز جایگاه تفسیر تنزیلی در صدر اسلام اشاره‌ای داشته باشید.

«این کتاب شامل مبانی، اصول، قواعد و فواید مجموعه‌ای از مباحث نظری است که به سبک تفسیر و به ترتیب نزول قرآن کریم توجه دارد. سبک تفسیر به‌ترتیب نزول سابقه دیرینه‌ای دارد. به این معنی که هم‌سو با نزول قرآن و اقدام پیامبر(ص) در تبیین و تفسیر آیات قرآن است.

تفسیر تنزیلی و کارکردهای آن در حل مسائل

پای صحبت حجت الاسلام عبدالکریم بهجت‌پور، نویسنده تفسیر «هم‌گام با وحی»

نبی مکرم اسلام(ص) به‌همان ترتیبی که آیات و سوره‌های قرآن برایشان نازل می‌شد، آن‌ها را برای مردم تلاوت، و تفسیر و تبیین می‌کردند. ولی بعد از گردآوری به شکل کنونی و موجود، تفسیرنگاری و تفسیرگویی به سبک‌های دیگری صورت گرفت. مرسوم‌ترین سبک آن به ترتیب آیات قرآن بوده که از سوره حمد شروع و به سوره ناس ختم می‌شده است.

از حدود یک قرن گذشته، رویکرد متفاوتی در سبک ترتیبی به‌وجود آمد و برخی مفسران متکی به مصحفی منسوب به حضرت علی(ع) بودند و گزارشی که نشان می‌داد، تفسیر حضرت علی(ع) به ترتیب نزول بوده است. لذا مسئله تفسیر به ترتیب نزول را مطرح کردند که تفسیر «بیان المعانی» ملا حویث آل‌غازی نخستین تفسیر به ترتیب نزول سوره‌های قرآن است که در دوره معاصر و قرن ۱۴ نوشته شده و کارهای علمی و پژوهشی فراوانی درباره آن صورت گرفته است.

مرحوم آیت الله معرفت (قدس سره) در کتاب «التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب» خود، در انتهای جلد دوم، وقتی روش‌های تفسیری معاصر

اگر بپذیریم
قرآن متنی برای
فرهنگ‌سازی
است، باید
برای تحقق
آن بپذیریم
که مطالعه
قسمتی از قرآن
صرف نظر از
کیفیت نزول
تدریجی، شیوه
فرهنگ‌سازی
را در اختیار
ما نمی‌گذارد و
برای این کار،
باید به نزول
تدریجی قرآن
توجه کنیم

را بررسی می‌کند، در تفسیر قرآن به تفسیر براساس ترتیب نزول هم اشاره کرده است. ایشان در این بخش از کتاب خود بیان داشته که در این روش تفسیری، سه تفسیر نگاشته شده است که البته این تفاسیر دردی را دوا نکرده‌اند و مشکلی را حل نمی‌کنند.

بنده نیز با نظر ایشان موافق هستم؛ چرا که تقریباً در تمام سوره‌ها جابه‌جایی اتفاق افتاده و تلاش مفسر این نبوده است که با تغییر و جابه‌جایی سوره‌ها، مفاهیم و اهداف جدیدی را برای آن‌ها ارائه کند. در حالی که در تغییر روش، بایستی روش تفسیری این گونه باشد. یعنی اگر ما به دنبال تغییر سبک هستیم، باید سبک جدید پیام داشته و مفید باشد؛ در غیر این صورت، صرف جابه‌جایی لزومی ندارد.

بنابراین، مباحث نظری مربوط به این سبک را باید در ابتدا بررسی کرد. در این راستا، باید پیش‌فرض‌های ورود به سبک مذکور، روش‌ها، ضوابط، پایه‌ها، اصول، و باید و نبایدهایی را هنگام تفسیرنگاری در این سبک رعایت کنیم تا دریافت ما کامل شود. در همین زمینه، بنده کتاب «اصول تحول فرهنگی با توجه به نزول تدریجی قرآن» را که از سوی «انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی» منتشر شد، تألیف کردم. در این کتاب، توضیح داده شده است که اگر بپذیریم قرآن متنی برای فرهنگ‌سازی است، باید برای تحقق آن بپذیریم که مطالعه قسمتی از قرآن صرف‌نظر از کیفیت نزول تدریجی، شیوه فرهنگ‌سازی را در اختیار ما نمی‌گذارد و برای این کار، باید به نزول تدریجی قرآن توجه کنیم.

پس از انتشار این کتاب، طی چند سال مباحث نظری متعددی پیرامون سبک مذکور مطرح شد و نشست‌های زیادی نیز برگزار و مقاله‌هایی درباره آن از سوی استادان و پژوهشگران نوشته شد. به نوعی بارش فکری و درگیری فرهنگی-اجتماعی شکل گرفت. بنده هم موافق این جریان بودم که با دامن زدن به این موضوع، آنچه درباره این روش تفسیری در ذهن اهالی فرهنگ شکل گرفته است، مطرح شود تا گره‌ها شناسایی و باز شوند.

درباره روش تفسیر تنزیلی و تفاوتش با تفسیرهای دیگر بگوئید؟

در این کتاب مبانی تفسیر تنزیلی مطرح شده است. یک مبنا این است که روش، مشروع است یا نه. در این تفسیر توضیح داده می‌شود، پیامبر اکرم (ص) خودشان این گونه عمل می‌کردند. یعنی آیاتی را که بر وجود مبارک ایشان نازل می‌شد، برای مردم می‌خواندند و اصولاً براساس سیره و سنت پیامبر اکرم (ص) قرائت آیات و سپس تفسیر آن‌ها به ترتیب نزول بوده است و سبک‌های دیگر چنین پایه‌ای از مشروعیت را ندارند.

همچنین، پیامبر (ص) به حضرت علی (ع) مصحفی را که تفسیر بود، تعلیم می‌دادند و آن حضرت نیز مکتوب می‌کردند. این مصحف روزنگار بود، یعنی هر روز هر تعداد آیه که نازل می‌شد، توسط امیرالمؤمنین (ع) نوشته و به قلم ایشان توسط پیامبر (ص) شرح داده می‌شد. روایات نیز بر روزنگار بودن آیات اصرار دارند که همین روزنگار بودن آیات قرآن کریم نشان از ترتیب نزول دارد.

گاهی خود اهل بیت (ع) به روایاتی در ترتیب نزول استناد می‌کردند و برخی نگرانی‌های فقهی و معرفتی را در پرتو ترتیب نزول حل می‌کردند که این آیه ناسخ آیه دیگری است و بنابراین مجموعه قرآن، مدیریت خروج از ظلمات به سوی نور است. اگر بخواهیم به این سؤال پاسخ دهیم، چاره‌ای نداریم جز اینکه به ترتیب نزول قرآن مراجعه کنیم. در واقع، این‌ها مبانی مشروعیت کار بودند.

مفسران و اندیشمندان علوم قرآنی نسبت به ترتیب و چینش سوره‌ها چند دسته هستند و چه دیدگاهی دارند؟

به نظر می‌رسد دانشمندان علوم قرآنی درباره ترتیب و چینش سوره‌ها دو نظریه دارند: دیدگاه نخست مربوط به اجماع دانشمندان علوم قرآنی و تفسیری است که ترتیب آیات در سوره‌ها را توقیفی می‌داند. یعنی به دستور شخص پیامبر (ص) بود و ایشان هم براساس همان نظم و ترتیبی که از سوی خدا برایشان نازل شده است، در سوره‌ها قرار داده‌اند و اگر استثنایی هم بود، براساس دستور پیامبر (ص) لحاظ شده است. دیدگاه دوم معتقد است، دست اجتهاد و نظر افراد در جابه‌جایی برخی آیات دخالت داشته است. البته این نظریه نادری است و نظریه و دیدگاه اول از قوت بیشتری برخوردار است. به دلیل اینکه در هیچ یک از مصاحف نوشته شده توسط صحابه پیامبر (ص)، در ترتیب آیات اختلافی وجود ندارد.

ما باید بدانیم جریان هدایت جریانی منطقی است، به‌ویژه وقتی که بعد اجتماعی آن در نظر باشد.

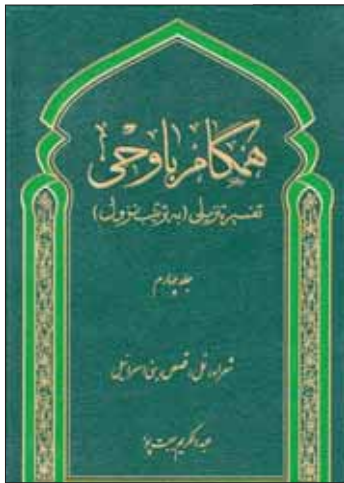
سبک پیامبر (ص) در هدایت بشر به سمت سعادت و نجات چگونه بوده است؟

پیامبر اسلام (ص) چهار مرحله جذب، تشکیل گروه، تشکیل جامعه و پایش و مراقبت از جامعه را که مراحل هدایت به سمت سعادت و نجات از شقاوت است، براساس آموزه‌های قرآن کریم انجام داده‌اند. قرآن کتاب تربیت است و این کتاب تربیت لوازمی دارد؛ چرا که تربیت امری تدریجی است.

قرآن متنی ناظر به واقع است؛ واقعیتی که به مردم عصر نزول (صدراسلام) توجه زیادی کرده و آن‌ها را به عنوان گروه اول مخاطبان خود در نظر گرفته است.

این متن با واقعیت گره خورده و وقتی می‌خواهیم تفسیری از قرآن انجام دهیم، برای فهم بهتر، باید بتوانیم آن فضا و زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی عصر نزول را بازسازی کنیم. یعنی تا جایی که می‌توانیم به سمت فهم فضایی نزول برویم. بهترین راه بازسازی ناظر به ترتیب نزول است؛ چرا که ترتیب نزول، ادبیاتی را مطرح می‌کند و فضا را گزارش می‌دهد. بنابراین هنگامی که آیات را تفسیر می‌کنیم، باید بدانیم که با چه متنی ارتباط برقرار کرده‌ایم.

متن قرآن با ادبیات فاخر، اصطلاحاتی را تولید کرده که این اصطلاحات به تدریج وارد ادبیات دینی جامعه شده است. واژه‌هایی مانند صلاوة، محسنین، متقین، حج و ... ، واژه‌هایی هستند که قرآن آن‌ها را مطرح کرده و با یک



فرهنگ‌سازی برای اینکه این اتفاق بیفتد، باید ببینیم قرآن دقیقاً چه کرده است؛ که لازمه این کار رعایت ترتیب نزول است. در عرصه فرهنگ، گاهی می‌خواهیم ببینیم مجموعه‌ای از مفاهیم چگونه شکل گرفته‌اند یا مسئله‌ای مانند نماز چگونه فرهنگ شده است.

۵ دیدگاه علما و مفسران فعلی درباره تفسیر تنزیلی چیست؟

۵ بین مفسران و بزرگان، به تقریظی از حضرت آیت‌الله مرعشی نجفی (ره) رسیدم. ایشان در مورد یکی از تفاسیر در مدح کار آن مفسر نوشته‌اند: ایشان کار بزرگی کرده

و تناسب سوره‌ها را براساس ترتیب نزول قرآن گزارش داده است که این امر انقلابی در فهم مفاهیم قرآن است. حضرت آیت‌الله جوادی آملی نیز در تفسیر شریف تسنیم که به روش تفسیر قرآن به قرآن بحث می‌کند، می‌فرمایند: «بعضی از این‌ها فقط با توجه به ترتیب نزولش فهمیده می‌شوند.» یعنی آیه را با توجه به آن آیه در سیر نزول، می‌توانیم سیر منطقی‌اش را بفهمیم.

۵ آیا تا به حال کاری در باب تفسیر تنزیلی شروع شده است؟

۵ در تفسیر تنزیلی، تفسیر «هم‌گام با وحی» را در پنج جلد نوشتم که تا کنون سه جلد آن چاپ و دو جلد دیگر در شرف چاپ است. کتاب دیگری هم با عنوان «شناخت‌نامه تفاسیر» نوشتم که به‌زودی منتشر خواهد شد. در این کتاب، تمامی ۱۱۴ سوره براساس گزارش‌ها، به‌ترتیب نزول و براساس محتوایی منضبط و منطقی از ابتدا تا انتهای سوره آورده شده‌اند و در ادامه ارتباط این سوره با سوره قبل در ترتیب نزول تبیین شده است. آیت‌الله یوسفی غروی نیز در دو جلد نخست «موسوعة التاریخ الاسلامی» تلاش کرده است، بین سوره‌ها در ترتیب نزول و سیره پیامبر (ص) ارتباط برقرار کند.

۵ به‌نظر شما چه آفت‌ها و فرصت‌هایی پیش‌روی پژوهشگران در عرصه تفسیر قرآن وجود دارد؟

۵ در برنامه مطالعاتی تفسیر، آنچه به‌عنوان یک آسیب بزرگ مطرح می‌شود، این است که پژوهشگران گمان کنند، تفسیر کاری است که در گذشته صورت گرفته و دیگر ما امروز مجالی برای آن نداریم، همین احساس که مباحث علمی قرآن اشباع شده‌اند، مهم‌ترین آفت پیش‌روی پژوهشگران قرآنی است. مسائل زیادی وجود دارند که باید وقت زیادی را صرف پاسخ به آن‌ها کنیم و در این عرصه از ظرفیت حوزه، دانشگاه، پژوهشگران و از مجموعه تیم‌های مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی و فرهنگ‌سازی استفاده کنیم.

تغییر و تحول با معنی خاصی آن‌ها را به دستگاه معرفتی و دستوری اسلام آورده است. برای اینکه بخواهیم قرآن را درست درک کنیم، باید بدانیم این واژه‌ها از چه زمانی وارد مفاهیم اسلامی و به‌عنوان اصطلاح مطرح شده‌اند. جالب اینکه برخی از این اصطلاحات، در گذر زمان تکامل پیدا کرده‌اند. یعنی انتظار از متقی ابتدا به‌گونه‌ای بوده که بعدها مصداق آن تغییر کرده و در همین راستا انتظار از انسان‌های باتقوا نیز بیشتر شده است؛ همان‌طور که در مسئله نماز نیز این‌گونه بوده است.

۵ اینکه رسالت قرآن، تربیت و تحول تدریجی است، به چه معناست؟

۵ کسی که قرآن را براساس ترتیب نزول آن تفسیر می‌کند، باید بداند قرآن به زبان تربیت است. از این‌رو اگر قرآن را تفسیر می‌کند، باید آن را جدا از متنی ادبی و کلامی گزارش دهد و برای تغییر و تحول، ابهام‌زدایی کند، زمانی که بدانیم قرآن کتاب تغییر و تحول است، باید به این نکته برسیم که زبان قرآن، زبان تربیت بوده و توانسته است، با این زبان، جامعه و مردم مشرک را موحد کند و توحید در همه ابعاد زندگی مردم گسترش پیدا کند. مفسر باید بداند زبان قرآن، زبان تربیتی و رسالت آن تربیت و تحول تدریجی است. تحول تدریجی به‌طور طبیعی اقتضایی دارد و در این عرصه ابتدا باید مفاهیمی وارد زندگی مردم شود، تغییری ایجاد کند و این مفاهیم دست‌به‌دست هم بدهند و مفهوم جدید یا تحول بعدی را رقم بزنند. زمانی که تحول ایجاد شد، این تحول باید پله‌ای برای تحول بعدی شود تا بتواند مردم را گام‌به‌گام جلوتر ببرد.

۵ تکنیک‌های عملیاتی در یک تفسیر چه چیزهایی هستند؟

۵ بعد از طرح اصول در این کتاب، درباره ضوابط نیز بحث‌های زیادی مطرح شده است. اینکه چگونه انسجام درونی سوره‌ها و آیات را بیشتر کنیم، و چگونه بین سوره‌ها و سوره‌های قبل در ترتیب نزول ارتباط برقرار کنیم، چگونه روایات تفصیلی را در خدمت فهم آیات قرار دهیم، و چگونه اسباب نزول را دخالت دهیم و مشکلات پیش‌رو درباره اسباب نزول را حل کنیم. این‌ها تکنیک‌های عملیاتی تفسیر هستند.

۵ فواید روش تفسیر تنزیلی قرآن کریم و نقش آن در استخراج مدل قرآنی فرهنگ‌سازی در جامعه چیست؟

۵ از فواید آن، یکی برای عرصه‌ای است که به حوزه فرهنگ و فرهنگ‌سازی مربوط است. مهندسی فرهنگ یا مهندسی فرهنگی یک مقوله مهم اجتماعی و مردم‌شناسی است. مسائلی که در این عرصه مطرح‌اند، این است که چگونه زمینه‌های فرهنگی بسازیم، با اینکه مسئله‌ای را فرهنگ کرده و آن را مطرح، ارزش‌گذاری، تثبیت و مراقبت کنیم. در مرحله

حضرت آیت‌الله جوادی آملی نیز در تفسیر شریف تسنیم که به روش تفسیر قرآن به قرآن بحث می‌کند، می‌فرمایند: «بعضی از این‌ها فقط با توجه به ترتیب نزولش فهمیده می‌شوند.» یعنی آیه را با توجه به آن آیه در سیر نزول، می‌توانیم سیر منطقی‌اش را بفهمیم



خدیجه همت‌نژاد:

دو موضوع مهم در خصوص معلمان دینی وجود دارد: اول

اینکه تعدادی از معلمان معارف ضعف علمی دارند. دوم اینکه دانش‌آموزان ما هم در معرض تهاجم شبهه‌ها قرار گرفته‌اند. کتاب درسی فقط به ما معلمان کدهایی می‌دهد و معلم باید توانایی و هنر رمزگشایی این کدها را داشته باشد. بنده به‌عنوان معلم تا زمانی که سر کلاس از کتاب و محتوای آن می‌گویم، مشکلی ندارم. ولی اگر در جاهایی نتوانم کدها را باز کنم، آن وقت شبهه‌ها از طرف بچه‌ها آشکار می‌شوند. لذا معلم دینی باید از نظر اعتقادی و علمی قوی باشد و بتواند پاسخ‌گوی دانش‌آموزان آن هم به‌صورتی باشد که دانش‌آموز مطلب را درک کند.

به‌نظرم اگر مجله رشد قرآن و معارف اسلامی می‌خواهد به معلم دینی کمک کند، باید برنامه‌ای برای تقویت معلم و دانش‌آموز داشته باشد. باید با بیان شیوه‌هایی معلم دینی را از نظر علمی در حوزه تدریس تقویت کند. باید او را راهنمایی کرد که به‌صورت تفکیکی و مشخص در هر مورد و درباره هر درس برای رفع مشکل به کدام منبع و سایت رجوع کند. به‌نظرم در مجله باید دقیق‌تر و گسترده‌تر به این موضوع پرداخت. همچنین لازم است کارهای خلاقانه و پژوهشی معلمان و نیز روش‌های ابتکاری تدریس و ارائه درس توسط آنان در صفحات مشخصی چاپ شود. از یک طرف معلمان خلاق از امتیاز این کار استفاده می‌کنند

مجلات رشد را نمی‌شناسیم، آنها را معرفی کنید!

گپ و گفتی با دبیران دینی و قرآن مدارس
دخترانه شیراز

اشاره

در سفری به شیراز با هدف اطلاع یافتن از آرای انتقادی و پیشنهادی همکاران درباره مجله رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی با تعدادی از دبیران دوره متوسطه دوم گفتگو کردیم. در این گفت و گو این همکاران حضور داشتند: خانم‌ها زهرا وجدان حقیقی، فاطمه ایرجی، زهره حیدری و خدیجه همت‌نژاد، امیدواریم این گفت و گو مورد استفاده شما قرار گیرد.

با توجه به اینکه در برنامه درسی ملی، «کتاب درسی» به‌عنوان یکی از اجزاء بسته آموزشی تعریف شده، شایسته است مجله رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی در هندسه معرفتی بسته آموزشی قرار گیرد و در تکمیل این شبکه آموزشی نقش داشته باشد. به نظر شما چگونه می‌توان بیش از پیش به این نقش عمل و آن را محقق کرد؟

و از طرف دیگر سایر معلمان از تجربه‌های ایشان بهره می‌برند.

خوب است معلمان هر استانی که توانایی و دغدغه کار خود را دارند، هر ماه با تشکیل جلسه‌ای و جمع‌بندی تجربه‌هایشان، آن را برای مجله بفرستند تا با چاپ این گونه مطالب، بین معلمان سطح کشور تجربه‌ها مبادله شود.

زهرا وجدان حقیقی: به‌نظرم خوب است هیئت تحریریه مجله کسانی را برای جست‌وجو در شبکه‌های مجازی و یافتن شبهه‌ها مأمور کند. آن وقت به تجزیه و تحلیل شبهه‌های مرتبط و رساندن پاسخ آن‌ها به معلمان همراه با پاسخ‌های مقتضی و اقناع کننده، مبادرت کند. این کاری است برای ارتقای سطح علمی همکاران.

همچنین مجله باید سایتی داشته باشد (نمی‌دانم دارد یا ندارد). همین طور باید سایت‌های خوب را شناسایی کند و برای تکمیل مفاد درسی و آنچه در مجله چاپ می‌شود، به آن‌ها ارجاع دهد. ما زمان کافی برای ارائه محتوای کتاب درسی داریم، ولی برای پاسخ به سؤال‌ها زمان نداریم. اگر بخواهیم به پرسش‌ها پاسخ بدهیم، یا باید از زمان کلاس درسی استفاده ببریم، یا باید سایت‌های شناخته شده را به دانش‌آموزان معرفی کنیم تا آن‌ها راحت‌تر، جواب سؤال‌ها را مطالعه کنند.

۶ این کار خوب است. مجله غیر از معرفی سایت‌ها چه کار بکند؟ یک صفحه به معرفی سایت اختصاص داده شود. در باقی مانده صفحه‌ها چه بیاوریم. آن هم با کیفیت مطلوب و مورد نیاز؟

فاطمه ایرجی: کار معرفی سایت خوب است و با آن موافقم. از سایت «پرسمان» اطلاع دارید؟ خودم برای دریافت جواب سؤال و چگونگی مواجهه با شبهه‌ها، آن‌ها را از طریق پیامک برای این سایت می‌فرستم و جواب می‌گیرم؛ هم از طریق پیامک و هم در سایت جواب می‌دهند. مجله رشد هم می‌تواند از این نوع کارها انجام بدهد.

۶ یادآور بشوم که رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی، فصل‌نامه است. دانش‌آموز سؤال را مطرح می‌کند و شما جوابی به او می‌دهید، ولی مجله رشد سه ماه دیگر به شما می‌رسد.

ایرجی: منظور مجله نبود. بلکه به کار از طریق پیامک و سایت اشاره کردم.

همت‌نژاد: از طریق تلگرام می‌شود گروه‌هایی تشکیل داد.

ایرجی: باید اهداف بسته آموزشی را در نظر

گرفت. آسان‌سازی و ایجاد تنوع برای یادگیری از مجله هدف ماست. می‌شود با استفاده از مجله، آموزش بدهیم که چه‌طور می‌شود تدریس را آسان کرد. متأسفانه مجله شما با آنکه از نظر بنده محتوای خوب و قابل استفاده‌ای برای تمام همکاران دارد، ولی یا با آن آشنا نیستیم یا به مجله دسترسی نداریم. حداقل برای هر مدرسه یک شماره از مجله را بفرستند.

وجدان حقیقی: برای مدرسه ما اصلاً نمی‌آید. بنده سرگروه درس دینی و قرآن در ناحیه یک هم هستم، خلاصه این مشکل عمومی است.

زهرا حیدری: به نظر من کتابی که می‌نویسند، باید چهار موضوع در آن لحاظ شود:

اول؛ نیاز جامعه، دوم نیاز دانش‌آموز، سوم نظر متخصصان و چهارم فلسفه تعلیم و تربیت کشور. وقتی کتاب نوشته شد، در برخی از قسمت‌های درسی نیاز به مکمل دارد. مجله رشد به‌عنوان مکمل باید مورد توجه باشد و همین شاخص‌های کتاب را داشته باشد. وقتی که دانش‌آموز و معلم ما در موردی از موارد درسی احساس نیاز کنند، باید مکمل کتاب درسی، از جمله مجله رشد را به‌دست آن‌ها برسانیم. به نظر من باید دید، معلم‌های ما به چه چیزهایی نیاز بیشتری دارند و در مجله با غنای بیشتر به رفع آن نیازها بپردازند. الان رویکردهای جدیدی در روش‌های تدریس شکل گرفته‌اند. به‌علاوه، ۲۴ نوع روش تدریس متداول است که یکی از آن‌ها «درس پژوهی» است که با مباحثه مرتبط است و مباحث خیلی به کار تدریس و آموزش معارف می‌آید. همکاران می‌فرمایند وقت نیست. انجمن‌های علمی معلمان و انجمن‌های علمی دانش‌آموزان می‌توانند به این کار مدد برسانند. می‌توان از مطالب این انجمن‌ها در مجله رشد استفاده کرد. غیر از این کار، دبیرخانه معارف باید معرفی شود و مجله رشد به‌صورت الکترونیکی در دبیرخانه قرار بگیرد. باید از مطالب همکاران بهره گرفت. برای مثال قرآن پژوهی، درس پژوهی و اقدام پژوهی چه قدر می‌تواند کمک کند. با آینده پژوهی که در رشد معارف مفید است. دغدغه همه ماست که مجله را چه‌طور به‌دست همکاران برسانیم. باید برای این معضل تدبیری اندیشید.

۶ لازمه تحقق ایده‌های شما این است که با مجله همکاری بشود. کافی است معلمان تجربه‌های موفق و مبتکرانه، مقاله‌های پژوهشی و درس‌پژوهی و دیگر مطالب ارزشمندی را که خودتان بهتر اطلاع دارید، بنویسند و برای چاپ در مجله بفرستند. یادمان باشد، یکی از هدف‌های برگزاری

مجله رشد
به‌عنوان مکمل
باید مورد توجه
باشد و همین
شاخص‌های
کتاب را داشته
باشد. وقتی
که دانش‌آموز
و معلم ما در
موردی از موارد
درسی احساس
نیاز کنند، باید
مکمل کتاب
درسی، از جمله
مجله رشد را
به‌دست آن‌ها
برسانیم



همکاران
برای کسب امتیاز
در ارزشیابی به
هر دری می‌زنند.
مقاله‌نویسی یکی
از آن درهاست.
نوشتن گزارش
تخصصی در
دیگر است.
اگر مجله رشد
معارف اسلامی
این موقعیت
را ایجاد بکند،
همکاران دبیر
دینی ما برای
گرفتن امتیاز به
این مجله روی
می‌آورند



این نوع نشست‌ها با همکاران، فقط گفت‌وگو نیست، بلکه هدف برانگیختن شما برای همکاری است. باید دبیران دارای دغدغه و با تجربه دست مجله را بگیرند و به غنای آن مدد برسانند. از تحریریه مجله انتظار حرکت خارق‌العاده را بدون حضورتان در میدان عمل نداشته باشید.

فاطمه ایرجی: یکی از راه‌ها خود مجله است. همکاران برای کسب امتیاز در ارزشیابی به هر دری می‌زنند. مقاله‌نویسی یکی از آن درهاست. نوشتن گزارش تخصصی در دیگر است. اگر مجله رشد معارف اسلامی این موقعیت را ایجاد بکند، همکاران دبیر دینی ما به این مجله روی می‌آورند.

این هدف شما وقتی محقق می‌شود که شما، هم درخواست چنین کاری را بکنید و هم مقاله‌ها و دیگر آثار قابل استفاده را بفرستید. اگر این کار نشده است یا کم‌توجهی می‌شود، باز خودتان باید وارد میدان شوید و بخواهید که امتیاز در چرخه کار قرار بگیرد. فراوانی خواسته‌های شما ما را ملزم به پیگیری و عمل می‌کند. (همه یک‌صدا می‌گویند: ما باید بدانیم برای چاپ نوشته امتیازی در نظر گرفته می‌شود).

وجدان حقیقی: معرفی مجله یا کتاب بسیار اهمیت دارد. همین جلسه را که در شیراز گذاشته‌اید و خیلی با ارزش است، در استان‌های دیگر ادامه بدهید، مجله خوب است، ولی آن را معرفی نکرده‌اید.

خب به نظر سرکار برای معرفی چه کاری لازم است انجام بگیرد؟

وجدان حقیقی: ما در ناحیه یک شهر خودمان نمایشگاه کتابی دایر کرده‌ایم و در این نمایشگاه کتاب‌های مربوط به کتاب‌های درسی را عرضه کرده‌ایم. متأسفانه فرصت نداشتیم کتاب‌ها را معرفی کنیم، ولی یکی از این کتاب‌ها در میان صحبت‌ها و پاسخ به پرسش‌ها معرفی شد و نیمی از همکاران خواستار آن شدند. چرا؟ برای اینکه ضمن جلسه آن را معرفی کردیم؛ درحالی که کتاب‌های دیگر هم خوب بودند، ولی معرفی نشده بودند. باید در کار فرهنگی هم هزینه کرد. متأسفانه الان هر جا لازم است هزینه‌ای بشود، می‌گویند نمی‌توانیم و کار را کنار می‌گذارند!

حیدری: اگر نمی‌توانید هزینه و معرفی کنید، به دست گروه ما بدهید تا برایتان قشنگ معرفی کنیم. وجدان حقیقی: بنده به‌عنوان سرگروه عرض می‌کنم، در جلساتم حداقل ۷۰ نفر حضور می‌یابند. در جلسه بعدی کار معرفی مجله را تعهد می‌کنم، به شرطی که حداقل مجله را در اختیار بنده قرار

بدهید و آن را برایم بفرستید؛ نه اینکه بفرستند جای دیگر. غیر از معرفی مجله، باید روش‌های تدریس مناسب را در مجله بگنجانید.

در مجله روش تدریس را داریم. به این دلیل مطمئن هستیم که خود من تمام شماره‌های مجله را صفحه به صفحه می‌بینم تا محتوای آن را تحلیل کنم. وجدان حقیقی: پس نمی‌بینیم چون مجله به‌دست ما نمی‌رسد یا شناختی از مجله نداریم. معرفی راهکار است. ما در شیراز چهار ناحیه آموزش‌وپرورش داریم. قطب‌های آموزشی هم تشکیل شده‌اند. بنده ناحیه یک شیراز - منطقه ارژن- را تحت پوشش دارم، چند نسخه از مجله را برایم بفرستید تا بتوانم در جلسه معرفی کنم. آن وقت ضمانت اجرایی می‌خواهد.

حیدری: گروه‌های آموزشی تحت نظر ما هستند و ما حمایت می‌کنیم. ما حتی به آقای فرجی گفتیم مجلات رشد را خودمان می‌خواهیم توزیع کنیم.

بنده در اصفهان پیشنهادی کردم و اینجا هم آن را تکرار می‌کنم. شما در اینجا برای هیئت تحریریه دفتر مجله در تهران اتاق فکر باشید. زیرا با توجه به تنوع فرهنگ‌ها، گرچه آسیب‌هایی که اینجا وجود دارند، با تهران مشترک‌اند، ولی آسیب‌های خاص خود شیراز (استان فارس) را هم داریم. خب شما که اینجا زندگی می‌کنید و حضور اجتماعی گسترده دارید (به دلیل شغل معلمی)، به‌خوبی قادر به آسیب‌شناسی هستید و می‌توانید در ارائه راه‌حل‌ها برای مقابله با آسیب‌ها و آسیب‌زدایی به دوستان دیگر کمک کنید و سرانجام هم حاصل کار در مجله منتشر شود.

حیدری: می‌شود این کار را کرد. بنده خودم خدمت دوستان هستم؛ به‌ویژه که سرگروه‌ها هم بسیار فعال‌اند.

همت‌نژاد: با توجه به اهمیت مهدویت، خوب است به این موضوع در تمام شماره‌های مجله بپردازند.

بنده تا ۵۰ شماره را با دقت برای تحلیل محتوا مطالعه کردم و درباره مهدویت خیلی مطلب دیدم. اگر می‌خواهید مستمر باشد، باید پیشنهادهای خاص خود را بدهید. افرادی هم باید باشند که بتوانند محتوای بهینه‌ای تولید کنند تا وقتی معلم برای پاسخ به سؤالات از مطلب آن‌ها، استفاده می‌کند، با رویش مواجه شود، نه با ریزش.

همت‌نژاد: به‌صورت مقالات زنجیره‌ای و سریالی باشد.

حیدری: به شبهات مربوط به مهدویت پرداخته شود.

محتوای بهینه اهمیت دارد. همین جا عرض کنم، یکی از آسیب‌های امتیاز به چاپ مقاله این است که هر کس هر چه دلش خواست، برای مجله می‌فرستد. آن وقت بنده مروجی در یکی از فرایندهای کار مجله، باید تمام نوشته‌های رسیده را بخوانم. بسیاری از اوقات بعد از اتمام مطالعه، به خودم می‌گویم، این دیگر چه نوشته‌ای است؟! خیلی از نوشته‌هایی که به دفتر مجله می‌رسند بسیار ضعیف‌اند. چرا نوشته؟ برای اینکه فکر می‌کند با امتیاز آن می‌تواند معلم نمونه شود!

حیدری: مسائل آموزشی ما وقتی در عرصه رقابت قرار می‌گیرند، واقعا نابود می‌شوند...

منظورم این نیست، حالا که با آسیب مواجه هستیم، پس آن را کنار بگذاریم، خیر! باید روش‌هایی را لحاظ کنیم که آسیب‌ها به حداقل ممکن برسند. نه فقط وقت دیگران را نگیرد. بلکه آنچه هم ارائه می‌شود، بتواند به سؤال‌های دیگران پاسخ مکفی بدهد.

حیدری: آیا ممکن است که مجله را از طریق اداره تکنولوژی آموزشی توزیع کنیم؟ ما این پیشنهاد را داده‌ایم. در حال حاضر مجلات رشد را گروه آموزشی ابتدایی یا به ادارات و مدارس می‌فرستد یا پیغام می‌دهد که مجلات رشد پیش ماست، بیا بید تحویل بگیرید. زمانی که در دوره متوسطه ناحیه ۴ بودم، به سختی به دستم می‌رسید. **توزیع مجلات توسط واحد توزیع صورت می‌گیرد. باید این مورد را بپرسم. الان نمی‌توانم پاسخ بدهم.**

حیدری: آیا می‌شود تغییری در این نوع توزیع داد؟ پیشنهاد ما این است که توزیع آن دسته از مجلات رشد که مربوط به دوره متوسطه‌اند، توسط اداره تکنولوژی آموزشی و گروه آموزشی دوره متوسطه انجام شود. البته اگر الان وحدت رویه‌ای در سراسر کشور وجود دارد، همان رویه اعمال شود. اما اگر غیر از این است، به استان‌ها اختیار داده شود تا راهی که به توزیع بهتر و سریع‌تر منجر می‌شود، اختیار کنند. در ضمن دوست نداریم بین معاونت‌ها اختلافی بروز کند.

با توجه به این نکته که قرار است از شماره ۱۰۱ مجله، راه تازه‌ای با مهندسی جدیدی شروع شود، از شما می‌پرسیم: اگر شما عضو هیئت تحریریه باشید، محتوای مجله را برای ارتقای صلاحیت‌های حرفه‌ای

همکاران و آگاهی آنان از تازه‌های تحولات و مسائل آموزش و پرورش، چگونه سامان می‌دهید؟ بدانید که آرای شما مؤثر است. فاطمه ایرجی: یکی از هدف‌های بسته آموزشی ایجاد ارتباط بین معلم و دانش‌آموز برای برقراری رابطه صمیمی بین آن‌هاست، تا معلم بتواند به راحتی کار انتقال مفاهیم را به دانش‌آموز انجام بدهد. مجله در این زمینه خیلی می‌تواند کمک کند. می‌تواند راه‌های ایجاد ارتباط و ارتباط صمیمی را به معلم یاد بدهد. برای مثال، در سال‌های پیش معلم دینی نزد بچه‌ها خیلی عزیز بود و عزت داشت. ولی گاهی و در برخی از کلاس‌ها، این ارتباط و شأن محترمانه و معلم خیلی کم‌رنگ شده است.

البته این وضعیت بازمی‌گردد به تحولات جامعه و باب شدن برخی از فناوری‌های ارتباطی روز. متأسفانه دبیران دینی به این تحولات و تغییر فناوری‌ها و عوارض آن‌ها کمتر توجه می‌کنند. لذا این گروه از دبیران به کلاس می‌روند و فقط درس می‌دهند و تمام. هیچ ارتباطی با دانش‌آموزان ندارند یا نمی‌توانند ارتباط برقرار کنند.

مجله رشد می‌تواند راه‌های غلبه بر این وضعیت را آموزش بدهد؛ از طریق ترغیب معلمان برای آشنایی با تحولات اجتماعی و فناوری‌های مطرح در جامعه، و با پاسخ دادن به شبهه‌ها، گرچه در جلسه‌های ما با همکاران، بیشتر درباره سؤال‌ها و شبهه‌های مطرح از سوی دانش‌آموزان صحبت می‌شود، ولی این جلسه ماهی یا دو ماهی یک بار برگزار می‌شود و همه هم همیشه شرکت نمی‌کنند.

در این جلسه شما به پرسش‌ها و شبهه‌ها پاسخ می‌دهید؟

ایرجی: بله. این جلسه محدود است. و اگر شما مثلاً سایت کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی را معرفی کنید، همه به آن دسترسی خواهند داشت. در مجموع باید همکاران به کار وادار شوند.

کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی حکم داروخانه‌ای را دارد که همه نوع دارو در آن هست، ولی من باید بدانم چه مرضی دارم. تشخیص مرض نیمی از درمان است. لذا ما می‌پرسیم: چه کنیم تا معلم عزیز، نیافته‌هایش را در مجله رشد معارف بیابد؟ وجدان حقیقی: خیلی نیافته‌ها در مجله مطرح شده‌اند، ولی معلم از آن و از محتوای آن اطلاعی ندارد. مجله را نمی‌شناسد.

یک مشکل این است.

وجدان حقیقی: این موضوع خیلی مهم است.

حیدری: من اگر بودم، تربیون آزاد می‌گذاشتم

یکی از هدف‌های بسته آموزشی ایجاد ارتباط بین معلم و دانش‌آموز برای برقراری رابطه صمیمی بین آن‌هاست، تا معلم بتواند به راحتی کار انتقال مفاهیم را به دانش‌آموز انجام بدهد. مجله در این زمینه خیلی می‌تواند کمک کند.

تا معلم راحت و بدون دغدغه حرفش را با مجله در میان بگذارد.

بخش پرسش از شما و پاسخ از ما را در مجله داریم.

حیدری: این را نمی‌گویم. بنده قبلاً در سازمان دانش‌آموزی مجله‌ای منتشر می‌کردم با عنوان «راه» در این مجله بخشی را با عنوان «تربیت آزاد» داشتیم. اعلام می‌کردیم ای دانش‌آموز! هرچه می‌خواهد دل تنگت بگو و آن‌ها می‌گفتند. هر سؤالی که داشتند و هر حرفی را که برای مجله می‌فرستند، چاپ می‌کردیم. بعد از دانش‌آموزان مدارس می‌خواستیم، به سؤال‌ها پاسخ بدهند و آن‌ها هم جواب می‌دادند. در مجله رشد هم می‌توان این تربیت را ایجاد کرد. در این صورت مدیریت مجله از فراوانی سؤالات و نوع و چگونگی آن‌ها مطلع می‌شود. البته در مجله رشد و خطاب به معلمان باید مصداقی عمل کنیم تا نتیجه بگیریم.

موضوع دیگر مطالعات تطبیقی در زمینه مذاهب، فرقه‌ها و آیین‌هاست. گرچه ورود به آن‌ها سخت است، ولی عدم ورود هم مشکلات خودش را پدید می‌آورد. ما در شیراز می‌دیدیم که این فرقه‌ها با بچه‌های ما چه می‌کنند. لذا برای مقابله با این پدیده، مدرسه «معارف صدرا» را تأسیس کردیم که پسرانه و دخترانه دارد. این کار را در ناحیه ۴ انجام دادیم که به حاشیه شهر می‌رسد. الان دارد به هدفی که داشتیم جواب می‌دهد. لذا پیشنهاد می‌کنم مدارس معارف را از طریق مصاحبه یا گزارش در مجله معرفی کنید؛ مدارسی مثل صدرا، مطهری و امین. به‌ویژه سال آینده که تألیف کتب درسی را داریم و دانش‌آموز می‌خواهد رشته انتخاب کند، یکی از رشته‌ها «علوم انسانی و معارف» است. باید این رشته خوب معرفی شود تا دانش‌آموزان و معلمان بشناسند.

وجدان حقیقی: بنده قبلاً بیشتر مجله را مطالعه می‌کردم ولی الان کمتر شده است. بنده نظر مثبتی درباره مجله دارم. تکرار می‌کنم، این مجله معرفی نشده است!

می‌دانید که مجله تک موضوعی نیست. عربی، فلسفه و منطق، معارف و با اضافه شدن قرآن چهار مجله شده است در حدود ۹۰ صفحه.

وجدان حقیقی: قسمت عربی به معلم‌های دینی خیلی کمک می‌کند. یکی از همکارانی که قرار بود در جلسه ما شرکت کند ولی نتوانست، همین نکته را به من گفت. ایشان می‌گفت از روش‌های تدریس عربی در مجله برای تدریس

معارف استفاده می‌کردم. برای مثال وقتی خوانده می‌شود «لیقوم الناس...» توضیح‌های بخش عربی درباره صرف و نحو آن کمک کار است، زیرا اگر معلم نداند اینجا «ناس» فاعل است، در کارش دچار اشتباه می‌شود. اینجا درباره جمهوریت و مردم صحبت می‌کند. لذا وقتی در بخش معارف در مورد این آیه صحبت می‌شود، ارجاع بدهند به بخش عربی که نکاتی دارد. اگر بنده دست‌اندرکار مجله بودم، حتماً کسی را موظف می‌کردم که مجله را به جاهایی و افرادی که باید آن را داشته باشند، برساند تا مطمئن شوم که به دست اهلس می‌رسد.

از سخت‌افزاری گفتید. در نرم‌افزاری چه کنیم؟

وجدان حقیقی: ضمن معرفی مجله در جلسات، به همکاران خواهیم گفت که قسمت‌های مشخص شده را بخوانند و از آن‌ها امتحان می‌گیریم. با حمایتی که خانم دکتر حیدری می‌کنند، برای آن‌ها گواهی حضور و شرکت هم صادر می‌کنیم. همکاران هم دوست دارند مجله را مطالعه کنند. ولی آن را نمی‌شناسند. از یکی از همکاران هم می‌خواستم آماده شود و محتوای مجله را برای سرگروه‌ها تشریح کند.

حیدری: پیشنهاد می‌کنم در مجله صفحه نقد هم بگذارید. متأسفانه در آموزش‌وپرورش بین نقد و انتقاد منصفانه با غیر آن خلط می‌شود.

همت‌نژاد: پیرو فرمایش خواهرمان وجدان حقیقی درباره معرفی و تبلیغ مجله، بنده اضافه کنم، برای معرفی یک مایع دستشویی در تلویزیون چه قدر سرمایه‌گذاری می‌کنند. یا قلم‌چی که تأثیر زیادی هم روی بچه‌ها ندارد، چه قدر سرمایه‌گذاری می‌کند! آیا ممکن است که مجله رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی را برای مثال در شبکه قرآن در پنج دقیقه معرفی کنید؟ نوع معرفی را باید بررسی کنید و ببینید چه شیوه‌ای مؤثر خواهد بود.

این آرزوی چندین ساله‌ام است و به سرگروه آموزشی هم گفته‌ام که ای کاش می‌شد از میان دبیران دینی، قرآن و معارف گروهی تشکیل می‌شد و کارهای تحقیقی می‌کرد و برای مجله می‌فرستاد. همین‌طور در سطح استان مجله الکترونیکی شکل می‌گرفت و مطالبی را که در مجله چاپ نمی‌شدند (به دلیل چهار شماره بودن در سال) در مجله الکترونیکی منتشر می‌کردیم. می‌شود فاصله انتشاراتی این مجله را هم به هم نزدیک‌تر کرد. حتماً باید کمتر از فصل‌نامه باشد و ماهانه خیلی مناسب است. همکاران هم به راحتی به آن دسترسی خواهند داشت. الان جای این

این آرزوی چندین ساله‌ام است و به سرگروه آموزشی هم گفته‌ام که ای کاش می‌شد از میان دبیران دینی، قرآن و معارف گروهی تشکیل می‌شد و کارهای تحقیقی می‌کرد و برای مجله می‌فرستاد



به نظر من باید دید، معلم‌های ما به چه چیزهایی نیاز بیشتری دارند و در مجله با غنای بیشتر به رفع آن نیازها پرداخته شود

ع وقت تمام شد. اما قبل از آن باید تکرار کنیم که مقالات و مطالبی که از سوی همکاران به دفتر مجله می‌رسند، کم نیستند. زیاد هم هستند، ولی طبق جمع‌بندی هیئت تحریریه بسیاری از آن‌ها تکراری‌اند. گویی از روی دست دیگری نوشته شده‌اند. با شرایط یک مقاله مقتضی چاپ در مجله تخصصی فاصله دارند، ارجاع ندارند. منابع و مآخذ را نمی‌آورند و چگونگی تدوین مقاله از صدر تا ذیل رعایت نشده است. این موضوع سبب می‌شود که اکثر نوشته‌ها برای استفاده مناسب نباشد.

البته همکاران هم می‌گویند چرا مجله شیوه نوشتن مورد نظرش را آموزش نمی‌دهد؟ ضمن اینکه مجله حداقل می‌تواند چارچوب مقالات مورد نظرش را ترسیم کند. در استان‌ها هم گروه‌های آموزشی می‌توانند در کتابچه کم حجمی، این کار را انجام دهند و کتابچه را در اختیار همکاران قرار دهند. پس مجله فقط منتظر دریافت نوشته‌ها نیست. باید نوشته‌هایی براساس نیاز و با حفظ اصول نگارش مقاله علمی و زبان فارسی تهیه شوند.

حیدری: ما برای کار، کارگاه برگزار کردیم و بروشور هم آماده کردیم، ولی همکاران خیلی دنبال فراگیری این اصول نیستند. مطلب بلند را اصلاً نمی‌خوانند. اندازه حروف (فونت) هم باید تغییر کند.

همت‌نژاد: در فضای خالی بالای صفحه‌ها، حدیث تربیتی، آیات قرآن یا سخنی از بزرگان را بیاورید. حیدری: شعر هم می‌تواند مناسب باشد.

ع موفق باشید.

مجله الکترونیکی در استان خیلی خالی است.

ع شما به زبان دیگر، اتاق فکری را که بنده مطرح کردم، بیان داشتید که نشانگر امکان‌پذیری اجرای آن در استان است. کار خوبی است که فرمودید.

ایرجی: پیرو صحبت همکاران در معرفی سایت‌ها، سایت‌هایی هستند که به خوبی به شبهات می‌پردازند (آنتی شبهه). سایتی داریم که به شایعات توجه نشان می‌دهد و به آن‌ها پاسخ می‌دهد، یا سایت «جواب» و سایت «شهر سؤال» هست.

ع در مجله رشد آموزش معارف و مجله رشد آموزش قرآن (زمانی که مستقل بود)، معرفی سایت‌ها را داشتیم و داریم.

حیدری: امکان دارد که در مجله بخشی هم به سرگرمی اختصاص داده شود؟ این سرگرمی هم از قرآن و معارف دینی انتخاب می‌شود. در حقیقت کار آموزشی به طریق دیگر در قالب داستان، لطیفه، معما و... انجام می‌گیرد و معلم می‌تواند سرکلاس برای ایجاد تنوع و رفع کسالت از آن‌ها استفاده کند.

ع خوب است. درباره جاذبه بصری مجله، طرح روی جلد، صفحه‌آرایی، رنگ‌ها و فونت حروف هم نظرتان را بفرمایید.

وجدان حقیقی: حروف مجله ریز است. خوانندگان مجله حداقل ۳۵ تا ۴۰ سال دارند. با این حروف، بنده در مطالعه راحت نیستم. حروف باید درشت‌تر شود.

همت‌نژاد: از رنگ‌های تیره استفاده نکنید. جلد مجله برای جلب نظر خیلی اهمیت دارد. از رنگ‌های شاد و از طرح‌های قشنگ استفاده کنید.



مریم ثقفی
دبیر آموزش و پرورش

اشاره

بیان آرا در مفهوم عبارت «رؤیت خداوند» قدمتی دیرینه دارد و شواهد تاریخی از دغدغه فکری متفکران اسلامی و اظهارنظرهای متفاوت آنان در این زمینه نشان می‌دهد. گروهی، رؤیت خداوند را دیدار حق تعالی به چشم سر در روز قیامت می‌دانستند و گروهی دیگر آن را به کشف الشهود و دریافت باطنی تعبیر می‌کردند. این ابراز عقیده شامل تفسیر آیات قرآن کریم نیز می‌شود. در پژوهش حاضر، برای بررسی موضوع تاریخی رؤیت حق تعالی از منظر متکلمان شیعی، ابتدا آیات الهی مربوط به رؤیت خداوند را بیان و سپس عقاید متفکران شیعه در زمینه رؤیت خداوند را بررسی می‌کنیم.

کلیدواژه‌ها: خداوند، قرآن کریم، رؤیت، علامه طباطبایی، مکارم شیرازی.

رؤیت خداوند براساس تفسیر قرآن

در قرآن کریم با آیات بسیاری مواجه می‌شویم که به موضوع رؤیت خداوند می‌پردازند. نمونه آن‌ها، آیه ۱۰۳ سوره انعام است که می‌فرماید: «لا تدركه الابصار و هو یدرك الابصار و هو اللطیف الخبیر» (انعام، ۱۰۳): یعنی چشم‌ها خداوند را نمی‌بینند اما خداوند مردم را می‌نگرد. در شرح این آیه، شیخ طبرسی (۵۴۸-۴۶۸ هـ ق) چنین می‌نویسد: «منظور این است که خداوند می‌بیند و دیده نمی‌شود و این بزرگ‌ترین اختلاف میان خدا و موجودات عالم خلقت است. آیه شریفه خداوند را می‌ستاید به اینکه هیچ کس او را نمی‌بیند و اینکه او همه را می‌بیند» (طبرسی، ۱۳۶۰: ج ۸: ۲۱۳).

شریف مرتضی این آیه را دلیل محکمی بر رد قائلان به رؤیت خداوند می‌داند (شریف مرتضی، ۱۴۰۵، ق، ج ۱: ۳۳۶). در کتاب جامع‌الشتات، رؤیت خداوند در این آیه، به مشاهدۀ قلبی و کشف و شهود تعبیر شده است

(خواجویی، ۱۴۱۸ ق: ۱۱۰).

آیه دیگر قرآن کریم پرسشی است از قول **حضرت موسی (ع)** که می‌فرماید: «قال رب أرني أنظر إليك قال لن تراني» (اعراف، ۱۴۳). حضرت موسی (ع) گفت: «پروردگارا بنمای خویش را تا در تو نظر کنم.» خدا فرمود: «هرگز مرا نخواهی دید».

آیت‌الله مکارم شیرازی، عبارت «لن ترانی» را به این صورت تعبیر می‌کند: «مفهوم جمله لن ترانی اینک لا ترانی لا فی هذا العالم و لا فی العالم الآخر و أن الله غیر قابل للرؤية فی مطلق الزمان و جميع الظروف»: یعنی خداوند در هیچ زمان و مکانی و همچنین در دنیا و آخرت قابل رؤیت نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۵: ۲۱۱).

در سوره قیامت نیز آیه دیگری در زمینه رؤیت حق تعالی وجود دارد که می‌فرماید: «جوه يومئذ ناضرة إلى ربها ناظرة» (قیامت، ۲۳): در آن روز چهره‌هایی شاداب است که (با دیده دل) به پروردگارش نظر می‌کند. واژه «ناظرة» موجود در این آیه، به گونه‌های متفاوتی تعبیر شده است. علامه طباطبایی در مورد این آیه می‌نویسد: «مراد از نظر کردن به خدای تعالی، نظر کردن حسی که با چشم سر انجام می‌شود، نیست، چون برهان قاطع، قائم است بر محال بودن دیده شدن خدای تعالی. بلکه مراد نظر قلبی و دیدن قلب به وسیله حقیقت ایمان است. همان‌طور که براهین عقلی هم همین را می‌گویند و اخبار رسیده از اهل بیت عصمت (ع) هم بر همین دلالت دارند.» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۱۷۸).

آیه دیگر آیه شماره ۵ سوره عنکبوت است که می‌فرماید: «من کان یرجوا لقاء الله فإن أجل الله لآت و هو السميع العليم» (عنکبوت، ۵): هر که امید دیدار خدا را دارد (باید در عرصه طاعت و عبادت بکوشد)، زیرا زمان معین شده (که روز قیامت است)، حتما آمدنی است و او شنوا و داناست. در کتاب **تفسیر المیزان**، آیه فوق به این شرح ترجمه و تفسیر شده است: «هر کس به خدا ایمان آورد، به این امید که به سوی او بازگردد و به دیدار او نائل شود، باید بداند که روز دیدار او خواهد رسید. مراد از (لقاءالله) در این آیه، قرار گرفتن بنده است در موقعی که دیگر بین او و بین پروردگارش حجابی نباشد؛ هم‌چنان که روز قیامت نیز چنین است؛ چون روز قیامت روز ظهور حقایق

است. بعضی از مفسران در معنای (لقاءی خدا) گفته‌اند، مراد از آن بعث^۱ است. بعضی دیگر گفته‌اند، مراد از آن، رسیدن به عاقبت زندگی و دیدار ملک الموت و حساب و جزاست. بعضی دیگر نیز ملاقات خدا را جزای خداوند یعنی ثواب یا عقاب می‌دانند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۱۵۰-۱۵۱).

در کتاب **الاحتجاج** مفهوم «لقاءالله» لقاءی خداوند یعنی همان رستاخیز و قیامت است که آن را لقا نامیده است (طبرسی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۵۳۹). در ترجمه دیگر کتاب **الاحتجاج**، عبارت فوق چنین تفسیر شده است: «قول خدای تعالی در آیه (من کان یرجوا لقاءالله فإن أجل الله لآت)، یعنی هر که ایمان آرد به آنکه او مبعوث است و به آنچه خداوند به او وعده کرده، از ثواب و رحمت و از عذاب و عقوبت. پس (لقا) در این مواضع به معنی رؤیت نباشد، بلکه به معنی بعث است» (طبرسی، بی‌تا، ج ۲: ۴۲۸).

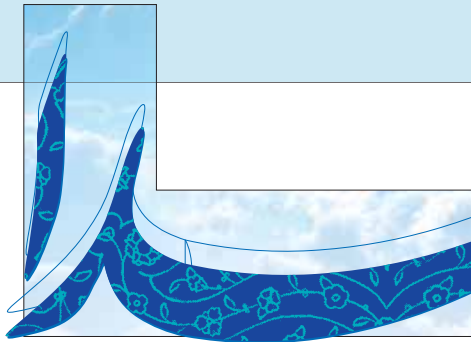
در کتاب **بحار الانوار**، آیه فوق به نقل از **ابن عباس** تفسیر شده است. ابن عباس در این زمینه گفته است: «این آیه درباره عتبه و شیهه و ولیدبن عتبه است که با حضرت علی بن ابی‌طالب (ع) و حمزه و عبیده مبارزه کردند و درباره آن‌ها این آیه نازل شد: (من کان یرجوا لقاءالله فإن أجل الله لآت و هو السميع العليم) و ادامه آیه (و من جاهد فأنا یمجاهد لنفسه) درباره حضرت علی (ع) و دو یارش نازل شده است» (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۲۶۹).

آیت‌الله مکارم شیرازی عبارت «لقاءالله» را چنین تفسیر کرده است: «و علی هذا الأساس، إذا جاء فی الأحادیث و الأخبار الإسلامية أو الآیات القرآنية عبارة (لقاءالله) فإن المقصود هو المشاهدة بعین القلب و العقل، لأن القرينة العقلية و النقلية أفضل شاهد علی هذا الموضوع»: یعنی مقصود از عبارت (لقاءالله)، دیدار قلبی و شهودی خداوند است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۵: ۲۱۲).

«لقاءالله» در مفهوم جهان آخرت، روزی که قدرت، لطف، کرم، وعد و وعید، و عزت و جلال خداوند بر انسان متجلی می‌گردد، نیز تعبیر شده است: «و إنما کنی عن لقاء يوم البعث بلقاءالله، لأنه سبحانه یتجلی للإنسان بقدرته و سلطانه، و وعده و وعیده، و لطفه و کرمه، و عزه و جلاله» (سبحانی، بی‌تا، ج ۲: ۲۲۲).

خلاصه‌ای از اظهار عقاید در موضوع رؤیت

آیت‌الله مکارم شیرازی، عبارت «لن ترانی» را به این صورت تعبیر می‌کند: «مفهوم جمله لن ترانی اینک لا ترانی لا فی هذا العالم و لا فی العالم الآخر و أن الله غیر قابل للرؤية فی مطلق الزمان و جميع الظروف»: یعنی خداوند در هیچ زمان و مکانی و همچنین در دنیا و آخرت قابل رؤیت نیست



چنین روا ندارد، به چشم نیز روا نباید دانست و اگر گوید، به چشم بی چون و چگونه‌اش ببیند، دیگری را رسد که گوید بی چون و چگونه‌اش بشنود، و بی چون و چگونه‌اش بچشد، و بی چون و چگونه‌اش ببوید و بی چون و چگونه‌اش به دست بساید. پس قول او از این قول‌ها به چه اول‌تر بود؟ و حقیقت آن است که خدا را از جمله این چیزها بری و منزّه باید داشت. دیگر آنکه امام صادق (ع) می‌فرماید: بسیار چیز بود که در وهم آید و در دیده نیاید، اما محال است که چیزی باشد که در دیده آید و در وهم نیاید. چون اتفاق است که خدای تعالی در وهم نیاید، باید که در دیده محال بود که آید (لا تدرکه الأبصار و هو یدرک الأبصار): یعنی خدا را چشم‌ها در نیابد» (جرجانی، ۱۳۷۵: ۶۸). **فیض کاشانی** (۱۰۹۰-۱۰۷۰ ق) نیز دلایل خاص خویش را در انکار رؤیت خدا اظهار می‌کند: «در تنزیه حق عز و علا، از آنچه جلال او را نسزد و نشاید و اما ستایش او به آنچه جمال با کمال او را زبید و باید، و چون از نقص و قصور و عیب و حاجت منزّه است و مقدس، پس نه جزء دارد و نه صورت و نه جسمیت و نه او را ترکیب می‌سزد و نه کیفیت و نه کمیت. نه در مکان است و نه در جهت، نه در زمان است و نه قابل رؤیت. (لا تدرکه الأبصار و هو یدرک الأبصار و هو اللطیف الخیر)» (فیض کاشانی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۹-۱۸). **میرسیدمحمد علوی عاملی** (وفات ۱۱۳۰ ق) نیز در رد رؤیت خداوند به ادله خویش پرداخته است و می‌نویسد: «و دلیل بر امتناع رؤیت این است که وجوب وجود، اقتضای تجرد می‌کند و نفی می‌کند جهت و حیز داشتن خدای تعالی را. پس منتفی می‌شود از او رؤیت بالضرور، از جهت آنکه مرئی البته در جهتی خواهد بود که مشارالیه می‌شود. به این نحو که در اینجاست، یا آنکه در مقابل است، یا آنچه در حکم مقابل باشد و چون که منتفی است، متحیز بودن از خدای تعالی منتفی است از او رؤیت نیز» (علوی عاملی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۷۷۰).

دلایل رد رؤیت خداوند به چشم سر براساس آرای شیعه

در کتاب **شیعه‌شناسی**، دلایل رد رؤیت خدا از نظر شیعیان چنین عنوان شده است:

خداوند را می‌توان در این بخش از کتاب تفسیر نمونه یافت:

«بی شک مشاهده حسی تنها در مورد اجسامی صورت می‌گیرد که رنگ و مکان و محل دارند. بنابراین، در مورد ذات خداوند که مافوق زمان و مکان است، معنی ندارد. ذات پاک او نه در دنیا با چشم سر دیده می‌شود و نه در آخرت. دلایل عقلی این موضوع به قدری روشن است که ما را از شرح و بسط بی‌نیاز می‌کند. البته مشاهده خداوند با چشم دل هم در این جهان ممکن است و هم در جهان دیگر و مسلماً در قیامت که ذات پاک او ظهور و بروز قوی‌تری دارد، این مشاهده (با چشم دل) قوی‌تر خواهد بود» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۸۹).

رؤیت خداوند براساس عقاید متکلمان شیعه

اظهار عقیده در زمینه رؤیت خداوند را در آرای متکلمان و متفکران مسلمان و حتی شاعران^۲ می‌توان مشاهده کرد. نمونه آن آرای متفکرانی چون **ابن بابویه** و **شیخ مفید** است که منکر رؤیت خداوند بودند. در کتاب «**اندیشه‌های کلامی شیخ مفید**» آمده است: «بیشتر آموزه‌های کلامی مورد قبول ابن بابویه و شاگردش شیخ مفید عین یکدیگرند. هر دو بر آن توافق دارند که خدا به آفریدگان خود شباهت ندارد و در جهان دیگر رؤیت خدا میسر نخواهد شد» (مکدرموت، ۱۳۷۲: ۴۸۵). شیخ صدوق نیز مشاهده اشیا را به محدود بودن اشیا منوط می‌داند و به همین دلیل رؤیت خدا را غیرممکن می‌داند، زیرا خداوند محدود به زمان و مکان و قابل توصیف نیست (شیخ صدوق، ۱۳۹۸ ق: ۵۹).

جرجانی، متکلم قرن نهم، دلایل رد رؤیت خدا را این‌گونه بیان می‌کند: «اگر به چشم روا بود که خدای تعالی را ببیند، دیگری را رسد که گوید بدین چیزهای دیگر خدا را دریابند و اگر

مراد از نظر کردن به خدای تعالی، نظر کردن حسی که با چشم سر انجام می‌شود، نیست، چون برهان قاطع، قائم است بر محال بودن دیده شدن خدای تعالی. بلکه مراد نظر قلبی و دیدن قلب به وسیله حقیقت ایمان است. همان‌طور که براهین عقلی هم همین را می‌گویند و اخبار رسیده از اهل بیت عصمت (ع) هم بر همین دلالت دارند.

۱. دلیل عقلی

هر عاقلی می‌داند که دیدن با چشم سر امکان ندارد، مگر آنکه شیء مرئی در جهت و مکان خاصی مقابل بیننده قرار گیرد و این در مورد همه این امور درباره خداوند متعال محال است.

۲. دلیل نقلی قرآنی

می‌توان به آیات بسیاری اشاره کرد، از جمله آیه ۱۰۳ سوره انعام که خداوند می‌فرماید: «لا تدركه الأبصار وهو يدرك الأبصار وهو اللطيف الخبير» و آیه ۱۱۰ سوره طه: «و لا يحيطون به علما»، با این مضمون که هیچ‌کس به او احاطه علمی ندارد. پرواضح است که رؤیت نوعی احاطه علمی از بشر به خداوند متعال است که خداوند متعال آن را از خود نفی می‌کند.

۳. دلیل نقلی روایی

شامل برخی احادیث از پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) است. از جمله روایتی که **نسائی** از **ابودر** نقل کرده است: «پیامبر (ص) خداوند را به قلبش و نه به دیدگانش مشاهده فرموده است» (رضوانی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۲۱۱-۲۱۳).

احادیث ائمه اطهار (ع)

همان‌گونه که گذشت، در زمینه عدم رؤیت خداوند، احادیث بسیاری از ائمه اطهار (ع) نقل شده است. از جمله، در حدیثی آمده است که ذغلب یمانی از حضرت علی (ع) در مورد رؤیت خداوند پرسید: «فقال: یا امیر المؤمنین، هل رأیت ربک؟» قال: «ویلک، لم تره العیون بمشاهدة الابصار و لكن رأته القلوب بحقایق الايمان. ویلک یا ذغلب، إن ربی لا یوصف بالبعد، و لا بالحركة، و لا بالسكون.» گفت: ای امیر المؤمنین، آیا پروردگارت را دیده‌ای؟ امیر المؤمنین (ع) فرمود، وای بر تو، چشم‌های سر با مشاهده پروردگار را نبینند، و لیکن قلب‌ها او را از روی حقیقت ایمان دیده‌اند. وای بر تو ای ذغلب، پروردگار به قالب بعد و مسافت و حرکت و سکون ننگد و توصیف نشود» (حسینی تهرانی، ۱۴۲۶ ق، ج ۱: ۳۲۹-۳۳۰). از احادیث دیگر ائمه اطهار (ع) می‌توان به فرمایش امام علی (ع) در توصیف خداوند متعال اشاره کرد: «ستایش مخصوص خداوندی است که دیدگان او را نبینند و پوشش‌ها او را مستور سازند» و یا روایت **اسماعیل بن فضل** که نقل کرده است: «از امام صادق (ع) پرسیدم

که آیا خداوند در روز رستاخیز دیده می‌شود؟ حضرت فرمودند: منزّه است خداوند و بسیار دور است از این امر. ای پسر فضل! دیدگان تنها اشیایی را می‌بینند که رنگ و کیفیت داشته باشند، در حالی که خداوند خالق رنگ‌ها و کیفیت‌هاست.»

حدیث دیگر از حضرت امام صادق (ع) نقل شده که حضرت می‌فرمایند: «روزی پیامبر (ص) بر شخصی گذر نمود که دیدگانش را بر آسمان دوخته بود و دعا می‌کرد. حضرت فرمود، چشمانت را ببند، زیرا او را نخواهی دید.» یا روایتی که از **محمد بن فضیل** نقل شده است که می‌گوید: «از امام رضا (ع) سؤال کردم، آیا رسول خدا پروردگارش را دیده است؟ حضرت فرمودند، به قلبش دیده است. آیا نشنیده‌ای قول خداوند عزوجل را که فرمود: «ما کذب الفؤاد ما رأى»: او را به چشم سر ندید، و لکن او را با قلب خود مشاهده نمود!» همچنین، امام صادق (ع) در جواب شخصی که از امکان رؤیت خداوند در روز قیامت پرسیده بود، فرمودند: «هرگز رؤیت با قلب همانند رؤیت چشم نخواهد بود، دور است خداوند از آنچه تشبیه‌کنندگان او را توصیف می‌کنند» (رضوانی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۲۱۳-۲۱۵).

در کتاب «**فرهنگ شیعه**» دلایل دیگری در رد رؤیت خداوند نقل شده است: «نظریه شیعه امامیه آن است که رؤیت خدا با چشم ظاهر ممکن نیست و این حقیقت را قرآن و حدیث و عقل تأیید می‌کنند. همچنین، یکی از صفات سلبی خداوند آن است که حق تعالی به چشم سر دیدنی نیست، زیرا چیزی را می‌توان دید که جسم باشد و در مکانی محدود و جهتی خاص قرار گیرد و قابل اشاره حسی باشد. ولی خداوند جسم نیست. قرآن کریم آشکارا بر نامرئی بودن خدا پای فشرده است. در واقع، رؤیتی که با عنوان کشف و شهود از آن سخن می‌گویند، همان رؤیت قلبی است» (فرهنگ شیعه، ۱۳۸۶: ۴۵-۸۰).

در انتها به این کلام حضرت علی (ع) در دعای صباح اشاره می‌شود که به شیوایی و رسایی رؤیت نشدن خداوند را در چند واژه کوتاه و فصیح بیان فرموده‌اند: «یا من قرب عن خواطر الظنون و بعد عن ملاحظه العیون». ای کسی که به دل‌ها نزدیک شده‌ای و از دیدار دیدگان دوری» (سبزواری، ۱۳۸۳؛ ابن بابویه، بی‌تا: ۱۲).

پی‌نوشت‌ها

۱. روز بخت به معنی روز قیامت است.
۲. شاعرانی همچون فردوسی به بینندگان آفریننده را نبینی مرتجان دو بیننده را

منابع

۱. آیت‌الله سبحانی. **بحوث فی الملل و النحل**. مؤسسه نشر الاسلامی و مؤسسه امام صادق (ع). قم. بی‌تا.
۲. ابن بابویه. **الامامیه و التبصره من الحیره**. قم. مؤسسه آل‌بیت (ص). بی‌تا.
۳. جرجانی، ضیاءالدین. **رسائل جرجانی**. میراث مکتوب. تهران. ۱۳۷۵.
۴. حسینی تهرانی، سیدمحمدحسین. **امام‌شناسی**. علامه طباطبائی. مشهد. ۱۴۲۶ ق.
۵. خواجویی، محمداسماعیل. **جامع‌الشنات**. تحقیق سیدمهدی رجایی. بی‌جا. بی‌تا. ۱۴۱۸ ق.
۶. رضوانی، علی‌اصغر. **شیعه‌شناسی و پاسخ به شبهات**. مشعر. تهران. ۱۳۸۴.
۷. شریف مرتضی. **رسائل الشریف المرتضی**. دارالقرآن کریم. قم. ۱۴۰۵ ق.
۸. شیخ صدوق. **التوحید**. مؤسسه نشر الاسلامی. قم. ۱۳۹۸ ق.
۹. شیخ طبرسی. **الاحتجاج**. ترجمه جعفری. انتشارات اسلامی. تهران. ۱۳۸۱.
۱۰. شیخ طبرسی. **الاحتجاج**. ترجمه مازندرانی. نشر مرتضوی. تهران. بی‌تا.
۱۱. شیخ طبرسی. **ترجمه مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن**. تحقیق رضا ستود. فراهانی. تهران. ۱۳۶۰.
۱۲. علامه طباطبائی. **ترجمه تفسیر المیزان**. ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی. دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. قم. ۱۳۷۴.
۱۳. علامه مجلسی. **بحارالانوار**. ترجمه موسی خسروی. انتشارات اسلامی. تهران. ۱۳۶۳.
۱۴. **فرهنگ شیعه**. پژوهشکده تحقیقات اسلامی. قم. ۱۳۸۶.
۱۵. فیض کاشانی. **رسائل فیض کاشانی**. مدرسه عالی شهید مطهری. تهران. ۱۳۸۷.
۱۶. محقق سبزواری. **هادی‌المضلین**. انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. تهران. ۱۳۸۳.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر. **الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل**. مدرسه امام علی‌بن ابی‌طالب. قم. ۱۳۷۹.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر. **تفسیر نمونه**. دارالکتب الاسلامیه. تهران. ۱۳۷۴.
۱۹. مکرموت، مارتین. **اندیشه‌های کلامی شیخ مفید**. ترجمه احمد آرام. دانشگاه تهران. تهران. ۱۳۷۲.
۲۰. علوی عاملی، میرسیدمحمد. **علاقه التجرید**. انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. تهران. ۱۳۸۱.

لازم را در تدریس سبک‌ها و کتاب‌های متفاوت آموزش مفاهیم به‌دست آورند. تفاوت‌های اندکی که گاهی در سبک‌های متفاوت دیده می‌شود، اهمیت چندانی ندارد و با استفاده از کتاب‌های راهنمای معلم هریک از آن مجموعه‌ها، قابل درک است.

کلیدواژه‌ها:

آموزش مفاهیم، چپستی، چرایی، چگونگی، قرآن کریم، ترجمه.

بخش اول: محتوا و سازماندهی آن

منظور از محتوا مجموعه مطالب و مفاهیمی است که به‌صورت متن، تصویر، صوت، جدول و مانند آن به شکل مکتوب یا الکترونیک در اختیار فراگیر قرار می‌گیرد. محتوا اصلی‌ترین مضامین یادگیری را در خود دارد و شامل همه بخش‌های مربوط به مطالب اولیه آموزش، تمرین‌ها، پژوهش، فعالیت‌های مکمل و ... می‌شود.

در برخی از منابع مربوط به علوم و فنون تدریس در تعریف محتوا چنین آمده است: «محتوا اصول و مفاهیمی هستند که به شاگردان ارائه می‌شود تا ورود آنان را به فعالیت‌های آموزشی، میسر و رسیدن آنان را به هدف‌های اجرایی امکان‌پذیر سازد. محتوای آموزشی باید براساس هدف‌های آموزشی معین، تهیه و تنظیم شود. مطالب و فعالیت‌های پیشنهادی باید دقیقاً با هدف‌های کلی، جزئی و رفتاری مطابق و همسو باشد تا تحقق آن را امکان‌پذیر سازد؛ به عبارت دیگر، رفتارهایی که در هدف‌های اجرایی ذکر می‌شوند، باید راهنمای گزینش محتوای آموزشی قرار گیرند»^۲.

سازماندهی محتوا گاهی ناظر به یک واحد آموزشی و گاهی مربوط به آموزش از آغاز تا پایان است. سازماندهی شامل ورودی‌های مناسب و برانگیزنده، پیوستگی منطقی مفاهیم و تقدم و تأخر مطالب نسبت به یکدیگر و یادگیری آن‌ها، حرکت از ساده به مشکل، حرکت از عینی و کاربردی به انتزاعی و کلی، تکرارهای مناسب، تمرین و یادآوری و ... است.

اصول حاکم بر انتخاب محتوا و سازمان‌دهی آن

هرچند معمولاً مربیان براساس کتاب‌های تألیف‌شده مفاهیم را آموزش می‌دهند و وظیفه انتخاب و سازمان‌دهی محتوا برعهده برنامه‌ریزان و مؤلفان است، اما آشنایی با این اصول برای مربیان نیز مفید و ضروری است، زیرا ممکن است برخی



چگونگی آموزش مفاهیم قرآن کریم

مسعود وکیل

مؤلف کتاب‌های آموزش قرآن

اشاره

در دو مقاله قبل با چپستی (تعریف) و چرایی (ضرورت) «آموزش مفاهیم» آشنا شدیم و اینک به بیان چگونگی این آموزش می‌پردازیم. مطالب این مقاله در سه بخش محتوا، روش‌های تدریس و ارزشیابی پیشرفت تحصیلی ارائه می‌شوند.^۱

تذکر این نکته ضروری است، آموزش مفاهیم قرآن با تعریفی که از آن ارائه شد، یعنی آموزشی که مبتنی بر فراگیری زبان عربی به‌صورت سنتی با رایج در چارچوب آموزش صرف و نحو عربی نباشد، سابقه طولانی ندارد. در گستره محدود، به چند دهه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و در گستره نسبتاً وسیع به دهه‌های اخیر بازمی‌گردد. در این آموزش سبک‌ها و روش‌های متنوعی ارائه نشده‌اند و آثاری که به‌ویژه در دهه اخیر از کثرت و تنوع برخوردار شده‌اند، معمولاً در مبانی، اصول و حتی روش‌ها، تا حدود زیادی یکسان یا نزدیک به هم هستند. از این‌رو سعی بر آن است که آنچه در این فصل بیان می‌شود، ناظر به سبک و روش خاصی نباشد، بلکه با بیان اصول و روش‌های کلی، مباحثی ارائه شوند که خوانندگان و مربیان گرمای ضمن آشنایی با آن‌ها، بتوانند به تدریج توانایی

لازم است با شناخت ویژگی‌های روانی و ذهنی کودکان، نوجوانان و بزرگسالان، مجموعه آیاتی را برای آموزش مفاهیم انتخاب کرد که برای آن‌ها قابل فهم و درک باشند. البته خوشبختانه بسیاری از موضوعات و آیاتی که در قرآن کریم آمده‌اند یا مسائل کلی هستند که به عموم انسان‌ها مربوط می‌شوند یا مسائلی هستند که امکان ساده‌سازی دارند



کسانی که از مقدمات لازم علمی برخوردار نیستند، مناسب نیست یا اولویت ندارد.

در صورتی که مفاهیم براساس متن کامل مصحف شریف آموزش داده می‌شود، بهتر است از مجموعه آیات مربوط به یک جلسه، آن گروه از عبارات و آیات برای آموزش مفاهیم انتخاب شود که با فهم و توان فکری و ذهنی قرآن‌آموزان تناسب دارد؛ هرچند که بیان معنا و شرح مختصری درباره سایر آیات بلامانع است.^۳

تذکر این نکته ضروری است که شرح مختصر آیات با آموزش مفاهیم تفاوت‌هایی دارد و البته هرکدام در جای خود و با توجه به هدف موردنظر مفید است.

تناسب با علاقه‌ها و نیازهای قرآن‌آموزان

موضوع آموزش باید مورد علاقه و نیاز مخاطب باشد. در آموزش مفاهیم قرآن، حتی‌الامکان باید آیاتی انتخاب شوند که علاوه بر نیازهای بلندمدت، با نیازهای فعلی قرآن‌آموزان نیز تناسب داشته باشند. از این‌رو توصیه می‌شود، برای کودکان و نوجوانان بیشتر عبارات و آیاتی انتخاب شوند که در موضوعات اعتقادی به مسائل کلی توجیدی، نعمت‌های خدا، شکر نعمت‌ها، یاد خدا و آثار آن در رفتار نیک، پیامبران به‌عنوان بهترین الگوهای انسان‌ها و نیز عبادات و آیات با مضامین اخلاقی و رفتاری، و برای بزرگسالان نیز، علاوه بر مسائل اعتقادی و اخلاقی، به مسائل اجتماعی که موردنیاز آن‌هاست، پرداخته شود.

حرکت از ساده به مشکل

این اصل بدیهی، گاهی به معنا و مفهومی ناظر است که در اصل اول بیان شد، یعنی موضوع و مضمون آیات منتخب باید برای مخاطب روشن و قابل فهم باشد و به تدریج مسائل عمیق‌تر بیان شوند، و گاه ناظر بر قالب و شکل آیات است. در این‌صورت رعایت ویژگی‌های زیر در انتخاب عبارات و آیات به‌ویژه در سطوح و دروس اولیه ضروری است، ولی به تدریج می‌توان عبارات دیگر را نیز آموزش داد:

اول) کوتاهی عبارات: منظور جملاتی است که از سه یا چهار کلمه تشکیل می‌شوند. در قرآن کریم ده‌ها عبارت و آیه ساده وجود دارد که از کوتاهی و سادگی کامل برخوردارند. در مراحل اولیه آموزش باید این‌گونه عبارات را انتخاب کرد. حتی اگر به آموزش آیات و قطعات بلندی از قرآن پرداخته‌ایم، از میان همان آیات، عبارات کوتاه انتخاب شوند. نمونه‌ای از این‌گونه عبارات به شرح

بخواهند مفاهیم قرآن را مبتنی بر مصحف شریف تدریس کنند و نه براساس کتاب‌های تألیف‌شده. در این صورت آشنایی با این اصول، توفیق بیشتر آن‌ها را در تدریس به همراه خواهد داشت. به‌علاوه، در همه کتاب‌های آموزش مفاهیم این اصول به‌طور کامل رعایت نشده‌اند.

از این‌رو آگاهی از آن‌ها موجب می‌شود مربی حتی آن کتاب‌ها را بهتر تدریس کند. مربی می‌تواند با تأکید بیشتر روی برخی بخش‌های محتوا، این اصول را کامل‌تر رعایت کند تا نتیجه بهتری به‌دست آید.

در این قسمت به بیان تعدادی از مهم‌ترین اصول انتخاب محتوا و سازمان‌دهی آن در آموزش مفاهیم قرآن و ارائه مثال‌هایی برای هریک می‌پردازیم.

تناسب با سن، تحصیلات، فهم و ظرفیت ذهنی قرآن‌آموزان

مهم‌ترین ویژگی محتوا آن است که با سطح درک مخاطب تناسب داشته باشد. در غیراین‌صورت آموزش معنادار نخواهد بود و یادگیری به معنای دقیق روان‌شناختی اتفاق نمی‌افتد. نباید یادگیری را با مجموعه‌ای از مطالب حفظ‌شده اشتباه کرد. از این‌رو لازم است با شناخت ویژگی‌های روانی و ذهنی کودکان، نوجوانان و بزرگسالان، مجموعه آیاتی را برای آموزش مفاهیم انتخاب کرد که برای آن‌ها قابل فهم و درک باشند. البته خوشبختانه بسیاری از موضوعات و آیاتی که در قرآن کریم آمده‌اند یا مسائل کلی هستند که به عموم انسان‌ها مربوط می‌شوند یا مسائلی هستند که امکان ساده‌سازی دارند. برای مثال، آنچه به توحید، آفرینش، نعمت‌ها، یاد خدا و... مربوط می‌شود، عموماً این قابلیت را دارد که حتی برای کودکان ساده‌سازی شود. در عین حال بهتر است به جای پرداختن به آیاتی مانند «هو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن» (حدید/۳)، «و لا تکنونوا کالذین نسوا الله فانساھم انفسھم» (حشر/۱۹)، «قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن ایا ما تدعوا فله الاسماء الحسنی» (اسراء/۱۱۰) و... به آیاتی که درباره خلقت آسمان‌ها و زمین و وجود آیات الهی در آفرینش (بقره/۱۶۴) اشاره دارند، یا آیه شریفه‌ای مانند «فاذکرونی اذکرکم و اشکروالی و لا تکفرون» پرداخت. یا در بحث حیات اخروی و مسائل آن، آیاتی که این موضوع در آن‌ها به‌طور کلی بیان شده، یا پاداش و کیفر کارهای خوب و بد انسان آمده است، آموزش داده شوند. در این موضوع احتمالاً آیه شریفه «الله یتوفی الانفس حین موتھا» (زمر/۴۲) برای کودکان و جوانان یا

زیر است:

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين

الرحمن الرحيم

مالك يوم الدين (حمد/ ۱ تا ۴)

لا اله الا الله (سوره محمد/ص) / ۱۹)

والله غفور رحيم (بقره/ ۲۱۸)

والله ولي المؤمنين (آل عمران/ ۶۸)

قل الله خالق كل شيء (انعام/ ۱۶۴)

و قال موسى يا فرعون انى رسول من رب

العالمين (اعراف/ ۱۰۴)

محمد رسول الله (فتح/ ۲۹)

رب المشرق و المغرب لا اله الا هو (مزل/ ۹)

الله ربنا و ربكم (شورى/ ۹۵)

در صورتی که صفحه یا قطعه‌ای از مصحف شریف متن آموزشی باشد نیز می‌توان از همان صفحه این‌گونه جملات و عبارات کوتاه را انتخاب کرد. مثلاً از صفحه ۴ قرآن کریم، بیش از ۱۰ جمله کوتاه و ساده مانند جملات زیر قابل آموزش است:

ان الله على كل شيء قدير

يا ايها الناس

اعبدوا ربكم

الذى خلقكم

والذين من قبلكم

لعلكم تتقون

الذى جعل لكم الارض فراشا

و السماء بناءً

و انزل من السماء ماءً

نکته قابل توجه آن است که معمولاً می‌توان آیات را به جملات کوتاه تقسیم کرد. در این صورت آموزش آن‌ها ساده‌تر می‌شود.

فعالیت: از صفحه ۱۲ قرآن کریم چه جملات و عبارات کوتاهی را برای آموزش مفاهیم مناسب می‌دانید؟

دوم) سادگی عبارات: هرچند کوتاهی عبارت یکی از عوامل سادگی است، اما سادگی شرایط دیگری نیز دارد. یکی از مهم‌ترین شرایط سادگی عبارت آن است که پس از ترجمه کلمه به کلمه، با کمترین تغییر و اضافات، معنایی روشن و واضح داشته باشد. عباراتی که در قسمت قبل آورده شدند، معمولاً چنین‌اند؛ اما ممکن است معنای عبارتی در عین کوتاه بودن خیلی روشن نباشد؛ مانند:

هم درجات عندالله (آل عمران/ ۱۶۳)

فى السماء رزقكم (ذاریات/ ۲۲)

لا ظلم اليوم (غافر/ ۱۷)

به این ترتیب در انتخاب عبارات و آیات به‌ویژه در دروس اولیه و نیز با توجه به شرایط سنی و تحصیلات قرآن‌آموزان، حتی‌الامکان باید عبارات و آیاتی انتخاب شوند که از ساختار و نیز معنای روشن و ساده‌ای برخوردار باشند.

سوم) تقدم انتخاب عبارات متشکل از اسم بر عبارات شامل فعل: بدیهی است که به‌خاطر سپاری معنای اسم از فعل به مراتب ساده‌تر است. فعل علاوه بر معنای مصدری، دارای زمان و شخص (غایب، مخاطب و متکلم) نیز هست. برای مثال، فعل «خلقنا» هم معنای مصدری یعنی «خلق» به معنای «خلقت» یا «آفرینش» را شامل می‌شود و هم بر زمان ماضی و شخص متکلم جمع دلالت دارد. از این‌رو معنای آن می‌شود: «آفریدیم». به همین دلیل بهتر است در مراحل اولیه آموزش جملات و عباراتی از قرآن کریم را انتخاب کرد که کاملاً یا بیشتر، از اسم تشکیل شده‌اند. عباراتی که در قسمت قبل آمده‌اند، عموماً فقط از اسم تشکیل شده‌اند.

به این ترتیب کوتاهی عبارت، عدم نیاز به تغییرات و اضافات پس از ترجمه کلمه به کلمه، و مشتمل بودن بر اسم به جای فعل، سه عامل مهم در سادگی عبارات قرآنی است.

انتخاب عبارات و آیات متشکل از کلمات

پراکندگی قرآنی

قرآن کریم از حجم محدودی از آیات و عبارات تشکیل شده است. یکی از تفاوت‌های اولیه و روشن درک معنای آیات قرآن کریم با آموزش زبان عربی در همین امر است. وقتی هدف فهم قرآن است، همین موضوع موجب استفاده از روش‌های خاص و اولویت دادن اموری بر امور دیگر می‌شود.

قرآن کریم تقریباً ۷۸۰۰۰ کلمه دارد. این تعداد کلمه، از حدود ۱۱۰۰۰ کلمه غیر تکراری تشکیل شده که هر کلمه از آن، حداقل یک‌بار در قرآن کریم به کار رفته است. نکته قابل توجه اینکه کمتر از ۱۰۰۰ کلمه از این ۱۱۰۰۰ کلمه حدود ۷۰ درصد کل قرآن را تشکیل می‌دهد. یعنی با آموختن معنای این کلمات، قرآن‌آموز به‌طور متوسط می‌تواند معنای بیش از دوسوم کلمات هر صفحه از قرآن کریم را درک کند. البته این مطلب بدان معنا نیست که او می‌تواند معنای بیش از دوسوم عبارات و آیات قرآن کریم را درک کند. زیرا برای درک معنای یک جمله، به دانستن مطالبی بیش

به این ترتیب
کوتاهی عبارت،
عدم نیاز به
تغییرات و
اضافات پس از
ترجمه کلمه به
کلمه، و مشتمل
بودن بر اسم به
جای فعل، سه
عامل مهم در
سادگی عبارات
قرآنی است



مفهوم

از معنای کلمات آن جمله نیاز است. پرواضح است اولین شرط دانستن معنای یک متن یا یک عبارت، دانستن معنای کلمات یا مفردات آن است. هرگاه قرآن آموز معنای کلمات یک عبارت را بداند و نسبت به آن‌ها بیگانه نباشد، رغبت و انگیزه بیشتری برای فهم آن خواهد داشت. این اصل به‌طور طبیعی آموزش معنای کلمات پر کاربرد قرآن را در اولویت قرار می‌دهد. ضمناً از آنجا که یادگیری معنای کلمات پر کاربرد در قالب یادگیری معنا کردن عبارات و جملات قرآنی به‌دست می‌آید، قرآن آموز به تدریج نکات و ظرایفی را که برای فهم معنای عبارات - علاوه بر معنای کلمات - نیاز دارد، می‌آموزد.

تجارب موجود نشان می‌دهد، آن حجم از فعالیت‌های یادگیری که طی آن، یادگیری معنای کلمات پر کاربرد اتفاق می‌افتد، اگر به درک ۷۰ درصد عبارات قرآن کریم منجر نشود، می‌تواند موجب فهم حداقل نیمی از قرآن کریم شود. این توفیق بسیار ارزشمند و چشمگیر است.^۴

این اصل ما را به دو نکته بسیار مهم هدایت می‌کند:

الف) در تدوین متون آموزشی مفاهیم، انتخاب عبارات و آیاتی که شامل تعداد بیشتری از کلمات پر کاربرد هستند، اولویت دارد.

ب) در صورت استفاده از آیات و قطعات پشت‌سرهم در آموزش مفاهیم (مثلاً صفحات کامل مصحف شریف)، یادگیری معنای کلمات پر کاربرد نسبت به سایر کلمات، باید مورد تأکید بیشتر قرار گیرد.

تذکراتی چند

توجه داشته باشید، سخنان فوق هرگز به این معنا نیست که می‌توان و جایز است، معنای کلمات پر کاربرد را مستقل و خارج از عبارات و آیات قرآن آموزش داد. زیرا حتی اگر چنین کاری ممکن باشد، مفید نیست. حتماً کلمات باید به تدریج و در متن عبارات و آیات قرآن آموزش داده شوند.

عبارت و جمله‌ای کامل است که به کلمه و معنای آن، جان می‌بخشد و به زبان دیگر کلمه و معنا را، معنادار می‌کند. زیرا در این صورت است که بین معنای یک کلمه جدید با سایر کلمات که معنای آن‌ها را قرآن آموز از قبل می‌دانسته است، ارتباط برقرار می‌شود. با برقراری ارتباط میان آموخته جدید و آموخته‌های قبلی، آموزش معنادار می‌شود و ساخت جدیدی از منظومه دانستنی‌ها برای فراگیرنده شکل می‌گیرد (شعبانی، ۱۳۷۹: ۲۲۵).
تأکید بر آموزش کلمات پر کاربرد، به معنای عدم

آموزش معنای سایر کلمات نیست. سایر کلمات به تدریج و به اقتضای عبارات و جملات آموزش داده می‌شوند و در این میان، قرآن آموزان با معنای مجموعه‌ای از کلمات آشنا که ممکن است اتفاقاً از کلمات پر کاربرد قرآن نباشند، مجدداً آشنا می‌شوند. قابل ذکر است که کلمه آشنا کلمه‌ای است که یا عیناً با همان معنای قرآنی یا نزدیک به آن، در فارسی کاربرد دارد یا با توجه به آموخته‌های قبلی قرآن آموزان، معنای آن قابل حدس است. برای مثال کلمات قرآنی زیر را می‌توان از کلمات آشنا به حساب آورد.

اسم، الله ← بسم الله

رب، عالمین ← رب العالمین

رسول ← محمد رسول الله

ولی، مؤمنین ← و الله ولی المؤمنین

اعمال ← لنا اعمالنا و لكم اعمالکم

خالق، کل، شیء ← الله خالق کل شیء

نور ← الله نور السماوات و الارض

کتاب ← کتاب انزلناه الیک

گاهی پس از آشنایی قرآن آموز با برخی از مسائل بسیار ساده و پر کاربرد صرف زبان عربی، می‌توان برخی از کلمات را از کلمات آشنا محسوب کرد. برای مثال، پس از آشنایی با علائم جمع سالم (ون، ین، ات) قرآن آموز معنای بسیاری از کلمات جمع سالم را خواهد دانست. با دانستن وزن اسم فاعل یا اسم مفعول، وزن‌های ساده و مشهور مصدر، جمع مکسر و... معنای این گونه کلمات را می‌توان حدس زد. همچنین، پس از آشنایی با وزن صیغه‌های پر کاربرد فعل ماضی و مضارع و دانستن معنای «خَلَقَ»، حدس معنای «خَلَقْتَ، خلقت، خلقتنا، یخلق و یخلقون» کار ساده‌ای است.

همان‌طور که گفته شد، در فرایند آموزش مفاهیم، آموزش معنای کلمات پر کاربرد بیشتر مورد تأکید است و البته این به معنای آموزش ندادن سایر کلمات نیست. به‌طور طبیعی این گونه کلمات در کنار کلمات پر کاربرد، در بسیاری از عبارات و جملات به کار می‌روند و آموزش داده می‌شوند؛ مانند: «تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیكون للعالمین نذیراً» (فرقان / ۱) در این آیه شریفه، دو کلمه «تبارک» و «فرقان» از سایر کلمات کم کاربردتر هستند، اما در کنار سایر کلمات آموزش داده می‌شوند.

شایان ذکر است، کلمات و عباراتی که در قرآن کریم کاربرد بیشتری دارند، عموماً از ساختار ساده‌تری برخوردارند و نیز به دلیل تکرار بیشتر، مهم‌ترین بخش معارف قرآن کریم را شامل می‌شوند. به عبارت دیگر، سازمان‌دهی محتوای آموزشی مفاهیم براساس کلمات پر کاربرد، به‌طور

کلمات و عباراتی که در قرآن کریم کاربرد بیشتری دارند، عموماً از ساختار ساده‌تری برخوردارند و نیز به دلیل تکرار بیشتر، مهم‌ترین بخش معارف قرآن کریم را شامل می‌شوند



غیرمستقیم، آموزش معارف اساسی قرآن را نیز شامل می‌شود و قرآن‌آموز می‌تواند این معارف دینی را به‌طور مستقیم از قرآن دریافت کند. این موضوع بسیار مهم و ارزشمند است.

عدم اتکا بر آموزش قواعد صرف و نحو زبان عربی به‌ویژه قواعد کم‌کاربرد

از آنجا که آموزش مفاهیم قرآن، مستقل از آموزش زبان عربی به‌ویژه به شیوه‌های رایج، انجام می‌شود، این آموزش مستقل از آموزش قواعد صرف و نحو سازمان‌دهی می‌شود. البته بدیهی است، آموزش زبان عربی می‌تواند در توسعه و تعمیق درک معنای آیات قرآن کریم، احادیث، مناجات و زیارات معصومین (علیهم‌السلام) مفید و مؤثر باشد. اما به این منظور، بسیاری از قواعد آموزش‌های رایج زبان عربی، کم‌کاربرد یا غیرضروری است. از قضا همین گروه از قواعد است که آموزش زبان عربی را - به‌ویژه برای عموم مردم - سخت و غیرجذاب کرده است. برخی از این قواعد که آموزش آن‌ها، یا به‌طور کلی یا حداقل در سطوح اولیه و میانی آموزش مفاهیم قرآن، ضرورت ندارد به شرح زیرند:

۱. آموزش مذکر یا مؤنث بودن اسم، ضمیر یا فعل: این امر نه‌تنها ضرورت ندارد، بلکه از آنجا که معمولاً آموزش مذکر و مؤنث با مرد و زن بودن همراه است، حتی گاهی موجب اختلال در معنا می‌شود. شاید بیش از سه‌چهارم اسما، ضمائر و افعال مؤنث در قرآن کریم و نیز در زبان عربی، هیچ ربطی به زن ندارد؛ مانند:

«قد جاء تکم موعظة من ربکم (یونس / ۵۷): فعل «جاءت» مؤنث است، اما درست مانند «جاء» معنا می‌شود و به‌دلیل فاعل آن، یعنی «موعظه» مؤنث آمده است. موضوعی که نه‌تنها در ترجمه کردن هیچ دخالتی ندارد، بلکه ممکن است توجه دادن به مؤنث بودن آن به‌ویژه برای افراد مبتدی موجب ابهام در ترجمه و درک معنا شود.

«قالت رسلهم افی الله شک (ابراهیم / ۱۰): در اینجا نیز توجه بی‌جهت به مؤنث بودن «قالت» در حالی که فاعل آن «رسل» است، فقط موجب اشکال می‌شود.

«و قال نسوة فی المدینة (یوسف / ۳۰): در اینجا، پس از آموزش‌های نابهنگام مذکر و مؤنث به قرآن‌آموزان، این سؤال پیش می‌آید که چرا برای زنان (نسوة) فعل مذکر آمده است؟!

«انا جعلنا ما علی الارض زینة لها (کهف /

۷): فهم تمام و کمال این عبارت قرآنی، نه به دانستن مؤنث بودن «ارض» نیازی دارد و نه به دانستن مؤنث بودن ضمیر «ها»؛ همچنین است در عبارت «ام علی قلوب اقفالها» (محمد / ۲۴). از این‌گونه مثال‌ها و نمونه‌ها، در قرآن بسیار است.

۲. آگاهی و تسلط بر ۱۴ صیغه فعل ماضی، مضارع و امر: بسیاری از صیغه‌های افعال، نه‌تنها در قرآن کریم، بلکه در زبان عربی نیز کاربرد بسیار کمی دارند. در این صورت ضرورتی ندارد این‌گونه قواعد در سطوح اولیه و حتی میانی به عموم مردم آموزش داده شوند. اموری که نه‌تنها فایده ندارد بلکه موجب گریز از یادگیری و ترک آن نیز می‌شود. از سوی دیگر، قاعده یعنی چیزی که یک بار آموخته شود و بارها و بارها به‌کار گرفته شود، در حالی که در این‌گونه موارد کم‌کاربرد، قاعده‌آموزی بی‌معناست. شاید جالب باشد که بدانید، فعل ماضی «مخاطبة» (با ضمیر ت) تنها سه مورد و فعل ماضی «مخاطبات» (با ضمیر تن) فقط پنج مورد در کل قرآن به‌کار رفته است. در این حال چه منطقی حکم می‌کند که ساخت این دو صیغه نیز در کنار سایر صیغه‌ها آموزش داده شود؟ جالب‌تر آنکه یک مورد از سه مورد فعل ماضی مخاطبة خطاب به جهنم است که ربطی به «زن» ندارد.^۱

۳. دانستن مجرد یا مزید بودن فعل: قرآن‌آموزان می‌توانند به تدریج با انواع فعل‌های مجرد و مزید آشنا شوند، بدون آنکه اطلاع دقیقی از مجرد یا مزید بودن آن‌ها داشته باشند. برای مثال، همان‌طور که می‌آموزند «خلق» فعل ماضی مفرد غائب است، یاد می‌گیرند که «ارسل» نیز چنین است و وقتی «خلقنا» و ارتباط آن را با «خلق» آموختند، به راحتی ارتباط «ارسلنا» با «ارسل» را می‌فهمند. این ارتباط و یادگیری که بسیار مهم و قابل تعمیم درباره افعال مشابه است، هیچ ربط و نیازی به مجرد یا مزید بودن ندارد. پس چه ضرورتی دارد که با پیروی از عادت‌های آموزش سنتی صرف زبان عربی، این‌گونه یادگیری‌های بسیار پرکاربرد را تا زمان افعال ثلاثی مزید به تأخیر اندازیم؟!

آموزش قواعد پرکاربرد و مفید صرف و نحو به شیوه کاربردی

با توجه به اصل قبل، در آموزش مفاهیم باید قواعد ساده و پرکاربرد صرف و نحو آموزش داده شوند. البته این آموزش باید در حاشیه آموزش مفاهیم باشد تا آن را تحت‌الشعاع قرار ندهد. به‌علاوه کاملاً به‌صورت کاربردی و با مثال‌های

بسیاری از صیغه‌های افعال، نه‌تنها در قرآن کریم، بلکه در زبان عربی نیز کاربرد بسیار کمی دارند. در این صورت ضرورتی ندارد این‌گونه قواعد در سطوح اولیه و حتی میانی به عموم مردم آموزش داده شوند



قرآنی انجام شود. برخی از این قواعد و روش ساده و کاربردی آموزش آن‌ها به شرح زیرند:

۴ آموزش صیغه چهارم فعل ماضی: همان‌طور که می‌دانید، صیغه چهارم فعل ماضی، در قرآن و در زبان عربی بسیار کاربرد دارد. بدون هیچ توضیح خاصی می‌توان متذکر شد که گاهی پس از فعل ماضی مفرد غایب، حرف ساکن «ت» نیز اضافه می‌شود، اما این دو شکل به یک معنا هستند و یکسان ترجمه می‌شوند. ضمناً این آموزش دوطرفه است. یعنی حتی ممکن است ابتدا، فعل مفرد با «ت» ساکن معنا شود که انتظار می‌رود قرآن آموز همان فعل را بدون «ت» نیز بتواند معنا کند؛ مانند:

قال ← قالت: گفت

عمل ← عملت: انجام شد

حسن ← حسن: زیبا شد

ارسل ← ارسلت: فرستاد

ساعت ← ساء: بد است

اتخذت ← اتخذ: گرفت

تَمَّ ← تَمَّت: تمام شد

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، با افزودن یا کاستن حرف «ت» ساکن به آخر فعل ماضی غایب، فعل دیگری به دست می‌آید که کاملاً هم‌معنای آن است.

۵ معنا کردن فعل جمع از روی فعل مفرد و بر عکس

جعل ← جعلوا

سجدوا ← سجد

ضلل ← ضلوا

اصلح ← اصلحوا

اتبعوا ← اتبع

استجاب ← استجابوا

قتلوا ← قُتل

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، با افزودن یا کاستن ضمیر «و» فعل مفرد و جمع ماضی به یکدیگر تبدیل می‌شوند.

و در فعل مضارع نیز:

يجعل ← يجعلون

يفعلون ← يفعل

يشاء ← يشائون

يأتون ← يأتون

يتذكرون ← يتذكر

تعلم ← تعلمون

تخرجون ← تخرج

تشاء ← تشاءون

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، با افزودن یا کاستن «ون» فعل مفرد و جمع مضارع به یکدیگر تبدیل می‌شوند.

و در فعل امر نیز:

اصبروا ← اصبر

اعبدوا ← اعبد

توكل ← توكلوا

جاهد ← جاهدوا

اتبعوا ← اتبع

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، با افزودن یا کاستن ضمیر «و» فعل مفرد و جمع امر به یکدیگر تبدیل می‌شوند. این‌ها نمونه‌هایی از قواعد ساده و پر کاربرد صرف و روش آموزش آن‌ها هستند که می‌توان در زمان مناسب در فرایند آموزش مفاهیم قرآن گنجاند و آموزش داد.

۶ اکتفا به ترجمه از عربی به فارسی^۶

با توجه به هدف آموزش مفاهیم، قرآن آموز باید توانایی ترجمه عبارات و آیات را به زبان فارسی به دست آورد.

از این‌رو، محتوای آموزشی اعم از مطالب مربوط به درس یا تمرینات به‌نحوی انتخاب و سازمان‌دهی می‌شود که موجب کسب مهارت ترجمه از عربی به فارسی باشد. قابل ذکر است که همیشه ترجمه از زبان دوم به زبان اول (زبان مادری)، به دلیل تسلط فرد به زبان مادری، ساده‌تر و عملی‌تر است، تا ترجمه از زبان مادری به زبان دوم. این امر موجب افزایش انگیزه و علاقه به درک معنای قرآن کریم و احادیث شریف می‌شود. در حالی که ترجمه از زبان فارسی به عربی برای عموم مردم که کارشناس این امر نیستند، به راحتی انجام نمی‌شود و با شوق و انگیزه همراه نیست.

۷ شناخت به جای ساخت

با توجه به هدف آموزش مفاهیم و اصل فوق، قرآن آموزان بیشتر به تشخیص و شناخت زمان، صیغه و انواع فعل، و مفرد و جمع بودن اسم یا ضمایر نیازمند هستند تا آنکه فعلی را به شکل صحیح در ساختار یک جمله عربی ساخته و به کار ببرند. همچنین ساخت یک جمله صحیح در زبان عربی نیازمند تسلط نسبی به قواعد این زبان و ممارست در آن است. در حالی که ترجمه از عربی به فارسی - با توجه به توانایی عمومی قرآن آموزان در زبان فارسی - به راحتی صورت می‌پذیرد.^۸

همچنین است در شناخت و ساخت افعال معتل. همان‌طور که می‌دانید، در زبان عربی این‌گونه افعال و نیز اسم‌های مشتقی که از ریشه آن‌ها

ساخت یک جمله صحیح در زبان عربی نیازمند تسلط نسبی به قواعد این زبان و ممارست در آن است. در حالی که ترجمه از عربی به فارسی - با توجه به توانایی عمومی قرآن آموزان در زبان فارسی - به راحتی صورت می‌پذیرد





پی‌نوشت‌ها

۱. با توجه به‌علم برنامه‌ریزی درسی، ممکن است سؤال شود چرا به مباحثی چون میانی، اهداف و اصول پرداخته نشده است. پاسخ این است که برخی از این مباحث مثل «اصول» در بخش‌های آینده خواهند آمد و برخی نیز مانند میانی و اهداف به آن میزانی که ضروری است در دو فصل قبل بیان شده‌اند. همچنین در این کتاب که برای استفاده‌ی عموم است، طرح مسائل به‌صورت کاربردی مناسب‌تر از بیان آن‌ها در قالب‌های خاص نظری است.

۲. حسن شعبانی، مهارت‌های آموزشی و پرورشی (روش‌ها و فنون تدریس)، چاپ دهم، تابستان ۱۳۷۹، انتشارات سمت، صفحه ۱۸۰.

۳. مانند مجموعه شش جلدی کتاب‌های «نفس با قرآن کریم».

۴. با استفاده از کتاب میانی و روش‌های آموزش قرآن در دوره راهنمایی، صفحه ۴۳.

۵. با استفاده از کتاب میانی و روش‌های آموزش قرآن در دوره راهنمایی، صفحه ۱۲۳.

۶. يوم نقول لجهنم هل امتلات (ق/ ۳۰).

۷. با استفاده از کتاب میانی و روش آموزش قرآن در دوره راهنمایی، صفحه ۱۲۳.

۸. با استفاده از منبع پیشین، صفحه ۱۲۴.

منابع

۱. شعبانی، حسن (۱۳۷۹). مهارت‌های آموزشی و پرورشی. سمت، تهران.

۲. میانی و روش آموزش قرآن در دوره راهنمایی، کد کتاب: ۱۰۰/۲. دوره تربیت‌معلم اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی.

۳. برای آگاهی بیشتر به کتاب قرآن و مثنوی، فرهنگ‌واره تأثیر آیات قرآن در ابیات مثنوی، تدوین بهاءالدین خرمشاهی و سیامک مختاری مراجعه کنید.

ساخته می‌شود، کاربرد بسیاری دارد. اما فراگیری قواعد ساخت آن‌ها غالباً سخت، قَرَّار و خسته‌کننده است و موجب بی‌رغبتهی به یادگیری زبان عربی و خدای ناکرده به یادگیری قرآن می‌شود. در حالی که شناخت این گونه افعال، به‌ویژه آن دسته که پرکاربرد هستند، بسیار ساده و به دور از تکلف است. برای نمونه به مثال‌های زیر توجه کنید:

قال، قالوا، قلت، قلنا ← یقول، یقولون، تقول، نقول
هدی، هدوا، هدیت، هدینا ← یهدی، یهدون، تهدی، نهدی، هادی، مهدی

رای، راوا، رایت، راینا ← یری، یرون، اری، نری

هرگاه این افعال بدون بیان هیچ قاعده‌ی مربوط به ساخت آن‌ها، به‌عنوان یک واژه آموزش داده شوند و در زمان مناسبی که قواعد ساده ساخت فعل ماضی و مضارع بیان می‌شوند، همراه با افعال صحیح و سالم بیایند، تکلف آموزش و یادگیری از میان برداشته می‌شود. از طریق شنیدن آهنگ و وزن آن‌ها به تدریج می‌توان برخی از همسانی‌ها در موارد مشابه را کشف کرد تا زمینه برای شناخت - و نه ساخت - موارد مشابه و حدس معنای صحیح فراهم آید.

از این‌رو در فرایند آموزش و سازمان‌دهی محتوا به‌ویژه در مرحله آموزش عمومی قرآن، ضرورتی به طرح این گونه قواعد نیست.

تأکید بیشتر بر مهارت‌های عملی نسبت به دانش نظری

فهم معنای آیات قرآن کریم و احادیث شریف برای عموم مردم بیش از آنکه به مجموعه‌ای از دانش‌های نظری، مانند صرف و نحو عربی یا دستور زبان فارسی نیازمند باشد، به مجموعه‌ای از مهارت‌های عملی و کاربردی نیاز دارد. معنای بسیاری از عبارات و جملات قرآن کریم بدون آشنایی با جمله فعلیه و اسمیه، فعل و فاعل، مبتدا و خبر و... قابل دریافت است. برای مثال، در ترجمه جمله اسمیه به فارسی از فعل ربط استفاده می‌شود. بدیهی است این فعل ربط با سایر اجزای جمله تناسب دارد، اما به آموزش این تناسب به‌صورت نظری نیازی نیست. قرآن آموز فارسی‌زبان، به‌دلیل آشنایی با زبان فارسی، به‌صورت ساده بدیهی است تناسب را رعایت می‌کند. فقط نیاز است که در پایان برخی از جمله‌ها از افعالی چون است، بود، هستم، هستی، هستند و... استفاده کرد. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

الحمد لله: سپاس و ستایش برای خدا... [است]. (حمد/ ۲).

محمد رسول الله: حضرت محمد(ص) پیامبر خدا... [است] (فتح/ ۲۹).

و انی من المسلمین: و قطعاً من از مسلمانان... [هستم] (احقاف/ ۱۵).

و اولئک من الصالحین: و ایشان از شایستگان... [هستند] (آل عمران، ۱۱۴).

انتم الفقراء الی الله: و شما نیازمند به خدا... [هستید] (فاطر/ ۱۵).

و نحن له عابدون: و ما برای او عبادت‌کننده... [هستیم] (بقره/ ۱۳۸).

همچنین آنچه که در اصل قبل درباره شناخت افعال معتل بیان شد، نمونه بارز دیگری از اهمیت تأکید بر مهارت‌های عملی نسبت به دانش نظری است.

تمرین و یادآوری

محتوای دروس به گونه‌ای باید انتخاب و سازمان‌دهی شود که به‌شیوه مناسبی، مطالب آموخته‌شده دروس قبل اعم از واژگان، ساختارهای آموخته‌شده، جملات، قواعد پرکاربرد صرف و نحو و... در فرایند آموزش یادآوری و تمرین شود. بدیهی است که یادآوری و تمرین از مهم‌ترین عوامل تثبیت و تعمیق یادگیری است.

توجه به تفکیک ناپذیری قرآن کریم و

اهل بیت گرامی پیامبر اکرم (علیهم السلام)

هر چند موضوع اصلی این آموزش، آموزش درک معنای آیات قرآن کریم است، اما هیچ آموزشی از ارائه معارف و آموزه‌های اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی و... خالی نیست. از این‌رو آنچه از طریق آموزش مفاهیم قرآن طرح می‌شود، باید با معارف و آموزه‌های امامان معصوم (علیهم السلام) سازگار و در راستای تعالیم بنیادین این بزرگواران باشد، و نیز علاوه بر این سازگاری، حتی به‌طور مستقیم به تناسب محتوا، از احادیث و آموزش‌های گفتاری و رفتاری ایشان نیز استفاده شود.

قابل ذکر است، آموزش مفاهیم فرایندی است که در آن دستیابی به درک معنا و معارف قرآن کریم و توانایی بهره‌گیری از آثار ائمه معصومین (علیهم السلام) در قالب سخنان، مناجات، ادعیه و زیارات ایشان، توأمان فراهم می‌شود.

اشاره

به لطف الهی این جانب نیز از ابتدای تغییر کتاب «پیام‌های آسمان» جزو مجریان طرح آزمایشی در سمنان بودم و از آنجا که برای اجرای طرح آزمایشی کلاس‌هایی را با حضور مؤلفین کتاب گذراندم، کاملاً با شیوه تدریس و هدف اصلی کتاب آشنا شدم و از ابتدا به صورت گروهی و روش فعال در «مدرسه متوسطه اول شاهد سمنان» شروع به تدریس کردم. باز خورد این روش علاقه‌مندی دانش‌آموزان و قدردانی اولیا از تدریس بود. از طرف دیگر، بنده مدرس دوره ضمن خدمت این کتاب در استان سمنان هستم. در بازدیدهایی که در استان داشتم، ملاحظه کردم که در برخی از مناطق دبیران محترم درس پیام‌های آسمان، نسبت به این کتاب زیبا و با محتوای عالی کم‌لطفی می‌کنند. خیلی خشک و بی‌روح به تدریس می‌پردازند و به دلیل سخت‌گیری در حفظ آیات و روایات (شماره آیات و سوره‌ها را سؤال می‌کنند) یا احادیث (این سخن از کیست؟) یا بی‌توجهی به پاسخ‌های مفهومی دانش‌آموزان و طراحی سؤالات سخت و نامفهوم و بدون تنوع، که از نظر مؤلفین محترم از اهداف درس نبوده‌اند، دید بسیار بدی را نسبت به این کتاب در دانش‌آموزان ایجاد می‌کنند. لذا بر آن شدم که در پایه هفتم در «دبیرستان فرزندگان» (دوره اول) روش تدریس فعال همراه با فناوری روز را که مدنظر مؤلفین محترم بوده است، به صورت یک کار پژوهشی و کاربردی پیاده کنم. هدف اصلی من این بود که دین به دل دانش‌آموزان بنشیند و به این منظور مقالات و کتاب‌هایی را مطالعه و از تجربیات سایر همکارانم استفاده کردم که گزارش و نتیجه این پژوهش را تقدیم می‌دارم.

کلیدواژه‌ها:

متوسطه اول، کتاب‌های آسمان، باورهای دینی، استان سمنان، دانش‌آموزان درس دینی.

این اقدام پژوهشی در درس پیام‌های آسمان در دو کلاس پایه هفتم دبیرستان فرزندگان (دوره اول)، در شهرستان صورت گرفت. تعداد دانش‌آموزان هر کلاس ۲۷ نفر بوده است. آنچه مرا بر آن

چگونه باورهای دینی را در وجود دانش‌آموزان نهادینه کنیم؟

مسعوده جهان شیر، دبیر مدارس سمنان

داشت تا در مورد این امر به تحقیق بپردازم به شرح زیر است: بنده سه سال است که در این مدرسه مشغول خدمت هستم و آنچه که موجب اجرای پژوهش در این زمینه شد، اولین جلسه کلاس درس با دانش‌آموزان پایه سوم بود که واقعا فکر مرا مشغول کرد. ماجرا از این قرار بود که شروع کلاس ما مصادف شد با بی‌حرمتی برخی از رسانه‌های دانمارک

به حضرت رسول اکرم (ص). من بعد از سلام و احوال‌پرسی و معارفه و تبریک ورود آنان به پایه بالاتر و آغاز سال تحصیلی، در مورد واقعه غم‌انگیز هتک حرمت به رسول خدا (ص) و

پایه‌های پیشین (به‌خاطر آزمون‌های ورودی مدارس تیزهوشان) بسیار روی این نکات حساس بوده و برای آن نمره‌ای منظور می‌کرده است. لذا دانش‌آموزان در ترجمه آیات خیلی اذیت می‌شدند.

بنابراین دریافتیم که بی‌علاقگی دانش‌آموزان به این درس دلایلی به‌شرح زیر داشته است:

۱. سخت‌گیری زیاد معلم هدیه‌های آسمان در مسائلی که هدف کتاب نبوده است؛

۲. بی‌توجهی همکاران محترم به موضوع دین‌باوری، نه حفظ اجباری شماره آیات و...؛

۳. نبود تنوع در تدریس کتاب هدیه‌های آسمان در برخی مدارس؛

۴. بی‌ربطی دانش‌آموزان به شرکت در تدریس فعال، به‌خاطر سخت‌گیری‌های گذشته؛

۵. توجه به درس دینی به‌عنوان درسی که معمولاً نمره بالایی در کارنامه دارد.

ب. شاخص‌های کمی وضع موجود

برای تبیین وضع موجود از روش‌های متفاوتی استفاده کردم:

۱. روش مشاهده مستقیم؛

۲. بررسی نمرات ماهانه دانش‌آموزان و پیشرفت در پرسش‌های شفاهی؛

۳. افزایش میزان داوطلب بودن دانش‌آموزان برای پاسخ به پرسش‌های درس و تدریس گروهی و فعال.

پس از سه ماه آشنایی با دانش‌آموزان، تغییر و شیوه تدریس و نیز روش ارزشیابی، و تذکر در مورد مفهومی بودن سؤالات، نمرات نوبت اول بهتر شد و انگیزه دانش‌آموزان برای مطالعه این درس افزایش یافت. ۱۱ نفر، نمره زیر ۱۹ داشتند که پس از بررسی برگه‌هایشان مشخص شد، در پاسخ به سؤالات بی‌دقتی کرده‌اند.

جمع‌آوری داده‌ها

برای گردآوری داده‌های بیشتر در زمینه شاخص‌های کیفی وضع موجود، از روش‌های زیر استفاده کردم:

۱. تهیه پرسش‌نامه

پرسش‌نامه‌ای را تهیه و در آن سؤالاتی را مطرح کردم. در انتهای آن هم بندی را به پیشنهادهای مفید آنان اختصاص دادم. نظرات بسیار خوبی داشتند و سعی کردم به پیشنهادها و نظراتشان اهمیت بدهم.

۲. نظرسنجی از دانش‌آموزان

در ابتدای سال تقریباً در جلسه دوم، از آن‌ها نظرسنجی کردم تا به میزان علاقه و دیدگاه آن‌ها نسبت به درس پیام‌های آسمان پی ببرم. زیاد استقبال نکردند و

اهانت به قرآن کریم صحبت کردم.

آن روز خیلی سعی کردم که اهمیت موضوع را برای بچه‌ها بیان کنم و در دل تأسف خوردم که چرا برخی از بچه‌ها نسبت به مقدس‌ترین مسائل دین خود بی‌تفاوت‌اند. در حالی که همین‌ها وقتی در مورد برد و باخت تیم ملی صحبت به میان می‌آید، غیرتی می‌شوند و برایشان بسیار مهم است. خوشبختانه پایه هفتم وارد دوره متوسطه اول شد و من تصمیم داشتم که با روش‌های مختلف، حس غیرت دینی و عشق به مقدسات را در دل بچه‌ها شعله‌ور کنم. این موضوع را با سایر همکاران و حتی برخی از اولیا نیز در میان گذاشتم. در واقع اقدام پژوهی خود را عملاً شروع کردم. برای اینکه دامنه شناخت درباره این بحث افزایش یابد، لازم است اهداف کلی و اختصاصی آن بیان گردد.

هدف کلی: افزایش باورهای دینی دانش‌آموزان

و عشق به مقدسات دین

اهداف اختصاصی

۱. افزایش غیرت دینی دانش‌آموزان و تقویت و تجلی باورهای دینی در رفتار و اخلاق دانش‌آموزان؛
۲. تغییر نگرش دانش‌آموزان به درس به‌عنوان کتابی که دین‌شناسی در آن آمده است نه یک درس نمره‌آور؛
۳. استفاده از فناوری‌های روز برای ایجاد انگیزه و توجه بیشتر به درس.

توصیف وضع موجود (شاهد ۱)

الف. شاخص‌های کیفی وضع موجود

تصمیم گرفتم از ابتدای سال تحصیلی ۹۴-۱۳۹۳ تجربه‌های سال گذشته را عملیاتی کنم. به این منظور ساعت‌های زیادی از تعطیلات تابستان را برای تهیه «لوح فشرده» کمک درسی کتاب پیام‌های آسمان هفتم، شامل کلیپ، فیلم، پاورپوینت، سؤال، جدول، تصویر، سرگرمی، موسیقی و... به‌صورت یک لوح فشرده «توپلیر» (خود اجرا) اختصاص دادم و نسخه‌ای از دی‌وی‌دی را برای دفتر تألیف کتاب‌های درسی فرستادم و سپس کوشیدم نظرات سازنده دفتر تألیف را در مورد اشکالات آن اعمال کنم. دانش‌آموزان را گروه‌بندی کردم و درس را با شیوه جدید و روش فعال نوین، همراه با فناوری و استفاده از «دیتا» تدریس کردم.

هنگام تدریس متوجه شدم، دانش‌آموزان عموماً خیلی به شماره آیات و سور و نام معصوم (ع) روایتگر حدیث و یا در خواندن درس به‌صورت خطبه‌خط و نکته‌بنگته برای پرسش کلاس حساس هستند. وقتی علت این حساسیت را در مطالعه درس پرسیدم، متوجه شدم که معلم عزیز



پس از سه ماه آشنایی با دانش‌آموزان، تغییر و شیوه تدریس و نیز روش ارزشیابی، و تذکر در مورد مفهومی بودن سؤالات، نمرات نوبت اول بهتر شد و انگیزه دانش‌آموزان برای مطالعه این درس افزایش یافت



در جلد اول کتاب
«مهارت‌های
آموزشی و
پرورشی»، در مورد
انواع روش‌های
تدریس براساس
محتوای کتاب
به بحث پرداخته
و نوشته است:
«انتخاب صحیح
روش تدریس از
عناصر مهم تحقق
اهداف آموزشی
به‌شمار می‌رود»

حسینی‌پناه در مقاله‌ای با عنوان «راهکارهای ایجاد انگیزه درس دینی و قرآن» به ضرورت تغییر در روش‌های تدریس درس دینی و قرآن اشاره کرده است و روش سنتی را برای نسل فعلی مناسب نمی‌داند و چنین می‌نویسد: «تربیت معلمان به روش‌های قدیمی و سنتی دیگر جواب‌گوی نسل تشنه، جسور و پرتحرک امروزی نیست. چرا که با وجود تهاجمات فرهنگی و ورود رایانه، اینترنت، ماهواره و انواع سی‌دی‌های آموزشی به خانه‌ها، بیشتر دانش‌آموزان و نوجوانان خود را به علوم روز مجهز کرده‌اند و کمتر به مسائل مذهبی توجه نشان می‌دهند.»

فخاری، در مقاله خود با عنوان «فناوری در آموزش دینی و قرآن»، به لزوم به‌روز بودن در این درس و استفاده از فناوری به‌عنوان یک ضرورت اشاره می‌کند. **چقماقی یزدی**، در مقاله‌اش با عنوان «صلاحیت‌های حرفه‌ای معلم دینی و قرآن و راهکارهای گزینش، حفظ و ارتقای توانمندی ایشان»، به نقش مهم معلم دینی در تربیت نسل جوان، پس از خانواده و به اهمیت درس دینی اشاره نموده که هدف اصلی آن تغییر در رفتار و منش و شخصیت‌سازی است.

شعبانی، در جلد اول کتاب «مهارت‌های آموزشی و پرورشی»، در مورد انواع روش‌های تدریس براساس محتوای کتاب به بحث پرداخته و نوشته است: «انتخاب صحیح روش تدریس از عناصر مهم تحقق اهداف آموزشی به‌شمار می‌رود.»

نعمتی، در مقاله‌ای با عنوان «۵۰ نکته در انگیزه‌بخشی به دانش‌آموزان»، به ضرورت تغییر محیط آموزشی یا چینش کلاس و نیز شیوه‌های روش تدریس اشاره کرده که در ایجاد انگیزه برای تدریس مؤثر است.

تک‌فلاح، در مصاحبه‌ای با عنوان «غفلت از تقویت باورهای دینی» گفته است: «ارتباط صحیح میان معلم و شاگرد یکی از اصلی‌ترین مؤلفه‌های ضروری در تدوین کتب درسی دینی است.»

پیشینه عملی

با مطالعه‌ای که انجام دادم، به تعدادی از اقدام‌پژوهی‌هایی برخورد کردم که همکاران محترم در رشته‌های مختلف انجام داده بودند اگرچه بعضی از آن‌ها ارتباطی هم با موضوع مورد بحث من نداشتند، اما با مطالعه آن‌ها راهکاری برای رسیدن به اهداف پژوهشم پیدا کردم.

رسولی، در اقدام‌پژوهی خود با عنوان «چگونگی بهبود تاریخ با استفاده از امکانات کمک‌آموزشی و نرم‌افزارهای آموزشی»، در مورد نقش استفاده از وسایل کمک‌آموزشی و نرم‌افزارهای آموزشی به بحث پرداخته است.

به نظرشان درس سختی بود. اما معتقد بودند، در عین حال درس نمره‌آوری است. به نظرم رسید که بیشتر به حفظ مطالب اهمیت می‌دهند تا محتوای پر بار این کتاب. ولی تقریباً در نیمه‌های سال تحصیلی، علاوه‌بر تهیه پرسش‌نامه، در کلاس نیز از دانش‌آموزانم می‌پرسیدم که از میان دروس خود، کدام درس را بیشتر دوست دارند؟ که خوش‌یختانه دید بسیار خوبی نسبت به درس پیدا کرده بودند. هنگامی که علت علاقه‌مندی را جویا شدم، فهمیدم دوستی من و بچه‌ها، روش‌هایی که در تدریس به کار بردم، و نکته جالب‌تر، بازی‌هایی که هنگام استراحت بین تدریس انجام می‌دادم، در این امر مؤثر بوده‌اند.

مشاهده

وقتی به پاسخ‌های دانش‌آموزان در مورد سؤالات پرسش‌نامه دقت کردم، نکات جالبی دستگیرم شد: ۱. دانش‌آموزان کتاب پیام‌های آسمان و محتوای آن را دوست دارند.

۲. استفاده از فناوری و فیلم و پاورپوینت و روش فعال تدریس بسیار مهم است.

۳. سخت‌گیری در نمره‌دهی و ارزشیابی را نمی‌پسندند، در عین حال، روش ارزشیابی و آزمون مرا که هم به‌صورت شفاهی بود و هم کتبی، و در آزمون‌های کتبی نکات ریز درس نیز سؤال می‌شد، قبول دارند.

۴. محتوای کتاب برایشان قابل فهم است و با آن مشکلی ندارند.

۵. نرم‌خویی، عطف و دوستی با معلم را دوست دارند.

۶. در عین حال که به کتاب علاقه‌مندند، نسبت به نمره حساس‌اند و برای گرفتن ۲۰ از هیچ تلاشی فروگذار نیستند.

پیشینه نظری

علامه شهید مطهری، در کتاب «تعلیم و تربیت در اسلام»، در مورد تربیت اخلاقی، نظر علمای قدیم را مطرح می‌کند و می‌نویسد: «در این جهت شک و تردیدی نبود که قسمتی از اخلاقیات را باید در وجود بشر تکوین کرد و به‌اصطلاح علمای اخلاق، باید فضائل را به‌صورت ملکات در انسان ایجاد نمود.» **جنتی** در مقاله خود با عنوان «راهکارهای تقویت انگیزه‌های فراگیری درس دینی و قرآن»، در مورد ارتباط مطلوب معلم و شاگرد و نیز ایجاد انگیزه در شروع کار چنین می‌نویسد: «معلم نمی‌تواند بدون توجه به انگیزه و علاقه دانش‌آموزان تدریس را شروع کند.»

ذاکری تکیه، در اقدام پژوهی خود با عنوان «بررسی عواملی که باعث کسالت روحی و خستگی دانش آموزان در حین آموزش و تدریس در کلاس می شود»، به نکات مهمی که باعث خستگی و کسالت روحی دانش آموزان می شود، مثل پرسش های تکراری، نحوه تدریس یکنواخت، روحیه معلم و طرز برخورد او با دانش آموزان، و... اشاره کرده است.

راه حل های پیشنهادی

با جمع آوری پرسش نامه ها و تجزیه و تحلیل آن ها، تبادل تجربه با همکاران و همچنین، بررسی نتایج مطالعه و تحقیقات انجام شده و جمع بندی آن ها، راه های زیر را مفید یافتیم:

۱. استفاده از روش های تدریس فعال و نوین، تشویق به کار گروهی و استفاده از وسایل کمک آموزشی سنتی و مدرن؛

۲. برنامه ریزی و تهیه طرح درس و تولید محتوای الکترونیکی مناسب برای تمامی درس ها؛

۳. تغییر فضای تدریس، برای مثال چیدن نیمکت ها، یا حضور در مکان هایی غیر از کلاس؛

۴. ارتباط صمیمی و دوستانه تر با دانش آموزان و نیز مشارکت دانش آموزان در امر تدریس به صورت گروهی؛

۵. نظرخواهی از دانش آموزان در حین تدریس در مورد اجرای روش تدریس مورد نظر در هر درس؛

۶. استفاده از انواع روش های ارزشیابی و پرسش و پاسخ در هر درس و تشویق دانش آموزان ساعی و فعال در تدریس؛

۷. حضور فعال معلم در مراسم ویژه و توجه خاص معلم به شعائر اسلامی و مقید بودن وی به این امر؛

۸. ساده و زیبا جلوه دادن دین و کمک به دانش آموزان برای فهم زیبایی های دین؛

۹. تأکید معلم بر اینکه هدف این درس آن است که دین به دل شما بنشیند، آن گونه که هیچ کس با گفتار و رفتارشان نتواند عشق به دین، مذهب و شعائر اسلامی را از شما بگیرد؛

۱۰. تقویت اعتماد به نفس دانش آموزان در تدریس و اداره کلاس؛

۱۱. برگزاری اردوهای گوناگون با رویکرد تقویت باورهای دینی، با مشارکت مدیریت محترم.

اجرای راه حل ها

۱. با استفاده از پاورپوینت هایی از کل کتاب پیام های آسمان که خودم همه را درست کرده بودم و قرار دادن یک کلیپ کوتاه مرتبط با هر درس و نیز جدول، سؤال و سرگرمی های متفاوت یک مجموعه الکترونیکی تهیه

کردم که تهیه آن یک ماه وقت مرا گرفت. در همین راستا با مؤلف محترم کتاب پیام های آسمان در مورد محتوای داخل دی وی دی که ایشان مشاهده کرده بود، به بحث پرداختم و از نظرات سازنده ایشان بهره گرفتم. برای دانش آموزانم جالب بود که من خودم محتوا را تولید کرده ام و با فناوری کاملاً آشنا هستم. در پیشنهاداتی که داده بودند به این مورد اشاره داشتند. بچه ها را به ایجاد وبلاگ های گروهی با عناوین مرتبط با درس تشویق کردم و درباره کارهای ارائه شده در وبلاگشان نظر می دادم.

۲. از آنجا که این اقدام پژوهی در مدرسه فرزنانگان انجام می شد و دانش آموزان از حس رقابت و بزه ای برای گرفتن نمره برخوردار بودند، با تجربه ای که داشتم می دانستم که به طور خودجوش کتاب را خوب می خوانند. به همین دلیل بیشترین همت را روی شرح مباحث کاربردی موجود در کتاب قرار دادم و ملاک من نمره نبود.

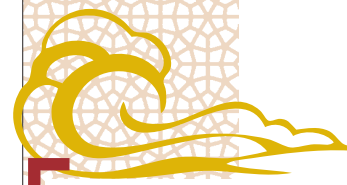
۳. در مناسبت های متفاوت سعی می کردم از پوشش خاصی استفاده کنم. مثلاً در اعیاد و میلاد ائمه اطهار (ع) حتماً رنگ روشن می پوشیدم و روسری رنگی بلند به سر می کردم. به طوری که دانش آموزانم وقتی وارد کلاس می شدند، می پرسیدند امروز یک مناسبت خاص است؟ می خواستم تبلیغات سوء و سم پاشی دشمنان را (در زمینه پررنگ کردن مراسم عزاداری ها و شیعه همیشه غمگین و افسرده) به نوعی خنثا کنم.

۴. پس از اینکه درس به پایان می رسید و فرصت کوتاهی برای استراحت بچه ها بود، بازی هایی را که هر کدام هدفی را دنبال می کردند، با بچه ها انجام می دادم. در واقع تحرک و نشاط بازی را به خدمت دین درمی آوردم. مثلاً صفت ردیله سخن چینی را با بازی یک کلاغ چهل کلاغ نشان می دادم. بچه ها این بازی ها را دوست داشتند.

۵. یک جشنواره دانش آموزی در درس پیام های آسمان با مدیریت خودشان طراحی کردم و چند گروه به روش فعال و نوین تدریس کردند. تعدادی فرم داوری تهیه کردم و چند نفر را به انتخاب خود دانش آموزان به عنوان داور انتخاب کردم تا تدریس دوستانشان را داوری کنند. تجربه قشنگی برایشان بود.

۶. کلاس درس را متناسب با درس در گلزار شهدا و نیز در جوار امامزاده یحیی (ع) برگزار کردم و کوشیدم دانش آموزان با امامزادگان شهر آشنا و مأنوس شوند و شهدای شاخص، همچون سردار شاطری را لااقل بشناسند.

۷. با توجه به سخن مؤلف محترم کتاب، جناب آقای کاظمی، سعی کردم درس ها را براساس مناسبت ها



کلاس درس را متناسب با درس در گلزار شهدا و نیز در جوار امامزاده یحیی (ع) برگزار کردم و کوشیدم دانش آموزان با امامزادگان شهر آشنا و مأنوس شوند و شهدای شاخص، همچون سردار شاطری را لااقل بشناسند

تدریس کنم.

۸. در تدریس به دانش‌آموزانم توصیه می‌کردم که پیش‌خوانی داشته باشند.

۹. در روش فعال، دانش‌آموزان را گروه‌بندی و به‌صورت فعال و گروهی تدریس می‌کردم و از بچه‌ها در امر تدریس کمک می‌گرفتم.

۱۰. مسابقه کتاب‌خوانی از کتاب «آشنایی با نماز» آقای قرائتی، تهیه بزرگ برای نمازخانه، شرکت خودم و سایر همکاران در نماز جماعت، تشویق دانش‌آموزان به شرکت در نماز جمعه و تهیه پرسش‌نامه و نظرخواهی از دانش‌آموزان در مورد چگونگی اعتلای فرهنگ نماز، به‌خصوص نماز جماعت، جزو کارهایی بود که برای درس نماز جماعت آن‌ها انجام دادم.

اعتباربخشی به راه‌حل‌های انتخابی

لازم به‌ذکر است، برای کسب اطمینان از اجرای راه‌حل‌های انتخابی و کسب اعتبار در این زمینه، با همکاران متخصص و مجرب، مدیریت آموزشگاه، گروه آموزشی و همچنین از همکار محترم سرکار خانم سراج که مدرس کلاس‌های اقدام‌پژوهی بود، مشورت گرفتم و ایشان روش‌های مرا قابل اجرا دانستند.

توصیف وضع مطلوب: (شاهد ۲)

در بخش شاهد (۱) به مشکلاتی از قبیل بی‌علاقگی و انگیزه کافی نداشتن دانش‌آموزان به‌دلیل سخت‌گیری معلم سال‌های قبل، و نبود تنوع در تدریس هدیه‌های آسمان اشاره شد. در این بخش به تغییرات حاصل شده در وضع موجود می‌پردازم.

سیمای تغییر رفتارهایی که مشاهده شد:

در اواخر سال با توجه به فعالیت‌های انجام شده در کلاس، در رفتار و نگرش‌های دانش‌آموزانم تغییرات واضحی را به‌شرح زیر مشاهده کردم و این تغییرات را از گفته‌های همکارانم نیز استنباط کردم:

۱. چهره‌های شاد بچه‌ها، رضایت و علاقه‌مندی آنان را نشان می‌داد.

۲. تنوع در تدریس باعث مشارکت خیلی خوب دانش‌آموزان در امر تدریس شده بود.

۳. اعتمادبه‌نفس بالایی پیدا کرده بودند، به‌طوری‌که جشنواره تدریس بسیار خوبی را با روش فعال تدریس اجرا کردند.

۴. نمره در درجه دوم اهمیت در این درس قرار گرفته بود و تأثیر محتوای درس در گفتار و رفتارشان هویدا بود.

۵. نتایج پرسش‌نامه‌های نظرخواهی از اولیا، حاکی از آن بود که در اجرای پژوهشم موفق بوده‌ام.

۶. بچه‌ها در کارهای گروهی خیلی خوب عمل می‌کردند و به‌طور خودجوش تدریس را بر عهده می‌گرفتند.

۷. نتایج امتحانات پایان نیم‌سال دوم بسیار رضایت‌بخش بود و تقریباً ۹۰ درصد دانش‌آموزان ۲۰ شده بودند.

۸. بچه‌ها تقاضا داشتند که سال تحصیلی آینده نیز همچنان دبیر پیام‌های آسمان آن‌ها باشم.

ابزارهای سنجش

با دو روش وضعیت کمی مطلوب را سنجیدم:

الف. مشاهده مستقیم: وضعیت نمرات در سه‌ماهه دوم و امتحان پایانی نوبت دوم.

ب. نظرسنجی: تهیه فرم‌هایی که در آن‌ها سؤالاتی برای اولیای دانش‌آموزان طراحی شده بود و از دانش‌آموزان خواسته بودم که در پر کردن این پرسش‌نامه به اولیای خود کمک کنند. لازم به‌ذکر است که بعضی از اولیا به تعدادی از سؤالات پاسخ ندادند. با توجه به پاسخ‌هایی که عده‌ای از اولیا به پرسش‌های فوق دادند، دریافتم که تأثیر راهکارهای من در منزل نیز مشهود بوده است و در پاسخ‌گویی اولیا حس رضایت وجود دارد. این موضوع نشان از موفقیت نسبی من در اجرای هدفمند روش‌های تدریس داشت و نیز حمایت مدیریت محترم و همکاران عزیز و تغییرات رفتاری برخی از دانش‌آموزان تأثیر راهکارهایم را نشان می‌داد.

نتیجه‌گیری

در پایان، با توجه به شاخص‌های کمی و کیفی موفقیت طرح می‌توان گفت که نقش و جایگاه روش تدریس معلم و استفاده از فناوری‌های نوین روز، در جذب دانش‌آموزان به رهنمودهای دین و تقویت باورهای دینی انکارناپذیر است. لازم است که همکاران ما با توجه به اهداف تعیین شده در این کتاب، به نکات مدنظر در تعلیم این کتاب بیشتر دقت کنند و از آنچه به‌عنوان محفوظات مطرح است و در واقع نقش کاربردی و عملکردی ندارد، حس بد و ناخوشایندی را در دانش‌آموزان ایجاد می‌کند و عامل دین‌گریزی خواهد بود، چشم‌پوشی کنند. امروزه فناوری جدید، نه تنها انتقال اطلاعات را آسان کرده، بلکه سبب تسهیل در سازمان‌دهی آموزش نیز شده است. لذا لازم است که در روش تدریس جدید از تکیه مطلق روی کتاب درسی بپرهیزیم و حتی‌الامکان از ابزارهای کمک‌آموزشی از قبیل فیلم و رایانه استفاده کنیم. فراموش نکنیم که دانش‌آموزان ما در عصر فناوری زندگی می‌کنند و یک قدم از ما جلوتر هستند.

منابع

۱. بهادران، هاجر (۱۳۹۲). «تربیت دینی نوجوانان». رشد آموزش معارف اسلامی. شماره ۸۸.
۲. جنتی، جهان (۱۳۸۷). مجموعه مقاله‌های برگزیده اولین کنفرانس آموزش دینی و قرآن کشور، ۱۴ الی ۱۶ بهمن ۱۳۸۵، ۱۳۸۷، ص ۴۸۱. نشر سپاهان، اصفهان.
۳. چقماقی‌پردی، فاطمه (۱۳۸۷). مجموعه مقاله‌های برگزیده اولین کنفرانس آموزشی دینی و قرآن کشور، ۱۴ الی ۱۶ بهمن ۱۳۸۵. نشر سپاهان، اصفهان.
۴. حسینی‌پناه، زهره‌السادات (۱۳۸۷). مجموعه مقاله‌های برگزیده اولین کنفرانس آموزش دینی و قرآن کشور، ۱۴ الی ۱۶ بهمن ۱۳۸۵. نشر سپاهان، اصفهان.
۵. رضائی، خسرو (۱۳۷۸). روش‌های تحقیق در علوم رفتاری و اجتماعی. فاطمه. تهران.
۶. شعبانی، حسن (۱۳۷۸). مهارت‌های آموزشی و پژوهشی (روش‌ها و فنون تدریس). سمت تهران.
۷. فخاری، نسرين (۱۳۷۸). مجموعه مقاله‌های برگزیده اولین کنفرانس آموزش دینی و قرآن کشور، ۱۴ الی ۱۶ بهمن ۱۳۸۵. نشر سپاهان، اصفهان.
۸. گروه تعلیم‌وتربیت دینی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی. «معلم دینی و بازخوانی یک سند». رشد آموزش معارف اسلامی. شماره ۱.
۹. مطهری، مرتضی (۱۳۸۸). تعلیم‌وتربیت در اسلام. صدرا. تهران.
۱۰. نادری، عزت‌الله و سیف‌نراقی، مریم (۱۳۸۰). روش‌های تحقیق و چگونگی ارزشیابی در علوم انسانی. بدر. تهران.
۱۱. نعمتی، شاهپور (۱۳۹۲). «۵۰ نکته در انگیزه‌بخشی به دانش‌آموزان». مجله پیوند تابستان. سایت persianblog.mppm.ir. داکری‌تکیه، فاطمه. «بررسی عواملی که باعث کسالت روحی و خستگی دانش‌آموزان در حین آموزش و تدریس در کلاس می‌شود». سایت میعادگاه پژوهشگران، منطقه ۸ تهران.
۱۲. سایت reiruploads/Abstracts.pdf. رسولی، عیسی (آذربایجان شرقی). چکیده پژوهش‌های معلمان پژوهنده - برگزیدگان کشوری.
۱۴. سایت search.tebyan.net. تکفلاح، داود. غفلت از تقویت باورهای دینی. تیر ۱۳۹۰.

ایجاد شده است. اما این طور نیست. اولین دلیل ما این است که اساساً یک ملت منسجم و یکپارچه در این رژیم وجود ندارد. خیلی تلاش کردند که ملت سازی کنند، اما یک ملت منسجم وجود ندارد. هنوز تعداد جمعیت این به اصطلاح کشور مشخص نیست. در قوانین پایه شان آمده است که تمامی یهودیان سراسر جهان جمعیت این رژیم محسوب می شوند. خب این ها چند نفرند؟ چه تعداد می خواهند در این کشور زندگی کنند؟ اساساً چه تعدادشان تا حالا آمده اند؟ بیش از نیمی از جمعیتی که الان در این رژیم حاضرند و در مناطق اشغالی ۱۹۴۸ ساکن

هستند، تابعیت دوگانه دارند. یعنی یکی شهروند انگلیس است، دیگری شهروند آلمان، اتریش، اوکراین یا کشورهای اتحاد جماهیر شوروی سابق. فرض کنیم همه یهودیان شهروندان این رژیم هستند. طبق آمار موجود در دنیا، تعداد یهودیان از ۱۲ تا ۲۵ میلیون نفر است. چرا این همه غیر دقیق؟ چون تعداد زیادی از آن ها تابعیت دوگانه و سه گانه دارند. مثلاً طرف از کشورهای شوروی سابق آمده و به آلمان رفته و آنجا تابعیت گرفته و بعد به اسرائیل و تابعیت آنجا را هم دارد. می بینید بعضی از این ها دو تابعیتی و سه تابعیتی هستند و در دو و سه کشور اسمشان ثبت شده است. به خاطر همین تعداد آن ها را ۱۲ تا ۲۵ میلیون گفته اند.

مشخص نبودن مرزهای حاکمیت

موضوع بعدی مشخص نبودن مرزهای این حاکمیت است. هنوز خود این رژیم حاضر به مشخص کردن مرزهایش نشده است. بالاخره بعد از حدود هفتاد سال دیوار حائل را شروع کردند به کشیدن که باز هم می گویند نه این مرز ما نیست. این دیوار را کشیدیم تا جلوی تروریسم را بگیریم. چه طور می شود یک حاکمیت مستقلی وجود داشته باشد، ولی معلوم نباشد که مرزهایش کجاست؟



اشاره

اسرائیل سعی می کند از خود کشوری قوی و ارتشی شکست ناپذیر در دنیا نشان بدهد. گنبد آهنین او بر آسمان رژیم اشغالگر مدت ها موضوع تبلیغات بود ولی در جنگ های ۲۲ روزه و ۳۳ روزه توسط حزب الله و حماس به راحتی شکافته شد، اگر بتوانیم تصویری واقعی از این رژیم برای دانش آموزان نشان بدهیم شاید این جمله همسر موشه دایان بیشتر معنی پیدا کند که: صهیونیسم به آخر خط رسیده است.

این مقاله حاصل سخنرانی، علیرضا زارع فکری است که برای استفاده مخاطبان مجله پیاده شده است. کلیدواژه ها: اسرائیل، رژیم اشغالگر، فلسطین، صهیونیسم، امریکا.

جمعیت اسرائیل مشخص نیست

می گویند یک حاکمیت مستقل و تمام عیار به نام اسرائیل وجود دارد؛ واقعیتی که در خاورمیانه

نبود قانون اساسی مدون

بحث بعدی نبودن یک قانون اساسی مدون است؛ مگر ممکن است حاکمیت مستقل قدرتمندی وجود داشته باشد، ولی بعد از حدود هفتاد سال هنوز نتوانسته باشد برای خودش قانون اساسی تدوین کند؟! خب اطلاع دارید که تعدادی قانون پایه در مورد دولت، حاکمیت، ارتش، اراضی، حقوق مردم و چنین چیزهایی در هر کشوری وجود دارد. یک سلسله حقوق پایه که به تصویب رسیده‌اند. به دلیل مشکلاتی که بخشی از آن‌ها گفته شد- مثل: مرزها که نمی‌خواهند مشخص بکنند یا نمی‌خواهند تعداد جمعیت را به‌طور مشخص اعلام بکنند یا مشکلاتی که خواهیم گفت- این‌ها هنوز نتوانسته‌اند برای خودشان قانون اساسی تدوین کنند.

ممکن است عده‌ای بگویند خب انگلیس هم قانون اساسی ندارد و قانون پایه دارد، چه تفاوتی می‌کند؟ خب چه اشکالی دارد تفاوت داشته باشد! انگلیسی‌ها این‌جور تعریف کرده‌اند که تعدادی قانون پایه را مجالسشان می‌نویسد و بر اساس همان هم عمل می‌کنند. حاکمیت مشخص، مرز مشخص، جمعیت مشخص و همه مسائل مشخص است. توافق کرده‌اند که به این شکل عمل کنند. اما این‌ها هر ۵ سال یا ۱۰ سال یک‌بار می‌نشینند و می‌گویند می‌خواهیم قانون اساسی بنویسیم. بعد با هم منازعه می‌کنند و به نتیجه نمی‌رسند و رهايش می‌کنند، پس رژیم اشغالگر قدس ملت منسجم، مرز مشخص و حاکمیت منسجم و قدرتمند ندارند.

قدرت بالای ارتش

بحث بعدی وجود ارتش یا به اصطلاح نیروهای دفاعی این کشور است. این ارتش حرف نهایی را در همه مسائل خارجی می‌زند. ارتش است که مشخص می‌کند، با کجا باید جنگید، با کجا باید صلح کرد، چطور باید جنگید و چطور باید صلح کرد. حرف نهایی را در این حاکمیت به تمام معنا نظامی، ارتش می‌زند. شما اگر نگاه کنید می‌بینید که اکثر قریب به اتفاق دولت‌مردان رژیم صهیونیستی نظامی بودند. شارون و باراک و نخست‌وزیران مشهور این‌ها نظامی بوده‌اند. یعنی حاکمیت‌ها کاملاً نظامی‌اند. چطور چنین حاکمیتی می‌تواند مدعی باشد که من قوایی را ایجاد کرده‌ام و تفکیک قوا را رعایت کرده‌ام؟ قوه

مقننه، مجریه یا قضائیه دارم؟ نظام خوبی دارم که براساس نظام حزبی عمل می‌کنم؟ اصلاً این بحث‌ها مطرح نیست. این‌ها ویتترین کار است.

شکاف عربی-یهودی

بحث بعدی وجود شکاف قوی در جامعه است؛ شکاف عظیم و قوی عرب-یهود. گذشته از کرانه باختری، نوار غزه، قدس شرقی و فلسطینی‌های خارج از فلسطین، حدود ۱/۵۰۰/۰۰۰ هزار نفر عرب فلسطینی داخل اراضی ۴۸ وجود دارند که به آن‌ها می‌گویند اعراب ۴۸! این‌ها حاکمیت رژیم صهیونیستی را پذیرفتند و آنجا زندگی می‌کنند؛ در داخل اراضی ۴۸ و کرانه باختری و نوار غزه (که خود رژیم صهیونیستی هم قبول دارد که این‌ها مال فلسطینی‌هاست). این ۱/۵۰۰/۰۰۰ نفر به لحاظ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کاملاً در یک تبعیض نژادی آشکار قرار دارند.

دلیل بعدی وجود شکاف مذهبی بین خود یهودی‌هاست: «اشکنازی» و «سفاردی» که این دیگر خیلی جالب است! اشکنازی‌ها چون خودشان را جزو «السابقون» می‌دانند و اصلاً سازمان جهانی صهیونیسم را همین‌ها ایجاد کرده‌اند، سفاردی‌ها را اصلاً شهروند درجه ۲ می‌دانند و غیرمتمدن. خودشان هم همه مناصب را قبضه کرده‌اند. شما می‌بینید در طول این ۷۰ سال فقط یک رئیس‌جمهور سفاردی داشتند و آن هم کلسانت (کلسانت ایرانی یزدی) بود که نتوانستند تحمل کنند چهار سالش تمام شود! سر تا پای این رژیم را فساد گرفته است. هیچ‌کدام از رئیس‌جمهورهایشان را نمی‌توان گفت که فاسد نبوده‌اند. نخست‌وزیران هم همین‌طور. بین وزرا تعداد کمی پیدا می‌شوند که سفاردی باشند. همیشه اکثر با اشکنازی بوده است. تفاوت‌های سفاردی‌ها با اشکنازی‌ها در این است که سفاردی‌ها غالباً متدین‌ترند. یعنی این‌ها یهودیت را به‌عنوان یک دین می‌پذیرند. اغلب اشکنازی‌ها یهودیت را یک قوم نمی‌دانند. اتحادیه سفاردی‌ها در سال ۱۹۲۵ تشکیل شد. کل نمایندگان اتحادیه سفاردی‌ها در سازمان جهانی صهیونیست کمتر از پنج درصد است.

دعوی اشکنازی‌ها و سفاردی‌ها بر سر این است که اشکنازی‌ها سفاردی‌ها را متمدن نمی‌دانند و سفاردی‌ها آن‌ها را متدین نمی‌دانند. در دین هم با هم اختلاف دارند. ذبح شرعی یکدیگر را قبول

دعوی اشکنازی‌ها و سفاردی‌ها بر سر این است که اشکنازی‌ها سفاردی‌ها را متمدن نمی‌دانند و سفاردی‌ها آن‌ها را متدین نمی‌دانند. در دین هم با هم اختلاف دارند



ندارند. اگر گوسفندی را اشکنازی‌ها ذبح کنند، سفاردی‌ها نمی‌خورند یا برعکس. باهم ازدواج نمی‌کنند و اسمش این است که دولت یهودی تشکیل داده‌اند. این وضعیت تعامل یهودیان در همین دولت به اصطلاح یهودی است.

حال اگر سؤال شود اگر شکاف قومیتی وجود دارد، چرا ما بروز پیامدهایش را نمی‌بینیم؟ دلیل آن کاملاً مشخص است، این‌ها را از دنیا جمع کرده و به آنجا آورده‌اند. شعار می‌دهند که به اینجا بیایید که اینجا سرزمین شیر و عسل است! در اینجا شما ابتدا می‌جنگید و بعد به نتیجه می‌رسید. خلاصه بهشت روی زمین نصیب‌تان خواهد شد.

بحث بعدی بحث شکاف دین سکولار

در قوانین پایه رژیم صهیونیستی آمده است که دولت اسرائیل لاییک است. اما از آن طرف اعلام می‌کند، یهودیان دنیا شهروندان این رژیم هستند. خب این یک پارادوکس بزرگ است که نمی‌توانند جوابش را بدهند. از یک طرف اعلام می‌کنند ما تنها دموکراسی خاورمیانه هستیم و از کشورهای اروپایی هم دموکراسی ما بالاترست، ما لاییک هستیم و دنبال مذهب خاصی نیستیم، اما از آن طرف بحث یهودیت و یهودیان را مطرح می‌کنند و از اطراف دنیا آن‌ها را جمع می‌کنند و می‌آورند آنجا. بعد با اعتقادات دینی این‌ها مواجه می‌شوند. سرانجام یک اختلاف جدی بروز می‌کند.

سؤال می‌شود که چرا این کار را می‌کنند؟ چون نیازمند افزایش جمعیت‌اند. لذا شما می‌بینید که از اطراف دنیا، حتی از اتیوپی و از هند افرادی را پیدا می‌کنند و می‌گویند این‌ها جزء سبط دوازدهم گم شده ما هستند. به این‌ها می‌خورد که یهودی باشند. اخیراً هم گروه‌هایی از آن‌ها اعلام کردند که ژاپنی‌ها به یهودی‌ها می‌خورند!

شکاف بین نسل‌ها

این‌ها وعده داده بودند که می‌آید و چند سالی می‌جنگیم و موفق می‌شویم. بهشتی تشکیل می‌دهیم و تمام می‌شود دیگر. دوران نعمت‌ها می‌گذرد و دیگر از این به بعد نعمت است که سرازیر می‌شود. در واقع این‌ها قول داده بودند که اگر چند سال اول برای موجودیت مبارزه کنند و این موجودیت را تثبیت کنند، کشورشان بهشت می‌شود. لذا بعد از ۷۰ سال، نسل‌های سوم و چهارم

انتظار ندارند که هنوز برای موجودیت بجنگند. دنبال رفاه هستند و به هیچ‌وجه نمی‌پذیرند که هنوز بعد از ۷۰ سال یک دفعه با یک جنگ ۳۳ روزه یا ۲۲ روزه مواجه بشوند و اصلاً موجودیت کشور دوباره زیر سؤال برود. شما در اخبار دیدید که نوه بگین (کسی است که کمی ایجادکننده رژیم صهیونیستی است) می‌گوید من هیچ احساسی نسبت به اسرائیل ندارم. سرود اسرائیل هیچ انگیزه‌ای در من ایجاد نمی‌کند. این‌ها احساس می‌کنند الان باید دنبال رفاه باشند، نه دنبال تثبیت موجودیت. یعنی نسل‌های جدید دیگر آرمان‌های نسل اول را دنبال نمی‌کنند.

آسیبی که به رژیم صهیونیستی وارد می‌شود این است که صهیونیسم بین‌الملل، به‌منظور مشروعیت بخشیدن به این رژیم مجبور شده است اسطوره‌سازی کند. دروغ‌های بزرگی مطرح کرده‌اند تا بتوانند براساس آن‌ها این رژیم را بنا کنند. به‌خاطر همین، هر زمان که این دروغ‌ها، اسطوره بودن و دروغ بودنشان مشخص شد، خود به خود آسیبی جدی به پایه‌های این رژیم وارد می‌آید.

دروغ سرزمین بدون ملت برای ملت بدون سرزمین

یکی از این اسطوره‌ها همان بحث مشهوری است که می‌گویند: «سرزمین بدون ملت برای ملت بدون سرزمین» که از بسم‌الله تا ت تمش دچار مشکل است. اولاً سرزمین بدون ملت یعنی چه؟ یعنی هیچ‌کس در فلسطین زندگی نمی‌کرده؟ پس این تعدادی که کشتند و از بین رفتند، آواره شدند و الان در دنیا پراکنده‌اند و تعدادشان نزدیک به شش میلیون نفرست، چه بودند؟ کجا زندگی می‌کردند؟ آن ۱/۵۰۰/۰۰۰ نفری که الان در داخل اراضی ۴۸ حضور دارند، کجا بودند؟ این چهار میلیون عرب فلسطینی که در کرانه باختری و نوار غزه حضور دارند، کجا بودند؟ یعنی چه سرزمین بدون ملت؟

ثانیاً این ملت بدون سرزمین چیست؟ یهودیانی که در سراسر جهان حضور داشتند، آیا یک ملت محسوب می‌شوند؟ (که بحثش را مطرح کردیم). این یهودیان اختلاف قومی و حتی اختلاف دیدگاه مذهبی نسبت به هم دارند که اصلاً به هیچ‌وجه نمی‌توانیم آن‌ها را یک ملت منسجم در نظر بگیریم. علاوه بر این ملت بدون سرزمین معنا ندارد. هر کدام از این‌ها سرزمینی داشته‌اند و شهروند یک کشور محسوب می‌شده‌اند و جایی زندگی می‌کرده‌اند. چطور می‌گویید بدون سرزمین؟ تمام این بحث، من الباب الی المحرابش غلط

از اطراف دنیا، حتی از اتیوپی و از هند افرادی را پیدا می‌کنند و می‌گویند این‌ها جزء سبط دوازدهم گم شده ما هستند. به این‌ها می‌خورد که یهودی باشند. اخیراً هم گروه‌هایی از آن‌ها اعلام کردند که ژاپنی‌ها به یهودی‌ها می‌خورند!





این رژیم به شدت آسیب پذیر است. کشوری که عرض آن ۲۰۰ کیلومتر است، عمق استراتژیک جغرافیایی ندارد. «حزب الله» و «حماس» به راحتی می توانند با موشک های برد کم آن را هدف قرار دهند

پی نوشت
1. diaspora

غرب است. هر کدام از این مشکلات که عرض می کنم، اگر کمک صهیونیسم بین الملل برای رفع و مقابله با آن ها نباشد، هر کدام به تنهایی رژیم صهیونیستی را زمین گیر می کند. یک نمونه کمک های اقتصادی آمریکاست (که فقط کمک های اقتصادی در واقع افشا شده است، نه کمک های نظامی سری، نه کمک های مقطعی). اعلام می کنند که ما داریم از غزه خارج می شویم و شما باید هزینه آن را بپردازید. دقت کنید، نقطه ای را اشغال می کنند، برای اینکه این اشغال را رفع کنند، از آمریکایی ها غرامت می گیرند و آمریکایی ها هم می پردازند. فقط کمک های نقدی افشا شده ۳۵۰ میلیارد دلار در طول ۷۰ سال بوده است. این مطلب را نمایندگان مجلس آمریکا گفتند. سالانه مبلغ پنج میلیارد دلار برای پنج میلیون یا کلاً هفت میلیون نفر جمعیت رژیم صهیونیستی می دانید یعنی چه؟

احساس تهدید مداوم در میان مردم

مردم رژیم صهیونیستی ۷۰ سال است که آماده باش هستند. ۷۰ سال است که به صورت نظامی زندگی می کنند و هنوز نتوانسته اند موجودیت خودشان را تثبیت کنند. این آسیبی جدی برای یک رژیم است. نتیجه اش این شده است که حتی آن هایی که قبلاً به این رژیم اعتقاد داشتند، حال ناامید شده اند. در همین چند سال اخیر موارد متعدد داشتیم که مشهورترینشان همین یکی دو ماه پیش همسر موشه دایان بود که اعلام کرد صهیونیسم به آخر خط رسیده است!

مشکل آب

این رژیم با مشکل کمبود آب مواجه است. به همین خاطر مجبور شده است آب اردن را بدزدد. مناطقی از اردن را گرفته و مسیر رود اردن را به سمت خودش منحرف کرده است. یا زمانی که سوریه می خواست روی رودی که آبش به اسرائیل می ریزد سد بزند، آن را بمباران کرد.

نداشتن عمق استراتژیک جغرافیایی

به علت عرض کم، این رژیم به شدت آسیب پذیر است. کشوری که عرض آن ۲۰۰ کیلومتر است، عمق استراتژیک جغرافیایی ندارد. «حزب الله» و «حماس» به راحتی می توانند با موشک های برد کم آن را هدف قرار دهند.

است. اسطوره های ساخته اند و براساس آن آمده اند جمعیتی را از خانه و کاشانه شان بیرون کرده اند و جمعیت دیگری را با لطایف الحیل جایگزین آن ها ساخته اند.

اسطوره هولوکاست

هولوکاست هم از ابتدا تا انتها دروغ است: اینکه کل جمعیت یهودیان در تمام اراضی تحت نفوذ نازی ها در زمان جنگ جهانی دوم و قبل از آن، این طور که خود مورخین یهودی در آن زمان گفتند، ۳/۵۰۰/۰۰۰ نفر بوده است، تعداد کثیری از آن ها فرار کردند و جابه جا شدند و بعد هم براساس یک راه حل نهایی (راه حل نهایی که هیتلر آن را به اجرا گذاشت و می خواست نسل کشی کند)، نابود شدند، همه غلط است. امروز دیگر خود یهودیان اسنادش را منتشر کرده اند و کتاب های آن و اسناد توافقات هیتلر با سازمان جهانی صهیونیسم وجود دارد. مشخص شده است که در واقع یک توافق هدایت شده برای اخراج یهودیان به سمت فلسطین وجود داشته است. کتابی هست با عنوان ۱۵۰/۰۰۰ سرباز یهودی لشکر هیتلر. دقتی کنید روی این قضیه. اگر هیتلر می خواست نسل کشی کند، ۱۵۰/۰۰۰ یهودی در لشکر او چه کار می کردند؟

وابستگی اقتصادی - سیاسی به

دیاسپورا

موضوع دیگری که در ارتباط با آسیب شناسی باید مطرح کنم، بحث وابستگی اقتصادی سیاسی به «دیاسپورا»^۱ است. دیاسپورا لفظی است که صهیونیست ها در ارتباط با یهودیان خارج از فلسطین به کار می برند. یعنی لفظی را ابداع کرده اند که به هر یهودی که خارج از فلسطین به سر می برد، اطلاق می کنند و به معنی پناهنده آواره یهودی است. به قول خودشان تلاش می کنند آن ها را از خطر نجات دهند. با این کار دو هدف را دنبال می کنند: یکی اینکه کمک های سیاسی - اقتصادی آن ها را جذب می کنند، دیگر اینکه در کشورهایی که این ها حضور دارند، نفوذ پیدا می کنند. یعنی هر جا که این ها توانستند جامعه صهیونیستی ایجاد کنند، در آن کشور تا مغز قوای مقننه، مجریه و قضائیه پیش رفتند. برای محافظت از اسطوره های خودشان در قلب اروپا حتی قانون وضع می کنند.

وابستگی کامل به غرب، به ویژه آمریکا

مشکل دیگر رژیم صهیونیستی وابستگی کامل به

فصول چنین است:

۱. چارچوب نظری؛
۲. زمینه‌های فکری، سیاسی و اجتماعی ظهور تفسیر سیاسی قرآن در ایران معاصر؛
۳. مختصات تفسیر سیاسی قرآن در اندیشه رضاعلی شریعت سنگلجی؛
۴. مختصات تفسیر سیاسی قرآن در اندیشه آیت الله سید محمود طالقانی؛
۵. نتایج و پیامدهای قرآن گرایی سیاسی در ایران معاصر؛
۶. نتیجه گیری.

خان محمدی گفت: تفسیر سیاسی پاسخی است به انعطاف جهان اسلام در برابر مشکلات دنیای معاصر اسلام در تقابل با غرب. مسلمانان برای پاسخ‌گویی به سراغ قرآن رفتند تا مشکلات را به این کتاب عرضه کنند و از قرآن نیز راه‌حل معضلات را بجویند. به گفته مؤلف، این پدیده به صورت سازمان یافته ابتدا در مصر از سید جمال الدین اسدآبادی شروع سپس عبده (شاگرد اسدآبادی) آن را تثبیت و به جریانی تبدیل کرد و در کشورهایی مانند هند، لبنان، تونس و ایران نیز به آن توجه شد. در ایران پس از شکست انقلاب مشروطیت، شخصیت‌هایی مانند خرقانی، سنگلجی، طالقانی و علامه طباطبایی به قرآن رجوع کردند تا راهکارهایی برای بیرون آمدن از معضلات جامعه ایران ارائه دهند.

خان محمدی این سؤال را که: «ماهیت تفسیر سیاسی قرآن در ایران معاصر چیست؟» سؤال اساسی کتاب دانست. وی تفسیر سیاسی را اندیشه نظم محور و درون‌گرا با اعتقاد به جامعه‌گرایی سیاسی در بازگشت باز فهمانه قرآن تعریف کرد. وی ضمن اشاره به جریان‌های سکولار پس از مشروطیت در ایران و فهرست کردن مواردی که به تفسیر سیاسی قرآن از سوی روحانیت منجر شد، به تفاوت میان این مفسران و همتایان گذشته‌شان انگشت گذاشت و مهم‌ترین شاخصه مفسران جدید قرآن کریم را اتخاذ روش از خود قرآن دانست. به این ترتیب جریان مزبور برای اولین بار تفسیر قرآن به قرآن را مطرح کرد. شاخصه دوم این جریان از مفسران را می‌توان



نشست تفسیر سیاسی قرآن!

گزارشی از نشست نقد کتاب «تفسیر سیاسی قرآن در ایران معاصر»

اشاره

«سرای اهل قلم» نشست‌هایی را با هدف نقد و بررسی کتاب‌هایی که در حوزه قرآنی در جشنواره‌های معتبر کتاب در کشور برگزیده شده‌اند، برگزار کرد. یکی از این کتاب‌ها «تفسیر سیاسی قرآن در ایران معاصر» بود. مؤلف کتاب، یوسف خان محمدی است. این کتاب توسط «پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی» نشر یافت و در شانزدهمین همایش کتاب سال حوزه علمیه قم انتخاب شد. این کتاب در سال گذشته در چند نشست دیگر از جمله در زنجان و در موزه دفاع مقدس (تهران) نقد و بررسی شد. در سرای اهل قلم، ابتدا خان محمدی به عنوان مؤلف، شمایی کلی از وضع متن ارائه داد. کتاب تفسیر سیاسی قرآن در ایران معاصر در شش فصل تدوین شد که عناوین



تأکید علمی بر تاریخ صدر اسلام معرفی کرد. پرهیز از اسرائیلیات و احادیث جعلی تمایز سوم این گروه با مفسران گذشته است. زیرا در تفاسیر قدیمی، مفسران به برخی از این نوع داستان‌ها استناد کرده‌اند.

شاخصه چهارم آنان این است که برای بار اول گفتند، باید به دنبال مقاصد و اهداف هدایتی قرآن باشیم. وی جمله‌ای از **امام خمینی (ره)** را با این مضمون نقل کرد که: تفسیری تربیتی و هدایتی بر قرآن نوشته نشده است، زیرا در تفسیر باید اهداف و مقاصد قرآن را پی گرفت.

مفسران معاصر، ضمن اینکه معتقدند باید به قرآن مراجعه مستقیم داشت، می‌گویند مفسران گذشته به مسایل و مشکلات بیرونی کم توجه کرده‌اند و اگر توجهی هم بود، مربوط به زمان خودشان بود. ما باید با توجه به مشکلات امروز و زمان خود برای تفسیر به سراغ قرآن برویم.

مفسران نواندیش همچنین به واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی محیط خود توجه کرده‌اند و به این دلیل در تفسیرشان به دنبال درمان استبداد و مقابله با گسترش اوهاام و خرافه‌اند و می‌خواهند به جامعه آگاهی بدهند. این مفسران معتقدند، برای تفسیر نباید با پیش‌فرض‌های فلسفی، عرفانی و علمی به سراغ قرآن رفت، زیرا قرآن را پاره‌پاره می‌کند. اینان تا حدی به این موضوع توجه دارند. یوسف خان محمدی به نتایجی که مبتنی بر تفاسیر سیاسی قرآن در دوره معاصر است نیز اشاره کرده است. برخی از این نتایج عبارت‌اند از:

۱. موجب قانونمند دیدن نظام اجتماعی می‌شود و درک این نکته که در دین همه چیز (اقتصاد، فرهنگ، سیاست خارجی، و...) قانونمند است.

۲. روشن می‌شود، دین دارای جامعیت است. یعنی هم به حوزه فردی و هم به حوزه اجتماعی عنایت دارد. مثلاً در معاملات، اخلاق، اعتقادات و در مقابل مارکسیسم و لیبرالیسم ایدئولوژی خاص خود را دارد.

۳. سبب رسیدن به خودآگاهی می‌شود. به همین دلیل پس از این دوره و با افزایش خودآگاهی مسلمانان، تحمل استبداد و نظام ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی کاهش یافت.

۴. در این دوره است که از سلطنت، مشروعیت‌زدایی می‌شود. وی در این زمینه به درگیری **علما با رضاشاه** اشاره می‌کند و هم اوست که اعلام می‌کند: «حوزه عمومی جزو

حرف منتقدان

دکتر مجید معارف، ابتدا به محسنات کتاب از دیدگاه خود پرداخت. وی از طرح علمی موضوع کتاب که در مطالعات تفسیر پژوهشی معاصر جایش خالی بود، تقدیر کرد. امتیاز دیگر کار مؤلف را آوردن اطلاعات از افراد و آثاری دانست که به راحتی در دسترس قرار ندارند.

دکتر معارف، سومین امتیاز را به تحلیل‌های مفصل جامعه‌شناسی ایران در ۱۰۰ سال اخیر به عنوان بستر کار مؤلف داد و پرداختن به نقش‌های مثبت و مخرب برخی از افراد و جریان‌ها در دوره معاصر را با تمسک به قرآن امتیاز دیگر کتاب ارزیابی کرد. وی نقش مثبت را برای کسانی لحاظ کرد که قرآن را به صحنه زندگی وارد کردند و تفسیر به رأی خطرناک را از آن گروه‌های انحرافی دانست. ورود علمی و تحلیلی به بحث‌های بین رشته‌ای، مثل دین و قرآن و جامعه‌شناسی را نیز می‌توان امتیاز کتاب دانست.

دکتر مجید معارف کتاب را مشتمل بر مباحث علمی و استدلالی دانست و آن را خالی از جانب‌داری، تعصب و شعار معرفی کرد. و سرانجام امتیاز دیگر را به مؤلف در ورود و خروج منطقی به هر بحث داد.

کاستی‌ها از نظر دکتر معارف

ایشان در مورد کاستی‌های کتاب به موارد زیر اشاره کرد:

۱. تعریف مؤلف از تفسیر سیاسی قرآن روشن

مفسران معاصر، ضمن اینکه معتقدند باید به قرآن مراجعه مستقیم داشت، می‌گویند مفسران گذشته به مسایل و مشکلات بیرونی کم توجه کرده‌اند و اگر توجهی هم بود، مربوط به زمان خودشان بود. ما باید با توجه به مشکلات امروز و زمان خود برای تفسیر به سراغ قرآن برویم

«مؤلف محترم»
باب مهمی
را در ادبیات
تفسیر پژوهی
ایران گشوده
است. این اثر،
اثری فرازبانی
است و برخلاف
برخی از
کتاب‌های دیگر
که موضوع
محورند،
بر مسئله تأکید
دارد

نیست. آیا این تفسیر مبنای قرآنی دارد؟
این نوع تفسیر مطلق یا احیاناً مضاف‌الیه است
که در تقدیر، مضاف دارد. در این گونه تفسیر، مبانی و
اصول حاکم بر تفسیر سیاسی قرآن چیست و با چه
مدلی از تفسیر سیاسی قرآن مواجه می‌شویم؟ تعریف
آکادمیکی درباره تفسیر سیاسی در کتاب وجود ندارد.
این عنوانی درباره بحث‌هایی از سنخ مبانی و
روش نداریم و این بحث‌ها در عرض هم و متداخل
پیش رفته‌اند.

وی خواهان روشن شدن این نکته شد که تفسیر
سیاسی قرآن در ردیف فقهی است یا در ردیف ادبی و
عرفانی و از سنخ گرایش است یا اول تفسیری است؟
اگر مقصود مؤلف از تفسیر جدید، گرایش است پس از
فروغات تفسیر اجتهادی محسوب می‌شود.

این مشخص نیست که این نوع تفسیر مذموم است یا
ممدوح. در هر حال، حدود و ثغور چیست و معیار کدام
است؟ کی می‌توان گفت از نوع تحمیل رأی به قرآن
است یا کی می‌توان گفت باز کردن مرتبه‌ای از مراتب
هدایت نزد مردم است؟

در کتاب از اصطلاح «قرآن‌گرایان» استفاده شده
است که دو مفهوم را می‌رساند:

۱. بازگشت به قرآن که جنبه مثبت دارد.
۲. نگاه به اسلام به عنوان اسلام قرآنی که می‌توان
آن را «قرآنیون» دانست یعنی استغنا از حدیث و سنت
که در ایران و خارج از ایران نحلّه‌ای است. در کتاب بین
این مفهوم تفکیک دقیق صورت نگرفته است.
این ساختار کتاب بین «مبنای پژوهی» و «مورد پژوهی»
سرگردان است.

دکتر جلیلی چه گفت؟

دکتر سید هدایت جلیلی، منتقد دیگر کتاب
«تفسیر سیاسی قرآن در ایران معاصر» از جمله به
نکته‌های زیر پرداخت:

برخلاف خیلی از تفاسیر، کتاب مسئله محور است.
پژوهش در این کتاب پیچیده و انتزاعی نیست،
بلکه بسیط است. به آنچه هست پرداخته شده است،
نه به بایدها.

مؤلف به مشترکات مفسران مورد نظرش پرداخته
که بیشتر هم توضیحی و تحلیلی است.

مؤلف نسبت به موضوع کتاب، برخلاف دیگران که
نگاه درونی دارند، نگاه بیرونی دارد.

این ساختار کتاب نیازمند بازسازی است. کتاب ساختار

یکسان ندارد و آن را سبب سرگردانی مخاطب ارزیابی
کرد.

مؤلف، ملاک تشخیص تفسیر سیاسی قرآن را از
غیر این تفسیر مشخص نکرده است. می‌شود گفت
تفسیر آیت‌الله طالقانی تفسیر سیاسی است، ولی
تفسیر دو نفر دیگر مطرح در این کتاب (سنگلجی و
خرقانی) را چه‌طور می‌شود تفسیر سیاسی دانست؟!
دکتر جلیلی یادآور شد: سخت است بگوییم قبل
از جریان جدید تفسیر سیاسی نداریم، در حالی که هر
مفسری در تفسیرش به تثبیت یا تغییر وضع موجود
نظر داشته باشد، می‌شود گفت تفسیرش سیاسی بوده
است. تفسیر سیاسی هم نگاه بخشی به قرآن دارد؛
مثل تفسیر عرفانی.

مؤلف، چند مفهوم هم‌بسته با هم را می‌آورد؛ یکی
تفسیر قرآن به قرآن است که آن را با تفسیر سیاسی
یکی گرفت و ناقص است و دیگری قرآن‌گرایی است.
مفهوم اخیر را می‌باید روشن می‌کرد که قرآن‌گرایی
یعنی چه و منظور چه جریان فکری است.

هم‌بسته کردن تفسیر سیاسی با جریان گسست
تمدنی درست نیست، زیرا جریان گسست بحثی
مطرح درباره تفسیر سیاسی است.

روش‌شناسی کتاب تاریخی نیست، زیرا در عمل
از چارچوب نظری روش‌شناسی تاریخی پیروی نشده
است.

پژوهش آقای خان‌محمدی تحقیقی پسینی است
و در آن نشانی از موضوع پیشینی و انتزاعی دیده
نمی‌شود.

دکتر جلیلی به امتیاز کتاب نیز اشاره کرد و گفت:
«مؤلف محترم باب مهمی را در ادبیات تفسیرپژوهی
ایران گشوده است. این اثر، اثری فرازبانی است و
برخلاف برخی از کتاب‌های دیگر که موضوع محورند،
بر مسئله تأکید دارد.»

اشاره‌ای به پاسخ‌های مؤلف

یوسف‌خان‌محمدی در جلسه نقد و بررسی کتابش
در سرای اهل قلم (تهران) به برخی از ایرادها پاسخ
گفت که به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌شود:

در این جلسه من بسیار یاد گرفتم و اکثر نقدها
را می‌پذیرم.

قرار است کتاب، جلد دوم هم داشته باشد که در
آن جلد به دیگران نیز پرداخته می‌شود.



چرا منطق و فلسفه نمی‌خوانند؟

عوامل افت تحصیلی در درس‌های منطق و فلسفه
از نظر مدرسان و دانش‌آموزان شهرستان آمل
وراهکارهای پیشنهادی آنان

اصغر احمدی

دبیر دبیرستان‌های شهرستان آمل

اشاره

هدف نظام آموزش و پرورش، رشد و ارتقای علمی و تحصیلی دانش‌آموزان به سطحی مطلوب و رضایت‌بخش است. اما گاهی به واسطه عواملی، راه رسیدن به آن هدف مطلوب، میسر نمی‌شود و دانش‌آموز دچار افت تحصیلی می‌شود. درباره درس‌های فلسفه و منطق، عوامل متعددی در افت تحصیلی دخیل‌اند که از جمله آن‌ها عبارت‌اند از: نبود علاقه و انگیزه دانش‌آموزان نسبت به رشته تحصیلی، به دلیل بی‌توجهی در انتخاب رشته تحصیلی، پیچیدگی و غامض بودن کتاب‌های منطق و فلسفه، نداشتن سابقه ذهنی و نبود آشنایی قبلی با مباحث فلسفی و منطقی و گاهی اوقات

به کارگیری معلمان غیرمتخصص. در این مقاله، راهکارهایی برای هرکدام از این موارد ذکر شده است.

کلیدواژه‌ها: افت تحصیلی، انگیزه، انتزاعی، بلوغ، فلسفه، منطق.

تعریف افت تحصیلی

در این تحقیق، منظور از افت تحصیلی آن است که دانش‌آموزان توانایی لازم برای اخذ نمره قبولی در درس فلسفه و منطق و رشد را



دانش آموزان رشته انسانی که یکی از درس های تخصصی آنها منطق و فلسفه است، در هیچ یک از پایه های تحصیلی گذشته با مباحث و اصطلاحات فلسفی و منطقی آشنا نشده اند و ناگهان با محتوای دروسی مواجه می شوند که حتی عنوان آن ها برایشان تازگی دارد



برای ارتقا به پایه تحصیلی بالاتر نداشته باشند.

عوامل افت تحصیلی در درس های فلسفه و منطق

۱. نبود علاقه و انگیزه

معمولاً دانش آموزان در رشته های گوناگون تحصیلی، نسبت به رشته انسانی و محتوای درس های آن توجه و شناخت کافی ندارند و در انتخاب رشته به استعداد و توانمندی و علاقه های خود توجه نمی کنند. همین امر یکی از عوامل بی علاقه و بی انگیزگی را در پی دارد که نتیجه طبیعی آن افت تحصیلی است.

۲. پیچیده بودن مسائل منطقی و فلسفی

مسائل فلسفی و منطقی مباحثی کاملاً انتزاعی و عقلانی هستند و درک و پذیرش آن ها برای دانش آموزانی که بیشتر با محسوسات سروکار دارند، سخت و دشوار می نماید. این امر باعث می شود دانش آموزان نتوانند با این دو درس انس و علاقه پیدا کنند و آن را با موفقیت بگذرانند.

۳. نداشتن سابقه ذهنی و آشنایی قبلی با اصطلاحات منطقی و فلسفی

دانش آموزان رشته انسانی که یکی از درس های تخصصی آن ها منطق و فلسفه است، در هیچ یک از پایه های تحصیلی گذشته با مباحث و اصطلاحات فلسفی و منطقی آشنا نشده اند و ناگهان با محتوای دروسی مواجه می شوند که حتی عنوان آن ها برایشان تازگی دارد. بنابراین، نسبت به آن احساس بیگانگی می کنند و نمی توانند با آن ارتباط برقرار کنند، در حالی که درس هایی مانند عربی، ریاضی، شیمی و فیزیک در پایه های پایین تر، حتی دوره ابتدایی، به نحوی ساده و روان عرضه شده است.

۴. کم بودن میزان ساعات درس های منطق و فلسفه در برنامه هفتگی

میزان ساعات تدریس دروس فلسفه و منطق، چه در پایه سوم و چه در پایه چهارم کم است و زمان کافی برای تفهیم درس و پرسش کلاسی

بیشتر و حل تمرین ها و برگزاری امتحان های بیشتر وجود ندارد.

۵. ناآشنایی دانش آموزان با نمونه سوال های نهایی هماهنگ کشوری

۶. تدریس درس های منطق و فلسفه توسط معلمان غیرمتخصص

از آنجا که درس های منطق و فلسفه از جمله درس های تخصصی رشته انسانی هستند و با توجه به موارد یک و دو، باید کسانی این دو درس را تدریس کنند که در رشته فلسفه تحصیلات دانشگاهی گذرانده باشند.

۷. همزمانی این دو درس در برنامه درسی

گنجاندن این دو درس در یک روز در برنامه هفتگی و تدریس آن در ساعات پشت سر هم باعث خستگی و دلزدگی دانش آموزان می شود، تا جایی که در کلاس این احساس خستگی و کسالت را ابراز می کنند و برای ادامه درس مخالفت می کنند.

۸. برگزاری امتحان همزمان درس های فلسفه و منطق در یک ساعت

با توجه به غامض بودن مباحث فلسفه و منطق برای دانش آموزان و نیز نبود ارتباط موضوعی بین آن دو، دانش آموزان نمی توانند آمادگی و نظم فکری لازم را برای امتحان این دو درس، آن هم در یک زمان، کسب کنند و این مشکلی است که خود دانش آموزان عنوان کرده و گفته اند که با یادگیری مطالب یکی از این دو کتاب، مطالب کتاب دیگر را فراموش می کنند.

۹. نبود کتاب راهنمای تدریس و مجله رشد

با توجه به اینکه برای همه کتاب های درسی، مجله رشدی به طور مجزا و نیز کتاب راهنمای تدریس وجود دارد، درباره درس های منطق و فلسفه، جای این دو خالی است. شاید بتوان این امر را در افت تحصیلی بی تأثیر دانست. عواملی که ذکر شد، نتیجه تحقیق میدانی

گنجاندن این دو درس در برنامه هفتگی در ساعات جداگانه، نه پشت سر هم، و نیز برنامه امتحانی در دو زمان جداگانه نیز راهکار مؤثری است

شهید مطهری است. ایشان مسائل فلسفی را سلیس و شیوا به رشته تحریر درآورده است، به طوری که برای همه کسانی که مقداری ذوق فلسفی داشته باشند، قابل فهم است.

۳. اجرای روش مباحثه به سبک حوزوی یا روش تدریس فعال می‌تواند در فهم مباحث فلسفی و منطقی مفید باشد. مدرسان و دبیران درس‌های منطق و فلسفه باید با طرح سؤالات متنوع، دانش‌آموزان را به ابراز نظرات و دریافت‌های خودشان از مباحث فلسفی و منطقی وادار کنند و با نظارت بر دیدگاه‌ها و بررسی آن‌ها، نظر نهایی و درست را اعلام کنند. البته این روش زمانی قابل اجراست که میزان ساعات درس‌های منطق و فلسفه افزایش یابد.

۴. افزایش میزان ساعات درس‌های فلسفه و منطق در برنامه هفتگی می‌تواند یکی از عوامل رشد و ارتقای تحصیلی و مانع افت تحصیلی شود، چرا که در صورت وجود وقت کافی، می‌توان به طرح مثال‌های گوناگون، پرسش کلاسی بیشتر، برگزاری امتحان بیشتر، بررسی نمونه سؤال‌های هماهنگ کشوری و حل همه تمرین‌های کتاب پرداخت.

۵. گنجاندن این دو درس در برنامه هفتگی در ساعات جداگانه، نه پشت سر هم، و نیز برنامه امتحانی در دو زمان جداگانه نیز راهکار مؤثری است.

۶. برگزاری کلاس‌های بنیة علمی و فوق برنامه (آموزش‌های جبرانی، تکمیلی و تقویتی)، و نیز برگزاری کلاس‌های رفع اشکال دو هفته قبل از امتحان‌ها، از دیگر راهکارهای پیشنهادی است.

راهکارهای دیگر نیز عبارتند از:

الف. استخدام نیروی انسانی متخصص و جذب معلمان، از طریق مراکز و دانشگاه‌های تربیت معلم.

ب. تقویت و برگزاری کلاس‌ها و آموزش‌های ضمن خدمت به صورت تخصصی و جدی با تدریس استادان مجرب دانشگاه.

ج. خارج کردن دبیران و معلمان مشکل‌دار و غیرمتخصص و به‌کارگیری آن‌ها در سمت‌های دیگر در آموزش و پرورش.

و پرسش از همکاران و مدرسان درس فلسفه و منطق و نیز دانش‌آموزان چند مدرسه است. لذا عوامل دیگری نیز وجود دارند مثل ناتوانی ذهنی، نارسایی‌های جسمی، تفاوت‌های فردی، آشفتگی‌های عاطفی و روانی، بلوغ، عوامل خانوادگی و عوامل اجتماعی که از عوامل عمومی افت تحصیلی تمام درس‌ها به شمار می‌روند و به همین دلیل از ذکر آن‌ها در این مقاله خودداری شده است.

راهکارهای پیشنهادی

۱. یکی از عواملی که در دانش‌آموزان علاقه و انگیزه ایجاد می‌کند و در رشد و ارتقای تحصیلی آن‌ها خیلی مؤثر است، انتخاب رشته تحصیلی متناسب با استعداد و توانمندی و علاقه‌مندی نسبت به آن است. افراد بی‌انگیزه شوقی به کار ندارند، چون فکر می‌کنند نتیجه به تلاش آن‌ها ربطی ندارد (نجفی‌پور، ۱۳۸۶: ۶۰).

در پرسش از دانش‌آموزان درباره علت افت تحصیلی، خیلی‌ها موضوع نبود علاقه و انگیزه نسبت به رشته تحصیلی را عنوان کرده‌اند. اینجاست که نقش و رسالت مشاوران در مدارس خیلی مهم جلوه می‌کند. آنان باید اول به معرفی دقیق و صحیح رشته‌های تحصیلی بپردازند و دانش‌آموزان را به رشته‌هایی که با ویژگی‌های فردی و نیز استعدادها و توانمندی‌ها و علایق آن‌ها تناسب دارد، هدایت کنند. (فصلنامه علمی آموزشی و خبری دبیرخانه راهبردی فلسفه و منطق کشور، پاییز ۸۸: ۲۱). البته خود مشاوران باید صلاحیت‌ها و شایستگی‌ها و توانایی برقراری ارتباط با طرف‌های مشاوره را داشته باشند، به نحوی که این ارتباط با هدف امر مشاوره متناسب باشد (دنیک میر، دان، کارلسون، جان، ۱۳۸۹: ۳۷).

۲. باید دروس فلسفه و منطق را همراه با بعضی اصطلاحات مورد نیاز و مثال‌های ملموس، با زبان ساده و روان در دوره‌های تحصیلی پایین‌تر، حتی متوسطه اول، گنجاند تا دانش‌آموزان در دوره‌های بالاتر سابقه‌ای ذهنی از محتوا و اصطلاحات و اهداف این دو درس را داشته باشند و بتوانند با این دو درس ارتباط صمیمی برقرار کنند تا به نتیجه مطلوب که رشد و ارتقای علمی است برسند. بهترین الگو در این زمینه، شیوه بیان و قلم

منابع

۱. دنیک میر، دان، کارلسون، جان. مشاوره و راهنمایی در مدارس. ترجمه جمالی، اختر و فضلی‌خانی، منوچهر. چاپ سوم. انتشارات ورا دانش. تهران. ۱۳۸۹.
۲. فصلنامه علمی آموزشی و خبری دبیرخانه راهبردی فلسفه و منطق کشور. شماره ۷. پاییز ۸۸.
۳. نجفی‌پور، فرشاد. انگیزه، مجموعه کتاب‌های سلامت روان (۲). نسل نواندیش. تهران. ۱۳۸۶.

مقدمه

یکی از مسائل عمده در نظام تعلیم و تربیت، چگونگی آموزش، تربیت و پرورش افراد براساس نیازهای جامعه است. تحقق چنین هدفی مستلزم به کارگیری شیوه‌هایی است که مبتنی بر یافته‌های علمی، اصولی و عقلی باشند و لازم است در هر کشوری امکانات لازم برای تحقق چنین عملی که چندان هم ساده نیست، فراهم شود.

از طرف دیگر، رسالت مراکز آموزشی فقط بالا بردن محفوظات دانش‌آموزان نیست. در دین اسلام، اصول دین تقلیدی نیست و این بدان معناست که هر فرد باید مسائل دینی را از طریق تفکر

و استقلال فکری درک کند. با توجه به اینکه دین و آموزش مسائل دینی یکی از جنبه‌های مهم تعلیم و تربیت اسلامی است که نقش آن در دوران کودکی بسیار چشمگیر است، معلمان باید با شیوه‌های اصولی آموزش مفاهیم دینی آشنا شوند. در این میان، «مفهوم خدا» به عنوان اساسی‌ترین مفهوم و زیر بنای اعتقادات، دارای اهمیت ویژه‌ای است. شیوه آموزش «مفهوم خدا» و اینکه چگونه تصویری درست و زیبا از او می‌توان ارائه داد، موضوعی است که باید به‌طور جدی به آن پرداخت. چرا که معلم هرگونه تصویری از خدا به دانش‌آموز ارائه دهد، او همان را می‌پذیرد و الگو قرار خواهد داد.

اگر معلمی درک درستی از این نوع آموزش‌ها نداشته باشد و انتقال مفاهیم دینی را بی‌اهمیت یا به منزله سایر دروس بداند، نمی‌توان گفت که کار انتقال مفاهیم دینی به خوبی صورت پذیرفته است.

خدا و «رابطه او با جهان هستی»، خصوصاً رابطه او با «انسان»، از مسائل مهم اندیشه کودکان است. آن‌ها می‌خواهند بدانند که «خدا کیست»، «چیست»، «چه می‌کند» و ده‌ها سؤال دیگر. پاسخ دادن به این سؤالات کار آسانی نیست و لازم است پاسخ‌دهنده کاملاً با شرایط و روحیات کودکان و همچنین

بررسی میزان مهارت معلمان در آموزش مفهوم خدا

سمیه محفوظی

اشاره

هدف از این پژوهش، سنجش میزان آگاهی، نگرش و مهارت معلمان ابتدایی شهرستان میبد در آموزش مفهوم خدا بوده است که با روش میدانی و با استفاده از دو نوع پرسش‌نامه «نگرش» و «آگاهی» انجام گرفت. جامعه آماری نیز، شامل تمامی معلمان ابتدایی پایه سوم تا پنجم شهرستان میبد (۱۸۰ نفر) بود. نتایج نشان دادند که ۷۲ درصد معلمان به سؤالات مربوط به آگاهی، پاسخ صحیح دادند و ۶۳/۵ درصد نیز نگرشی مطابق با یافته‌های روان‌شناسان دارند. از طرف دیگر، فقط ۴۲ درصد از معلمان شیوه آموزشی منطبق بر یافته‌های روان‌شناسی داشتند. لذا می‌توان نتیجه گرفت که: «معلمان میبدی در استفاده از شیوه‌های آموزشی مفهوم خدا مهارت کافی ندارند، در حالی که آگاهی و اطلاعات آنان، و همچنین نوع نگرش آنان نسبت به آموزش مفهوم خدا در سطح خوبی است.»

* خوانندگان عزیز، توجه داشته باشند که مجله یافته‌های این پژوهش رانه رد می‌کند و نه تأیید، بلکه فقط به‌عنوان یک کارپژوهش ارائه شده به مجله چاپ می‌کند.

کلیدواژه‌ها: آموزش مفاهیم دینی، آموزش مفهوم خدا، مهارت معلمان ابتدایی، شهرستان میبد.



نحوه پاسخ‌گویی صحیح و اصولی به آنان آشنا باشد. لذا معلمان ابتدایی باید با شیوه‌های اصولی و علمی آموزش «مفهوم خدا» آشنا باشند و آن‌ها را به کار گیرند.

مهم‌ترین روش‌های آموزش مفهوم خدا ارائه الگو

این روش که بر مبنای تقلید از شخصیت‌های برجسته بنا شده، مورد تأیید دین اسلام است. چنانچه پیامبر(ص) را به‌عنوان «اسوه حسنه» معرفی کرده و اطاعت از او را امری واجب دانسته است. اهمیت این روش به اندازه‌ای است که گفته شده، با این سبک می‌توان مسائلی چون احکام دینی، رعایت عدالت، دوست داشتن حق و... را به دانش‌آموز منتقل کرد (قائمی، ۱۳۶۵: ۹۰). اگر معلمی بخواهد برای آموزش مفهوم خدا از این روش استفاده کند، می‌تواند با ارائه داستان انسان‌هایی که همه زندگی‌شان را وقف خدا کرده‌اند، این مهم را انجام دهد. داستان حضرت ابراهیم(ع) یا رشادت‌های امام حسین(ع) و یارانش، گزینه‌های خوبی برای این کار هستند.

داستان‌گویی

کودکان علاقه بسیاری به شنیدن داستان دارند و به خاطر ویژگی‌های خاص داستان، استفاده از این روش را برای انتقال مفاهیم دینی در دوره دبستان مؤثرترین روش در مقایسه با سایر روش‌ها دانسته‌اند (ر.ک. مظلومی، ۱۳۵۸: ۱۸۹). خداوند نیز در قرآن قصه را به عنوان یک عبرت برای انسان‌های خردمند معرفی کرده است: «لقد کان فی قصصهم عبره لاولی الالباب» (یوسف / ۱۱۱). این نشان‌دهنده اهمیت فوق‌العاده داستان‌گویی در امر تربیت است. در قرآن از هر داستان برای انتقال مفاهیم مخصوصی استفاده شده است و می‌توان از داستان‌های قرآنی در کلاس، متناسب با پیام و هدف درس بهره برد. مثلاً داستان زکریا در «سوره مریم» داستان خوبی است از امید به خدا داشتن و از رحمت حق ناامید نشدن. همچنین در این داستان، به قدرت و توانایی بی‌حد و حصر خداوند، اشاره شده است. معلمی که بخواهد مفهوم خدا را در این قالب بیان کند، می‌تواند با جست‌وجو در کتاب‌ها و داستان‌های قرآنی، نمونه‌ای متناسب با هدف کلی درس بیابد و در کلاس ارائه دهد.

تمثیل و تشبیه

مفهوم خدا مفهومی انتزاعی است و کودک با توجه به خصوصیات ذهنی‌اش قابلیت درکش را ندارد، ولی می‌توان با استفاده از مثال و تشبیه، به شناخت او کمک کرد. استفاده از تمثیل باعث عینی‌تر شدن مفهوم خدا در ذهن دانش‌آموزان خواهد شد. معلم در استفاده از این روش ابتدا باید به اهداف درس توجه داشته باشد و بداند که می‌خواهد چه تصویری از خدا ارائه دهد. بعد برای درک بهتر، با خلاقیت و هنرمندی خود، مثال‌های مناسبی پیدا کند و به کار بندد. مثلاً گفته شده است که: «برای درک مفهوم خدا، در همه جا، نور تمثیلی بسیار غنی است» (یاب، ۱۳۸۰: ۸۰). خداوند در قرآن نیز خود را نور آسمان‌ها و زمین معرفی کرده است: «الله نور السموات و الارض» (نور / ۳۵).

استفاده از طبیعت

طبیعت آینه تمام‌نمای وجود خدا و تصویری زیبا از صفات اوست که با زبان بی‌زبانی بهترین درس‌ها را درباره خدا به انسان می‌آموزد. قدرت لایزال الهی، علم و آگاهی، و مهر و عطوفتش از جمله این درس‌هاست. خداوند نیز انسان‌ها را به تدبیر در جهان طبیعت دعوت می‌کند و آن را آیتی برای خود می‌داند: «و من آیاته خلق السموات و الارض و ما بٹ فیهما من دابة» (شوری / ۲۹).

در این روش، معلم می‌تواند مثال‌هایی از جهان اطراف ارائه دهد و یا گردش علمی تدارک ببیند. این نحوه تدریس، فعال و پویاست و با اصول صحیح روان‌شناسی سازگاری دارد.

استفاده از شعر و سرود

در مواردی که دانش‌آموز قادر به خواندن و نوشتن نیست و یا درک درستی از مفاهیم پیچیده مذهبی ندارد، می‌توان از طریق شعر و سرود به درک بهتر کودک کمک کرد. انتخاب شعرها باید متناسب با سن دانش‌آموز و فهم و درک او باشد.

استفاده از هنر و معماری

آموزش از طریق هنر و معماری به کار رفته در مکان‌های مقدس که بیانگر مفاهیمی خاص از خداست، می‌تواند عظمت خدا را به یاد بیننده بیاورد و یا احساس حضور خدا را در انسان زنده کند. معلم برای تدریس درس خداشناسی

۷۶ درصد
معلمان از نظر
دانش‌آموزان
در تدریس
استفاده
می‌کنند که این
نوع بهره‌گیری
از نظرات
دانش‌آموزان
با اصول و
روش‌های
صحیح آموزش
در دوره ابتدایی
همخوانی دارد



**از معلمان
پرسیده شده
که آیا مطالب
کتاب برای
آموزش مفهوم
خدا کافی
است یا خیر که
۸۷/۷ درصد
آنان به این
سؤال جواب
منفی داده‌اند**

۳. اگر دانش‌آموزی سؤال کند چرا خدا برای حل مشکلات بشر کاری نمی‌کند، چه می‌گویید؟
۷۰ درصد از معلمان اظهار داشته‌اند که به دانش‌آموز خود کمک می‌کنند تا خوش‌بینانه به مسائل نگاه کند.
با توجه به آمار ارائه شده در این بخش می‌توان نتیجه گرفت که ۷۲ درصد از معلمان به سؤالات پاسخ صحیح دادند. لذا میزان آگاهی آن‌ها با یافته‌های روان‌شناسی رابطه معناداری دارد.

بررسی نگرش معلمان

برای ارزیابی این مهم، شش سؤال طراحی شد. نکات به دست آمده به شرح زیرند:

۱. به نظر شما برای انتقال مفاهیم وجود خدا، استفاده از مطالب کتب درسی کافی است؟
در این سؤال مطالب کتاب‌های درسی مورد سؤال قرار گرفته و از معلمین پرسیده شده که آیا مطالب کتاب برای آموزش مفهوم خدا کافی است یا خیر که ۸۷/۷ درصد آنان به این سؤال جواب منفی داده‌اند.
۲. به نظر شما بهتر است در دوره ابتدایی برای انتقال مفهوم خدا از روش عینی استفاده کرد؟
۳. به نظر شما بهتر است در دوره ابتدایی برای انتقال مفهوم خدا به کودک از روش انتزاعی استفاده کرد؟
۶۳/۳ درصد از معلمان استفاده از روش عینی را مفید دانسته‌اند و ۳۶/۷ درصد استفاده از روش انتزاعی.
- این در حالی است که حدود ۳۴/۴ درصد از معلمان در مورد روش عینی و ۲۶/۶ درصد در مورد روش انتزاعی اطلاعات لازم را ندارند که در مجموع ۶۰ درصد از معلمان را شامل می‌شود.
۴. به نظر شما اگر دانش‌آموزی بگوید می‌خواهم خدا را ببینم، درست است که به او بگویید یک روز همه آدم‌ها به سوی خدا می‌روند؟
۸۱/۱ درصد این جواب را درست ندانستند. اما با توجه به نظریات روان‌شناسی و با توجه به آیه قرآنی «انا لله و انا الیه راجعون»، می‌توان گفت که جواب صحیح «بله» است که فقط ۱۳/۳ درصد این گزینه را انتخاب کردند.
۵. به نظر شما بحث‌های مربوط به هستی (اوصاف هستی) در دوره ابتدایی باید مطرح شود؟

می‌تواند دانش‌آموزان را به مکان‌های مذهبی مثل مسجد یا امام‌زاده‌ها ببرد و با توجه دادن آن‌ها به این طرح‌ها، عملاً بیاموزد که چگونه انسان‌ها در عصرهای مختلف از طریق هنر و معماری عشق خود را به خدا به تصویر کشیده‌اند. در این روش که با حس زیباشناسی کودک در ارتباط است، مفاهیم به زیبایی، منتقل می‌شوند و پیوندی جالب بین فرد، خدا و مکان‌های مقدس برقرار می‌شود.

سؤالات تحقیق

۱. آیا بین شیوه‌های آموزش مفهوم خدا (مهارت) و یافته‌های روان‌شناسی در زمینه یاددهی - یادگیری رابطه وجود دارد؟
۲. آیا بین میزان آگاهی معلمان در رابطه با مفهوم خدا و یافته‌های روان‌شناسی رابطه وجود دارد؟
۳. آیا بین نگرش معلمان در رابطه با مفهوم خدا و یافته‌های روان‌شناسی رابطه وجود دارد؟

تحلیل و بررسی یافته‌های پژوهش بررسی میزان آگاهی معلمان

برای بررسی این متغیر از ۳ سؤال استفاده شد:

۱. در پاسخ‌گویی به کودکان درباره سؤال «خدا کیست؟» چگونه پاسخ خواهید داد؟
۶۰ درصد از معلمان اظهار داشتند که پیدا کردن جواب را به عهده خود دانش‌آموزان می‌گذارند. این نظر مطلوب است، چون که دانش‌آموز را عنصری فعال، در نظر گرفته تا خود به تحقیق بپردازد.
۲. برای شناخت خدا بهتر است کدام جنبه وجودی او را بیشتر آموزش دهیم؟
در این سؤال معلم باید پاسخ دهد که کدام جنبه وجودی خدا برای آموزش مناسب‌تر است: ذات خدا، صفات خدا، نعمت‌هایش و یا عذاب‌هایی که در برابر اعمالمان نصیبمان خواهد شد. ۸۷/۷ درصد از معلمان نعمت‌های خداوند را انتخاب کرده‌اند که گزینه مناسبی است و با نظریات روان‌شناسی مطابقت دارد. از طرف دیگر، با آموزه‌های قرآن نیز که همواره تصویری از مهربانی خدا ترسیم کرده‌اند، هماهنگ است.



مهارت معلمان	۴۲ درصد
آگاهی معلمان	۷۲ درصد
نگرش صحیح معلمان	۶۳/۵ درصد

نمودن خصوصیات غیرمادی در حقیقت سخن گفتن از مفاهیم انتزاعی است که کودک دبستانی به خاطر ذهن و اندیشه‌اش نمی‌تواند این نوع آموزش‌ها را درک کند و در حقیقت این نوع بحث‌ها بی‌فایده‌اند.

۳. اگر دانش‌آموزی از شما سؤال کند چرا خدا را نمی‌بیند، به نظر شما بهترین راه پاسخ‌گویی به او چیست؟

معلمان روش داستان‌گویی (۴۳/۳ درصد) و توجه دادن دانش‌آموز به طبیعت (۴۱/۱ درصد) را انتخاب کردند.

معلمان زن بهترین روش را «داستان‌گویی» (۵۳/۴۸ درصد) و معلمان مرد بهترین روش را توجه دادن دانش‌آموز به طبیعت (۴۲/۲ درصد) دانستند. به علت قرار داشتن کودک در مرحله عینی و اینکه او آنچه را یاد می‌گیرد که برایش ملموس‌تر باشد، روش توجه دادن کودک به طبیعت برای پاسخ این سؤال بهترین گزینه است.

با توجه به شیوه پاسخ‌گویی معلمان و جمع‌بندی آمار، مشخص می‌شود که ۴۲ درصد از معلمان دارای مهارت خوبی در تدریس آموزش مفهوم خدا هستند. لازم به ذکر است که نزدیک به ۶۰ درصد معلمان چنین مهارتی را ندارند و این رقم مطلوب نیست.

نتیجه‌گیری

۱. در پژوهش حاضر ۸۷ درصد از معلمان معتقدند، کتاب‌های درسی برای آموزش مفهوم خدا از کیفیت لازم برخوردار نیست.
۲. با وجود آگاهی و اطلاعات خوب معلمان درباره آموزش مفهوم خدا، آن‌ها از مهارت چندان‌ی در تدریس برخوردار نیستند.
۳. با توجه به نحوه پاسخ‌گویی معلمان به سؤالات مربوط به نگرش، مشخص شد ۶۳/۵ درصد از آن‌ها نگرشی مطابق با یافته‌های روان‌شناسی دارند.

در این سؤال تدریس درس خداشناسی به شیوه فلسفی مورد بحث است که ۷۱/۱ درصد معلمان این روش را مطلوب ندانستند و این با یافته‌های روان‌شناسی مطابقت دارد. زیرا که کودک دارای ذهنی انتزاعی نیست و قدرت درک مسائل خشک فلسفی را ندارد.

۶. آیا تاکنون شده است که برای پاسخ‌گویی دانش‌آموزان درباره مفهوم خدا نظر آن‌ها را بپرسید؟

۷۶ درصد معلمان از نظر دانش‌آموزان در تدریس استفاده می‌کنند که این نوع بهره‌گیری از نظرات دانش‌آموزان با اصول و روش‌های صحیح آموزش در دوره ابتدایی همخوانی دارد. با توجه به آمار بالا می‌توان گفت ۶۳/۵ درصد از معلمان نگرشی مطابق با یافته‌های روان‌شناسی دارند.

عبررسی میزان مهارت معلمان

به این منظور سه سؤال طراحی شد و با توجه به نحوه پاسخ‌گویی معلمان نتایجی استخراج شد:

۱. بهترین روش آموزش مفهوم خدا را کدام روش می‌دانید؟

۷۵/۵ درصد از معلمان «توجه به امور طبیعی و تطابق آن با زندگی روزمره» را انتخاب کردند. روش‌های دیگر، یعنی روش ارائه الگو، روش مشاهده مستقیم و استدلال‌های فلسفی تقریباً به یک اندازه مورد توجه قرار می‌گیرند و در کل ۲۷ درصد از معلمان از این روش‌ها استفاده می‌کنند.

لازم به ذکر است که با توجه به نظر پیاژه و اصول روان‌شناسی، در این سن در زمینه تحول شناختی، کودکان دبستانی در مرحله عملیات عینی قرار دارند و آنچه را یاد می‌گیرند که خود شخصاً تجربه می‌کنند. لذا دیگر روش‌ها رد نمی‌شوند، ولی برترین روش براساس نظر پیاژه روش توجه دادن به طبیعت و امور محسوس واقعیت‌های عینی و روزمره زندگی است.

۲. با توجه به اینکه تصور کودک از خدا تصویری مادی است، شما چگونه این مفهوم را تدریس می‌کنید؟

۵۲/۲ درصد از معلمان خدا را به صورت غیرمادی معرفی می‌کنند، چون واقعی‌تر است. ۱۰ درصد نیز بیان کرده‌اند که خدا را به صورت مادی معرفی خواهند کرد. بیان

- منابع**
۱. قرآن کریم.
 ۲. باهنر، ناصر (۱۳۷۸). آموزش مفاهیم دینی همگام با روان‌شناسی رشد. شرکت و چاپ و نشر بین‌الملل سازمان تبلیغات اسلامی. تهران.
 ۳. قائمی، علی (۱۳۷۶). پرورش مذهبی و اخلاقی کودکان. انتشارات امیری. تهران.
 ۴. — (۱۳۷۴). تقویت نگرش و رفتار دینی در دانش‌آموزان. انتشارات امیری. تهران.
 ۵. کدیور، پروین (۱۳۸۲). روان‌شناسی تربیتی. انتشارات سمت. تهران.
 ۶. سیف، علی‌اکبر (۱۳۹۰). روان‌شناسی پرورشی. (روان‌شناسی یادگیری و آموزش). انتشارات آگاه. تهران.
 ۷. یاب، آپریس (۱۳۸۰). کلیدهای آموختن به کودکان درباره خدا. ترجمه مسعود، حاجی‌زاده. انتشارات صابرین. تهران.
 ۸. مظلومی، رجبعلی (۱۳۵۸). گامی در مسیر تربیت. آفاق. تهران.

اعراب در گذشته دو نوع نحت را

می شناختند:

۱. **نحت نسبی:** اسم منسوب به علم مرکب اضافی است.

مثل: عبشمی (منسوب به عبد شمس)، مرقسی (منسوب به امری القیس)، عبدی (منسوب به عبد الدار)، عَبدلی (منسوب به عبدالله)، تیملی (منسوب به تیم الله)، در بخی (منسوب به دار البطیخ)، سقزنی (منسوب به سوق مازن)، بهشمی (منسوب به بنی هاشم) و گاهی منسوب به غیر آن هم هست، مثل طبر خزی (منسوب به طبرستان و خوارزم).

۲. **نحت فعلی:** فعلی از جمله‌ای، به خاطر اختصار آن، منحوت می‌شود.

مثل: سبجل (من سبحان الله)، حسبل (من حسبی الله)، حمدل (من الحمد لله)، سعمل (من السلام علیکم)، دمعز (من آدم الله عزک)، جعفد أو جعفل (من جُعِلت فداءک)، طلبق أو طبقل (اطال الله بقاءک)، بسمل (من بسم الله الرحمن الرحيم، حوّل أو حوّل (من لا حول و لا قوة الا بالله)، بابا (من بابی انت)، هلل او هیلل (من لا اله الا الله) و ترجع واسترجع (انا لله و انا الیه راجعون).

اعراب این افعال را به تنهایی به کار نگرفتند، بلکه غالباً مصدرشان را به آنها اضافه کردند. مانند: سبجلة، حسبله، حمدلة، سمعلة، بسملة، تهلیل و گاهی برخی مشتقات آن را مانند:

قول عمر بن ابی ربیعة:

لقد بسملت لیلی غداة لقیته

فیا حبذا ذاک الحدیث المبسم

و روایت خلیل:

اقول لها و دمع العین جار

الم تحزنک حیلة المنادی

محدثان دو نوع دیگر از نحت را نام برده‌اند که عبارت‌اند از:

۱. **نحت اسمی:** آن است که از دو کلمه، اسمی منحوت شود.

مثل: جمهور للرملة المشرفة (من جمر و جهر)،

النحت والمنحوت

یوسف فاضل، فاطمه نظری

دبیران عربی دبیرستان‌های شهرستان گنبد کاووس

اشاره

«نحت» در زبان عربی یعنی ساختن کلمه‌ای از حروف دو کلمه یا بیشتر. در واقع نوعی اختصار است که عرب آن را در گذشته برای دفع التباس در نسبت به کار می‌گرفت و به تبع آن سخنوران نیز راه آن‌ها را در پیش گرفتند و نحت را در سخنانشان، به‌خاطر اختصار آن در کاربرد کلمات، بسیار به‌کار بستند.

آنجایی که نحت برای دفع التباس بود، اعراب آن را در نسبت به اسم علم مرکب اضافی (عبد + اسم) به کار می‌گرفتند؛ مثل: عبشمی در نسبت به عبد شمس یا منافی در نسبت به عبد مناف.

اما محدثان آن را توسعه دادند و اضافه را به نسبت دادن عبد به یک اسم دیگر منحصر نکردند، بلکه آن را مرکب اضافی به‌طور مطلق به کار گرفتند، مثل: مرقسی در نسبت به امرء القیس یا تیملی در نسبت به تیم الله. سپس از نسبت به مرکب اضافی فراتر رفتند و نحت را در مرکب مزجی نیز به‌کار گرفتند؛ مثل حضرمی در نسبت به حضرموت.

کلیدواژه‌ها: نحت، منحوت، نحت نسبی، نحت فعلی.

جلمد للحجر و الابل الكثيرة (من الجلد و الجمد)

۲. نحت وصفی: آن است که کلمه‌ای از دو کلمه منحوت شود که بر صفتی به معنای آن دلالت می‌کند.

الزهلوق: الخفيف (من زلق و زهق)، **الفلقم:** الواسع (من فلق و لقم)، **الهبلع:** الاكول (من الهلع و البلع)

اما در عصر جدید، زبان عربی فصیح از زبان‌های غربی به ویژه انگلیسی تأثیر پذیرفته است و با اینکه پژوهشگران غربی در تعریف و اصطلاح نحت اختلاف نظر دارند، برخی از محدثان نحت و اختزال (خلاصه‌نویسی) را نزدیک به هم می‌دانند.

در عصر جدید، از نظر چگونگی به وجود آمدن و استعمال، نحت دو نوع است:

۱. نحت عفوی «غیر متعمد»: زیرا آن از خطای متکلم یا لغزش زبانی به وجود می‌آید؛ وقتی دو کلمه مترادف یا شبه مترادف در ذهنش به وجود می‌آید که علائم و نشانه‌هایشان یکی است و در صورت لزوم امکان انتخاب یکی از آن دو وجود ندارد. بنابراین، از آن دو کلمه‌ای منحوت می‌شود، مثل:

smever (از: smart + clever ذکی «باهوش»)، و: preet (من: sweet حلو «شیرین» + pretty «ظریف»)

۲. نحت متعمد که خود دو نوع است:

نوع اول را قلم نویسندگان و روزنامه‌نگاران در کتاب‌ها و روزنامه‌ها و سایر وسایل تبلیغاتی می‌سازند، مانند: لفظ «متشائل» عنوان یکی از مسرحدات است.

منحوت از متفائل و متشائم است. یا مثل: «جباة» منحوت از جبة و دراعة. اما برخی از این الفاظ گاهی متداول بود بین مردم و سپس کلمه‌ای را جایگزین آن‌ها می‌کردند. لذا به همین خاطر عمر برخی از آن‌ها اندک است.

نوع دوم ابتکار پژوهشگران و افراد مشغول به علوم و آداب و فنون برای ساخت اصطلاحات و الفاظ تمدن بود. پس در به کارگیری آن‌ها در زبان نوشتار باز می‌شود. از الفاظ این نوع نحت در زبان انگلیسی:

smog (منحوت از: fog مه + smoke دود) که توصیفی است برای دود متراکمی که آسمان برخی کلان شهرها را می‌پوشاند. و: stagflation (من: inflation تورم + stagnation رکود) که بیانی است برای حالت تجمع رکود اقتصادی و تورم. اما پژوهشگران علوم و فنون و مترجمان عرب، از جمله **احمد فارس، ساطع الحصری و اسماعیل مظهر**، تلاش کردند که نحت را با آنچه در انگلیسی و زبان‌های دیگر است تطبیق دهند و

با آن‌ها مقابله کنند.

به‌طور خلاصه، آنان چهار نوع نحت را وارد زبان فصیح عربی کردند:

۱. ترجمة السوابق (پیشوندها) (Prefixes). سپس اختصار آن‌ها و نحت اسمی یا صفتی از آن‌ها. در مقابل بیشتر این سوابق (پیشوندها)، ظروفی در عربی وجود دارد، از جمله:

pre «قبل» ← قب، نحو: Prehistoric قبتاریخی؛ ultra: hyper: super و کلها به معنی «فوق» ← فو، نحو: supernatural فو طبیعی؛ hypergeometric فو هندسی؛ ultraviolet فوینفسجی؛

۲. ترجمة اللواحق (پسوندها) (suffixes) سپس اختصار آن‌ها و نحت فعلی از آن‌ها و از آنچه که با آن ترکیب می‌شود بر وزن «فعلل» از جمله: ترجمه (ectomy) به «استئصال» و اختصار آن «سَل». ترجمه «algia» به «وجع» و اختصار آن «وج». پس هر گاه سخن از استئصال الکلیه (در آوردن کلیه) باشد، منحوت آن می‌شود «صلکل صلکله». و هر گاه سخن از درد آن باشد، منحوت آن می‌شود و «جعل و جعله»

۳. نحت از اسما و صفات مرکب: از ترجمه مرکب اسم یا صفتی است. سپس کلمه‌ای از عناصر ترجمه منحوت می‌شود. نحو: السرنمة (ای: السیر اثناء النوم)؛ الرکمجة (رکوب الامواج)؛ الکتصوف (الکتن و الصوف)؛ الکهرمائی (کهربی مائی)؛ قروسطی (منسوب الی القرون الوسطی)

۴. نحت من اسم‌های مقادیر (یعنی: کیل، مساحت، وزن و... مثل: متر، مایل، لیتر، هکتار، کیلو و رطل غرام) پس منحوت از آن‌ها: العشرغ منحوت از عشرة غرامات؛ العشرل منحوت از عشرة لترات؛ العشرم منحوت از عشرة امتار،

در نیمه دوم قرن بیستم منحوتات استهلالی وارد زبان عربی و در زمینه‌های مختلف زندگی معاصر شد. پس آن‌ها اسم شرکت‌ها یا اختراعات یا امراض یا سازمان‌ها یا احزاب قومی و اقلیمی و بین‌المللی است، مانند:

الرادار **Radar** من: Radio detecting and ranging؛ اليونسكو **UNESCO** من: Unit Nations Educational, Scientific & Cultural Organization المنظمة الدولية للتربية و العلوم و الثقافة؛ الايسيسكو **ISESCO** من: المنظمة الاسلامية للتربية و العلوم و الثقافة؛ الفيفا **FIFA** من: الفدراسیة العالمية لكرة القدم؛ Intern. Football Association من: الاتحاد الدولي لكرة القدم.

در عصر جدید، زبان عربی فصیح از زبان‌های غربی به ویژه انگلیسی تأثیر پذیرفته است و با اینکه پژوهشگران غربی در تعریف و اصطلاح نحت اختلاف نظر دارند، برخی از محدثان نحت و اختزال (خلاصه‌نویسی) را نزدیک به هم می‌دانند

منابع

۱. النحت فی اللغة العربية. نهاد الموسی. الرياض. ۱۹۸۴ م.
۲. منحوتات البدوء عبد المجید نصیر. مجلة المجمع الاردنی. العدد ۳۲. ۱۹۸۷ م.
۳. المختصرات و الرموز فی التراث العربی. ابراهیم السامرائی. مجلة المجمع الاردنی. العدد ۳۲. ۱۹۸۷ م.
۴. لسان العرب. ابن منظور. بیروت.
۵. الجدید فی الصرف و النحو. ابراهیم دیباجی. تهران. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت). ۱۳۷۷ ش.



نکاتی در باب عربی زبان عربی

عادل اشکبوس
نویسنده کتاب های آموزش عربی

اشاره

کشورهای عربی در اصطلاح به ۲۱ کشور گفته می‌شود.

این کشورها عبارت‌اند از:

۱. عراق ۲. کویت ۳. امارات متحده عربی ۴. بحرین
 ۵. قطر ۶. عمان ۷. یمن ۸. حجاز (عربستان سعودی)
 ۹. اردن ۱۰. سوریه ۱۱. لبنان ۱۲. فلسطین ۱۳. مصر
 ۱۴. سودان ۱۵. لیبی ۱۶. تونس ۱۷. الجزایر ۱۸. مغرب ۱۹. موریتانی ۲۰. جیبوتی ۲۱. سومالی^۱.
- زبان عربی زبان ۱۴۰ میلیون نفر از ۱۶۰ میلیون نفر ساکن الوطن العربی است.
- علاوه بر این، زبان عربی در مناطق دیگری نیز تکلم می‌شود:

- در بخش‌هایی از جنوب غربی ایران (خوزستان) و جزایر ایرانی خلیج فارس و جنوب خراسان

- منطقه ممتد از سنگال و مالی تا چاد در چاد ۱/۸۰۰/۰۰۰ نفر زبان عربی را همچون زبان مادری به کار می‌برند.

- در سومالی، عده زیادی به زبان عربی اهمیت می‌دهند و بسیاری عربی را به خوبی می‌دانند. آموزش زبان عربی در سومالی عموماً به حفظ قرآن و فرهنگ دینی وابسته است، اما امروزه وضع به گونه دیگر است و زبان عربی را فراتر از مقاصد دینی می‌آموزند.

- در نیجریه نیز اقلیت عربی زبان وجود دارد.

- در روستاهای مرزی ترکیه - نزدیک به

سوریه - اقلیتی عرب وجود دارند.

- در ازبکستان نیز یک اقلیت عرب‌زبان وجود دارد که در گذشته دور به آنجا مهاجرت کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: الوطن العربی، واژه اسلامی، ظهور اسلام، معربات در قرآن.

از طرف دیگر، در کشورهای عربی (الوطن العربی) نیز اقلیت‌های غیر عرب‌زبان وجود دارند.

۱ در یمن در مناطق هم‌جوار با عمان گروه‌هایی از «مَهْرَة» وجود دارند.

۲ حدود صد گویش در جنوب سودان میان عشایر غیرعرب وجود دارد.

۳ مناطق سلیمانی، کرکوک، اربیل، موصل، خانیقین و مندلی در شمال عراق کردنشین هستند و هنوز عده‌ای (کلدانی‌ها و آشوری‌ها) به زبان آرامی سخن می‌گویند. ارامنه مهاجر نیز زبان خود را حفظ کرده‌اند. یک گروه کم‌جمعیت ترکمان نیز در جنوب کرکوک به سر می‌برند. در مناطق هم‌مرز با استان ایلام (زُرباتی‌ه) نیز زبان لُری رایج است.

۴ در الجزایر، مغرب و موریتانی اقلیتی زبانی به نام «آمازیغیه» وجود دارند که بربر هستند. این عده حدود ربع ساکنان را تشکیل می‌دهند.

از طرف دیگر، آموزش عمومی به زبان فرانسه

مخصوصاً در الجزایر، موجب تضعیف زبان عربی شده است.

در سوریه نیز در مرز مشترک با عراق و ترکیه، به‌ویژه «قامشلی»، زبان کردی رایج است و در روستاهای شمالی، اقلیتی ترک‌زبان زندگی می‌کنند. زبان آرامی (سُریانی) هنوز در سه دهکدهٔ سوریه پابرجاست و ارمنیان مهاجر به زبان ارمنی سخن می‌گویند (کفاش، آشنایی با سوریه و لبنان: ۹۸-۹۷).

رود واژه‌های اسلامی در زبان عربی با ظهور اسلام

با آمدن اسلام، تغییراتی در واژگان زبان عربی پدید آمد. بعضی از واژه‌ها متروک شدند، پاره‌ای کلمات تغییر معنی دادند و کلمات جدیدی نیز وارد زبان شدند. برای مثال:

- «صلاة»: این کلمه به معنی «دُعاء» بود و به مفهوم «نماز» تغییر کرد.

- «کُفر»: به معنی «فرو پوشاندن و پنهان کردن» بود و به معنی «بی‌ایمانی به خدا و دین» شد.

- «اسلام»: به معنی «تسلیم کردن و واگذار کردن» بود و به معنی «دین اسلام» به کار رفت.

- «منافق»: در اسلام به کسی گفتند که در ظاهر ایمان بیاورد، ولی در باطن چنین نباشد. اما اصل این واژه از «نَافِقَاءُ التَّيْبَعِ» است، به معنی یکی از دو سوراخ موش صحرایی که آن را برای روز فرار مخفی نگه می‌دارد.

- «فَسَق»: در دورهٔ جاهلی تنها چنین کاربردی داشته ← (فَسَقَتِ الرُّطْبَةُ): یعنی «رطب را فشرده تا از میان پوست به درآمد». اما «فَسَق» در شرع «خروج از اطاعت خدا» معنی شد.

«فَسَجِدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ» (کهف/ ۵۰): همهٔ فرشته‌ها سجده کردند مگر ابلیس که از جن بود و از فرمان پروردگارش بیرون آمد.

- «المِیَام»: منظور عرب از صیام «امساک یا خودداری از خوردن غذا» بود، ولی اسلام نیت و شروط دیگر را به آن افزود.

- «الحِج»: تنها به معنی «قَصْد» به کار می‌رفت، سپس شریعت معنای آن را با شروطی که آورد متحول ساخت.

- «الزَّكَاةُ»: به معنی «افزودن» بود و سپس

به معنای کنونی تغییر یافت.

- «جائِزة»: ابن دُرَید در «جَمَهَرَة»^۲ چنین گفته است: «جوائز» کلمه‌ای اسلامی است و ماجرای بدین شرح دارد: یکی از فرماندهان سپاه در برابر سپاه دشمن ایستاد، در حالی که رودی میان او و دشمن بود. پس گفت: «مَنْ جَازَ هَذَا النَّهْرَ فَلَهُ كَذَا وَ كَذَا». یعنی هر که از این رود بگذرد، فلان و بهمان از آن اوست.

پس هر که از رود عبور می‌کرد، چیزی هدیه می‌گرفت و گفته می‌شد: «خَذَ فُلَانٌ جَائِزَةً». واژهٔ جائِزة از اینجا ریشه می‌گیرد (سیوطی، المَزهَر: ۳۰۰).

- «المَحْرَمُ»: محرم در جاهلیت «صفرالاول» نامیده و به این دو ماه «الصَّغْرَانِ» گفته می‌شد. بدین ترتیب ماه‌ها را چنین می‌نامیدند.

صفرالاول، صفرالثانی، ربیع‌الاول، ربیع‌الثانی، جمادی‌الاولی و جمادی‌الآخرة (پیشین).

- «الجاهلیة»: این اسم در آغاز عهد اسلامی برای دورهٔ پیش از بعثت وضع شد و لفظ جاهلیت در قرآن و حدیث به کار رفت.

در قرآن: «فَحُكِمَ الْجَاهِلِيَّةُ يَبْغُونَ» (مائده/ ۵۰): آیا دستور جاهلیت را می‌خواهند؟

در حدیث پیامبر اسلام(ص): «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ؛ مَاتَ مِيتَةَ الْجَاهِلِيَّةِ». هر که بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است.

- «مات حتف انفه»: به مرگ طبیعی مرد. حضرت علی(ع) فرمود: این جمله را از پیامبر شنیدیم و پیش از این از هیچ عربی نشنیده بودم (همان: ص ۳۰۲).

معربات در قرآن

در دورهٔ جاهلیت، معربات بسیاری، به ویژه از فارسی، وارد عربی شدند. طبیعی است که این معربات در قرآن نیز هستند. «ابن جریر» در این مورد چنین گفته است:

«فِي الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ لِسَانٍ»: در قرآن از هر زبانی هست (صبحی، دراسات فی فقه اللغة: ۳۱۶).

سیوطی نمونه‌هایی از کلمات معرب قرآن را چنین ذکر می‌کند:

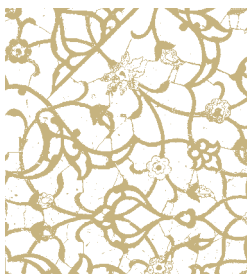
رومی ← القسطاس: ترازو

فارسی ← الاستبرق: ابریشم ستبر

هندی ← طوبی: باغ

سُریانی ← السری: رود

با آمدن اسلام،
تغییراتی در
واژگان زبان
عربی پدید
آمد. بعضی از
واژه‌ها متروک
شدند، پاره‌ای
کلمات تغییر
معنی دادند و
کلمات جدیدی
نیز وارد زبان
شدند



راه‌های تشخیص کلمات بیگانه معرب در زبان عربی

۱. در کتب لغت معرب بودن آن ذکر شود.
۲. بزرگان لغت عرب به معرب بودن آن اعتراف کنند.
۳. دارای وزنی از اوزان کلمات نباشد؛ مثلاً: **إبریسَم، إسماعیل، إبراهیم، أَجَر**.
۴. اجتماع جیم و صاد در یک کلمه بیاید. مثال: **صَوْلَجَان**: چوگان؛ **جُص**: گج؛ **إِخَاص**: گلابی؛ **صَج**: صدای خوردن آهن به آهن؛ **صَنْجَة**: جنگ.
۵. اسم رباعی یا خماسی، عاری از حروف ذلاقة باشد. زیرا اسم عربی رباعی یا خماسی حتماً یکی از این حروف را دارد. حروف ذلاقة عبارت‌اند از: «باء، راء، فاء، لام، میم، نون». مثال: **سَفَرَجَل**: درخت و میوه به؛ **قَدْغَمِل** **قِرْطُعب**: دارای وصله؛ **جَحْمَرِش**: زن پیر، زن زشت و سمج، خرگوش درشت.
۶. اجتماع جیم و طاء در یک کلمه. مثال: **طَاجِن**: ماهی‌تابه / **طَازَج**: تازه.
۷. اجتماع جیم و تاء در کلمه‌ای بدون وجود حرف ذؤلفی. مثال: **الْجِبْت**: بُت، کاهن، جادوگر، جادو و آنکه خیری در او نیست و آنچه غیر خدا عبادت می‌شود.
۸. آخرین حرف، «زاء» بعد از «دال» باشد. مثال: **مُهَنْدَر**: گرفته شده از هَنْدَرَة (اندازه). به همین سبب، واژه «مُهَنْدَر» به «مُهَنْدِس» تغییر یافته است.
۹. اجتماع جیم و قاف در یک کلمه. مثال: **جَرْدَقَة**: گرده نان؛ **جَرْمَشِق**: درخت افراى بزرگ.
- جَوْسَق**: کوشک؛ **مَنْجَنِيْق**: **جُرْموق**: نوعی کفش که بالای موزه پوشند.
- جَلماق**: پی که برکمان پیچند.
- جَوَالِق**: یک لنگ بار از پشم (گوال).
- جَوْلِق**: گیاهی خاردار از پروانه‌واران.
- جَلاهِق**: کمان گروه؛ **جَلَنْبَلِق**: صدای باز و بسته شدن در بزرگ.
- «ابن دُرید» در «جمهره» چنین گفته است: «عرب، جیم و قاف را در یک کلمه نیاورده است، مگر در پنج یا شش مورد» (سیوطی، المزهَر: ۲۷۲).
- اما با دقت در مثال‌های فوق می‌بینیم که ابن دُرید قدری در کلام خود باید احتیاط می‌کرد؛ زیرا کلمات دارای جیم و قاف بیشتر هستند.

حبشی ← **الأرائك**: تخت‌ها
 نبطی ← **عجل لنا قطناً**: قط: کتاب
 عبری ← **كفر عتّا سیئاتنا**: (نساء/ ۱۹۳)
كفر: محو كن
 تُركی ← «لا یذوقون فیها برداً و لا شراباً إلا حمیماً و غساقاً»: (نبا/ ۲۴ و ۲۵): در جهنم خنکی و نوشیدنی نچشند جز آب جوشان و آب سرد بدبو.

غساق ← آب سرد بدبو
 سیوطی در این نکته، مزیتی در قرآن بر سایر کتاب‌های آسمانی می‌بیند. زیرا قرآن بر همه آدمیان نازل شده است و کلمه‌هایی از زبان سایر ملت‌ها در آن است.
 اما بعضی علما معربات قرآن را قبول ندارند؛ تا جایی که ابو عبیده چنین می‌گوید: «هر کس ادعا کند در قرآن کلمه غیر عربی وجود دارد، سخن هراسناکی گفته است.» (صبحی، دراسات فی فقه اللغة: ۳۱۷): پاره‌ای از معربات فارسی قرآن عبارت‌اند از:
استبرق ← سِتبرگ (ابریشم ضخیم)
گَنز ← گنج

فردوس ← پردیس (بعضی آن را یونانی می‌دانند).^۳
جهنم ← گَهَنم، گَهَنام
کافور ← کافور (بعضی آن را هندی می‌دانند)
ابریق ← ابریز (پارچ)
مسجد ← مَزگت، مَزکد
سربال ← شروال (شلوار)
سَجیل ← سنگ گل
جَناح ← گناه
زَمهریر ← (شدت سرما)
سُندس ← (نوعی پارچه ابریشمی)
مشک ← مَشک، مُشک
سَرادق ← سراپرده
فیل ← پیل
 (اشکبوس، الفوائد: ۸۳-۷۶).

رژي بلاشر معتقد است، حاجیان و کاروانیان و بازرگانان حبشی، یمنی، سوری، فلسطینی، بین‌النهرینی و ایرانی با خود انبوهی اشیای بیگانه به حجاز می‌آوردند که نام‌های خود را نیز به دوش می‌کشیدند. آنان بسیاری از اصطلاحات و مفاهیم را نیز وارد زبان عربی کردند. از جمله: «دین» و «فردوس» از پهلوی، «سراط» (صراط) راه راست از لاتین Strata و «کوب: جام» از واژه لاتین Cupa بلاشر، تاریخ ادبیات عرب: ۷۷).

بعضی علما
 معربات قرآن
 را قبول ندارند؛
 تا جایی که
 ابو عبیده
 چنین می‌گوید:
 «هر کس ادعا
 کند در قرآن
 کلمه غیر عربی
 وجود دارد،
 سخن هراسناکی
 گفته است»



۱۰. بسیاری از کلمات معرّب هم‌خانواده‌اند. مثال: **فَرَجَسَ، فَرِنَدَ، أَجَرَ.**

آسان‌سازی قواعد زبان عربی «تیسیر قواعد اللغة العربية»

دشواری قواعد نحو، کار تعلیم و تعلم آن را با مشکلات بسیار مواجه کرده است و حتی نحویون صاحب نام نیز در پاره‌ای موارد با هم توافق ندارند. کتاب‌هایی نیز در مورد اختلافات دستور زبان‌نویسان تألیف شده‌اند.

«شاید اولین کسی از پیشینیان که تلاش کرد این دشواری‌ها را آسان کند «ابن مضاء القُرطبی» باشد. ایشان در مورد دشواری مسائل نحوی چنین گفته است: «حطموا نظرية العامل، حطموا الاقيسة و العلل، حطموا كل ما لا يفيد نطقاً حتى نرفع كل الحواجز التي تعوق فهم مسائل النحو فهماً صحيحاً، قائماً على الحقائق اللغوية المحسوسة» (حسن حامد، نحو تیسیر قواعد اللغة العربية)

نظریه عامل و قیاس‌ها و علت‌ها را در هم بشکنید، هرچه را که در سخن سودمند نیست بشکنید تا همه موانعی را که فهم مسائل نحو را دشوار ساخته‌اند از میان برداریم. این کار باید بر پایه حقایق محسوس زبان باشد.

شاعری در خصوص دشواری نحو چنین گفته است:

فی النحو لا یقهرنی
إلا تفاصیل العدد

ابن مضاء به سرای ابدیت شتافت و دشواری نحو همچنان پا برجا ماند. بعد از او افرادی مانند **ابراهیم مصطفی** نیز خواستار آسان کردن آموزش قواعد شدند. ابراهیم مصطفی بسیاری از بخش‌های نحو را در یک بخش جای داد. مثلاً میحث مبتدا، فاعل و نائب فاعل را در یک بخش مسندالیه و مرفوع جای داد.

وزارت معارف مصر در زمان **بهی الدین برکات** در سال ۱۹۳۸ م. برای آسان‌سازی قواعد، به ریاست دکتر **طه حسین**، گروهی را تعیین کرد. این گروه پیشنهادهایی برای «مجمع اللغة العربية فی القاهرة» و فرهنگستان‌های دیگر فرستاد. همچنین، به مراکز آموزشی نیز این پیشنهادها را ارسال کرد تا سعی کنند نکات نحوی را در قالبی آسان تنظیم کنند.

«ابن‌سلام» را می‌توان از نخستین پایه‌گذاران نحو عربی دانست. «ابوالأسود الدؤلی» نیز هنگامی که مشاهده کرد در زبان عرب

سلیقه‌ها غلبه یافته است، دست به کار تدوین نحو زد. (ابن‌سلام، طبقات فحول الشعراء: ۱۲). **ابوالطیب اللغوی** بعد از **الخلیل** داناترین مردم در علم نحو بود و کتاب «قرآن النحو» را تألیف کرد (ابوالفضل ابراهیم، مراقب النحویین). نحویون در تدوین نحو با هم اختلاف نظر یافتند تا جایی که دو مکتب کوفیون و بصریون بنیان نهاده شدند.

در سال ۱۹۴۳ و ۱۹۶۰ م دو کنفرانس برای هماهنگی در املا کلمات برگزار شدند و در آن‌ها این مباحث مطرح شد: کیفیت نوشتن همزه و رسم الف و زیادت یا حذف بعضی حروف. مثال: یقرؤون (یقرأون)، رؤوس (رئوس)، سموأل (سموئل)، السموات (السموات)، اسماعیل (اسمعیل)، داوود (داود).

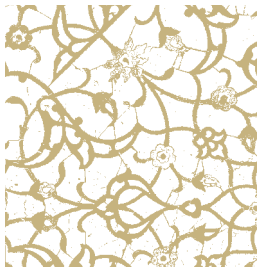
در پاره‌ای مباحث توافق حاصل شد و در بعضی دیگر اختلاف نظر پیش آمد.

«آسان‌سازی» تنها در قلمرو «قواعد» نیست، بلکه امروزه در زمینه «کلمه» نیز گروهی خواستار آسان‌سازی شده‌اند.

استاد «شفیق جبری» از جمله این گروه است. او در مقاله‌ای با عنوان «کثرة المصادر والأسماء» در «مجله فرهنگستان زبان عربی دمشق» به فراوانی مصدرها و اسم‌ها اعتراض می‌کند. وی چنین می‌گوید: «روزی به قاموس فیروزآبادی برای یافتن مصدر «كَذَبَ، يَكْذِبُ» مراجعه کردم و به این مصادر برخوردیم: «كَذَبَا، كَذَبَا، كَذَبَ، كَذَبَ، كَذَبَ، كَذَبَا و كَذَابَا». همچنین، خواستم کلمه «دروغو» را بینم. به این واژه‌ها برخوردیم: «كَاذِب، كَذَاب، تَكْذَاب، كِذْوَب، كِذْوَبَة، كِذْبَان، كِیْذِبَان، كِیْذِبَان، كِذْبِذ، كِذْبَة، مَكْذِبَان، مَكْذِبَانَة، كِذْبِذْبَان» (مجله فرهنگستان زبان عربی/ شماره ۵۴).

حال آنکه مصدر «كَذَب و كِذْب» و اسم «كَاذِب، كَذَاب و كِذْوَب» رواج دارد.

شفیق جبری ادامه می‌دهد، آیا اگر یک نویسنده یکی از واژه‌های نامأنوس به معنی «دروغو» را به کار گیرد، از نقد ناقدان در امان می‌ماند؟! آیا او را به‌خاطر چنین استعمالی سرزنش نمی‌کنند؟! او همچنین تغییرات نوین عربی معاصر را گوشزد می‌کند و می‌گوید: مصدر «أَكَلَ، يَأْكُل» واژه‌های «أَكَلَا، أَكَلَا و مَأْكَلَا» است، اما امروزه «مَأْكَل»، با آنچه در معجم آمده است تفاوت دارد. اموال فلان أصبحت مأكلّة، یعنی «يأكلها من يضع يده عليها»، هر کس که دست بر آن می‌نهد، آن را می‌خورد.



عربی

پی‌نوشت‌ها

۱. در بعضی کتاب‌های جغرافی کشورهای عربی، موریتانی، جیبوتی و سومالی، جزو «الوطن العربی» محسوب نشده‌اند.
۲. «یوبکر محمد الأزدی» معروف به «ابن دزید» (۸۳۷ تا ۹۳۳ م) در بغداد به دنیا آمد و همان‌جا وفات یافت. وی شاعر و لغوی معروفی بود که کتاب «الجمهرة فی اللغة»، بعد از «کتاب العین»، در آن دوره، مشهورترین فرهنگ لغت بود.
۳. چون در زبان‌های غربی لفظ paradise وجود دارد، بعضی به غلط تصور کرده‌اند این واژه یونانی است. حال آنکه فارسی و یونانی، چون از زبان‌های هند و اروپایی و هم‌خانواده هستند، تشابهاتی دارند.
۴. سیوطی در المزهّر و در صفحه ۲۷۱ به نقل از مازنی این شعر را نقل کرده است:
فَتَفْتَحْهُ طَوْرًا وَ طَوْرًا تُجِئُهُ
فَتَسْمَعُ فِي الْحَالِینِ مِنْهُ جَلَنَ لِقَیْ
طَوْرٍ دُرِّ بَازٍ مِی کُنِی وَ طَوْرٍ
مِی بَنْدِی
و در هر دو حالت صدای جیرجیر در را از آن می‌شنوی

منابع

۱. حمیدرضا کفایش. آشنایی با سوریه و لبنان.
۲. السیوطی، المزهّر.
۳. صبحی‌الصالح. دراسات فی فقه اللغة.
۴. عادل الشکیوس. الفوائد.
۵. رژی بلاشر. تاریخ ادبیات عرب (جلد اول). ترجمه آذرتاش آذرنوش.
۶. حسن حامد، احمد. نحو تیسیر قواعد اللغة العربية. مجلة مجمع اللغة العربية به دمشق. المجلد ۳. الجزء ۳.
۷. مجلة فرهنگستان زبان عربی دمشق. شماره ۵۴. جزء سوم. سال ۱۹۷۹ م.

کند. معلم برای اینکه بتواند در کار خود موفقیت ایجاد کند، باید انگیزه‌هایی در شغل خود داشته باشد. واقعا شغل و رشته تحصیلی‌اش را دوست داشته باشد و به آن عشق بورزد و مهارت‌های کافی را کسب کرده باشد و با استفاده از روش‌های مناسب تدریس، روش‌های فعال گروهی، تشویق دانش‌آموزان به یادگیری بهتر و عمیق‌تر، بیان اهمیت یادگیری درس، استفاده از وسایل کمک آموزشی و شیوه‌های نوین تدریس دانش‌آموز را در یادگیری درس یاری کند. این طرح تحقیق، با ارائه پیشنهادهایی برای رفع مشکلات درس عربی، روش‌های ایجاد انگیزه در دانش‌آموزان و در نهایت ذکر عوامل مؤثر بر یادگیری می‌تواند به‌عنوان ابزاری در اختیار معلمان عربی قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: آموزش عربی، دانش‌آموزان، روش تدریس، ارزشیابی، افعال.

تشخیص و بیان مسئله

نظام‌های آموزشی و فعالیت‌های حاکم بر آن‌ها، با توجه به پیشرفت جوامع، همواره دستخوش تغییر و تحول هستند و تحول آموزشی، خود معلول تحول اجتماعی، علوم و تکنولوژی است، زیرا در یک جامعه ساده، نیازها ساده و روش ارضای آن‌ها نیز ساده است. در چنین جوامعی، دایره آموزشی‌ها محدود است، اما در جوامع پیچیده و پیشرفته، سرعت تحول نظام‌های آموزشی چنان سریع است که هر چند یکبار در ساختار نظام آموزشی دگرگونی کلی ایجاد می‌شود. به همین دلیل، در دنیای امروز، با توجه به پیشرفت سریع علوم و تکنولوژی، نه می‌توان به تمام دانش موجود دست یافت و نه می‌توان هر شخصی را با هر خصوصیتی به کار تدریس واداشت (شیبانی، ۱۳۷۱: ۱۳).

از طرف دیگر، امروز کار معلمی همچون مشاغل دیگر به تخصص‌های دیگر نیز نیاز دارد. معلم امروز بدون آگاهی از روان‌شناسی، فلسفه و اصول یادگیری، روش‌ها و فنون تدریس، هرگز قادر نخواهد بود وظیفه خطیر خود را به نحوی شایسته انجام دهد. امروز ما

چگونه مشکلات درس عربی دانش‌آموزان را رفع کنیم؟

رقیه نوری امری

دبیر زبان و ادبیات عربی شهرستان مشهد

اشاره

امروزه در آموزش و پرورش دنیا دو جزو لاینفک در آموزش و بعد از آن یادگیری وجود دارد که یکی معلم و دیگری شاگرد است. این معلم است که با آموزش صحیح خود می‌تواند زمینه رشد و شکوفایی استعدادهای نسلی را فراهم

نمی‌توانیم به اتکای داشتن مدرک دیپلم، لیسانس یا بالاتر وارد کلاس شویم، زیرا شناخت شاگردان و آگاهی از فرایند تدریس، نخستین نیازی است که هر معلم کارآمد باید احساس کند. معلم باید قادر باشد با شناخت شاگردانش، محتوای آموزشی را تا حد امکان براساس نیازهای آنان انتخاب کند و با در نظر گرفتن توانایی‌های ایشان، به ایجاد وضعیت مطلوب آموزشی اهتمام ورزد. او باید ضمن ایجاد هماهنگی‌های لازم بین ویژگی‌های فردی و فعالیت آموزشی، آموزش و یادگیری را برای آنان به‌صورت تجربه‌ای شیرین و لذت‌بخش درآورد. اگر شاگردان بتوانند در حین آموزش‌وپرورش استعدادهایشان را شکوفا سازند و پیوسته احساس موفقیت کنند و در مدرسه فرصت بررسی مسائل شخصی و اجتماعی‌شان را داشته باشند، به‌راحتی می‌توانند ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی شایسته خود را به‌دست آورند تا از احساس بی‌کفایتی که حاصل عملکرد غلط مدرسه و معلمان است، در امان باشند (پیشین).

ما در این تحقیق به دنبال آنیم که فعالیت‌های آموزشی درس عربی را با توجه به پیشرفت علوم و فنون، به دانش‌آموزان بیاموزیم. وظیفه ما در فرایند آموزش عربی دانش‌آموزان این است که به آنان بفهمانیم چرا باید درس عربی را بیاموزند و چه عواملی باعث می‌شود دانش‌آموزان نسبت به این درس بی‌علاقه شوند یا بعضاً آن را مشکل تلقی کنند. معلم چگونه می‌تواند دانش‌آموزانش را به یادگیری درس عربی تشویق و ترغیب کند؟ و علت چیست که دانش‌آموزان به زبان دیگری مثل زبان انگلیسی علاقه نشان می‌دهند، ولی نسبت به درس عربی که نزدیک‌تر به زبان ماست و زبان قرآن است علاقه نشان نمی‌دهند؟ در نهایت، چه کنیم تا دانش‌آموز به درس عربی علاقه‌مند شود و بتواند با عشق و علاقه آن را فراگیرد؟

وضعیت موجود

مدرسه‌ای که من در آن تدریس می‌کنم، در یکی از نواحی مشهد واقع شده است. تعداد دانش‌آموزان کلاس‌ها در حدود ۲۵ تا ۳۰ نفر و گاهی بیشتر است. اکثر دانش‌آموزان با مشکلاتی از جمله فقر اقتصادی و فرهنگی دست‌وپنجه نرم می‌کنند. در چندین سالی که مشغول تدریس هستم، با این مشکل روبه‌رو بوده‌ام که دانش‌آموزان در درس عربی، خصوصاً صرف و فهم افعال، ضعف دارند. این یک مسئله شایع است که در ارزشیابی‌ها نیز مشهود است.

این مسئله مرا به کنکاش واداشت. بنابراین، دانش‌آموزان را گروه‌بندی کردم و ارزشیابی گروهی برگزار نمودم. نتیجه گرفتم که آن‌ها معنی افعال را نمی‌دانند. در نتیجه، در بیان صیغه و زمان و ضمیر آن مشکل دارند. این مشکلات مرا بر آن داشت که چاره‌ای بیندیشم.

گردآوری اطلاعات و شواهد ۱:

در راستای این تحقق، برای جمع‌آوری اطلاعات، از یافته‌های علمی و تحقیقات مرتبط با موضوع، مصاحبه‌ها، مشاهدات و پرسش‌نامه‌ها به این شرح استفاده شد.

مطالعه و تحقیق درباره شیوه‌های تدریس عربی در کتاب‌ها و مجلات مربوطه و اینترنت. علل ضعف دانش‌آموزان را از مدیر، اولیا و حتی خود دانش‌آموزان پرسیدم. از نظر مدیر مدرسه،

شاید برای درس عربی برنامه‌ریزی صحیحی صورت نگرفته است. از نظر اولیای دانش‌آموزان، درس عربی ضروری است و چون نزدیک به قرآن است، فرزندانشان باید آن را بیاموزند. از نظر خود دانش‌آموزان، که حاضر نشدند کتبی نظر خود را بنویسند، شنیدیم که گفتند:

«تمرین‌ها را خودمان حل نمی‌کنیم، چون قواعدش را نمی‌توانیم یاد بگیریم. دبیران سال‌های گذشته تدریستان خوب نبوده است. ساعت درس عربی کم است. این درس تنوع و جذابیت ندارد و خسته کننده است.»

انتخاب راه جدید موقتی

با توجه به مدارک و آنچه از صحبت‌های دانش‌آموزان مشخص شد، برآن شدم راهی پیدا کنم که بتوانم آنان را به درس عربی علاقه‌مند کنم. یکی از عواملی که در حین امتحان از دانش‌آموزان یا پرسش درس مشاهده شد، این بود که آنان در عین اینکه به این درس بی‌علاقه هستند؛ درباره آن اضطراب هم دارند. نخست خواستم اضطراب آن‌ها را رفع کنم، زیرا نگرانی و اضطراب موجب می‌شود رغبت و تمایل به درس هم کم شود. چنین دانش‌آموزانی با خودشان می‌گویند: من که نمی‌توانم یاد بگیرم، چرا تلاش کنم. این دانش‌آموزان مدام در حال کشمکش با خود هستند. بنابراین، اگر محیط کلاس برای دانش‌آموزان طوری مهیا شود که بدون نگرانی یا تحقیر شدن بتوانند در کلاس حاضر شوند، دلگرمی و آرامش آن‌ها بیشتر می‌شود.

یکی از عواملی
که در حین
امتحان از
دانش‌آموزان یا
پرسش درس
مشاهده شد،
این بود که
آنان در عین
اینکه به این
درس بی‌علاقه
هستند؛ درباره
آن اضطراب
هم دارند



یکی از روش‌هایی که در تدریس عربی و انگیزه و علاقه بیشتری در دانش‌آموزان ایجاد می‌کند، استفاده از پانتومیم است؛ یعنی دانش‌آموزان باید با حرکات، ایما و اشاره، کار مورد نظر را به عربی بیان کنند



منابع

۱. حسن شعبانی (۱۳۷۱)، مهارت‌های آموزشی و پرورشی، روش‌ها و فنون تدریس ۱۳۷۷، نشر رشد شهر تهران.
۲. بهروز رنجبر، راهکارهایی جهت علاقه‌مند نمودن دانش‌آموزان به مطالعه و فعالیت‌های گروهی.

در جریان تدریس باید به سه مرحله توجه شود:

۱. تدریس باید هدف داشته باشد.
۲. روش تدریس باید متناسب با هدف و مقصود باشد، یعنی بیان‌کننده آن چیزی باشد که قرار است یاد گرفته شود.
۳. مفاهیم در حد و مطابق فهم و توانایی شاگردان ارائه شود (شعبانی، ص ۱۱۶). یکی از روش‌هایی که در تدریس عربی و انگیزه و علاقه بیشتری در دانش‌آموزان ایجاد می‌کند، استفاده از پانتومیم است؛ یعنی دانش‌آموزان باید با حرکات، ایما و اشاره، کار مورد نظر را به عربی بیان کنند. این کار باعث جذب شدن و پویا شدن کلاس عربی من شد.

- با مطالعه و تحقیق راهکارهای پیشنهادی زیر برای رفع مشکلات درس عربی انتخاب شدند:
۱. برگزاری کلاس‌های ضمن خدمت برای دبیران به منظور آشنایی با روش جدید تدریس.
 ۲. استفاده دبیران از روش‌های فعال تدریس، به جای روش‌های قدیمی و معلم‌محور.
 ۳. تأکید معلمان بر استفاده از روش‌های فعال گروهی در کلاس.
 ۴. استفاده از وسایل کمک آموزشی.
 ۵. آشنا کردن دانش‌آموزان با اهمیت زبان عربی در کلاس و بیان کاربردهای آن در جامعه.

روش‌هایی برای ایجاد انگیزه مطالعه در دانش‌آموزان

۱. با رفتار خویش الگوی علاقه به مطالعه را به نمایش بگذارید.
 ۲. یادگیری مشاهده‌ای قوی‌ترین و پایدارترین نوع یادگیری است.
 ۳. احساس توانمندی را در فرزندان تقویت کنید.
 ۴. فرزندان را به هدف‌گذاری تشویق کنید.
- (راهکارهایی جهت علاقه‌مند نمودن دانش‌آموزان به مطالعه و فعالیت‌های گروهی).
۱. چالش نیمکت‌ها: طوری باشد که دانش‌آموزان با معلم خود چهره به چهره باشند.
 ۲. هوای تازه و پر اکسیژن، به صورت مستمر در کلاس جریان داشته باشد تا حالت رخوت و کسالت از دانش‌آموزان دور شود.
 - ب) به بهانه‌های متفاوت، تشویق صورت گیرد. تشویق جلوه‌ای از تحسین و تقدیر و نوعی تأیید برای فرد است. به‌طور کلی تشویق عامل وادارکننده‌ای است که به انسان نیرو و انرژی می‌دهد. حاصل تشویق ممکن است فایده‌ای

برای آدمی نداشته باشد، ولی به او اطمینان می‌دهد که عملش عاقلانه و مورد تأیید بوده است و در نتیجه موجب دلگرمی و نشاط او می‌شود. (ج) خواب کافی دانش‌آموزان در اوقات قبل از کلاس و ورود به مدرسه ضروری است. خواب مثل تغذیه، کاری غریزی است و هر یک از این دو جزئی از غریزه بقا هستند. دانش‌آموزانی که خواب کافی نداشته باشند، عصبی، نگران، ناپایدار و مضطرب می‌شوند و به کوفتگی و خستگی نیز می‌رسند.

عوامل مؤثر بر یادگیری نیز عبارت‌اند از:

۱. **آمادگی:** دانش‌آموز باید از لحاظ جسمی، عاطفی و عقلی رشد کافی کرده باشد تا بتواند به خوبی یاد بگیرد. آمادگی افراد متفاوت است. فرد ممکن است از لحاظ عقلی آمادگی داشته باشد، ولی از لحاظ عاطفی نه، مثلاً از معلم ترس داشته باشد، احساس نبود امنیت، دلهره، اضطراب و پریشانی فکر باعث اختلال در یادگیری می‌شود.
۲. **انگیزه و هدف:** میل و رغبت دانش‌آموزان به آموختن محرکی است که نیروی فعالیت را افزایش می‌دهد. یکی از عوامل ایجاد انگیزه هدف است. هدف به فعالیت انسان جهت و نیرو می‌دهد.
۳. **تجارب گذشته:** آموخته‌های دانش‌آموزان در حد وسیعی تحت تأثیر تجارب گذشته آن‌هاست، یعنی گذشته، حال و آینده با هم ارتباط دارند.
۴. **موقعیت و شرایط محیط:** شرایط فیزیکی مثل نور، هوا و امکانات آموزشی و نیز شرایط روانی در تثبیت یادگیری مؤثرند.
۵. **روش تدریس معلم:** معلم با شناخت امکانات به تجهیز مناسب محیط آموزشی می‌پردازد و محیط و امکانات را سازمان‌دهی می‌کند.
۶. **تمرین و تکرار:** تأثیر تمرین و تکرار در کل فرایند یادگیری و حیطه‌های آن، به‌ویژه حیطه روانی - حرکتی، انکارناپذیر است. کیفیت اجرای تمرین و مقدار زمان آن نیز مهم است.

نتیجه‌گیری

این طرح تحقیق باعث شد با دیدی بازتر و انگیزه‌ای بیشتر به امر تدریس ادامه دهیم. با توجه به اقدام‌پژوهی‌هایی که انجام شد، به این نتایج دست یافتیم که: درس عربی شیرین و جذاب می‌شود، در صورتی که دبیر و معلم خود به آن عشق بورزد و کلاس نیز در صورتی پویا و سرزنده خواهد بود که معلم با شیوه‌های نوین تدریس از معلم‌محوری بپرهیزد و با آموخته‌هایش از کلاس‌های ضمن خدمت و ارتقای سطح علمی خود، بیشتر و بهتر در این سنگر به فعالیت بپردازد.



توصیف شگفتی‌های ستاره‌شعری

نسرین حسن پور
دبیر ناحیه ۲ اهواز

می‌دانند. این مقدار، تفاوت عظیم گرمای ستاره‌شعری را نسبت به خورشید نشان می‌دهد.

ب) جرم مخصوص این ستاره در حدود ۵۰ هزار مرتبه از آب سنگین‌تر است، یعنی وزن یک لیتر آب در آنجا معادل ۵۰ تن در کره زمین خواهد بود، حال آنکه در میان سیارات منظومه شمسی، عطارد که از همه متراکم‌تر است، جرم مخصوصش ۶ برابر آب بیشتر نیست.

ج) ستاره‌شعری در قرن ما در فصل زمستان ظاهر می‌شود، اما در عصر منجمان قدیم مصر، ظهور این کوکب با آغاز تابستان مقارن بوده و حجم آن ۲۰ برابر کره آفتاب است. فاصله آن از ما یک میلیون برابر فاصله خورشید با زمین است. می‌دانیم سرعت سیر نور در هر ثانیه ۳۰۰ هزار کیلومتر است و نور خورشید ظرف ۸ دقیقه و ۱۳ ثانیه به ما می‌رسد. در حالی که فاصله آن از ما ۱۵۰ میلیون کیلومتر است، اما نخستین شعاع کره «شعری» پس از حدود ۱۰ سال به ما می‌رسد!

د) شعرای یمانی ستاره‌ای همراه دارد که از ستارگان مرموز آسمان است. اولین بار دانشمندی به نام **بسل** در سال ۱۸۴۴ میلادی به وجود آن پی برد، اما در سال ۱۸۶۲ دوره گردش ستاره همراه به دور ستاره اصلی را ۵۰ سال تخمین زده‌اند.

این‌ها همه نشان می‌دهند، تعبیرات قرآن تا چه اندازه پر معنی است و در کوچک‌ترین تعبیرات این کتاب حقایقی نهفته شده که اگرچه در روز نزولش کاملاً مشخص نبود، لکن با گذشت زمان روشن شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴ ش: ۵۷۴/۲۲-۵۷۲).

اشاره

قرآن معجزه بزرگ الهی است. از این‌رو، هر چه بینش‌ها وسیع‌تر و علوم بشری عمیق‌تر و فراگیرتر شوند، اسرار و نهفته‌های قرآنی بیشتر قابل درک و فهم می‌شوند و انسان‌ها از این تجلی بهره بیشتری می‌برند؛ چرا که نشانه‌های الهی در لایه‌لای آیات قرآن کریم متجلی است. یکی از زیبایی‌های جهان خلقت که قرآن در سوره نجم به آن اشاره فرموده است، ستاره‌شعری است که قریش و گروهی از اعراب مانند قبیله خزاعه، آن را تقدیس و پرستش می‌کردند و اعتقاد داشتند مبدأ موجوداتی بر زمین است. اما قرآن کریم این نظر را رد می‌کند و می‌فرماید خالق ستاره‌شعری خداوند است.

کلیدواژه‌ها: ستاره، شعری، قرآن، یمانی، سوره نجم

و انه هو رب الشعری (نجم/ ۴۹)

همانا اوست پروردگار ستاره‌شعری

این ستاره درخشان‌ترین ستاره آسمان است و به «شعرای یمانی» معروف است، چرا که در سمت جنوب قرار دارد و از آنجا که یمن در جنوب جزیره عربستان است، آن را به این نام می‌نامیدند. این ستاره عجیب‌الخلقه که به خاطر درخشندگی فوق‌العاده‌اش پادشاه ستارگان نامیده می‌شد، شگفتی‌هایی دارد که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود:

الف) طبق تحقیقات رصدخانه‌های معروف دنیا، حرارت عظیمی که در سطح ستاره‌شعری حکم‌فرماست، تا ۱۲۰ هزار درجه سانتی‌گراد برآورده شده است، در حالی که حرارت سطح کره خورشید را فقط ۶۰۰۰ درجه

منابع

۱. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۸۶ ش). ترجمه تفسیرالمیزان، چاپ ۲۳. انتشارات اسلامی، قم.
۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۴ ش). تفسیر نمونه، چاپ ۲۴. دارالکتب الاسلامیه، تهران.

معرفی کتاب

یاسین شکرانی

کتاب، زندگی پیامبر به صورت رمانی جذاب و با بیانی متناسب با زبان جوانان شرح داده شده است. محتوای نوشته‌های کتاب براساس آیات قرآن و با استفاده از نهج البلاغه، کتاب و روایت‌های معتبر مستندسازی شده‌اند و نویسنده برای هر حکایت و ماجرای که در کتاب آورده، سند معتبر تاریخی ذکر کرده است. علاوه بر داستان، در جای جای کتاب توضیحات مفصلی نیز درباره شرایط آن دوره و آداب و رسوم آن زمان به خواننده داده شده است.

این کتاب برای گروه سنی جوان و نوجوان تدوین شده است و شامل ۸ جلد است. هر جلد به بیان برهه‌ای از زندگی پیامبر پرداخته است. جلد اول ماجراهای پیش از تولد و جلد دوم «کودکی پیامبر» است. جلد‌های سوم و چهارم «نوجوانی» و «جوانی» آن حضرت و جلد‌های پنجم و ششم نیز زندگی پیامبر در دوران «بزرگسالی» و «میان سالی» را در نظر گرفته‌اند.

شب ظلمانی شاهنشاهی: بیانات آیت‌الله خامنه‌ای درباره حکومت‌های پادشاهی ایران، نشر انقلاب اسلامی

این کتاب با اهداف جمع‌آوری بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در موضوعات گوناگون مرتبط با حکومت شاهنشاهی تدوین شده است.

رهبر انقلاب که خود دوران منحوس پهلوی دوم را به‌طور مستقیم درک کرده‌اند و علاوه بر تکیه بر حافظه تاریخی خود، با مطالعه کتاب‌های تاریخی، بر تاریخ معاصر و تاریخ گذشته ایران اشراف کامل دارند، به‌خوبی مخاطب را با فضای آن دوران آشنا می‌کنند و اطلاعات مفیدی در اختیار او قرار می‌دهند. در فصل اول کتاب به موضوع «سلطنت» و تفاوت آن «با نظام ولایت» پرداخته شده است. فصل دوم به مفاسد حکومت پهلوی از ابتدای تأسیس تا سال ۵۷ پرداخته و فصل سوم نیز به خیانت‌ها و خیانت‌های حکومت قاجاریه اختصاص یافته است.

در بسیاری از بیانات رهبر انقلاب، مفاسد دوران پهلوی و قاجار در کنار هم مورد بحث قرار گرفته‌اند. بنابراین، فصل چهارم به مفاسد مشترک این در حکومت پرداخته است.

علاقه‌مندان برای اطلاع از نحوه تهیه کتاب می‌توانند با شماره تلفن‌های ۶۶۴۹۳۵۴۸ - ۰۲۱

برزخ: پژوهشی قرآنی و روایی
نویسنده: علی محمد قاسمی،
مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام
خمینی (ره) (تلفن: ۳۳۹۹۹۵۴۴)
چاپ اول، ۱۳۹۳

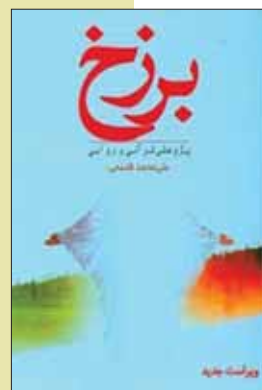
در این کتاب، نویسنده با تمسک به آیات قرآن کریم و روایات ائمه معصوم (علیهم‌السلام)، ترسیمی از جهان پس از مرگ و پیش از رستاخیز ارائه داده است.

کتاب چهار فصل دارد؛ در فصل اول، با عنوان «مرگ یا آستانه ورود به عالم برزخ» حقیقت مرگ، علل نگرانی از آن، اقسام مرگ، سختی‌های مرگ و قبض روح بررسی می‌شوند. فصل دوم شامل مطالبی است همچون: ترکیب انسان از روح و بدن، تجرد روح، ادله تجرد روح، و استقلال و بقای روح با عنوان «روح و برزخ» «برزخ و ویژگی‌های آن» عنوان فصل سوم است که نویسنده در آن ادله وجود برزخ، محدود بودن دوران برزخ، نعمت‌های برزخی، بهشت در برزخ، عذاب‌های برزخی، علل و عوامل عذاب قبر، فشار قبر، عوامل برطرف‌کننده فشار قبر، پرسش در عالم برزخ و تجسم اعمال در برزخ را بررسی کرده است.

در فصل چهارم یعنی «برزخیان، ویژگی‌ها و حالات» مباحثی مانند چگونگی حیات برزخی، وجود دارد، مطالعه این کتاب می‌تواند در افزایش اطلاعات دبیران مؤثر باشد.

پیامبر
نویسنده: نقی سلیمانی
نشر به نشر (۸۸۸۹۹۰۵۲)
چاپ اول، ۱۳۹۴

درباره زندگی پیامبر اسلام بسیار گفته‌اند و بسیار خوانده‌ایم. کتاب حاضر نیز به‌روایتی دیگر از زندگی پیامبر پرداخته است. در این



آموزش قرآن تکمیلی در مدارس دوره متوسطه

نام فعالیت: قرآن خود را چگونه کتابی معرفی می‌کند؟

زمان تدریس: یک جلسه ۴۰ دقیقه‌ای

مخاطب: نوجوانان

اهداف آموزشی: از دانش‌آموزان انتظار می‌رود در پایان درس بدانند:

۱. قرآن کتابی است از سوی خدای جهان.
۲. آیات قرآن در شکل الفاظ و عبارات موجود، از سوی خدای دانا و حکیم نازل شده است.
۳. قرآن به گونه‌ای است که به آسانی قابل درک و پند گرفتن است.
۴. قرآن به یکی از زبان‌های معمول بشر (عربی واضح و روشن) نازل شده است تا بتوان در آن اندیشه و تعقل کرد.
۵. قرآن کتابی با مجد و عظمت است که هیچ سخن بیهوده و نادرستی در آن راه ندارد.
۶. قرآن کتابی است که هیچ‌گونه تردید، اشکال و کژی در آن نیست.
۷. قرآن برای همه انسان‌ها هشدار و برای افراد خوب و با ایمان بشارت است.

محتوای درس

الف) سوره‌ها و آیات: سجده، ۲؛ یوسف، ۲؛ فصلت، ۴۱ و ۴۲؛ قمر، ۴۰؛ نمل، ۱ و ۲؛ زمر ۲۷ و ۲۸؛ فرقان، طارق، ۱۳ و ۱۴.

ب) پرسش‌ها: با توجه به آیات درس، به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

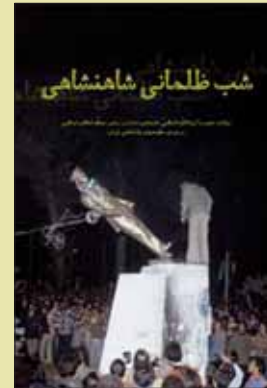
۱. کدام یک از آیات قرآن نشان می‌دهد که این کتاب کلام انسان نیست؟
۲. چرا قرآن به زبان بشر نازل شده است؟
۳. آیا قرآن برای عموم مردم است یا گروه خاصی از مردم؟ برای پاسخ خود شهادتی از آیات ارائه کنید.
۴. کدام آیات دلالت دارد بر اینکه هیچ‌گونه سخن بیهوده، نادرست و ناراستی در قرآن راه ندارد؟
۵. قرآن خود را برای عموم مردم و نیز برای اهل ایمان چه می‌داند؟

روش تدریس

۱. قرائت آیات، پیش‌خوانی، استماع قرائت و همراهی با آن، فردخوانی آیات شبیه قرائت استماع شده
۲. ترجمه آیات توسط دانش‌آموزان
۳. تدبیر در آیات از راه پاسخ به سؤالات درس

مواد آموزشی

۱. مصحف شریف
۲. سی‌دی‌های قرائت قرآن
۳. دفترچه کار



و ۶۶۴۸۳۶۹۵ - ۰۲۱
تماس بگیرند یا به
پایگاه اطلاع‌رسانی
www. book -
khamenei.ir
مراجعه کنند.

روش تحلیل
سیاسی: مجموعه
بیانات حضرت
آیت الله العظمی

خامنه‌ای (مدظله‌العالی) درباره مهارت‌ها و فنون تحلیل سیاسی، نشر انقلاب اسلامی این کتاب تلاشی است مبتنی بر منظومه فکری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با هدف ارائه روشی منسجم و منطقی برای تحلیل مسائل و پدیده‌ها در چارچوب تحلیلی انقلاب اسلامی. عنصر «روش» در تحلیل سیاسی از آن جهت اهمیت می‌یابد. که افراد را از نخستین گام تحلیل - یعنی حساسیت نسبت به مسائل و جمع‌آوری اطلاعات لازم درباره ابعاد آن‌ها - تا جمع‌بندی و استنتاج از اطلاعات گردآوری شده، یاری می‌کند و ذهن آن‌ها را انسجام می‌بخشد. البته، منظور این مجموعه به هیچ‌وجه نگاهی خشک، فرایندی مهندسی شده به «روش»، به مثابه یک تابع ریاضی، نیست؛ حتی شاید نتوان مرزبندی و توالی زمانی خاصی بین مراحل فوق قائل شد، اما تلاش شده است تا مقومات اصلی روش شناختی تحلیل سیاسی که رهبر انقلاب اسلامی در لایه‌لای بیاناتشان نسبت به آن‌ها متذکر شده‌اند، جمع‌آوری شود. مجموعه حاضر در قالب یک کتاب کار و در دو گفتار و دو ضمیمه تنظیم شده است. فصل نخست به مقدمات و پیش‌نیازهای ضروری برای کسب آمادگی‌های لازم به‌منظور تحلیل سیاسی پرداخته است. این فصل در واقع ویژگی‌های کل نگرانه روحی، ذهنی و رفتاری یک عنصر متفکر و فعال سیاسی را برشمرده است؛ ویژگی‌هایی که بدون کسب آن‌ها توان تحلیل سیاسی در مسائل جزئی و عینی از او سلب می‌شود.

فصل دوم در دو بخش ایجابی و سلبی، گام‌ها و بایسته‌های تحلیل سیاسی خوب و متقن را مشخص ساخته است. در بخش ضمیمه نیز دو نمونه از تحلیل‌های رهبر انقلاب اسلامی از دو موضوع «مذاکره ایران و آمریکا» و «نگاه تحلیلی کلان به انقلاب اسلامی»، به‌منظور تمرین خوانندگان و تطبیق نکات روشی مذکور در متن کتاب با تحلیل‌های رهبر انقلاب ارائه شده است. برخی موارد نیز به‌صورت مثال‌هایی حل شده پیش‌روی خوانندگان محترم قرار گرفته است.



بلندمدت اهمیت خداشناسی را که اساس دین و اخلاق و زندگی پویای فردی و اجتماعی بر آن استوار است، تبیین و انگیزه‌های دینی را در دانش‌آموزان و معلمان تقویت کرد.

کلیدواژه‌ها: شیوه موفق تدریس، جذب دانش‌آموزان، تدریس.

شیوه موفق تدریس و جذب دانش‌آموزان
یکی از روش‌های جذب دانش‌آموزان به مباحث دینی، استفاده از شیوه‌های هنری است.

«انتقال سخن قوی، محتوای متقن و بیان نافذ به مخاطب، مستلزم استفاده از شیوه‌های هنری، تسلط بر مخاطب از لحاظ روحی و روانی و بهره گرفتن از شرایط زمان و مکان است». (مقام معظم رهبری)

اهمیت دوران کودکی و نوجوانی در شکل‌گیری شخصیت و تربیت‌پذیری انسان به اندازه‌ای است که پیامبر گرامی اسلام (ص) فرموده است: «فراگیری علم در کودکی همچون نقشی است که بر سنگ حک شود».

آموزش و پرورش که وظیفه تربیت کودکان و نوجوانان را برعهده دارد، موظف به انجام فعالیت‌های زیادی است که یکی از مهم‌ترین آن‌ها خوشایندسازی محیط آموزشی و ایجاد رغبت در دانش‌آموزان برای تربیت و یادگیری است. این مهم بیش از هر چیز با بهره‌گیری از قالب‌ها و واسطه‌های جذب هنری قابل دستیابی است. براساس کلام معصوم (ع) که فرمودند: «خداوند زیبا و دوستدار زیبایی است»^۱، می‌توان گفت، حس «زیبادوستی» در فطرت انسان قرار دارد. از این طریق می‌توان بسیاری از گرایش‌های اخلاقی و دینی را در دانش‌آموزان پرورش داد و آن‌ها را متوجه مکارم انسانی کرد. یکی از نعمت‌هایی که خداوند به همه انسان‌ها داده است، استعداد هنری است که به‌طور طبیعی باید مانند هر استعداد دیگری پرورش یابد و در جهت رشد و تعالی و پرورش دینی و اخلاقی کودکان و نوجوانان به کار گرفته شود.



شیوه موفق تدریس و جذب دانش‌آموزان

صاعده اسماعیلی
هنرستان کار دانش نور



اشاره

در طول تاریخ اسلام الگوها و شاخص‌های فراوانی وجود داشته که همه توان و تلاش خود را در زمینه‌های دینی، علمی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی برای خدمت به بندگان خدا صرف کرده‌اند.

آنچه مسلم است، برای آشنا کردن مخاطبان با سیمای راستین قرآن کریم، نهج البلاغه و دیگر آثار متون گران‌سنگ فرهنگی و دینی و پیروی از پیامبر خدا (ص) و اهل بیت عصمت و طهارت «علیه السلام» و بزرگان دین مبین اسلام، به‌عنوان الگو و اسوه، باید شیوه‌ها و روش‌هایی را به کار برد که آنان را مجذوب کنند. در این راستا، وزارت آموزش و پرورش با در اختیار داشتن میلیون‌ها نفر دانش‌آموز و همکار فرهنگی که قشر وسیع و تأثیرگذار جامعه محسوب می‌شوند، بستر بسیار مناسبی است که می‌توان از طریق آن و با طراحی و برنامه‌ریزی‌های کوتاه‌مدت و

مسئولیت نخبگان فرهنگی در عرصه هنر دینی و استفاده از آن در جهت اهداف تربیتی و دینی، از دو منظر قابل بررسی است: اول اینکه در این روزگار، عوامل پلید کفر و استکبار با بهره‌گیری از اندیشه‌های شیطانی خود برای محو ارزش‌های دینی و اسلامی به کار افتاده‌اند و در این راه از ابزار هنر به بهترین وجه استفاده می‌کنند. ما نیز برای مقابله با آن‌ها باید از همین حربه و ابزار ارزشمند و مؤثر استفاده کنیم.

دیگر اینکه بهترین راه برای حفظ ارزش‌های اسلامی و نشان دادن اعتقادات و باورهای دینی در قلب و دل کودکان و نوجوانان، استفاده از هنر و به‌کارگیری این ابزار مؤثر در تعلیم و تربیت است، زیرا «دین» و «هنر» هر دو ریشه در فطرت انسانی دارند و از کشش‌های درونی برخوردارند.

حسن زیباپرستی و جمال‌خواهی در فطرت انسان، عاملی بسیار قوی است که دبیران با استفاده از آن می‌توانند رغبت و گرایش دانش‌آموزان را به مباحث دینی افزایش دهند.

شناخت و استفاده از شیوه‌های کارآمد و اثرگذار در حوزه علوم دینی، یکی از مهم‌ترین وظایف هر نخبه فرهنگی است. اکنون جا دارد این ابزار قدرتمند و کارآمد را بهتر بشناسیم و از امکانات آن بیشترین بهره را بگیریم، زیرا فرهنگ تهاجمی غرب از این جاذبه‌ها استفاده کرده است، حواس ظاهری و تمایلات شهوانی مخاطبان، به‌ویژه جوانان را مورد توجه قرار داده و قصد نابود کردن بنیادهای وجودی و فکری آن‌ها را دارد. در حالی که در فرهنگ و هنر تربیتی و دینی ما، توجه به زیبایی از نوع «جمیل» و «جمال» که با «کمال» معنوی انسان همراه است، مدنظر قرار می‌گیرد و نگاه تربیتی به هنر را تفسیر و تأویل می‌کند؛ چون «هنر دینی» هنری است که بتواند احساسات پاک، فطری و اصیل انسان را برای رسیدن کمال معنوی از طریق زیبایی و زیندگی دنبال کند و با نفوذ از طریق احساس و «چشم سر» به «چشم دل» و از آن طریق «بصیرت» و «معرفت» نزدیک شود.

یکی دیگر از شیوه‌های موفق تدریس و جذب دانش‌آموزان به درس دین و زندگی، پاسخ‌گویی به پرسش‌های مذهبی یا مشاوره‌ای دینی نوجوانان است. در این خصوص باید به این نکات توجه کنیم:

۱. گوش کردن هشیارانه به پرسش‌ها

۲. درک دقیق پرسش‌ها

۳. پاسخ «نمی‌دانم»، هنگامی که پاسخ پرسشی را نمی‌دانیم.

چنانچه امیرمؤمنان (ع) فرمود: «قول لا اعلم نصف

العلم (غررالحکم، ۴۸): این که بگویی نمی‌دانم، نیمی از دانش است.»

۴. درنگ در پاسخ‌گویی

از امام علی (ع) نقل شده است: «من اسرح فی الجواب، لم یدرک الجواب (غررالحکم، حدیث ۸۶۴۰): کسی که در پاسخ‌گویی شتاب کند، به پاسخ درست دست نمی‌یابد».

۵. دوری از رفتارها و پاسخ‌های اضطراب‌آلود

در حدیثی از امیرمؤمنان علی (ع) می‌خوانیم: «إذا ازدحم الجواب، خفی الصواب (نهج البلاغه، حکمت ۲۴۳): هنگامی که پاسخ‌ها زیاد و در هم شوند، حق مخفی می‌ماند». در تاریخ آمده است که وقتی پیامبر اکرم (ص) سخن می‌گفت، میان کلماتش فاصله بود و اگر کسی می‌خواست می‌توانست آن کلمات را بشمارد و سخن آن حضرت را به خاطر بسپارد. چه خوب است که ما نیز از این شیوه پیامبر (ص) پیروی کنیم و پاسخ صحیح خود را در قالب جملاتی متین و شمرده ارائه دهیم.

۶. پاسخ نگفتن هنگام دل‌مشغولی

امیرمؤمنان علی (ع) حتی فردی را که کفشش تنگ است و به همین دلیل آزرده خاطر است، از داشتن فکر و نظر درست محروم می‌داند (امالی طوسی: ۵۱۴).

زمانی که تنگ بودن کفش، آدمی را از ارائه نظر درست محروم می‌سازد، تکلیف پاسخ‌هایی که در زمان سردرد و بی‌حوصلگی و ناراحتی ارائه می‌شود روشن است.

۷. بازگویی پرسش با زبان ساده

رسول خدا (ص) فرموده‌اند: «حسن السؤال نصف العلم» (تحف العقول، ۵۶): خوب پرسیدن نیمی از دانش است.

۸. پاسخ‌گویی پس از اندیشه مطالعه

اگر با مطالعه، پاسخ بهتر و جامع‌تری می‌توان ارائه داد، در پاسخ‌گویی شتاب نکنید. رسول خدا (ص) فرموده‌اند: «لا ناه من الله والعجله من الشیطان: (کنز العمال، حدیث ۵۶۷۴): درنگ از خدا و شتاب‌کاری از شیطان است».

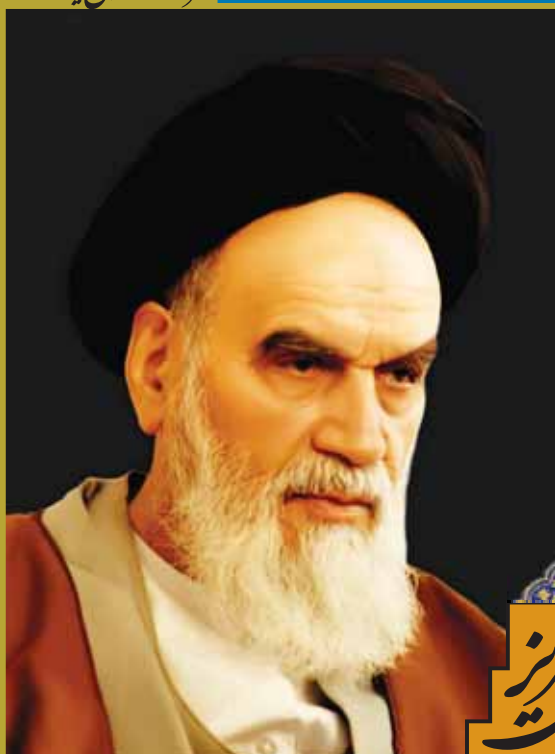
۹. پاسخ‌گویی در حد اندیشه‌ها

رسول خدا (ص) فرموده‌اند: «ما گروه پیامبران، فرمان گرفته‌ایم که با مردم به اندازه عقل‌هایشان سخن بگوییم» (کافی، جلد ۱: ۲۳).

با درک ظرفیت ذهنی دانش‌آموزان، پاسخ خود را ارائه کنید و بدانید که اگر مثال‌ها و استدلال‌ها در حد توان عقلی آنان باشد، در بیشتر موارد، پاسخ را می‌پذیرند.

۱۰. یادآوری پاسخ‌های گوناگون

شناخت و استفاده از شیوه‌های کارآمد و اثرگذار در حوزه علوم دینی، یکی از مهم‌ترین وظایف هر نخبه فرهنگی است. اکنون جا دارد این ابزار قدرتمند و کارآمد را بهتر بشناسیم و از امکانات آن بیشترین بهره را بگیریم



نام نیک را از خداوند بخواه، قلوب مردم را از صاحب قلب خواهش کن با تو باشد. تو کار را برای خدا بکن، خداوند علاوه بر کرامت‌های اخروی و نعمت‌های آن عالم در همین عالم هم به تو کرامت‌ها می‌کند، تو را محبوب می‌نماید، موقعیت تو را در قلوب زیاد می‌کند، تو را در دو دنیا سر بلند می‌فرماید، ولی اگر بتوانی با مجاهده و زحمت، قلب خود را از این حب هم به کلی خالص نما. باطن را صفاده تا عمل از این جهت خالص شود و قلب متوجه حق گردد و روح بی‌آلایش شود تا کدورت نفس برطرف گردد.